بسم الله الرحمن الرحیم

این کتابچه تاریخ قدیم یونان است که چون علم تاریخ
یکی از علوم سودمند و پرفائده و دانستن آن بر هر فردی
از افراد مملکت متمدنه لازم است خصوصاً تاریخ مللی که چگونگی
اوضاع زندگانی آنها در تمدن امروزی دنیا دخالت دارد
بر ما هم که ابناء خاک ایرانیم آموختن تواریخ ملل متمدنه از هر
وجهت همچون اول چیزی که تواند وسیله خوشبختی و ترقی و تمدن
ایرانیان را بهست بهره علوم مختلفه است و از آن جمله علوم تواریخ و
جغرافیاست که علل ترقی و تمدن و برتری اروپا و امریکا و تنزل
و انحطاط وضعف و [illegible] و بی‌ثروتی آسیا و افریقا را نشان میدهد و
با موزندگان این علوم دست آویز میدهد که بتوانند بتوسط جاده ترقی
و تمدن بپویند و راه رفع ظلم و قتل و پایمال را از خود جویند [illegible]
ملل ما بیم که حیات سیاسی قدیم آنها در تمدن امروزی عالم دخالت کلی دارد یونان
است و چون بزبان پارسی تاریخ سودمندی از آن قوم نیست بخواهش جناب آقای [illegible]
[illegible] که از نظر ناظران بهره‌مند [illegible] از آخر و [illegible] کردم

فصل اوّل

جغرافیای یونان

یونان شبه جزیره ایست در جنوب شرقی اروپا که در بحر ابیض متوسط جلو آمده سکنهٔ یونان در قدیم خود را هلن Hellènes و مملکت خود را
هلاس Hellas یا هلاد Hellade مینامیدند و اروپائیان این مملکت را گرس Grèce میگویند علت اینکه رومیها از ولایات
اپیر Epire اگره‌سیا Graecia میگفتند این اسم کم کم بتمام مملکت اطلاق شد علت اینکه مشرق زمینیها این مملکت را یونان مینامند اینست که
اوّل دفعه با یک قسمت یونانی آسیای صغیر مجاور بوده اند موسوم به ایونین Joniens

حدود مملکت یونان در قدیم از طرف شمال درست معلوم نبوده مثلاً ولایت اپیر و مقدونیه را بعضی از یونانیها جزو مملکت خود میدانستند و برخی این ولایات را
خارج تصور میکردند و اسم یونان یا هلاد را یکی [illegible] از ابتدا شامل تمام شبه جزیره نبوده بلکه در ابتدا یک ولایت کوچک اپیر و بعد [illegible] از قوم هلن و کم کم شامل مقدونیه و
ولایات مرکزی شبه جزیره و بالاخره شامل پلوپونز Péloponèse گردید

یونان از حیث وسعت یکی از کوچکترین ممالک اروپا میباشد مساحتش با انضمام جزایر [illegible] مملکت یونان تقریباً [illegible] ام ایرانست ولی سواحلش بانزاده
برابر وسعت آن است طول سواحل [illegible] باشد — این مملکت با کوچکی وسعت [illegible] مشهورترین ممالک قدیمه و از حیث تمدن و ترقی
قدیمترین است

این مملکت کوهستانی و بحری است کوههای یونان نسبت بوسعت مملکت مرتفع است از اطراف دریا و دامنهٔ این جبال جلو آمده و خورها و خلیجهای
کوه های تنگ تشکیل داده جبال یونان از طرف شمال از رشته آلپ شرقی منشعب شده و بجانب جنوب امتداد یافته بالاخره بواسطهٔ شعبه در جنوب پلوپونز [illegible]
منتهی الیه یونان یعنی شبه جزیره پلوپونز در عرض جبل طارق واقعست

اگرچه یونان از ممالک مجاوره خود یعنی ممالک آسیائی و افریقائی و ایطالیا بواسطه دریا جدا افتاده ولی بواسطه جزایر اطرافش باین ممالک متصل بوده معتبرترین
جزایر یعنی مجمع الجزایر سیکلاد Cyclades است که در نوک شبه جزیره سونیوم Sunium امتداد یافته به مجمع الجزایر اسپراد Sporades
مخلوط و بالاخره بآسیا منتهی میشود در طرف مغرب هم مجمع الجزایری موسوم به ایونین Joniennes واقع میشود
کثرت این جزایر و نزدیکی آنها بیکدیگر و دشت یونان از اسباب اتصال این مملکت به ممالک مجاوره گردیده و همین واسطه بود که یونانیهای قدیم [illegible]

بتمام ممالک اطراف دست پیدا کردند و در تجارت و ملاحی اوّل ملت عصر خود شدند

ممالک یونان بطور کلی بدو قسمت منقسم میشود یکی یونان بری که عبارت از همان شبه جزیره یونان باشد و دیگری یونان بحری یعنی جزایر اطراف آن یونان
بری بسه قسمت منقسم میشود اوّل یونان شمالی دوم یونان مرکزی سوم یونان جنوبی یعنی شبه جزیرهٔ پلوپونز که امروز آنرا شبه جزیره موره Morée مینامند
حدود تقسیمات یونان بری فرو رفتگیهای آب در سواحل یونان و خلیج های بزرگیست که در دو طرف این مملکت مقابل یکدیگر تشکیل یافته چنانکه حد جنوبی یونان
شمالی از طرف مشرق خلیج مالیاک Maliaque و از طرف مغرب خلیج امبراسی Ambracie میباشد و حد جنوبی یونان مرکزی از طرف مشرق
خلیج سارنیک Saronique و از جانب مغرب خلیج کورنت Corinthe میباشد و یونان جنوبی یا شبه جزیره پلوپونز چنانکه گفتیم بواسطه باریکه تنگی بیونان مرکزی
متصل است شبه جزیره را که برای جزیره بودن باریکه کمی [illegible] نام یافته

جبال و انهار یونان

سلسله جبال پند Pinde که از کوه های آلپ شرقی جدا میشود تقریباً از وسط یونان از شمال بجنوب امتداد یافته و یونان را بدو قسمت شرقی و غربی منقسم میسازد
کوه پند سلسله مرکزی میباشد و باقی جبال از شعب آن رشته

سطح یونان بواسطه رشته جبالیکه بجهات مختلفه یکدیگر را قطع میکنند بقطعات کوچک تقسیم میشود این قطعات غالباً از سواحل دور بیکدیگر نزدیکند جبال یونان غالباً
سنگی و دارای سراشیب زیاد میباشد جنس آنها از سنگ آهکی با رنگ سفید است که در مقابل اشعهٔ آفتاب تلألؤ غریبی پیدا میکنند بعضی از جبال یونان از جنگلهای
کاج و چنار و بلوط مستور و برخی خشک و بی آب میباشند شعب مختلفه که از طرفین سلسله مرکزی جدا میشود و موازات یکدیگر سیر کرده تقریباً بطور عمودی بساحل دریا را
قطع میکنند و دره های عریض تشکیل میدهند که دهنهٔ آنها بروی دریا باز است بنابراین اهالی این قسمت بلا مانع بدریا دست یافته و در تجارت و ملاحی ترقی نمودند و دارای
آبادی و جمعیت گردیدند بالعکس در قسمت شرقی سلسله مرکزی رشته جبال متفرقه از پند تقریباً موازات ساحل دریا امتداد یافته و راه [illegible] ساحل را سد میکنند
از این است که قسمت غربی یونان در قدیم بانداز قسمت شرقی از حیث تمدن و آبادی اهمیت نداشته زیرا تنها سواحل شرقی یونانیان بهر جائی دسترس بوده و اهالی قسمت
غربی چنانکه گفتیم از این وسیله محروم بودند در یونان قدیم بخوبی دیده میشود که آبادترین و بزرگترین شهرها و ولایات در سمت شرق واقعست مانند ولایات
تسالی Thessalie و بئوسی Béotie و آتیک Attique و لاکونی و اسپارت Sparte و آتن Athènes و شهر
تب Thèbes و آرگوس Argos و طرف مغرب بالعکس کم اهمیت کم آبادی و زندگی مردمانش در بعضی نقاط تقریباً بحال وحشی گری بوده است
رشته های عمده که از پند جدا میشود از این قرار است: رشته جبال کامبونین Cambuniens که فی الحقیقه سرحد شمالی یونان شمالی محسوب بوده

از سند جدا شده بطرف مشرق امتداد یافته بخلیج ترمائیک Thermaïque میرسد و در آنجا قلهٔ معتبر المپ Olympe را تشکیل میدهد ارتفاع
این قله سه هزار متر و غالباً زیر برف مستور است

در مقابل المپ قلهٔ اوسا Ossa واقع میباشد ارتفاع آن تقریباً با المپ و مانند آن غالباً برف دارد و میان این دو قله دره ایست موسوم به تامپه
Tempé که رودخانهٔ پنه Pénée در آن جاری — دره تامپه شهراهی است که مقدونیه را به تسالی متصل میکند این دره بواسطهٔ قلل مرتفعهٔ اطراف
آن و جنگلهای چنار و بید که سطح آنرا فرا گرفته خیلی باصلابت و تنگ است عرض این دره در بعضی جاها بقدری کم است که [illegible]
دنبالهٔ اوسا رشته کوهی است در ساحل شرقی تسالی امتداد دارد موسوم به پلیون Pélion میباشد

در جنوب تسالی رشتهٔ اوتا Œta واقع است که سرحد جنوبی این مملکت میباشد و بخلیج مالیاک ختم میشود در نقطهٔ اتصال با ساحل معبر ترموپیل Thermo-
pyles را تشکیل میدهد این معبر در قدیم شهراهی بوده که یونان شمالی را بیونان مرکزی متصل مینموده است

ما بین کوه کامبونین و اوتا سلسلهٔ اوتریس Othrys ممتد است که از امتداد پند منشعب گردیده بطرف مشرق سیر کرده به کوه پلیون ملحق میشود
ما بین اوتا و اوتریس رودخانه و جلگه ایست موسوم به اسپرشیوس Sperchius رودخانهٔ اسپرشیوس بخلیج مالیاک میریزد

بطوریکه دیده میشود سطح خاک تسالی پست و محصورات از جبال معتبره [illegible] تسالی در قدیم الایام دریاچه بوده تا آنکه میان دو قلهٔ
اوسا و المپ راهی بدریا باز شده و بواسطهٔ آن راه آب دریاچه بدریا رفته و بجای آن جلگهٔ تسالی با خاک خیلی حاصلخیز و مراتع زیاد بظهور آمده و نقطه چند
دریاچه کوچک و برکه‌ها باقیمانده [illegible] از این روایت [illegible] میشود که اگر راه دره تامپه بدریا بسته شود آب رودخانهٔ پنه جلگهٔ تسالی را
فرا خواهد گرفت از قرار مذکور کزرسس Xerxès پادشاه ایران هم این مطلب را مستحضر شده بود

در تسالی بواسطهٔ مراتع زیاد اسب خیلی خوب تربیت میشود و غلات هم فراوان است محصولات تسالی مانند نواحی جنوبی فرانسه است
چنانکه گفتیم شهراهی که یونان شمالی را بیونان مرکزی متصل میکند تنگهٔ ترموپیل بود و وضع ترموپیل با حالا تغییر کرده است رشته کوه اوتا که حد جنوبی تسالی
است بطرف دریا میرسد و بواسطهٔ یک قلهٔ مرتفع که پوشیده از جنگل است با دریا خیلی نزدیک شده در کنار خلیج مالیاک ختم [illegible] در اینجا این قله موسوم
به کالیدروم Callidrome [illegible] این کوه و ساحل دریا معبر تنگی است موسوم به ترموپیل مدخل و مخرج این معبر بقدری کم عرض
است که دو عراده با هم نمیتوانند حرکت کنند و بین مدخل و مخرج عرض راه بیشتر میشود و طول آن متجاوز از دو کیلومتر است

یونانیهای قدیم [illegible] دروازه و دیواری سنگی ساخته بودند که در موقع هجوم دشمن اسباب دفاع فراهم باشد
وجه تسمیهٔ ترموپیل اینست که در این دره از پای کوه چشمه‌های آب گرم گوگردی جاریست و ترموپیل بزبان یونانی معنی دالان آب گرم است [illegible] قدیم [illegible] از
این راه بیونان حمله آوردند

در جنوب تسالی و اپیر رشته جبال مرتفع و در هم سطح یونان مرکزی را فرا گرفته [illegible] کوه مرکزی پند تقریباً از وسط یونان مرکزی
عبور نموده بخلیج کورنت میرسد و در ولایت دوریده Doride یک رشته از پند جدا شده بطرف مشرق کشیده میشود و قلل معتبر دارد از قبیل پارناس Par-
nasse که معبد معروف دلف Delphes در آن ساخته شده دیگر کوه هلیکون Hélicon که یونانیها آنرا مسکن ربة النوعهای موسیقی میدانستند
و دیگر قلهٔ سیترون Cithéron و پارنس Parnès و پانتلیک Pentélique که از نزدیکی آتن عبور میکنند و یکی Les Albuses
از تپه‌های آن آکروپل Acropole میباشد دیگر کوه ایمت Hymette که بدریا منتهی میشود و از این جبال یک رشته معتبر بطرف جنوب میرود
و از تنگهٔ کورنت گذشته شبه جزیرهٔ پلوپونز را تشکیل میدهد این شبه جزیره مستور از جبال است

این جبال در مرکز شبه جزیره ارتفاع زیاد دارد بطوریکه پلوپونز را شبیه بیک شکل مخروطی مینماید که رأس آن در ولایت آرکادی Arcadie واقع شده
پلوپونز بواسطهٔ تنگهٔ باریکی که بیش از شش هزار متر عرض نیست بیونان مرکزی متصل میشود و سطح این تنگه ارتفاعی ندارد ولی بمحض اینکه داخل شبه جزیره میگردد
ارتفاع زیاد پیدا میکند [illegible] رشته کوه در نزدیکی کورنت واقع است با ارتفاع [illegible] و بعد از آن یک سلسله [illegible] مستور از جنگلهای سرو و کاج میباشد
مرتفع‌ترین قلهٔ آن سیلن Cyllène است با ارتفاع دو هزار و سیصد و هفتاد و پنج متر ۲۳۷۵ این کوه در شمال آرکادی واقع است و ولایت آرکادی جلگهٔ کوچک
بسیار مرتفعی است که در مرکز پلوپونز واقع و از جبال مرتفع محصور میباشد این ولایت باندازه‌ای کوهستانی است که آنرا سویس یونان میگویند مرتفع‌ترین
جبال ولایت آرکادی از قرار ذیل است از طرف شمال علاوه بر کوه سیلن کوه اریمانت Erymanthe با ارتفاع دو هزار و دویست و چهل متر ۲۲۴۰ و در طرف
مغرب کوه لیسه Lycée این جبال مرتفع در یک قسمت سال [illegible] دامنه آنها در جنگلهای بزرگ چنار و بلوط و [illegible] Hêtre
[illegible] دره‌های تنگی [illegible] واقع است [illegible] آب [illegible] از این کوه بطرف آرکادی
سرازیر میشود [illegible] دریاچه‌های کوچک تشکیل میدهد مانند فنه Phénée و استمفال Stymphale
در طرف مشرق آرکادی [illegible] جلگه [illegible] است و در آنجا [illegible] زراعت میشود و در جنوب آرکادی رشته کوهی از سلسلهٔ مرکزی جدا شده و

و به اطراف که قله متوازی واقع و دریا می‌شود گوشه جزیره [illegible] بلندترین قله‌ها [illegible] موسوم به تایژت Taygète می‌باشد
ارتفاع دو هزار و پانصد و هشت متر و منتهی الیه آن در دریا [illegible] Ténare این کوه در دو طرف سراشیب زیاد دارد و قله طرف [illegible] آن
موسوم به ایرا Ira و قله سمت [illegible] آن معروف به پارنون Parnon می‌باشد این دو کوه هم کم سراشیب‌تر و هم کوتاه‌تر از تایژت بوده و از رشته
سنگهای سیاه و جنگلهای کاج مستور می‌باشند و قله‌ها اغلب ایام سال برف دارد و این قلل شکل [illegible] دارند ما بین این سه رشته کوه دو دره و دو خلیج واقع است و در
هر یک از دره‌ها یک رودخانه جاری است دره غربی موسوم به پامیزوس Pamisos که حاصلخیزتر و گرمسیرتر و درخت‌ها و محصولات گرمسیری دارد
دره شرقی که [illegible] موسوم به مسنی Messénie دره شرقی که رودخانه اوروتاس Eurotas در آن جاری است موسوم به لاکونی La-
conie می‌باشد این قسمت [illegible] نیست و هوایش [illegible]

در شرق آرکادی کوهستانی که از طرف شمال شرقی امتداد [illegible] شبه جزیره [illegible] دریا [illegible] آمده موسوم است به ولایت آرگولید
Argolide در نزدیکی ساحل شرقی [illegible] می‌باشد

رودخانه‌های یونان

در یونان به واسطه اینکه جبال با دریا فاصله زیاد ندارد رودخانه‌های طویل وجود ندارد رودخانه‌ها عموماً کم طول و به واسطه تنگی دره‌ها و سراشیب
زیاد جبال غالباً سریع السیر می‌باشد

در یونان شمالی و مرکزی رودخانه‌های عمده عبارتند از [illegible] و آکلئوس Achélous و [illegible] Céphise [illegible]
که به دریاچه کوپائیس Copaïs می‌ریزد

stymphale

در پلوپونز رودخانه‌های عمده عبارتند از [illegible] و آلفه Alphée و [illegible] Styx و [illegible]
رودخانه‌های [illegible] و آکلئوس [illegible] رودخانه‌های مختصری [illegible] در تابستان [illegible] کم آب می‌شوند

تقسیمات مملکتی یونان

یونان به واسطه رشته جبال به قطعات کوچک متعدد تقسیم شده و چون هر قطعه محدود به جبال بوده [illegible] کم کم مستقل شده
و حکومت و وضع مخصوص داشته است [illegible] یونان قدیم [illegible] زیرا [illegible] نژاد و مذهب و اخلاق مردمش
[illegible] بوده [illegible] مرکزی [illegible] در تمام این مملکت حکمفرما نبوده است هر یک از این قطعات استعداد مخصوصی داشته [illegible] تحصیل

دیگر [illegible] هر یک [illegible] از ولایات داخل یا خارج یونان مستقل شده دولت [illegible] تشکیل می‌داده
[illegible] ممالک یونان [illegible] : در یونان [illegible] این مملکت بزرگترین ممالک یونان [illegible]
آن مستقل بوده [illegible] یونانی [illegible] روایات [illegible] راجع به این مملکت [illegible]

در مغرب [illegible] می‌باشد [illegible] جزیره یونان [illegible] و در تاریخ یونان [illegible] نیست [illegible]
اهالی آن [illegible] از [illegible] بوده‌اند

چنانکه گفتیم کوه [illegible] یونان مرکزی شروع می‌شود [illegible] در داخل یونان [illegible]
کوهستانی [illegible] Locride می‌باشد شهر قدیم [illegible] Oponte [illegible]
در داخل یونان مرکزی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] Katavothres [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] Chéronée [illegible] Platée [illegible]
Orchomène [illegible] یونان [illegible] واقع است
جبال [illegible]
[illegible]

در ساحل جنوبی آتیک چند نقطهٔ مناسب برای [illegible] واقع است بنابراین اهل این ولایت بحرپیما شده‌اند شهر معتبر آتیک شهر آتن و مابقی آبادیها

دهات و قراء کوچک بوده‌اند در دشت کم وسعتی جنوب غربی آتن بندر که بالنسبه خوب واقع بوده است موسوم به بندر Pirée که بعد بندر

تجارتی آتن شد آتن از جهت ترقی تجارت و سعی که در علم [illegible] اهمیت فوق العاده پیدا کرد و در حقیقت مرکز تمام یونان و نمایندهٔ تمام یونانیان بود

در مغرب آتیک ولایت مگار Megare بین خلیج کورنت و بازوی کوچک واقع شده کمتر از آتیک کوهستانی [illegible] در مغرب

شمالی و جنوب [illegible] دره‌های جبال پارناس ولایت فوسید Phocide واقع میباشد در پای رشتهٔ جبال این ولایت چشمه

های آب صاف و گوارا جاری است و از این جهت کوهستان فوسید طبیعتاً باصفا میباشد چون یونانیها [illegible] زمین و علم [illegible] بوده از آن

کوهستان [illegible] فوق العاده تصور کرده محل [illegible] یعنی ربة النوع های موسیقی و ذوق میدانستند [illegible] چشمه‌های آب

در کوه پارناس فوسید واقع میباشد احترام میکردند و معبد مشهور دلف در دامنهٔ کوه پارناس واقع است [illegible] فوسید [illegible] آبادیهای آنها ضعیف

کوچک و مختصر بوده در ساحل [illegible] قوم [illegible] موسوم به لوکرین اوزول Locriens ozoles در طرف مغرب یونان مرکزی ولایتی است در نهایت

کم حاصل موسوم به ولایت Etolie اهالی این ولایت [illegible] رود [illegible] آشلوس جاری [illegible] این رود [illegible]

سرچشمه زیاد [illegible] سریع السیر است [illegible] اطراف آشلوس [illegible]

[illegible] Xéromeros [illegible]

[illegible] Acarnanie [illegible]

[illegible] یونان [illegible] اهل این ولایت [illegible]

[illegible] این مردم [illegible]

یونان جنوبی را یونانیان [illegible] یعنی جزیرهٔ پلوپس Pelops گفتند این شبه جزیره به واسطهٔ تنگهٔ باریکی که [illegible] موسوم [illegible] به یونان

مرکزی متصل میشود این تنگه تقریباً کم عرض است در قدیم [illegible] و در [illegible] آن [illegible] این خیال افتادند [illegible]

Demétrius [illegible] César [illegible] Néron [illegible] این شبه جزیره کوهستانی است جبال آن

در مرکز مرتفع‌تر [illegible] بالاخره به ساحل دریا منتهی میشود [illegible] در مرکز موره ولایت آرکادی واقع است [illegible]

که از جبال مرتفع محصور است و هیچ راه به دریا ندارد و هوای آن در کوهستان خیلی سرد [illegible] دارد چون مردم این ولایت

راه به دریا نداشتند و اطلاعی از [illegible] خارج [illegible] از سایر اقوام یونان [illegible] اخلاق و زندگی خیلی ساده داشتند شغل آنها زراعت

و شبانی بوده از شمال آرکادی بین جبال و دریا ناحیهٔ کوچک و کم عرض است موسوم به آکائی Achaie در مغرب آکائی [illegible]

حاصلخیز است که رودخانه‌های [illegible] در آن جاری میباشد این ولایت موسوم است به الید Elide [illegible] این ولایت [illegible]

[illegible] اشاره کردیم جبال [illegible] جنوب [illegible] رود [illegible] واقع است [illegible]

[illegible] ولایت لاکونی [illegible] Messene [illegible]

[illegible] شبه جزیره [illegible] اطراف آن [illegible]

[illegible] تاریخ زیاد دارد [illegible]

[illegible] جاری میشود

[illegible] Eurymanthe [illegible] Mycènes [illegible] این ناحیه [illegible]

[illegible] میشود

جزایر یونان

در اطراف یونان جزایر متعدد بسیار واقع است این جزایر [illegible] از جبال [illegible] که از سطح دریا بیرون آمده [illegible]

یونان [illegible] که در بالای سطح آب [illegible] آفتاب [illegible]

این جزایر [illegible] جزایر [illegible] جبال یونان [illegible] در طرف مغرب

از شمال [illegible] Corcyre [illegible] جزایر [illegible] جزیره در

[illegible] از ساحل یونان [illegible] جزایر [illegible] Céphallénie [illegible] Ithaque [illegible] Leucade [illegible]

[illegible] Zacynthe [illegible] یونان [illegible]

[illegible] شبه جزیره [illegible] جزایر [illegible]

[illegible] Négrepont [illegible] Eubée [illegible] جزیره [illegible]

خطهٔ کُداب اوریپ Euripe واقع است فقط تنگهٔ ... از ساحل دور است بعد از جزیره اوبه و بهمین امتداد جزایر دیگر است که مجموع آنها را

سیکلاد میگویند یعنی ازدوازده ... Andros آندروس و ... Naxos ناکزوس و Paros پاروس Delos دلوس ... مرتبه

سوم جزایری که دامنه ... واقع شده اند این جزایر ... آتشفشانی ... Milos میلوس Thera ترا ...

این جزایر ... جزایر اسپوراد ملحق میشود ... از جنوب ... شروع شده و بساحل آسیای صغیر ملحق میشود اول

آنها سیتر Cythère و بعد از آن جزیره بزرگ کرت Crète (Candia) و بالاخره جزیره بزرگ رودس Rhodes

جزایر شرقی یونان ... بسیار ... آنها ... [illegible] ... کرده اند

وضع دریا و آب و هوای یونان

طوریکه دیدیم سواحل یونان بقدری بریدگی دارد که طول آن ... سواحل اسپانیا میباشد این بریدگیها خلیجهای بزرگ و کوچک و بندرگاههای

طبیعی خوب تشکیل میدهد که ... و روابط اهالی را با خارج سهل میکند

دریای یونان غالباً آرام است و جزر و مد زیاد ندارد ... اسباب ... سواحل شود و هر وقت اتفاقاً دریا متلاطم و طوفانی شود ...

جزایر اطراف دنیا ... پناهگاه های طبیعی ... کشتیها ... فصل سال یعنی بهار و تابستان ... بادها ... دریا منظم ... است

است ... موقع ... بنابراین ... دریانوردان ... میباشد ... از فصل ... هر روز صبح ... شمال ... Theas ...

باد ... میشود ... از غروب ... و ... Embata ... یونانیها ... Embata

... کشتی ... یونان ... طوفانها ... میشود

هوای یونان ... ستاره ها ... یونانی ... روزها ... جزایر ... همه ... میدیدند

... ستاره ها ... حرکت میکردند

با اینکه مملکت یونان العاده ... اختلاف هوا در آن بنهایت مشاهده میشود ... اختلافات ... هوا

بسیار سرد ... گرم و در مجاورت دریا معتدل است ... در کوههای مرتفع ... سال ... اشجار و نباتات ... میشود

و ... نباتات ... مانند ... اشجار و نباتات ... مشاهده میشود ...

در ولایات ... شمال ... است ...

زیتون ... جنوب این ولایت ... و ولایت ... مرکبات ...

در سوریه ... و ولایت آرگولید ... مرکبات ... و ... طوطی ... مرکبات ...

در تمام یونان تابستان گرم و خشک است باستثنای ... جبال ... جنوب ... دریا ... حرارت ...

است در تابستان گاهی باد میوزد ... طوفان شروع ... و هوا از رعد و برق و ابر ... زمستان ... طوفان ...

بیاید در یونان ... از دو ماه ... سبزه و گل شروع میشود ... جاری میگردد ... بهار ...

دو ماه ... امتداد دارد ... شدید میشود

(طبیعت خاک و محصولات یونان)

فقط ... یونان ... است ... یونان ... واقع ... خوب ...

جبال یونان ... قدیم ... در ... ازمان ... کوهها ... معادن ...

... جبال ... Seriphos ... جزیره ...

Siphnos ... Chalcis ... جزیره ...

و ... معادن ... Laurium ... معادن ... در ولایت

... کوه ... Pangée ... Thasos ... Hèbre ...

... جزایر اطراف یونان ... جزیره ... مرمر ... جزیره Lemnos

... یونان ... واقع ... ولایت ... مخصوصاً ...

... خوب ... فوق العاده ...

... اهالی ... مشغول ...

... بوده اند

اهالی ... مردم ... ساده بوده ...

و از جهت شغل عمدهٔ آن هم شبانی و گله‌داری بوده خاک یونان من حیث المجموع نه باندازهٔ حاصلخیز و باثروت بوده که مردم را از زحمت و کار مستغنی سازد و
نه بقدری کم حاصل که اهالی را مجبور نماید تمام قوای خود را صرف تهیهٔ حوائج اولیهٔ زندگی کنند بنابراین باید گفت طبیعت یونان اهالی را تشویق بسعی و عمل
وا داشته است چون طبیعت خاک یونان و نقاط مختلف ممالک اختلاف کلی و اختصاصی در هر ولایت هر تازه دیده شده اهالی یونان ناچار بکارهای مختلف
مشغول گردیده و بواسطهٔ اشتغال بکارهای مختلف عقل و اطلاعات زیاد پیدا کرده که اغلب آنها ... خود مستعد ... تمدن یونانیان در آن وقت
مشغول زراعت و تجارت و استخراج معادن و امور صنعتی میپرداختند و بعلاوه ... ارتباط با اقوام قدیمی Lydie و مخصوصاً بحریهٔ Carthage که
متمدن‌تر از اهل قدیم بوده‌اند در تمدن و ترقی یونانیها کمک عمده نموده است

ولایتی که شهرهای اصلی ... تمام نواحی یونان را ... ولایت ... آتیک ... مقابل ... ولایتی که ...
است معادن ... رود ... آن باندازهٔ ... است که اهالی از بالای ... ها ... از اطراف ... (بعدها بوضع طبیعی آتیک ...)
... اوضاع طبیعی یونان ... ترقی و تمدن یونانیها ... اگرچه ... بواسطهٔ انقلابات ... یونان ... اقوام خارج ...
... بالاخره طبیعت مملکت کار خود را کرده یونانیها از دوباره در راه ترقی سیر میکردند

سواحل آسیای صغیر ـ سواحل آسیای صغیر که مقابل یونان است از حیث آب و هوا و اوضاع طبیعی ... با یونان ... است ... ارتباط یونان
با آن سواحل بواسطهٔ جزایر ... در قدیم الایام اهل ... بوده ... سواحل جزیره ... شروع شده است
فرق سواحل آسیای صغیر با سواحل یونان ... آسیای صغیر ... دیده میشود که ... گرم و در زمستان ...
... جبال ... از جبال یونان ... Olympe ... بلند ...
... این جبال ... و دارای ... رود ... الطرف ... بوده ...
... از آنها رود ... Méandre ... آن باندازه ... که ... یونانیان ...
... امروز در فرانسه ... رود ... رودخانه ... الطرف ... خارق العاده ...
آسیای صغیر ... یونان ... دره‌های ... تپه‌های ... مشاهده ... جزایر ...
... جزایر ... Lemnos و Chios و Lesbos ... میشد ...
... یونان ... ملت ... یونانی ...

فصل دوم
نژاد و مذهب یونانیان

سکنهٔ یونان ـ مردم قدیم یونان خود را هلن مینامیدند و ... معلوم نیست ... و از چه تاریخ باین اسم موسوم شده‌اند فقط ...
افسانه ... کرده‌اند که بعد خواهیم دید هومر Homère شاعر معروف یونانیها جنگ تروا Troie را در اشعار خود باسم ...
Achéens یا دانائن Danaens نامیده فقط ... یونانیها ... از ... ولایت ... Phtiotide بوده ...
... Achille ... یونانیان ... قوم ... از کجا آمده و از چه وقت در یونان
اقامت کرده‌اند ... روایات مختلفه ... یونان ... آمده ...
... از این روایات ... یونان از نژاد آرین بوده و از طرف شمال ... یونان آمده‌اند ...
و زبان و آداب آنها شبیه باقوام آرین میباشد

در تمام روایات یونانی ... از قدیم الایام قومی موسوم به Pelasges که مردمی خشن و وحشی بوده‌اند در یونان ...
سکنهٔ این مملکت ... شهرها ... Larissa ...
... Dodone ... دیوارها ... شهرهای ... سنگهای ...
... بزرگ ... یونانیها ... موسوم ...
Cyclopes ... یونان و آسیای صغیر ... بوده ...
... یونانیهای قدیم ... معلوم ... خود ... بوده‌اند
... این گونه روایات ... یونان ... قبل از قرن ... تاریخی ...
اصول آن ... نمود

چیزی که مسلم است اینست که یونانیها از نژاد آرین بوده و از خارج ... جزیرهٔ یونان آمده‌اند ... قوم ... که ...
و ... بوده ... قبل از میلاد ... کرده و ... یونان ...
نموده‌اند قوم ... بواسطهٔ ... ورسوم ... یونانی ...

اول آخئی‌ها که تمول بسیاری قدرت و تمول حاصل کرده بر یونان مسلط گردیدند و آگاممنون Agamemnon و منلاس Ménélas از پادشاهان معروف آنها میباشند

دوم ائولی‌ها Eoliens که در مرکز و حدود مغرب یونان سکنی داشتند از آشیل و اولیس Ulysse و نستور Nestor و آژاکس Ajax و عده زیادی دیگر از بزرگان قدیمه یونان از این طایفه بوده‌اند

سوم دوری‌ها Doriens که ابتدا در کوهستان شمال خلیج کورنت منزل داشتند و بعدها پلوپونز را متصرف شده بهترین دولت آنها اسپارت بوده مردم با صلابت طبیعت کوهستانی فقط به اقامت خود و زندگی ساده و عادات خشن پرداختند

چهارم ایونی‌ها Joniens که در سواحل شرقی و جزایر زندگی میکردند مانند آتن اینها بعکس اسپارتی‌ها متمدن‌تر و متمول‌تر از آنها بوده و وضع زندگی و لباسشان کاملاً متفاوت بوده است

یونانیان بعلت تشکیل این طوایف [illegible] افسانه در این موضوع نقل کرده گفته‌اند

هلن Hellen پسر دوکالیون Deucalion که پدر قوم هلن میباشد سه پسر داشته یکی دوروس Doros که دوری‌ها از اولاد او هستند و ائولوس Eolos جد ائولی‌ها و دیگری گزوتوس Xuthos که خود او دو پسر داشته یکی ایون Ion جد ایونی‌ها و دیگری آخئوس Achaeos جد آخئی‌ها و تصور میکردند که زمین خاک یونان را بین این [illegible] تقسیم کرد

موافق روایات یونانی در قدیم الایام بعضی اقوام از خارج آمده در بعضی نقاط یونان اقامت کرده‌اند مانند قوم للژ Lélèges و عده دیگر که فقط اسم معروف هستند و محل سکنی‌شان پیدا نیست کارین‌ها Cariens که از اقوام معتبر آسیای صغیر در روی خلیج و جزایر بحر اژه Egée را متصرف بوده و در بعضی سواحل یونان اقامت اختیار کرده‌اند شهر اپیدور Epidaure [illegible] مگار با آنها نسبت میدادند اطلاعات یونانیها راجع به این اقوام خارجه خیلی کم بوده و از روایاتشان معلوم میشود که نسبت بانها هیچ از این اقوام خارجی اطلاع داشتند

معروفترین اقوامیکه از خارج بیونان آمدند مصریها و فنیقیها بودند یونانیهای قدیم از مصریها خیلی تمجید میکردند زیرا آن قوم مدتی قبل از آنها داخل تمدن شده بودند یونانیها معتقد این بودند که بعضی از روسا و مردمان بزرگ مصری و فنیقی از مملکت خود بیونان آمده [illegible]

این مملکت که مردمان وحشی بودند تربیت زندگی و لوازم تمدن را آموختند اعصار پهلوانی یونان از وقایع این شخص شروع میشود که تفصیل آن را بعد خواهیم داد

عقاید مذهبی یونانیان

یونانیها مانند غالب ملل قدیمه چون آثار گوناگون طبیعت را میدیدند و کیفیت آنرا نفهمیده و از طرف دیگر مقهوریت خود را در مقابل آثار طبیعت مشاهده نموده لهذا در مقام احترام و پرستش برآمده و تصور میکردند که از هر یک از آثار طبیعت خالق مخصوصی دارد که باراده او کار میکند و گاهی نیز خیال میکردند که خود آثار طبیعت بذاته قوه الوهیت داشته صاحب اراده میباشند مثلاً از برای رودخانه‌ها و چشمه‌ها و باران و کوه و دشت و غیره هر کدام یک خدا تصور میکردند بدین ترتیب خداوندان خیلی متعدد بودند ولی در اخلاق و صفات و عادات اختلاف داشتند بعضی خداوندان معبود عموم یونانیها بودند و برخی در ولایات و نقاط معین پرستش میشدند هر شهر و هر ده خداوند مخصوص بخود داشته [illegible] آنها را حفظ میکردند

یونانیان خداوندان خود را بصورت مرد یا زن فرض نموده و برای آنها همین ترتیب مجسمه میساختند و آنها را دارای حوائج و صفات انسانی میدانستند یعنی محتاج خوراک و محتاج منزل و غذا و لباس و دارای شهوت و غضب فرض میکردند فقط فرق خداوندان با انسان این بود که آنها قوی و بزرگتر و [illegible] میباشند و ابدی هستند منزل خداوندان غالباً در امکنه مرتفعه مانند قلل جبال یا در آسمان میباشد که در آنجا هر یک با خانواده خود زندگی میکنند و گاهی خداوندان بزرگ در یکجا جمع شده و امور عالم را مباحثه مینمایند و حتی گاهی آنها بهم نزاع میشود و گاهی نیز با انسان مربوط میشدند و اینطور فرزندان خداوندان را نیم خدایان Demi-Dieux و یا پهلوانان Héros میگفتند و تمام آنها پائین‌تر از خداوندان بالاتر از انسان محسوب میشدند نیم خدایان [illegible] مانند خداوندان برای ترتیب احترام آنها معابد میساختند [illegible]

عقیده یونانیان این بود که خداوندان از احترامات و پرستش‌های مردم خوشوقت و بالعکس اگر در این گونه امور غفلت شود متغیر میشوند لذا [illegible] برای پرستش آنها مواظب شده از قبیل قربانی و موقوفات و ادعیه و اوراد و غیره [illegible] اشیاء مانند [illegible] و ظروف و زینت آلات و غیره [illegible] خداوندان [illegible] میکرده [illegible] (Libation) [illegible] زمین میریختند دیگر از اعمال عبادت [illegible] غذای [illegible] خداوندان [illegible] است لهذا [illegible] از قبیل گاو و گوسفند قربانی مینمودند

۸

چنانکه گفتیم بعضی از خداوندان محلی هستند مثلاً در هر ولایت هر چشمه و هر رود و خانه و هر کوه یک رب النوع داشت که معبود اهل همان ولایت بوده
عدهٔ از خداوندان بزرگ مانند خداوندان ماه و آفتاب و آسمان و باد و باران را در تمام نقاط یونان یک اسم می‌نامیدند اما فقط بهمگی یونانیها
ولی در معنی این خداوندان در هر نقطه وجود مخصوصی شمرده میشدند با این حال که بود خداوند آسمان و آفتاب همه جا دارای یک اسم ولی صفات مختلفه
متعدد داشتند مثل اینکه در آتن نوزده قسم زئوس Zeus و شش قسم آتنه Athenee و یازده قسم آپولن Apollon بود و حتی
برای تمیز نوع آنها صفتی باسم آن اضافه میکردند

یونانیان شرح زندگی و اعمال خداوندان را بطور قصه نقل میکردند این حکایات را یونانی میت Mythes میگویند و بهمین جهت آنها را میتولوژی
Mythologie یعنی علم معرفت تاریخ خداوندان میگویند

قربانی Sacrifice — یونانیها معمولاً در اکثر و نزدیک خداوندان معبد [illegible] از قبیل [illegible] و دو [illegible] قربانی میکردند
و در این نقاط محوطهٔ که جای او را [illegible] مقداری درخت کاشته و در وسط آن سکوئی از سنگ بنا میکردند Autel [illegible] محراب عمل
قربانی های این سکو عمل میآید غالباً در موقع قربانی بر [illegible] مقداری دعا میخواندند [illegible] از خداوندان [illegible] سجده [illegible]
[illegible] مخصوصی میپوشیدند آنوقت حیوان [illegible] محراب میآوردند و دعا میخواندند [illegible] نوع بود [illegible]
دعا و غیره حیوان قربانی را در مقابل محراب میآوردند [illegible] قربانی مخصوص خداوندان بوده که آنرا
روی محراب گذارده میسوزانیدند [illegible] قسمت [illegible] معبد [illegible] قربانی بوده [illegible] حیوان قربانی
[illegible] در موقع قربانی حیوان را [illegible] بزرگ [illegible] صد راس گاو قربانی میکردند [illegible]
Hecatombe [illegible] یونانیها [illegible]
در عهد نامه ها و قوانین و محاکمات نیز در موقع شروع کمی [illegible] قسم [illegible] در مقابل خداوندان قسم میخوردند

[illegible] عقیدهٔ یونانیان این بود که خداوندان [illegible] در تمام [illegible] مردم [illegible]
[illegible] خداوندان [illegible]
[illegible]
۳

اعتقاد یونانیان این بود که خداوند بسا پاره اشخاص [illegible] الهامات میکنند و آنها میتوانند از گذشته و آینده خبر بدهند چنین اشخاص معنی غیب گویان در یونان
مرجعیت عمده داشتند بطوریکه دولت آتن چند نفر غیبگویان رسمی داشت و با آنها مواجب میداد

یونانیان تصور میکردند که خداوندان گاهی بعنوان اراده خود را [illegible] با بعضی علامات بمردم میفهمانند این علامت عبارت از اتفاقات فوق العاده مانند
کسوف و خسوف و زلزله و امراض [illegible] و بعضی مواقع یونانیان چیزهای [illegible] این امر جزو علامات [illegible] میکردند مثلاً طرف [illegible]
کشیده میشد و امعاء و احشاء حیوانات [illegible] قربانی میشوند [illegible] این علامات هم [illegible] و کهنه بود که تعبیر آن [illegible] در هر امری از آنها استشاره میکردند از
قبیل جنگ و مسافرت و معاهده و ازدواج وغیره کهنه و پیش گویان از روی همین علامات عقیده و میل خداوندان را معلوم نموده و تعبیر میکردند

احترام نسبت بپهلوانان — یونانیها تصور میکردند که قبل از آنها بعضی اشخاص [illegible] بوده بواسطهٔ اعمال نمایان مورد توجه خداوندان واقع شده در
زمان حیات یا بعد از مرگ بمقامات عالیه سیر کرده‌اند

این اشخاص [illegible] اولاد بشری خداوندان را پهلوانان یا نیم‌خدایان میدانستند و نسبت بآنها احترامات و آداب مخصوصی بجا میآوردند و قربانی و تقدیم
اشیاء و انعقاد جشنها و غیره این احترامات خفیف‌تر از احترامات خداوندان است یونانیان احترامات نیم‌خدایان را از آن نسبت بوسایل خود که
از مرگ حاصل میشد میدانستند عقیدهٔ یونانیان این بود که پس از مرگ روح انسان بعالم دیگر میرود و در آنجا محدود [illegible] حول [illegible] و از
روی این عقیده برای اموات پاره‌ای مراسم عمل میآوردند مثلاً آنها را دفن میکردند که [illegible] اگر مرده دفن نشود روح سرگردان میماند بعضی از یونانیان
اموات را میسوزانیدند ولی باز خاکستر آن را دفن میکردند [illegible] اگر کسی در دریا میمرد [illegible]
پرستش اجاق خانواده‌گی Foyer — هر خانوادهٔ یونانی اجاق مخصوصی داشت که در آن آتش [illegible] بزرگ خانه واقع در آن
بود [illegible] خانواده [illegible] آتش مقدس [illegible] در آنجا اجاق [illegible] بزرگ شهرهای یونان هم [illegible] خانواده
که اجاق داشت [illegible] مخصوص داشت [illegible] روشن باشد و خاموش نشود

یونانیان برای خداوندان خود پرستشگاه یا معابد میساختند و در آنجا مجسمهٔ خدا را با البسه و زینتهای فاخره میگذاشتند مردم برای خداوندان انواع
و اقسام هدایا میآوردند و در معابد خدام مخصوصی بودند موسوم به کاهنه [illegible] معبد و خزانه خدا را محافظت مینمودند یونانیان گمان میکردند خداوندان از تماشای
[illegible] مسرور میشوند لهذا گاه در معابد مجالس جشن و بازی منعقد میداشتند

خداوندان (۱) یا ارباب انواع یونانی

خداوندان عمده تعدادشان دوازده نفر بوده‌اند از آنها مخصوصاً بیش از سایرین قدرت داشته یکی رب الارباب موسوم به زئوس که در
آسمان و زمین قدرت مطلقه داشته یکی موسوم به پوزئیدون Poseidon که دریا و دیگری هادس Hadès که در زیر زمین قدرت مطلقه داشته
زئوس یا ژوپیتر Jupiter معتبرترین خداوندان زئوس میباشد او پادشاه خداوندان رب الارباب میدانستند باران و رعد و
برق و کلیه آثار سماوی را از قدرت او میدانستند منزل او در قلل شامخه جبال المپ [illegible] جزیره کرت در کوه ایدا Ida
در آنجا ولی همیشه در المپ میباشد زئوس قدرت بسیار میدهد هومر میگوید اگر تمام [illegible] زئوس در یک طرف [illegible] بزرگ است [illegible] آثار سماوی و دیگری [illegible] بدبختی
زئوس قسمت میکرد از بدبختی یا خوشبختی از آن [illegible] زئوس [illegible] عدالت [illegible] او را مانند مردی قوی با ریش و موهای زیاد
که روی تختی از طلا نشسته و عصای کوچکی مانند [illegible] و یک عقاب زیر پایش [illegible] (عصای [illegible] علامت [illegible] است) که یونانیان آنرا
مانند [illegible] میکردند) پدر زئوس کرونوس Cronos یا ساتورن Saturne و مادرش رئا Rhéa یا سیبل Cybèle
بوده زئوس [illegible] عداوت با پدرش [illegible] او را مغلوب و از آسمان [illegible] زد اند [illegible]

Trident

پوزئیدون یا نپتون Neptune — پوزئیدون برادر زئوس خداوند دریا و چشمه‌ها میباشد و [illegible] اقتدار [illegible] زئوس [illegible] آسمان [illegible] زمین دارد
پوزئیدون در دریا [illegible] است [illegible] او میشد در قعر دریا [illegible] او را مانند مردی [illegible] که [illegible]
[illegible] Amphitrite [illegible]
[illegible] Nérée [illegible]
[illegible] Néréides [illegible] دختران [illegible] دریا [illegible]
هادس یا پلوتون Pluton — هادس برادر زئوس و پوزئیدون میباشد زیر زمین [illegible] Zeus sou
terrain یعنی زئوس زیر زمینی [illegible] یونانیان [illegible] زیر زمین [illegible]
و سگ سربرس Cerbère نام دارد [illegible] تمام مردم از غضب او میترسند
یونانیان [illegible] Achéron [illegible] زیر زمین [illegible]
[illegible] Charon [illegible]

امواج [illegible] در رودخانه [illegible] یونانیان [illegible] عالم آخرت [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] Tartare [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] یونانیان [illegible] Elysée [illegible] رب النوع سعادت [illegible] میشد
هرا Héra یا ژونون Junon — هرا زن زئوس [illegible] ربة النوع آسمان [illegible] مانند [illegible]
در حالیکه عصای [illegible] در دست [illegible] است [illegible] زئوس [illegible]
است [illegible] زئوس [illegible] زئوس [illegible]
آرس Arès یا مارس Mars — آرس پسر زئوس و هرا [illegible] رب النوع [illegible] جنگ [illegible] است [illegible] او را مانند
مردی [illegible] یونانیان [illegible] آرس [illegible]
دختر [illegible] یونانیان [illegible] از شروع جنگ [illegible] آرس [illegible]
هفائستوس Héphaistos یا ولکن Vulcain — هفائستوس پسر زئوس و هرا میباشد رب النوع آتش و آهنگری بوده [illegible] مردی [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] آتش [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] زئوس [illegible] از آسمان [illegible] هفائستوس [illegible] زئوس [illegible] از آسمان [illegible]
در [illegible] جزیره [illegible] افتاد و از [illegible] پای او لنگ شد
آتنه یا منرو Minerve — یونانیان میگفتند آتنه از مغز دماغ زئوس بوجود آمده ربة النوع عقل و صنعت [illegible] میباشد
[illegible] Promachos [illegible] آتنه [illegible]
[illegible] دختری [illegible] یونانیان [illegible]
صحیح الهام میکند [illegible] آموخته است
هرمس Hermès یا مرکور Mercure — هرمس پسر زئوس و مایا Maïa بوده [illegible]
قاصد زئوس بوده [illegible] خداوندان [illegible] هرمس [illegible]

بوده که تیر تند آن پرواز میکرده و یک عصای کوچک (Le Caducée) دارد که با شاخهٔ آن مردم را بخواب یا بیدار یا مسخ میکند
هرمس رب النوع اختراعات و علم و کتیبه و تجارت و مخترع طرق و شوارع بوده که او را مجسم میکرده با جبههٔ کلاهی مجسمه او را میخوردند و جا میکنند
تیک سر و در زیر پا یک نوع روی شانه او است هرمس مخترع چنگ بوده و با دزده خداوند دزدها میباشد

آپولون — آپولون پسر ژوپیتر و لاتون Latone رب النوع آفتاب و روشنائی و موسیقی و صنایع مستظرفه است او را مانند جوانی خوش سیما تصور میکرده‌اند
و جبهه گیسوهای سر او از طلاست و کمان و ترکش بدست دارد و نخستین رب النوع جهت مخصوص میکشند آپولون در اول چهار چرخ اسب رانده که قوه آنرا
میکشیدند از مکیدن آفتاب و آنی دارد میاید و دو آخر یا نیز جا بجا راه میکند موقع آمدن آپولون جشن میگرفتند Théophanie
می‌گفتند خداوند و جشن مرتعش نزد او مخصوص میگرفتند آپولون خداوند مراتع و گاو و همچنین خالق مراتع سبز و نجات دهنده این خداوند به
وزن شعرهای بدیع و نکات خیلی میل داشته سرود مخصوص یونانیان Le Paean را آپولون ترجمه داده و کلاغ و خروس و گرگ را باو
نسبت میدادند خانه دختر ژوپیتر که موزها باشند مأمور و رب النوع موسیقی و ذوق و صنایع بوده‌اند همراه آپولون بشمار میرفتند تخمینا نه نفر
آرتمیس یا دیان Diane Artémis — آرتمیس دختر ژوپیتر و ربة النوع ماه و شکار و حیوانات بیشه میباشد و میگفتند غالبا در جنگلها
مشغول گردش و شکار است و مجسمه او را مانند دختری جوان و زیبا ترسیم کرده‌اند که تیری با کمان است و یک پیشنماز در بر دارد

آفرودیت Vénus یا Aphrodite — این ربة النوع از کف دریا بوجود آمده و امواج او را بجزیره قبرس برده
و متحمل است آفرودیت همان استارته Astarté ربة النوع فینیقیها باشد که یونانیها از آنها گرفته‌اند آفرودیت ربة النوع حسن و جمال و عشق
و هر چیز و گل و سبزه و باغ و بهار بوده هر جا پای او بزمین میرسیده گیاه سبز گشته حیوانات و طیور عموما جمال او را دیده شیفته میشدند
آفرودیت زن هفائستوس میباشد ولی آرس را دوست داشته و پسرش آموز بسیار مسرور بوده کبوتر حیوان مخصوص او است

دمتر Démèter — یونانیان برای زمین چندین ربة النوع میپرستیدند مانند رآ Rhéa-Cybèle که از خداوندان آسمانی
بوده و دمتر ربة النوع حاصل و کشت و زرع است و فن زراعت را او بمردم آموخته است

کوره Corée — دختر دمتر ستاره بوده و ربة النوع نباتات است منزل او در زمستان زیر زمین نزد هادس و نیمه سال روی زمین
میگذراند پس او را یونانیان او پرسفونه Perséphone دو سال را زیر زمین Proserpine میخوانند

دیونیزوس یا باکوس Dionysos یا Bacchus — خداوند دیگر نباتات دیونیزوس میباشد که مخصوصا رب النوع میوه و شراب
و انگور و مستی بوده و دایه‌های او Les Ménades و شادی زندگی میکرده و زنهای عربده جوئی بودند که با حیوانات سبع بسر
میبرده‌اند و دستهٔ دیگر از زنها هستند به باکانت Bacchantes شهرها و دیونیزوس با داشتن صنعت خیلی جذاب با ساز و آواز و در جنگلها میرقصیدند
و مشغول عیاشی بوده‌اند و جمعی دیگر از همراهان دیونیزوس ساتیرها Les satyres بودند که نصف بدنشان مانند انسان و نصف دیگر مانند بز
بوده و در اطراف خداوند یا ساز و آواز عمو مشغول میکرده‌اند یونانیان دیونیزوس یا خداوند دیگر با شکل متفاوت تصور میکرده‌اند و از او بزرگ و هیکل Les... میشناختند
کوه المپ — قلهٔ المپ بواسطهٔ ارتفاع زیاد دائما مستور از ابر و برف است و غالبا از بالای آن صداهای غرش رعد و آتش برق شنیده
میشود و یونانیان قلهٔ این کوه را محل اقامت زئوس دانسته و گفته‌اند زئوس و سایرین در بالای المپ و قصر بزرگی منزل دارند مانند
مردم معمولی بخور و نوش مشغول میباشند و هر روز از خوراکی Nectar L'ambroisie که غذای معمولی آنها است بخورند که ابدی میگذرانند
اقتصار زئوس میباشد و خدمتگار آن بعضی ربة النوعها مانند هبه Hébé دختر ژوپیتر و مورخین انها است آپولون با ساز نیز بدین ربة النوع
در روده‌ها رسیده دارند ساز ادبی و گوش میکنند و دیگری کامل است که تمام خداوندان او هر از بزرگی میباشند خداوندان و بعضی دیگر خیلی
تشکیل داده دارند و امور عالم را گفتگو میکنند و گاهی در میانشان مواقف نشده با یکدیگر نزاع مینمایند

Les géants (دیوها) — بعقیدهٔ یونانیان این بوده که قبل از نوع بشر مخلوقی شبیه بانسان از زمین بوجود آمده که بشکل عظیم و قوه
فوق العاده داشته بعضی از آنها مثلا دارای صد بازو بوده‌اند که دسته از دیوان را تیتان Titans میگفته‌اند و خیال میکرده‌اند که تیتانها
با زئوس جنگ کرده و در این جنگ خدایان از بالای المپ هر یک آلهٔ خودشانرا بکار برده رعد و صاعقه بر زمین نازل میکرده‌اند تیتانها
در مقابل از کوه او ساخته سنگهای بزرگ و قطعات عظیم بر داشته بطرف المپ پرتاب میکردند و در این دعوی هنگامه عجیبی بر پا شده آتش
دود عالم افرا گرفته بالاخره زئوس و خدایان المپ غلبه کرده تیتانها را تار و مار نموده‌اند

موجودات غریب الخلقه یا غولان Les monstres — یونانیان بعضی موجودات تصور میکردند که بشکل و قیافه مهیب و وحشتناک بوده
مانند الیدنا Echidna که قسمت فوقانی بدن او شکل زن زیبا و جهة زیرین آن بشکل مار عظیم الجثه بوده و دو دهای بزرگ داشته
است الیدنا شوهری داشته موسوم به تیفون Typhon از این زن و شوهر عده زیادی اولاد مهیب و عجیب بوجود آمده مانند

سر بزرگ شیر که دمش مار بوده و شیمر Chimère که قسمت اول بدنش بشکل شیر و قسمت وسط بدنش بز و قسمت عقبش مار بوده و هیدر
Hydre مار نه سر که نفسش مردم را هلاک میکرده و اسفنکس Sphinx که سرش سر زن و بدنش بشکل شیر بوده و مسافرین را میدریده
و گره ها Les grées سه نفر زن پیر و زشت که هر سه نفر یک چشم و یک دندان داشته و در موقع حاجت آن چشم و دندان را
با یکدیگر میداده اند و گرگون ها Les gorgones عبارت از سه خواهر بوده که بجای مو مار داشتند و دهن گشاد و دندانهای بزرگ
سفید از دهن بیرون افتاده و هارپی ها Les harpyes طیوری که سر آنها مانند زن و بالشان آهنین بوده و آزار مسافرین میداده اند و ارینیها
Érinnyes که زنهائی بوده اند بشکل مهیب و در جهنم منزل داشتند و چنانکه تا زمانی که بشعله [illegible] گرفته و با صداهای
خوفناک اشخاص قاتل را تعقیب میکرده اند

معابد معروف یونان

دلف — در ولایت فوسید در دامنه کوه پارناس از قدیم الایام در یکی از زوایای کوه برای آپولون معبدی ساخته بوده معبد مذکور بنام
معبد عالی شده بوسوم بوده در بنای این معبد سنگی بود بشکل مخروط و در دو طرف آن دو عقاب از طلا قرار داده بودند این سنگ را سنگ زمین
(در مرکز شکل دایره فرض میکردند) زیرا که میگفتند ژوپیتر دو عقاب از دو طرف زمین پرواز داد و این دو عقاب در آن واحد بطرف این سنگ
رسیدند و یک گوشه صحن معبد شکافی در کوه بوده و از درون آن شکاف بخار گوگردی بیرون میامده این بخار را نفس خدا فرض میکردند
در مقابل این شکاف یک سه پایه برای نشستن گذاشته بودند و در موقع حاجت یک زن مسماة پیتی Les pythies روی سه پایه مینشست
که از او سؤالات میکردند و پیتی بواسطه اثر بخار گوگردی گیج شده لرزش به سر میرسید و آشنائی ناله و فریاد میکرد و در حال بیهوشی بعضی
کلمات منقطع و بی ربط ادا مینمود و کاهنان که کلمات را ضبط کرده و از روی آن اراده خداوندان را بشخص که سؤال کرده بود میگفتند
کاهنه بواسطه اینکه با غالب دول و با اشخاص معتبر مربوط بوده از امورات اطلاع داشته از امور حاضره مسبوق بودند در موقع رجوع مردم به
قرائن و سوابق جوابهائی میدادند که غالباً موافق واقع میشد

معبد دلف باندازه اهمیت پیدا کرده بود که نه فقط از یونان بلکه از ایطالیا و آسیای صغیر و مصر برای استشارات مردم رجوع میکردند و هدایا و
زیادی برای آپولون میاوردند بطوریکه این معبد دارای یک موزه مفصلی شده بود و در ایوان معبد با خطوط طلائی بعضی نصایح حکمای بزرگ
یونان نوشته بودند مانند (خود را بشناس) و (در هیچ چیز زیاده روی مکن) و غیره

مجمع آمفیکتیونی Les amphictyons — اهل یونان برای محافظت معابد و اجرای امور خود و اجرای احترامات درباره آنها دسته جمع شده
هیئتهای متحده تشکیل میدادند این هیئت را آمفیکتیونی میگویند و معروفترین آنها مجمعی است مرکب از اهل کوهستانهای اطراف معبد دلف و بعضی اهل
بزرگ مانند اقوام ایونی و دری برای محافظت معبد دلف یک مجمع آمفیکتیونی تشکیل داده اند عده اهل فرقه دوازده بود و این مجمع دو مرتبه در سال در
معبد دلف و در پائیز در نزدیکی ترموپیل منعقد گردید نمایندگان اهل دوازده گانه در خصوص امورات معبد و متعلقات آن گفتگو میکردند اگر با اموال و املاک
و نذورات معبد آپولون تعرضی میشد مرتکب را سیاست سخت مینمودند مثل اینکه اهالی شهر کریسا Crissa که در سر راه دلف واقع بود حجاج را
زوار معبد مزاحمت میکردند مجمع آمفیکتیونی با بروحی مبعوث شد رأی باعدام اهالی آن شهر داد و از طرف اهل متحده دوازده گانه
قشون رفته آن شهر را خراب و با خاک یکسان نموده و اراضی آن بلد را جزو املاک آپولون کردند

معبد دلوس — یکی دیگر از معابد بزرگ و معروف آپولون معبد دلوس بوده که در جزیره دلوس واقع است مخصوصاً ایونی ها شهرها و بنادر
بزیارت این معبد میرفتند مثل از دلوس آسیای صغیر و یونان کشتیهای زوار بطرف دلوس حرکت میکرده است هر سال یک جمعی از اهل آتن
هیئت با تشکیل داده با کشتیهای مزین از گل با ساز و آواز بزیارت معبد دلوس میرفتند این هیئت زوار را تئوری Théorie میگفتند
زیباترین و معتبرترین این تئوریها تئوری آتن بوده زوار که بعد از زیارت معبد دلوس میرفتند بیک جمعی در تپه ها از گل سر میزدند
پس از ورود بمعبد قربانی ادا میکردند بعد از آن مشغول رقص و جشن و بازی میشدند

معبد المپی Olympie — در مغرب پلوپونز در دره پر از چشمه های کوه در قدیم الایام معبد کوچکی برای ژوپیتر ساخته بودند و از اهل اطراف
پلوپونز بزیارت او میرفتند و هر چهار سال یک مرتبه جشنهای مفصل در آن برپا میکردند و مقدمتاً این معبد اهمیت پیدا نمود و جمع زیارت تمام یونانیان شد
بنابواسطه آن بنای دیگر در جوار پرستشگاه تشکیل گردید موسوم به المپی بعد ها معابد ابنیه عالیه در حوالی مزبور ساخته شد از همه بزرگتر معبد
ژوپیتر که در قرن پنجم قبل از میلاد بنا شده بود و این معبد سی و هشت ستون داشت در اطراف صحن و ایوانها دارد و در اطراف ایوانهای اطراف
زنگ های دارند از روی مرمر تراشیده اند و در اطاق عبادت مجسمه بزرگ ژوپیتر از طلا و عاج که دارای سیزده متر ارتفاع است روی تخت سنگی از
مرمر و عاج و آبنوس نشسته بطرف صحن معبد و محل معبد قدیم هیئت متبرکی بود و در آن هیئت چندین عبادتگاه و عده تحت حکمت بود تمام این عمارت
معبد بواسطه آتشفشانی جبال اطراف منهدم گردید در سال ۱۸۷۵ آلمانی ها حفریاتی کردند اجزای کاوش المپی فرستاده و مرتب یافت شد سال

مشغول کاوش بوده‌اند و آثار مجسمه و ظروف زیاد در معبد ذوس زیر خاک یافته‌اند

جشنها و بازیهای عمومی

چنانکه سابقاً گفتیم یونانیان بخیال اینکه خداوندان از جشن و بازیها و خوشیها محظوظ میشوند غالباً باین اعمال میپرداختند بعضی جشنهای خصوصی و پاره‌ای جشنهای عمومی داشتند عده جشنهای عمومی بزرگ چهار بود در این جشنهای چهارگانه هرکس از نژاد یونانی و تبعه آتن Citoyen و شخص آزاد و محقق بود میتوانست شرکت نماید و در موقع این جشنها از تمام ممالک اطراف حاضر میشدند جشنهای مزبور از اینقرار است

جشنهای المپیک Les jeux olympiques — یونانیان هر چهار سال یکمرتبه در تابستان در المپی مجتمع شده و پس از زیارت و قربانیهای عظیم مراسم و مسابقات پنج روز جشن و بازی بر پا داشتند قبلاً هیئتی برای اداره مراقبت در بازیها معین میشد که آنها را قاضی جشن Hellanodiques میگفتند از جمعیت تماشاچی چهل الی پنجاه هزار نفر میرسید روز اول مردم در میدان مخصوصی موسوم به استاد Le Stade جمع شده در این میدان در زمینهای هموار مشغول مسابقات از قبیل دو Course کشتی Lutte و بازی مشت Le Ceste و بالاخره پنکراس Pancrace که مرکب از کشتی و بازی مشت بود و بعضی مواقع پهلوانان غالباً آخر روز مجروح و علیل با دست و پای شکسته از میدان بیرون میرفتند روز دوم مردم به میدان اسب دوانی Hippodrome که برای [illegible] با ارابه و بعد با اسب مسابقه میکردند این بازی خطرناک بود زیرا غالباً ارابه‌ها به یکدیگر تصادم میکردند در این بازی جایزه متعلق به کسی بود که [illegible] ارابه [illegible] بوده

روز سوم جمعیت دوباره به میدان استاد رفته و زورآزمائی پنجگانه میپرداختند که مجموعاً موسوم به Le pentathle بوده اول پنجگانه با [illegible] از یک جست پرش Le saut دوم نیزه بازی Le javelot سوم دو Course چهارم پرتاب کردن دیسک Le disque و برای [illegible] پنجم کشتی Lutte [illegible] از پهلوانان که در بازی پنجگانه [illegible] را دارا میشد [illegible] افتخار داشت زیرا مشکلترین بازیها بود

روز چهارم پهلوانان اسلحه سنگین پوشیده در طول استاد میدویدند

بالاخره روز پنجم پهلوانان جایزه میدادند هر کس مستحق جایزه بود یک تاج از برگ شجر الغار [illegible] و تاج [illegible] و قدر زیادی [illegible] Heracles [illegible] بسیل [illegible] پهلوان غالب [illegible] پهلوانان را [illegible]

جلو میآمدند و شعرا تاج افتخار را بر سر ایشان میگذاشتند این مسئله هم اسباب افتخار برای خویشان و هم برای وطنشان میگردید وقتی پهلوانان فاتح بشهر خود برمیگشتند با تشریفات و دستگاه مفصل پذیرفته میشدند و دائم العمر مقدس بودند [illegible] در موقع جنگ در صف اول با افتخار میایستادند و امتیازات دیگر نیز داشتند [illegible] المپیک یعنی پهلوانان بازیهای المپی [illegible]

جشنهای پیتیک Les jeux pythiques — این جشنها هر چهار سال یکمرتبه در معبد دلف با افتخار آپولون منعقد میگردید و [illegible] بود و بعدها ورزشهای بدنی و مسابقات دیگر بر آن افزوده شد

بازیهای ایستمیک Les jeux isthmiques — این جشنها با افتخار نپتون هر دو سال یکمرتبه در تنگه کورنت تشکیل میشد عبارت بود از دو و کشتی گیری و جایزه یک تاج از شاخه‌های کاج میدادند

بازیهای نمه Les jeux néméens — این جشنها بنوبت در دو ولایت آرگس با افتخار آرکموروس Archémore پهلوان که در بچگی هلاک شده منعقد میگردید عبارت بود از دو [illegible] و جایزه این بازیها یک تاج از شمشاد بود

ورزشخانه Le gymnase — ورزش یکی از اصول تربیت جوانان یونانی شده بود در هر شهر محلهائی بود که در آن دیوارها [illegible] یک حمام و اطاق برای آموختن موسیقی بود و در آنجا جوانان کشتی گرفته و دویدن و مشق اسلحه و غیره را یاد میگرفتند و مردم متفرقه برای تماشا و تفریح آنجا میآمدند

و بواسطه مجامع اتحاد [illegible] جشنها و اعیاد عمومی یونانیان [illegible] و توافق احساسات و عادات و اخلاق خود را ثابت میکنند در اعیاد [illegible] از تمام بلاد یونان و حتی از مستعمرات ممالک دور دست [illegible] حاضر میشدند از اعمال پهلوانان و اشعار شعرا و صنایع [illegible] اهل موسیقی و غیره [illegible] هر شهر یک حکومت مخصوص داشت و با شهرهای همسایه [illegible] ملی داشته‌اند ولی وحدت [illegible] نداشتند

در اواخر [illegible] یونان [illegible] در تمام شهرها [illegible] منافع عمومی و منافع شخصی را اهمیت میدادند [illegible] ایران [illegible] اتحاد و اتفاق [illegible] یونان [illegible] نفاق و [illegible] گردیدند

فصل سوم

اعصار پهلوانی و دورهٔ ماقبل تاریخی یونان

یونانیان از قرن هشتم قبل از میلاد دارای خط شده‌اند بنابراین از آن وقت تاریخ سرگذشت آنها با اسناد کتبی مصرح و معین است قبل از مائهٔ هشتم بواسطهٔ فقدان خط تاریخ کمی درست نیست و یونانیان روایات راجع به سرگذشت مملکت و اجداد خویشان نقل کرده‌اند که دو هزار سال بلکه بیشتر قبل از میلاد اتفاق افتاده میشود اساس روایات مزبوره مبنی بر تصورات و خیال و افکار شاعرانه و خیالی است و قسمت عمدهٔ آن شرح زندگی پهلوانان و نیم خدایان است ولی بعضی وقایع از قبیل جنگها و مهاجرتها در ضمن آن روایات دیده میشود که با بعضی قرائن خارجی مانند آثار و آبادیها و غیره ممکن است اساس تاریخی برای آن پیدا نمود و برای اینکار باید دقت زیاد نمود تا از میان یک رشته افسانه‌ها چیزی از وقایع تاریخی بدست بیاید

سرگذشت خدایان و گذارشات احوال پهلوانان یونانی سرتاپا موهوم و بدون موضوع است ولی مطالعهٔ آن از جهت اینکه افکار و احساسات یونانیها را و از زمان ماقبل تاریخی یونان تا اندازهٔ واضح میسازد قابل توجه است بعلاوه افسانه‌های مزبوره در ادبیات فرانسه دخالت کلی دارد پس از این مقدمه مختصراً بشرح اعصار پهلوانی میپردازیم

اعصار پهلوانی

هر یک از شهرهای یونان بعضی پهلوانان را بخود منسوب داده و بشرح اعمال و اتفاقات زندگی او اشتغال میکردند که روایات راجع به اعصار پهلوانی از آنها حافظه میکنیم

هرکلس یا هرکول Hercule

معروفترین پهلوانان یونانی هرکلس بوده اهل شهر تب و آرگوس در تب و مسقط الرأس او با یکدیگر مجادله میکردند این پهلوان نزد تمام یونانیها محترم و مقدس بود در قدرت و شجاعت بر تمام پهلوانان مقدم بوده و شرح زندگانی او را بزرگ نقل میکنند

پدر هرکول زوس و مادرش آلکمن Alcmène که زن شاه بوده هرا زن دیگر زوس دو مار فرستاد تا هرکول را در گهواره هلاک سازند هرکول آن دو مار را با دو دست خفه کرد پس از آن هرا نسبت بطفل حسادت پیدا کرده پستان خود را بر او گذاشت تا از شیر او بنوشد زندگی جاودانی یابد هرکلس چنان پستان هرا را فشار داد که شیر آن بآسمان پرید و کهکشان (جادهٔ شیری Voie lactée) تشکیل داد هرکلس چون بحد رشد رسید از دست هرا فرار کرده بخدمت اوریسته Eurysthée پادشاه آرگوس

رفت اتفاقاً اوریسته نیز بپهلوان جوان حسد برده خواست او را هلاک کند لهذا بکارهای فوق العاده ورا مأمور نمود ولی هرکلس از عهدهٔ تمام آن کارها بخوبی برآمد و این جمع دوازده کار خارق العاده بوده که معروف باعمال دوازده گانهٔ هرکول هستند از اینقرار :

۱- شیر درنده در نمه Némée واقع در آرگولید بمردم صدمهٔ زیاد وارد مینمود هرکلس او را تعاقب نمود و چون تیرهای هرکلس بشیر کارگر نشد او را با دستش خفه کرده و از پوستش برای خود زره ساخت

۲- در باتلاقهای لرن Lerne حیوانی بود دارای هفت سر مسموم میدمید هرکلس آن را کشت و تیرهای خود را با خونش مسموم کرد

۳- هرکلس گراز ارمانت Sanglier d'Erymanthe را که در آرکادی اسباب زحمت و اضطراب شده بود تعاقب کرده زنده دستگیر نمود

۴- طیور دریاچهٔ استمفال با پرهای باشاق که آهنین بود مردم را میکشتند و مزارع را خراب میکردند هرکلس بضرب تیر آنها را هلاک نمود

۵- آهو گوزنی بود متعلق به آرتمیس که پاهای مفرغی و شاخهای طلائی داشت و فوق العاده سریع السیر بود هرکلس یکسال او را تعاقب کرده گرفت

۶- اوژیاس Augias پادشاه الید گله و رمهٔ فراوان داشت و طویله‌های او سالهای متمادی کثافت در آنها جمع شده بود هرکلس خواست آنها را پاک کند هرکلس مجرای دو رود آلفه و پنه را از اصطبل عبور داده طویله‌ها را پاک کرد حکایت این افسانه در زبان فرانسه ضرب المثل شده Nettoyer l'étable d'Augias یعنی کار بسیار مشکل انجام دادن است

۷- مینوس Minos پادشاه کرت گاو وحشی داشت (Le taureau de Crète) که دیوانه شده بود و بمملکت صدمهٔ زیاد وارد میآورد هرکلس بکرت رفت بیک اشاره گاو را مطیع و زنجیر کرد و بروی شانه‌های خود گذاشته از دریا عبور کرده بیونان آورد

۸- دیومد Diomède پادشاه ~~تراس~~ بجای علوفه گوشت آدمی باسبهای خود میداد هرکلس او را گرفته بخوراک اسبها داد و اسبها را گرفته بیاورد

۹- هرکلس مأمور آوردن کمربند جواهر ملکهٔ آمازونها Amazones موسوم به هیپولیت Hippolyte شد آمازونها زنهای جنگی بوده و دشمن مردان بودند و فوق العاده جنگجو بودند هرکلس کمربند را گرفته برای اوریسته پادشاه آرگوس برد

۱۰- در مغرب دنیا در جزیرهٔ ارتی Erythie غولی بود موسوم به ژریون Géryon که سه تن داشت هرکلس مأمور شد گاوهای ژریون را که سگی دو سر حفاظت آنها را میکرد برای اوریسته ببرد هرکلس از ساحل افریقا حرکت کرده به جبل طارق رسید و آنجا بطور علامت دو ستون در دو طرف ساحل نصب نمود و بالجمله در قدیم این تنگه را ستونهای هرکول Détroit des colonnes d'Hercule میگفتند تا امروز

هرکلس بمنتهای درنگ خود رسیده بجزیره رسید یک دو سر آنگشت و در بیرون از نعره تیز زهرآلود هلاک ساخته گاوهای او را بیونان برد

۱۱ – در مغرب دنیا باغی بود متعلق به دختر جوان سه تا که بهسپرید Les Hespérides این باغ میوه‌های طلائی داشت هرکلس

مأمور شد سیبهای طلائی این باغ برای او بیاورد پس از مشقت انواع با هرکلس ... گفته شده که راه این باغ را میدانند ولی میگویند هرکلس

رب النوع را دستگیر نموده و با اکراه این خداوند بصورت مار شده و در آخر هرکلس رسید و او از دست نداد تا راه باغ را بجوید آنان او و نزد در

افریقا غول عجیبی را دید موسوم به آنته Antée که عاجز از زدن او و نگفت هرکلس را خفه نموده بطرف باغ میرود چشمش را به غول دیگری موسوم به Atlas

که آسمان را روی دوش نگاه میداشت هرکلس او را راه باغ پرسید این غول ... برای اگر ... انار ... سیبهای طلائی ... هرکلس ... آسمان را

سیبهای طلائی را چیده آورد

۱۲ – بالاخره او بسرحد سرزمین هرکلس ... جهنم ... هرکلس ... را در صورت ... و هرکلس ... گرد ... آن را

هرکلس ... و هرکلس باینکار نیز موفق شد

پس از انجام این دوازده کار بزرگ هرکلس از مشق زحمت بی آمده بای سفر برای اطراف که اشتها و بخشها کارهای عمده دیگر نمود

او محبت ... هرکلس ... Déjanire دختر پادشاه ... ازدواج کرد روزی با زن خود ... میکرد

... رسید که یکی سانتور Centaure ... تا زن ... آب ... که ... زن ... آنطرف رود ... برد

بی احترامی کرد و هرکلس متغیر شده ... تیر ... خون ... کرد ... هرکلس ... زن را ...

هرگاه ... بشوهرش ... هرکلس ... میکرد و ... زن ... میکرد ... فرستاده از ... یک

... هرکلس ... آن ... سانتور ... هرکلس ... تازه ... بوشیدند

... آخر عمر ... بر بالای کوه ... منجنیق بزرگی درست کرده و به ...

او ... Philoctète ... بالای منجنیق ... از یاران خود خواهش کرد که چوبهای منجنیق را

آتش زنند ... هرکلس ... و مانند ... آنجا ...

پهلوانان ... آهنگ – ... زیاد ... پهلوانان ... را ... کنیم

سکروپس Cécrops – موافق روایات یونانی سکروپس یکی از مقتدای مصر اهل شهر سائیس Saïs بوده که در نتیجه

انقلابات داخلی وطن خود را ترک کرده و به آتیک آمده است اهالی آتیک او را اول پادشاه خود دانسته میگویند زمان ورود او اهالی

بطور وحشیگری در جنگلها و بیابانها زندگانی مینمودند سکروپس آنها را جمع نموده و به دوازده ناحیه تقسیم آبادی داد و بانها زراعت زیتون و کاشتن گندم

و گرفتن روغن آن یاد داد ... برای تحصیل امور زندگانی قوانین و ... ازدواج و غیره وضع ... Areopage برای

جلوگیری از تعدیات مردم ... سکروپس دو وطن ... گویند ...

میگویند در زمان سلطنت سکروپس نپتون و آتنه در سر ... آتیک با یکدیگر معارضه کردند بالاخره خدایان بانجا رسیده ... نموده

محاکمه آتنه ... نمودند ... شهر ... آتنه ... رب النوع ...

ورود سکروپس بانجا آتیک در صد و ... سال قبل ... ولی ... این تاریخ ماخذی ندارد

ارکته Erechthée – ... زمین ... آتیک ...

تزه Thésée – ... Egée ... Trézène ...

... بود ... تخته سنگ ...

... تخته سنگ ...

... مردم را ...

Sinnis ...

Procuste ... Sciron ...

... Médée ...

زن جادوگر ...

... Marathon ...

پادشاه کرت ...

چون نتوانستند بجنگ اقدام کنند بنا بر تقاضای مینوس متعهد گردیدند که هر سال هفت پسر و هفت دختر جوان که بسن تمیز رسیده باشند طعمهٔ مینوتور
Minotaure نمایند (مینوتور غولی بود با بدن انسان و سر گاو نر) سال سوم تزه بمیل خود جزو هفت پسر جوان معین گردید و جهت
کشتن مینوتور حرکت کرده به کرت رسید منزل مینوتور در محلی بود موسوم به لابرنت Labyrinth که از کثرت اطاق و دالان هر کس
وارد آن میشد دیگر راه خروج پیدا نمیکرد آریان Ariane دختر مینوس فریفتهٔ جمال تزه شد و یک قرقره نخ باو داد که از
بدو ورود به لابرنت قرقره را باز کند و در موقع مراجعت با آن نخ از همان راهیکه آمده برگردد و وقتی تزه در مقابل داخل لابرنت
شد مینوتور باو حمله کرد و تزه فوراً او را کشت و با همراهان از همان راهیکه آمده بود معاودت نمود تزه آریان را بر داشته بکشتی
نشست و بطرف یونان آمد ولی بین راه او را در یک جزیره [illegible] گذاشت و رفت در موقع حرکت تزه از یونان کشتی او بعلامت عزا شراع
سیاه داشت پدرش با وی شرط کرده بود که اگر فاتح شد و زنده ماند در حین مراجعت بکشتی خود شراع سفید [illegible] ولی تزه بکلی
را فراموش کرد پدرش که از دور کشتی تزه را با شراع سیاه دید او را مرده پنداشت و از غصه خود را بدریا افکند از آن وقت آن دریا
موسوم به دریای اژه گردید تزه بعد از پدرش پادشاه آتن شد و باز هم کارهای عمده از او بظهور رسید از قبیل اسیر کردن [illegible] آمازونها
و غیره [illegible] این حیوان در موقع [illegible] کشتند و جزیره [illegible] Sciron [illegible] پادشاه آن جزیره او را [illegible]
دادن [illegible] خود بالای کوهی برده [illegible] تزه [illegible] در آن [illegible] پهلوانان [illegible]

پهلوانان طب - [illegible] روایات [illegible] پهلوانان خود شکل کرده که مشهورترین آنها عبارتند از

کادموس Cadmus - اروپ Europe دختر آژنور Agenor پادشاه فنیقی بود روزی در ساحل دریا [illegible] با همراهان
خود گردش میکرد [illegible] افتاد که چون [illegible] حیوان [illegible] آمد [illegible] آن [illegible] خود کادموس [illegible]
[illegible] آن [illegible] طرف جزیره [illegible] کادموس [illegible] اروپ [illegible]
[illegible] آژنور کادموس [illegible] جستجوی خواهرش فرستاد کادموس [illegible] در سال ۱۳۱۲ [illegible]
[illegible] وحشی [illegible] خواهر [illegible] گاو [illegible]
[illegible] کادموس [illegible] گاو [illegible]

بود [illegible] آب ببرد [illegible] کادموس [illegible] و الهام [illegible] کادموس [illegible] انجام داد
[illegible] آمده [illegible] آنها [illegible] بجان یکدیگر افتاده [illegible] از آنها باقی ماندند [illegible] شهر
کادموس [illegible] شهر [illegible] موسوم به شهر طب گردید [illegible] دختر [illegible] آن شهر [illegible] اسم کادموس [illegible] Cadmée
موسوم [illegible] کادموس در طب [illegible] Penthée [illegible] Actéon و لائوس Laius پدر Œdipe
ادیپ - لائوس پادشاه طب [illegible] خداوندان [illegible] Jocaste [illegible] پسری خواهد آمد [illegible]
کشت [illegible] لائوس [illegible] خود فوراً او را [illegible] کوهی پادشاه [illegible] خود [illegible]
پادشاه او را ادیپ نامید (ادیپ یعنی [illegible] ادیپ [illegible]) [illegible]
خود [illegible] ادیپ [illegible] پدر خود [illegible] خود [illegible] شروع [illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] ادیپ [illegible] لائوس [illegible]
برادر [illegible] موسوم به [illegible] پادشاه طب [illegible] ابوالهول [illegible] سر [illegible] دو بال بزرگ [illegible]
در سر راه [illegible] آنها را هلاک [illegible] ابوالهول [illegible] از مردم [illegible] اعلان کرد
که هر کس [illegible] ابوالهول [illegible] ادیپ [illegible] ابوالهول [illegible] صبح [illegible] ظهر [illegible] عصر
[illegible] ادیپ [illegible] انسان [illegible] طفولیت [illegible] عصا [illegible] ابوالهول
چون [illegible] خود [illegible] ادیپ [illegible] طب [illegible] شروع [illegible] شهر طب
[illegible] ادیپ [illegible] خداوندان [illegible] لائوس [illegible] ادیپ [illegible]
[illegible] خود [illegible] لائوس [illegible] مادر [illegible] خداوندان [illegible] خود [illegible]
[illegible] ادیپ [illegible] آنتیگون Antigone [illegible] پدر [illegible] کرده
بود [illegible] نمود (شرح حال دو پسر ادیپ در فصل آتیه خواهد آمد)

پهلوانان آرگلید - در آرگلید شهرهای بسیار قدیم بوده (آرگوس و میسن و تیرینث) و تاریخ مفصلی از پهلوانان آن باقی مانده که ذکر مهمترین آنها از قرار ذیل است

داناوس Danaos یا Danaüs - سر پادشاه مصر پنجاه دختر و برادرش اژیپتوس Aegyptos پنجاه پسر داشت این دو برادر با هم خصومت ورزیده داناوس فرار اختیار کرده به آرگلید رفت (۱۲۸۲ ؟) پسرهای برادر برای صلح و ازدواج دخترهای عموی خود به آرگوس رفتند و داناوس قبول کرده ولی به هر یک از دخترها خنجری داد که شب عروسی شوهر خود را بکشند پنجاه عروسی در یک شب اتفاق افتاد تمام دخترها به استثنای یکی Hypermnestra که از این کار ... شده با شوهر خود فرار نمود این دخترها پس از مرگ محکوم شدند با کوزه در جهنم ... بی ته را از آب پر کنند دختران داناوس را داناید Danaïdes گویند در زبان فرانسه جمله Tonneau des Danaïdes ... این ... کارهای تمام نشدنی استعمال می‌شود

پرسه Persée - آکریزیوس Acrisios پادشاه آرگوس که از اعقاب داناوس بود فقط یک دختر داشت موسوم به دانائه Danaé غیبگوها خبر داده بودند که از این دختر پسری خواهد آمد که پدربزرگ خود را کشته و به جای او سلطنت خواهد کرد آکریزیوس برای جلوگیری از وقوع این حادثه دانائه را در زیرزمینی محبوس ساخت زئوس به واسطه عشقی که با این دختر داشت به شکل باران طلائی داخل زیرزمین شد آنگاه از دانائه پسری موسوم به پرسه بوجود آمد آکریزیوس دانائه و طفل او را در صندوقی گذاشته به دریا انداخت صندوق به ساحل جزیره سریفوس رسید و دیکتیس Dictys پادشاه جزیره مادر و پسر را از آب گرفت پرسه بزرگ شد چون پولیدکت Polydecte که برادر دیکتیس بود میل به تزویج دانائه داشت از پرسه سر گرگون را خواست تا او را دور کرد گرگونها موجودات عجیبه بودند که در انتهای عالم مغرب دنیا اقامت داشتند پرسه ... از بعضی ... برای وصول مقصود با ... داد و ... برای پرواز ... که ... از نظر غایب شود و کیسه ... برای ... سر گرگون ... بود ... زمانیکه یکی از آنها چشم و دندان مشترک را به دیگری میداد پرسه چشم و دندان را گرفت ... تمام ... در آمد پرسه ... آنها تا گرگونها را از آنها گرفت چشم و دندان ... داد ... پرواز از دریا ... صحرای بی آبادی رسید که گرگونها در آنجا ... خواب بودند گرگونها سه نفر بودند دو نفر ... و فنا ناپذیر و یکنفر از آنها ... Méduse فنا پذیر بود ... با چشمهای براق و دندانهای سفید مانند گراز ... و موهای سرش از مار ... هر کس روی او را میدید ... سنگ میشد پرسه ... نزدیک رفته چشمهای خود را ... نموده ... سر مدوز را بریده در کیسه انداخت ... دو گرگون دیگر ... بیدار شده دنبال او ... ولی به واسطه کلاهی که بر سر داشت نتوانستند او را ببینند پرسه ... سر مدوز را ... در ... به ملکی رسید و دختر ... را ... کنار دریا ... Andromède ...

دختر پادشاه اتیوپی ... که مادرش ... به زیبائی خود ... برای ... خشم خدا ... دختر خود را کنار دریا فرستاده بود تا ... غول از طرف ... دریا ... بیرون آمده او را ببلعد پرسه چون از این احوال مطلع شد نزدیک دختر توقف نمود همینکه غول از دریا بیرون آمد سر مدوز را به او ... مشغول ... سنگ شد پرسه آندرومد را خلاص و تزویج کرد پرسه وقتی به جزیره سریفوس رسید ... و مادرش از ... فرار کرده ... اند پرسه ... رفته ... از ... سنگ ... بعد با مادرش به آرگوس رفت ... از ترس ... فرار کرد ... پرسه ... مشغول گوی بازی بود ... گوی او به دست ... آکریزیوس خورده ... او را هلاک کرد به این ترتیب ... خدایان انجام گرفت

پلوپس Pélops و خانواده او پلوپید Pélopides - یکی از افسانه‌های معروف آرگلید راجع به پلوپس و خانواده او است که در پلوپونز سلطنت نمودند افسانه مزبور از این قرار است :

در مملکت فریژی Phrygie (آسیای صغیر) پادشاهی ... بود موسوم به تانتال Tantale این پادشاه به واسطه ... خدایان ... خدایان را ... دعوت ... پسر خود پلوپس را کشته از گوشت او برای آنها ... زئوس ... خدایان ... یک قطعه از شانه پلوپس را خورد زئوس از جنایت تانتال متغیر شده او را به جهنم فرستاده و به پلوپس روح ... شانه او را تکمیل کرد پلوپس ... مملکت خود ... در یونان آمد پادشاه الید ... اونومائوس Oenomaus ... دختر زیبای خود هیپوداما Hippodamie را به ... خواهد داد ... هر کس ... در مسابقه ... پادشاه ... ولی ... گردید چون ... پلوپس ... بالاخره ... پلوپس هیپوداما را تزویج کرده پادشاه پلوپونز شد (پلوپونز یعنی جزیره پلوپس)

آتره و تیست Atrée و Thyeste - آتره و تیست دو پسر پلوپس بودند ... آتره در آن شهر پادشاه ... هرگس ... تیست ... آتره ... زن آتره ... او را ... آتره زن خود را ... انداخته ... دو پسر او ... آتره ... اطفال را ... نشاند ... بعد ... تیست ... آتره ... Egisthe ... تیست ... آتره ... Clytemnestre ... زن خود ...

شاعری را برد و اژیست شاعر را تبعید کرد و با کلیتمنستر سازش نمود و در غیاب آگاممنون صاحب اختیار مملکت گردید پس از ده سال که آگاممنون مراجعت کرد اژیست او
را با تبعه دیگر به جشنی دعوت نمود و به دستیاری کلیتمنستر تمام آنها را کشت فقط اورست Oreste پسر کوچک آگاممنون بواسطه دایه یکی از مرگ مستخلص شد
اژیست و کلیتمنستر هفت سال در صلح سلطنت نمودند ولی چون اورست بحد رشد رسید با دو خود کلیتمنستر و اژیست را هلاک ساخت

پهلوانان لاکونی — مشهورترین پهلوانان لاکونی دو برادر دو قلو موسوم به کاستر Castor و پلکس Pollux که آنها را دیوسکور Dioscures
می پسران زئوس گفتند این دو پهلوان با دو رفیق خود ایدا Idas و لنکس Lynx بارکاه و یک عده گاو غنیمت بردند ولی در تقسیم
آنها نزاع حاصل گردید ایداس و لنکس کشته شدند و لنکس چشمهای قوی داشت که از فواصل بعیده میدید در زبان فرانسه چشمهای لنکس ضرب المثل است یعنی وقتی بخواهند
از قوه باصره کسی فوق العاده تعریف کنند چشمهای او را به لنکس تشبیه مینمایند
اسپارتیها کاستور و پلکس اهمیت زیاد میدادند و گفتند این پهلوانان در جنگ شرکت میکنند

پهلوانان کورنت — پهلوانان مرتبه دوم کرنت سیزیف Sisyphe و بلروفون Bellérophon بوده در شرح احوال آنها اینطور مینویسند سیزیف
فوق العاده مزور بوده خداوند مرگ را که برای قبض روح او آمده بود حبس کرد بعد از مرگ او را بجهنم بردند در آنجا نیز هادس را گول زده مجددا بروی
زمین آمد چون هیچوقت نمیخواست مراجعت کند هرمس او را بزور معاودت داد سیزیف در مقابل این تقصیر محکوم شد که در عالم آخرت دائما تخته سنگ عظیمی را از ته به
بالای کوهی برد

نوه سیزیف موسوم به بلروفون جوان جنگی و خوش سیمائی بوده روزی در کوه هلیکون سواری اسبی موسوم به پگاز Pégase که در چشمه آب میخورد این اسب
از خون گرگون که سر بریده بود بوجود آمده است بلروفون با دهنه طلائی که آتنه باو داده بود پگاز را گرفت و با آن حیوان بالدار سالها گذراشت
ابتدا نزد پادشاه تیرنت رفت چون زن پادشاه به پهلوان میلی نداشت او را با یک کاغذ رمزی نزد پدر خود پادشاه لیسی Lycie در آسیای صغیر
فرستاد پادشاه لیسی چند روز پذیرائی شایان از بلروفون نمود بالاخره کاغذ را از او گرفته خواند دید دخترش نوشته است حامل کاغذ را بقتل رساند پادشاه
لیسی برای اجرای قصد پهلوان را بجنگ شیمر فرستاد و بلروفون این جانور را با نیزه هلاک ساخت پادشاه باز او را بمخاطرات انداخت چون دید او
از عهده رفع تمام مخاطرات برآمد مملکت و دختر خود را باو داد گویند بلروفون در اواخر عمر مغرور شد و اراده کرد با اسب بالدار خود بآسمان صعود نماید
زئوس متغیر شده جانوری فرستاد که از نیش او پگاز رمید و بلروفون از زمین پرتاب شد و پهلوان را از زمین انداخت بلروفون فرود آمد

بشکل نقش ستاره در آسمان جای گرفت در کرنت بلروفون را میپرستیدند و در روی سکه ها تصویر پگاز را نقش مینمودند

افسانه های تسالی — در مملکت قدیم و وسیع تسالی بیشتر از سایر ممالک یونان افسانه ذکر شده و معروفترین افسانه های آن راجع به پرومته
Prométhée و دوکالیون Deucalion و پله Pelée میباشد

پرومته — یونانیان پرومته را خالق نژاد انسان میدانستند و میگفتند این خداوند (نیمه خدا) اول بشر را که از گل آفرید از آتش آسمانی که ربوده در وجود او
قرار داد و بدین واسطه عقل و هوش و شعور نوع خود را در وجود او نهاد و به او تولید صنایع و تهیه لوازم زندگانی را تعلیم کرد زئوس چون دید نوع انسان دارای عقل
و هوش شده و ممکن است از امتیاز خدایان بهره مند گردد نسبت به پرومته غضب کرده او را در قفقاز بکوه غلول و محبوس ساخت و عقابی را
مأمور اذیت او نمود

دوکالیون — یکی از پسران پرومته موسوم به دوکالیون در تسالی سلطنت میکرد در زمان او بواسطه فرط معصیت مردم زئوس باران و طوفانی نازل و
تمام دنیا را غرق نمود چون قبلا دوکالیون بتوسط پرومته از این اتفاق مخبر شده بود قایقی برای خود ساخته و با زنش پیرا Pyrrha
بآن نشست پس از نه روز طوفان ساکت گردید و قایق بقله کوه پارناس قرار گرفت فورا دوکالیون برای زئوس قربانی کرد رب الارباب
حوائج دوکالیون را پرسید تا اجابت کند دوکالیون از او خواهش نمود که یونان را مجددا معمور کند و جمعیتی برای آن بیافریند زئوس به دوکالیون و
پیرا امر داد که استخوانهای مادرشان را بعقب سر بیندازند دوکالیون فهمید که مقصود از استخوان مادر سنگهاست سنگهائی که دوکالیون انداخت
مبدل بمرد و آنها را که پیرا انداخت بزن تبدیل گردید باین ترتیب در یونان جمعیت پیدا شد ۴۳۴ !؟
چنانکه سابقا گفتیم یکی از پسران دوکالیون موسوم به هلن جد قوم یونانی محسوب میشد

پله — پله شاهزاده شجاعی بوده و آکاست پادشاه شهر ایولکس Iolcos او را در جنگلهای کوه پلیون تنها گذاشت تا گرفتار وحوش شود
سانتورها بکمال مهربانی از او پذیرائی کردند و چون دشمنهای آکاست را فوق العاده دید او را کشته خود پادشاه ایولکس شد
پس از آن تتیس Thetis یکی از الهه های دریا را تزویج کرد (خدایان در این عروسی حضور داشتند) تتیس از پدر شجاعی برخوردار گشته خواهش
با همت او تزویج کرده بودند ولی در ... تتیس که بالای کوه پلیون واقع شده بود خدایان حضور داشتند ... بیک نیزه فنا نماید
داد و هر دو در بحر آتش آتش رسید وقتی آشیل بدنیا آمد مادرش ... پای او را گرفته از سر او را به آب رودخانه استیکس فرو برد لهذا باستثنای پاشنه

بهشت تیس که تاب برسیده بود تمام بدن آشیل رویین تن شد پدر فرزند خود را به سانتوری Centaure موسوم به Chiron داد و تا
او را ارشاد و تربیت کند بنابراین آشیل حالا کرتین یونانیان محسوب شد

افسانه‌های اتولی — معروفترین افسانه‌های اتولی قضیه گراز کالیدون Calydon است که چون پادشاه کالیدون از محصول املاک خود به
آرتمیس تقدیم نکرده بود این ربة النوع گرازی خوفناک برای تخریب املاک او فرستاد. پادشاه مردم شهر را برای کشتن حیوان خبر کرد و از تمام یونان نیز
پهلوانان آمده گراز را محاصره کردند پس از تحمل زحمات زیاد مله‌آگر Méléagre پسر پادشاه گراز را کشت ولی در تقسیم پوست و دندانهای
حیوان بین پهلوانان نزاع شد و مله‌آگر دو دائی خود را کشت لهذا مادرش سبب هلاکت او فراهم آورد

در این شکار دختر جوانی مسماة به آتالانت Atalante حاضر بود که از پهلوانان نامی محسوب میگردید و مله‌آگر پوست و دندان گراز را باو بخشید
بعدها در یکی از معابد شهر تژه Tégée پوست و دندانهای گرازی با دندانهای فیل جسیم آویخته بودند از اینجا میگفتند این پوست از گراز کالیدونی است که
آتالانت بشهر تژه آورده (در قرن بعد آگوست دندان گراز را سزار بروم برد)

پهلوانان کرت — بزرگترین پهلوانان کرت مینوس میباشد که در کرت و بسیاری از جزایر اطراف آن سلطنت داشته بعدالت معروف بوده گویند این پادشاه
ددال Dédale معمار آتنی را مأمور ساختن لابیرنت کرد و بعد او را در محبس نمود ددال برای خود و پسرش بال ساخته از لابیرنت بجزیره سیسیل
Sicile رفت مینوس او را تعقیب کرده … پادشاه آن جزیره … بود پادشاه سیسیل … با مینوس … کرده و
انجام برود در آب جوش … انداخت و بوسیله پادشاه … کرت را هلاک ساخت مینوس بعد از مرگ بعالم دیگر رفته و در آنجا ارواح اموات را بعدالت محاکمه میکند

فصل چهارم

بقیه اعصار پهلوانی و دوره ماقبل تاریخی

جنگ طب — مسافرت آرگنت‌ها Argonautes — جنگ تروا

جنگ طب ۱۲۱۴؟ — اتئوکل Etéocle و پولینیس Polynice دو پسر ادیپ در سلطنت طب با هم قرار گذاردند و بالاخره سلطنت باتئوکل
رسید و پولینیس فرار کرد و به آرگوس رفت و آدراست Adraste پادشاه آرگوس دختر خود را باو داد و بهمراهی داماد لشکری برداشته بمحاصره شهر طب رفتند
غیر از آدراست و پولینیس پنج نفر از بزرگان دیگر در این اردو فرماندهی داشتند لهذا این لشکرکشی را … سبعه نامند هر یک از سرداران … در مقابل یکی از دروازه‌های

طب … با کمال رشادت جنگیدند و اتئوکل و پولینیس در یک جنگ تن بتن هر دو بقتل رسیدند سایر سرداران هم کشته شده فقط آدراست از این معرکه جان بدر برده بآرگس برگشت
پس از اتئوکل دائی او کرئون بپادشاهی طب رسید و حکم کرد هر کس کشتگان اردوی خصم را دفن کند مجازاتش قتل خواهد بود و بموجب این حکم آنتیگون که برادر خود
پولینیس را دفن نموده بقتل رسید

چند سال بعد اولاد و رؤسای سبعه بخونخواهی پدران خود بطب هجوم برده شهر را مسخر و خراب کردند و پسر پولینیس را بتخت سلطنت نشانیدند

مسافرت آرگونوتها ۱۲۲۰؟ — یکی از معروفترین افسانه‌های یونان تفصیل مسافرت جوانان قوم مینی Minyens میباشد در بین … قوی بوده‌اند
با کشتی موسوم به Argo بجستجوی پشم زرین Toison d'or رفتند تفصیل آن از اینقرار است که آتاماس Athamas پادشاه
ارکومن یک پسر داشت موسوم به فریکسوس Phryxus یک دختر داشت موسوم به هله Hellé بعد از نفله Néphélé مادر این دو
طفل زن دیگری گرفت این زن نسبت باولاد نفله بغض و عداوت داشت

اتفاقاً در آن اوقات محصول گندم نقصان یافت زن مزبور بکهنه پول داد تا گفتند برای فراوانی گندم پادشاه باید پسر و دختر خود را در راه زوس قربانی کند نفله از آنها
… چون آن پسر و دختر را برای قربانی حاضر نمودند هرمس قوچی فرستاد که پشم زرین داشت فریکسوس و هله بر پشت قوچ نشسته … گرفته
قوچ بهوا صعود کرده بطرف مشرق حرکت نمود وقتی از بالای تنگه‌ای … میگذشت هله بدریا افتاد لهذا آن تنگه موسوم به هلسپونت
Hellespont یعنی دریای هله گردید فریکسوس بمملکتی در ساحل بحر اسود رسیده … قوچ را قربانی کرده پشم او را در معبد آرس آویخت … در زمان
Jason پسر پادشاه … که برادرش پلیاس Pelias او را از سلطنت محروم نموده بود بخیال جستجوی پشم زرین افتاد … کشتی فنا ناپذیر
ساخت و با پنجاه نفر از پهلوانان بزرگ یونان مانند هرکول و کاستور و پولوکس … بودند … رسیدند و در آنجا پیرمردی … موسوم به فینه
Phinée را که … از شر هارپیها … نجات دادند و … رسیده … داخل بحر اسود شدند … مملکت
کلشید Colchide رسیدند اتس Eétès پادشاه آن مملکت برای … پشم زرین را … دختر پادشاه
… پیدا کرده برای نجات … از مخاطرات … تعلیمات داد …
… در آن … دندانهای اژدها …
… آورده پشم زرین را …

زیرا [معبد] آرس اژدهای مهیبی پاسبان آن بود مده اژدها را خواب کرده کشت پشم زرین را برداشته بژازون داده برادر کوچکتر را برداشته همراه ژازون
بکشتی نشست چون آئتس آنها را تعاقب میکرد مده برای خلاص خود برادر کوچکتر را کشته قطعه قطعه نموده روی آب انداخت تا پدرش آنها را جمع نموده مشغول شود خلاصه آرگونتها
در مراجعت دچار طوفانی شدند نخواستند از سمت [illegible] خارج شوند براه های غیر معمول افتادند و مدتها در دریا سرگردان بودند بالاخره در رودخانه Ocean که دور کره
زمین را احاطه کرده بود برودخانه نیل رسیدند و از آنجا بیونان آمدند بنابر روایت دیگر آرگونتها در مراجعت از طرف بحر شمال بمغرب دور زده گردیده از تنگه ستونهای هرکول
بطرف یونان آمدند بعدها یونانیان که از جغرافی اطلاع بیشتر داشتند روایات مذکوره را تعقیب کرده گفتند ممکن است آرگونتها در موقع مراجعت از رودخانه دانوب بالا رفته
کشتی خود را بدریای آدریاتیک انداختند پس از آن در رودخانه پو Po داخل شده بعد بر دوش کشیده از آن رودخانه داخل بحر تسکان Toscane
(بحر تسکان همان خلیج ژن میباشد) گردیده باشند تفصیل این مسافرت در تمام یونان مشهور بود و یونانیان میگفتند اغلب بنادر سواحل بحر اسود را آرگونتها تأسیس
نموده اند و پایگاه ژازون معابد زیادی در آنجا بنا کرده اند

جنگ تروا از ۱۱۸۴ تا ۱۱۹۳ ؟ – تفصیل جنگ تروا از تمام روایات افسانه یونانی معروفتر بوده و در اذهان اهالی یونان بیشتر اثر گذاشته است زیرا که
تقریباً تمام ممالک یونان در این جنگ دخالت داشته اند تفصیل آن بطور اختصار از اینقرار است :

در ساحل آسیای صغیر نزدیک کوه ایدا بالای تپه شهر معتبر و محکم تروا واقع بود سلاطین آن شهر بر غالب ولایات اطراف تسلط داشتند یکی از پادشاهان تروا موسوم به پریام
Priam پنجاه پسر داشت در بین آنها از همه شجاعتر هکتور Hector و از همه وجیه تر پاریس Paris بود چون خداوندان وجود پاریس را برای پدرش
شوم دانسته پریام طفل خود را بالای کوه ایدا گذاشت پاریس در همانجا تربیت شده بسن رسید و چوپان شد روزی آتنه و آفرودیت و هرا از او پرسیدند کدام یک زیباتر میباشند
Ménélas
چوپان جوان بوجاهت آفرودیت تصدیق داد لهذا از آنوقت هرا و آتنه با شهر تروا دشمن گردیدند پاریس بعدها بسیاحت رفت منلاس پادشاه اسپارت پذیرائی شایانی
از او نمود ولی چون منلاس موقتاً از شهر خارج شده پاریس خزائن و زن وجیهه او هلن Hélène را برداشته فرار کرد این سوء نیت بشرافت تمام یونانیان
برخورد آگاممنون برادر منلاس که پادشاه میسن و مقتدرترین سلاطین یونان بود برای جبران این بی احترامی و حق ناشناسی عزم تسخیر تروا کرد با قوه جبریه تمام رؤسا
گیرد و پادشاهان یونان را نیز همراه خود نمود قشون کشتی بعده صد هزار نفر در بندر اولیس Aulis در بوئسی جمع آمده و هزار و دویست فروند کشتی سوار
Nestor
شدند بزرگترین پهلوانان یونان در این اردو بودند و ریاست اردو با آگاممنون شاهنشاه یونانیان و برادرش منلاس پادشاه اسپارت و نستور که بعقل معروف بود
و آژاکس پهلوان معروف که از هفت پوست گاو برای خود سپر ساخته بود و پالامد Palamède که بفراست شهرت داشت و گفته اند بازی شطرنج
ajax

Ulysse
را او اختراع کرده و ماکائون Machaon که پزشکی را خوب میدانست معالجه مینمود و اولیس پادشاه جزیره ایتاک که در تدبیر و فطانت و آشیل پادشاه قوم میرمیدون
Myrmidons که در شجاعت و چالاکی اول شخص بوده اند

موقع حرکت سفاین باد مخالف میوزید عیب گویان اظهار داشتند باد مخالف علامت خشم و عدم رضایت خداوندان است و برای جلب مساعدت آنها آگاممنون باید دختر
خود ایفیژنی Iphigénie را قربانی کند آگاممنون بالاتمام این عمل را بجا آورد و در نزد گفته بودند اول یونانی که بساحل آسیا [قدم] گذارد بقتل خواهد رسید بکفر [illegible]
یونانی داوطلب پیش از همه بساحل آسیا پیاده شده خود را فدا نمود
در مدت
چون قشون پادشاه تروا کمتر از قشون یونانی نبود و علاوه حصار شهر استحکام فوق العاده داشت یونانیان ده سال بمحاصره تروا مشغول شدند و جنگ های در اطراف شهر جنگ
های زیاد واقع گردید و از پهلوانان طرفین شاهکارها دیده شد خداوندان نیز در این جنگ دخالت داشتند (زئوس و آرس و آفرودیت با تروا همراه و آتنه با یونانیان همراه و
دیگری هم با یکدیگر نزاع میکردند حتی آرس – دیومد Diomède مجروح داشته نیزه پهلوان را گرفته سینه آرس را مجروح کرد آرس نعره بر آورد که صدای ده
هزار نفر بود آشیل و یکی از بزرگان که دختری را اسیر کرده و نسبت باو محبت فوق العاده پیدا نمود آگاممنون آن دختر را ربود آشیل بیکبار خاطر شده دیگر بمیدان جنگ نیامد
و در غیاب او قشون تروا پیش بردند تا بجائی که نزدیک بود سفاین یونانیان را آتش بزنند پاترکل Patrocle پهلوان هرچه باشیل اصرار کرد که بجنگ بیاید راضی نشد
آشیل فقط اسلحه خود را باو داد و با همان اسلحه پاترکل پهلوانان تروا را عقب نشانید ولی بدست هکتور بقتل رسید آنگاه آشیل بهیجان آمده هکتور را کشت و نعش او را بدنبال ارابه
خود بسته دور حصار تروا گردانید آشیل ملکه آمازونها را که از [illegible] بکمک تروا آمده بود کشت و در اثنا در بحبوحه این جنگ پاریس تیری به پای پهلوان بزرگ
یونانی زده او را کشت یونانیان بعد از زد و خوردهای زیاد نعش او را بدست آوردند و اسلحه اش را به اولیس که شجاع ترین جنگویان بود دادند فیلکتت پهلوان وقت آن
تیر مجروح شده در جزیره ای مانده بود چون نیزه کارش تمام [illegible] بود اولیس رفته او را پیدا کرده آورد و فیلکتت پاریس را با آن تیرهای زهر آلود کشت معذا
شهر تروا تسخیر نشد میگفتند تا مجسمه پالادیوم Palladium در شهر تروا است تسخیر آن غیر ممکن است (این مجسمه را زئوس در شهر تروا گذاشته بود) اولیس جامه گدائی
خود را بتن پوشانیده بشهر رفته مجسمه را بیرون آورد و بالاخره باشاره آتنه قرار گذاشتند یونانیان اسب چوبی بزرگی ساختند و در شکم آن صد نفر پهلوان جا دادند آنوقت همه اردو بهانه جنگ
گذاشته خیمه های خود را آتش زده بکشتی ها نشستند اهالی تروا خیال کردند یونانیان فرار کرده اند از حصار شهر بیرون آمدند [illegible] اسب چوبی را داخل نموده جشن گرفتند در آنشب
شب بعد پهلوانان از شکم اسب بیرون آمدند و یونانیان نیز که در نزدیکی ساحل بودند آمده از همان دروازه داخل شهر شدند و اهالی را غفلتاً گرفتند شهر را غارت کرده بسوزانیدند
مردم را مقتول و زنها را اسیر نمودند کاساندر Cassandre دختر پریام بدست آگاممنون افتاد و دختر دیگرش را که نامزد آشیل بود روی قبر او قربانی کردند و

و هر یک از پهلوانان عمده از خانهای خانوادهٔ سلطنتی را با بستر [؟] دندان گرفته هلاک میکردند (بعدها چون راه بسیار بود مانند یک ربة النوع مورد پرستش [illegible]
جای تره بود نزد پهلوانان یونانی منصب کردند آگاممنون پس از ورود به میسن با کاساندر بقتل رسید و بعد از جنگ پایان دفعت مراجعت در دریا چندین سال دچار سرگردان
ماند کشتی هر یک بواسطهٔ باد و طوفان طولانی رفت بجزیره رسید بعضی بمصر و پاره بسواحل ایطالیا رفته و در عرض راه گرفتار غولان و موجودات عجیب شدند بعضی از آنها
نیز این سختی را ترک کنند پهلوانان بعد از جزایر راه توقف نمودند برگشت مراجعت اولیس معروف و مفصل تر از سرگذشت سایر پهلوانان است این پادشاه و همراهانش
دوچار طوفان گردیده اکثر کشت و خودشان چندین سال در دریا و جزایر راه سرگردان ماندند و بحستیها دیدند بالاخره بجزیرهٔ ربة النوع کالیپسو Calypso
رسیدند این ربة النوع از راه محبت به اولیس او را مدتی نزد خود نگاه دارد بالاخره پس از هشت سال بامر زئوس او را رها نمود اولیس بعد از بیست سال بجزیرهٔ
ایتاک رسید پدرش لائرت Laerte پیر و منزوی و پسرش تلماک Telemaque جوان رشید و بجای شده بود و زنش پنلوپ Penelope با ثبات
غمناک زندگی میکرد زیرا جمعی از بزرگان مملکت اولیس را مرده پنداشته با اصرار و سختگیری از آنها اشوهری قبول کند پنلوپ که زن باوفائی بود جرأت نمیکرد و چون
جرأت نمیکرد ظاهرا امتناع نماید همیشه وعده میداد هر وقت پارچه را که مشغول بافتن است تمام کند یکی از آنها را خواهد پذیرفت و هرشب مقداری را که روز بافته بود باز
میکرد باین ترتیب مدعیان را فریب داد تا شوهر حقیقی او وارد شد

اولیس با لباس گدائی داخل خانه شد هیچکس او را نشناخت جز سگ پیری که در خانهٔ او بود پنلوپ بمدعیان گفته بود که کسی را بشوهری قبول خواهد کرد که بتواند با کمان اولیس تیر
بیندازد در موقع ورود اولیس بخانه مدعیان مشغول آزمایش بودند و هیچیک از عهده برنیامدند اولیس تیر و کمان را گرفته نزدیک در بخانه ایستاد و بکمک تلماک
تمام مدعیان را بقتل رسانید آنوقت پنلوپ شوهر خود را شناخت

وقایع مذکوره در این فصل بیش از سایر وقایع اعصار پهلوانی محل الوقوع بنظر میآید مخصوصاً جنگ تروا که حقیقتاً اساس تاریخی دارد ولی چون تفصیل آن را بطور
نقل کرده اند معتبر [illegible] عبادات شعرا مخلوط است و بکلی افسانه بنظر میآید بشمار راجع بجنگ تروا را به هومر شاعر نسبت داده او را بزرگترین شعرای
یونان میدانستند

هومر و اشعار او - در قدیم الایام خوانندگانی بودند که در شهرها گردش کرده و آواز را با ساز توأم نموده در مجالس جشن و اعیاد و مزدی حضار را
مشغول و سرگرم میداشتند این اشخاص را یونانیان آئد Aedes میگفتند یعنی خواننده موضوع آوازهای آنها اشعاری بود مشتمل بر تمجید خدایان یا دیگران و
بلیغ سرگذشت پهلوانان و بعضی جنگها [illegible] مهمتر از همه جنگ تروا مشهورترین اشعاری که از آن ایام باقی مانده دو منظومه است یکی موسوم به ایلیاد

Iliade در خصوص حکایت جنگ تروا و دیگری ادیسه Odyssée در باب سوانح مراجعت اولیس
یونانیان اشعار ایلیاد و ادیسه را منتسب بیک نفر شاعر میدانستند و او را هومر مینامیدند اما محل تولد و عصر زندگانی او را نمیدانستند در آسیا و اروپا هفت شهر شاعر مزبور
را بخود منسوب میداند و احتمال میرود که شاعر اهل ازمیر یا شیوس باشد زیرا اشعار او بسبک زبان ایونی و اهالی آن بلاد است موقع و زمان زندگانی او را از قرن
نهم تا قرن هشتم قبل از میلاد روایت میشود و محتمل است معموماً در قرن نهم یا هشتم زندگانی کرده باشد از قرار مذکور هومر کور و فقیر بوده و با آوازخوانی تحصیل
معاش میکرده مدفن او را در جزیرهٔ شیوس میدانند

مدتی بعد از هومر در جزیرهٔ شیوس یک طبقه اشخاصی پیدا شدند که بطور موروثی از آوازخوانی کسب معیشت میکردند و خود را از اولاد هومر میدانستند و اشعار او را میخواندند
بهمین جهت مردم آنها را هومرید Homerides مینامیدند پس از مدتی خوانندگان دیگر بر اشعار مزبوره و خودشان شعر میگفتند [illegible]
گرفته در حال حرکت اشعار قدیمه را میخواندند و در آن اوقات نوشتن معمول نبود خوانندگان اشعار مزبوره را از یکدیگر شنیده بخاطر نگاه میداشتند تا اینکه در
قرن ششم پیزیسترات Pisistrate پادشاه آتن هر چه میتوانست از آن اشعار جمع کرده مقرر داشت در دو دیوان ایلیاد و ادیسه بنویسند

وضع زندگی و اخلاق یونانیان در عصر هومر - در اشعار ایلیاد و ادیسه وقایع راجع به پهلوانان بطور افسانه ذکر شده و چندان قابل قبول نیست فقط بواسطهٔ اشتباهات
اخیره اجمالاً میتوان گفت یونانیهای قدیم بمحاصرهٔ تروا رفته اند با اینحال اشعار مزبوره را بکلی در تاریخ یونان بی فایده دانست زیرا در ضمن وقایع جنگها و اعمال پهلوانان
اخلاق و ترتیب زندگی مردم آن زمان را میفهمند و تا اندازه تمدن آن عصر را نشان میدهد چون اطلاع ما بر احوال آن عصر فقط بوسیلهٔ اشعار هومر است آن دوره
را عصر هومر مینامیم

یونانیان عصر هومر در خانه‌های مختصر زندگی میکردند خانه‌ها [illegible] گاهی تنها و منفرد و گاهی نزدیک یکدیگر در محوطهٔ معینی میساختند و شهرهای کوچک تشکیل میدادند وسیلهٔ عمده
معاش آنها زراعت چه گندم و جو و کاری شبانی بود آلات زراعتی خیلی ساده داشتند ثروت عمدهٔ آنها ملک و زمین بود در هر شهر پادشاهی بود [illegible]
ریاست مجامع ملی و قربانی در هنگام جنگ با او بود پادشاه را معمولاً از اولاد خدایان بزرگ یا خداوندان و قدرت او را از جانب زئوس میدانستند لذا کمال احترام
را باو مینمودند طبقهٔ بزرگان که از خانواده‌های محترم بودند تقریباً باندازه پادشاه ملک داشتند و اقتدارات ایشان نیز زیاد بود هر وقت امر مهمی پیش میآمد
پادشاه آنها را بمشورت دعوت میکرد بعد عموم اهالی را در جائی جمع آورده نتیجهٔ مشورت را بیان مینمود و جمعیت مردم در صورت قبول صدای خود را بتصدیق بلند میکردند
و در صورت عدم قبول ساکت میماندند

محاکمه و اجرای عدالت در مجلس بزرگان مشیر پادشاه و بزرگان در نهایت سادگی بسر میبردند لباس آنها منحصر بیک جامهٔ بلند کتانی یا پشمی مانند شنل و غالباً سرشان برهنه بود و زنها نیز شنل بلندی میپوشیدند و کمربندی روی آن میبستند و نقاب یا زنگی هم صورت میگذاشتند. منزل یونانیان عصر هومر مانند لباسشان مختصر بود مثلاً قصر سلطنتی پادشاه معتبری مانند اولیس عبارت است از حیاط که دور آن اطاقهای کوچک بی زینت ساخته شده و وسط آن پر از کود گاو و گوسفند چیده شده تالار بزرگی آن اطاقی بزرگست بدون پنجره و دودکش دود از سوراخهای سقف روشنائی به درون آن میتابد شب اشعهٔ آتش اجاق مقدس و مشعلهای مومی که دود آن اطاق را فرا میگیرد روشن میشود و سایر اطاقهای خانهٔ اولیس مانند دخمه هائیست و شبها برای خواب در آنها میروند وقتی منزل پادشاه اینطور باشد خانهٔ رعایا البته پست تر خواهد بود

در هر خانه زنها محل علیحده دارند (اندرون) که دائماً مشغول کارهای خانگی هستند زنهای بزرگان چندین نفر خدمه دارند که آنها را با پارچه بافی و زردوزی و غیره وامیدارند خودشان نیز مانند خدمه مشغول کار هستند غالباً سلاطین و ملکه ها بدست خودشان کار میکردند غذای معمولی آنها نان و گوشت است و شراب نیز میخورند در ایام جشن پادشاه در مقابل محراب خداوندان گاو یا گوسفند بدست خود ذبح میکند استخوان و چربی و امعاء آن را روی محراب میسوزانند و گوشت آن را کباب کرده برای غذای پادشاه و مدعوین او حاضر میکنند در حین غذا قدری شراب و آب مخلوط کرده میآشامند معمولاً بعد از صرف غذا مجلس رقصی فراهم میشود

ترتیب خانواده در عصر هومر — در امر تزویج اختیار پسر و دختر با پدر یا بزرگتر آنهاست وقتی از دختری خواستگاری میشود چون هنوز پول متداول نیست مقداری گاو و گوسفند بعنوان مهر قرار میدهند معمولاً داماد با یکدسته همراهانش شب با بیرق و آواز و چند مشعل بخانهٔ دختر رفته او را بخانهٔ خود میبرد زن اولین مورد دخلی خانهٔ شوهر است ولی هیچ حق تصرفی در امور دیگر ندارد و دختران نزد مادر تربیت میشوند برخلاف زنها میتوانند بدون نقاب از خانه بیرون روند زنها فوق العاده بشوهر خود محبت دارند در ادبیات مذکور است زن اولیس با آنکه بیست سال از شوهر خود جدا بود و او را مرده میپنداشت قبول شوهر دیگری نکرد وقتی هکتور بجنگ میرفت آندروماک Andromaque زنش باو گفت تو بجای برادر و پدر و مادر من هستی و چون خبر مرگ شوهر را شنید بیهوش افتاد

ترتیب جنگ در عصر هومر — از روی اشعار ایلیاد و ادیسه وضع آلات و ترتیب جنگ یونانیان معلوم میگردد در آن زمان جنگجویان بخرج خود بجنگ میرفتند متمولین سوار اسب یا عراده و سایرین پیاده جنگ میکردند اسلحهٔ تدافعی عبارت بود از یک کلاه پوستی و چرمی یا فلزی و خود مغفری که پیشانی و تمام صورت آنها را میپوشاند فقط دو سوراخ در مقابل چشمها داشت و بالای آن یک یا چند تاج قرار میدادند دیگر یک زره مغفری از چرم بلند که پشت و سینهٔ جنگجویان را از زخم محفوظ میداشت و یک سپر که از چند پوست گاو ترتیب داده و میخکوب میکردند و غالباً باندازهٔ قد آنها بود اسلحهٔ تعرضی شمشیر بود و نیزهٔ بلند که یک سر تیز فلزی داشت

سپر و نیزه و یک نیزه بطول تقریباً پنج متر بعضی از جنگجویان نیز کمان بکار میبردند کمان را از شاخ بز و تیر را از سرعت میساختند اسلحهٔ سلاطین و رؤسا مکملتر از سایرین بوده غالباً با عراده در میدان جنگ ساخته میشدند در میان عراده و زانها پیاده زد و خورد میشد جنگجویان هر یک پس خود جنگ میکردند و بعد از آنکه یکنفر مقتول میشد دیگری در جنگ شتم میکند و رقیب خود را تعاقب میکنند موافق اشعار ایلیاد پهلوانان غالباً بیرحم و وحشی بوده اند مثلاً وقتی آشیل هکتور را کشت ریسمانی بپاهایش بسته سه دفعه دور حصار تروا گردانید و زمانیکه پاتروکل کشته شد آشیل دوازده نفر از اسرای تروا را در مقابل نعش رفیق خود خفه کرد

اگر چه یونانیان نسبت بدشمن این اندازه بیرحم بودند ولی در مورد مسافرین و غربا و ضعفا مهمان نوازی و مهربانی میکردند و میگویند که مهمان را زئوس میفرستد بنابراین یونانیان غریب نوازی را یکی از تکالیف مذهبی میدانستند

فصل پنجم

وقایع بعد از جنگ تروا تا ابتدای تاریخ یونان

اعصار پهلوانان بجنگ تروا ختم میشود اما بعد از این جنگ نیز تا آخر قرن هشتم وقایع تاریخی مسلسل منظم بدست نیست بلکه فقط تقریباً در دست است قرن نهم همه که از تاریخ بمعرفت حقیقت میرسد عبارت است از مهاجرتهای داخلی یونان و استیلای دورینها بر پلوپونز و مهاجرت یونانیان به آسیای صغیر و تأسیس کلنیها و جنگهای سی آنها باید دانست که این وقایع اهم با افسانه ها و حکایات غریب و عجیب مخلوط بوده اند بنابراین در مطالعهٔ آنها باید اصل آنرا در نظر گرفت و حکایات شعر را با اهمیت

مهاجرتهای داخلی در یونان — چندی پس از جنگ تروا در یونان انقلاباتی رخ داده سکنهٔ بعضی ولایات بواسطهٔ هجوم بعضی قبایل اطرافشان مجبور بجلای وطن کرده جای خود را بمهاجمین داده اند

یکی از اقوام کوهستانی اپیر بولایت امونی Hamonie هجوم برده آنجا را متصرف شدند و بنام خودشان تسالی نامیدند غالب مردم دیر وقت گرفته بزراعت وا داشتند و با آنها تحقیر و اذیت میکردند و چون همواره از شورش آنها میترسیدند همیشه مسلح بودند و بسواری و تیراندازی میپرداختند بهمین علت مردمان تسالی معروف شدند دارای علم و معرفت نشدند و کلیةً باید گفت تسالی در تمدن یونان دخالتی نداشته اند

یکدسته از اهالی قدیم ولایت امونی موسوم به بئوسین Béotiens اطراف دریاچهٔ کپائیس رفته اقامت کردند و آنجا را بنام خود بئوسی نامیدند شهر معتبر اورخومن که در این ولایت واقع و متعلق بقوم مینین بود خراب و شهر طب را بنا نمودند که بعدها معتبرترین بلاد این ناحیه گردید یک قسمت از مردمان

آن ولایت بجزایر اطراف و سواحل آسیای صغیر مهاجرت نمودند

مراجعت هراکلیدها Heracleides باستیلای دورین ها بر پلوپونز — مهم ترین وقایع انقلابات داخلی یونان استیلای قوم دورین بر پلوپونز میباشد مطابق آن داستانهای یونان بطریق ذیل مذکور است

اوریستا پادشاه میسن بواسطه نفعیکه نسبت بهراکلس داشت پس از مرگ پهلوان باولاد او صدمه رسانید اولاد هراکلس یا هراکلیدها نزد تزه پادشاه آتن پناهنده شدند او نیز برای دستگیری آنها با آتیک لشکر کشید ولی مغلوب گردید و خود وی در جنگ کشته شد بعد هیلوس Hyllos پسر بزرگ هراکلس بفتح رسید بنابر این هراکلیدها به تصرف پلوپونز [illegible] قرار گرفتند [illegible] بواسطه مرض طاعون بسیاری از آنها تلف شده مجبور بمراجعت گردیدند [illegible] از کاهن سئوال کردند جواب رسید این اتفاق بواسطه این بوده است که هراکلیدها زودتر از موقع به پلوپونز برگشتند در بعضی روایات دیگر مذکور است که چون [illegible] پلوپونز در رفت [illegible] هراکلیدها بقشون زیادی مرکب از یونیها و آکئن ها و آرکادین بجلوگیری آنها فرستادند هیلوس بهر آن گفت که تنها با دشمن مقابل خواهد شد [illegible] پلوپونز بیرون رفته بعد از شش صد سال مراجعت نمایند خلاصه هیلوس در جنگ کشته شد و هراکلیدها با حکایت برگشتند در موقع که [illegible] و اکثر بلاد پلوپونز سلطنت میکردند در [illegible] قشون کثیری برای [illegible] از رود هراکلیدها گذشته بودند [illegible] هراکلیدها [illegible] میان [illegible] نظر [illegible] هراکلس دیده بود نسبت باولاد او مهربانی نموده و برای تسخیر پلوپونز بجهت فرزندان آنها مهیا گردیدند

هراکلیدها [illegible] از خلیج کرنت با کشتی گذشته بساحل پلوپونز پیاده شدند [illegible] اکسیلوس Oxylas بطرف ممالک تزامنس Tisamenos پسر ارست که [illegible] پلوپونز سلطنت داشت حرکت کردند [illegible] هراکلیدها تمنوس Temenos و کرسفونتس Cresphontes و آریستودموس Aristodemus گذشته تمام ممالک تزامنس را گرفتند [illegible] هراکلیدها [illegible] کرسفونتس [illegible] چون آریستودموس [illegible] مرده بود ولایت لاکنی [illegible] منتقل گردید [illegible] پلوپونز [illegible] هراکلیدها تقسیم شد ولایت الید با اکسیلوس رسید که قوم خود اتولیان را در آنجا اقامت داد [illegible] آرکادی بحال خود باقی ماند و پادشاهان [illegible] پلوپونز [illegible] شد

تزامنس بعد از شکست از هراکلیدها با قوم خود آکئن ها [illegible] شهر [illegible] Aegialee [illegible] این شهر که یونیان بودند با آتیک و جاهای دیگر مهاجرت کردند از آن وقت شهر [illegible] سکنه جدید [illegible] آکائی گردید

مرگ کدروس Codrus ۱۰۴۵ ؟ — در اوقات انقلاب پلوپونز [illegible] از مردم مختلفه ولایت آتیک جلای وطن نموده بودند دورین ها بعزم قصد

فرا این پلوپونز با آتیک حمله بردند [illegible] این خبر داده بودند که پادشاه هر طرف در جنگ کشته شود آن طرف فاتح خواهد گردید کدروس پادشاه آتن با لباس مبدل [illegible] تنها داخل صفوف دشمن شده بنای نزاع را گذاشت دورین ها او را بقتل رسانیدند ولی وقتی فهمیدند شخص مقتول پادشاه آتن بوده موافق [illegible] شکست خود یقین کرده بدون جنگ برگشتند از آن اوقات رقابت و خصومت شدیدی بین دورین های پلوپونز و یونی های آتیک تولید شد بعدها نتایج مهمی بخشید

کوچ نشین های یونانی در آسیای صغیر — در بین این انقلابات جمعیتی از [illegible] نقاط مختلفه بجزایر یونان و سواحل آسیای صغیر [illegible] ساکن شدند یونانیان قدیم تفصیل [illegible] آنها را بطور افسانه نقل نموده اند که ذکر آنها لازم نیست فقط باید دانست که یونانیان آسیای صغیر سه قبیله بوده در سواحل مقابل یونان بترتیب از شمال بجنوب اقامت کرده اند اول قبیله اولین دوم یونین سوم دورین بسبب تکلم و لهجه آنها با هم مختلف و درجه تمدنشان نیز اندکی متفاوت بوده تمدن یونین ها بر دو قبیله دیگر تفوق داشته است

اولین ها از [illegible] تا رودخانه Hermos را در دست داشتند [illegible] Mytilene و Methymne در جزیره لسبوس و Cyme در ساحل [illegible] Smyrne [illegible] از بلاد معتبره آنها میباشد

یونین ها در جنوب اولین ها [illegible] جزیره [illegible] ساکن بودند [illegible] شهرهای معتبره [illegible] Phocée و Milet و افز Ephèse در ساحل و ساموس و شیوس در جزایر میباشد

محل توقف دورین ها در جنوب یونین ها در جزیره رودس [illegible] Cnide [illegible] این قبیله در ساحل آسیا [illegible] شهر [illegible] جزیره رودس علاوه جزیره بزرگ کرت در تحت حکومت آنها بود

در قدیم الایام جزیره قبرس نیز یونانی و گویا از اهل پلوپونز بوده زیرا مانند اهالی آرکادی تکلم میکرده یونانیان [illegible] در نواحی مرکزی جزیره اقامت داشته [illegible] اکثر نقاط ساحلی [illegible] باقی مانده بود [illegible] یونانیها جزیره قبرس [illegible] آشور [illegible]

اکتشافات راجع بتاریخ یونان

مسیو شلیمان Schliemann آلمانی — تا این اواخر تقریباً هیچ اطلاعی که مبنی بر اساس تاریخی باشد از احوال سکنه قدیمه یونان بدست نبود فقط خرابه های چند شهر قدیم در یونان مشاهده میشد

بسیار قدیمی است که آنرا خزانهٔ آتره میدانستند و گویا مقبره بوده است بهر حال بنای مخروطی از تخته سنگ است تماماً تا بالا میرسد حالیه آن بمجاری زیرزمین
و در داخل عمارت تالار مدوری بعرض و ارتفاع پانزده متر ساخته شده است دیوارهای این عمارت از سنگ و گل و از تزئینات مفرغی است شلیمان برای
یافتن قبر آگاممنون که بعد از مراجعت از شهر تروا بقتل رسیده اند در حصار قدیمی میسن روی کوه شروع بکاوش نمود و در عمق بیست الی ده متری شش قبر یافت
که پانزده جسد با اسلحه و البسهٔ فاخره و جواهرآلات در آن دفن شده بود و در دو مقبره نعش چند نفر زن با اشیاء زنانه مانند گردن بند و گوشواره و سنجاق طلا
و همچنین مجسمه ها و تاج ها از طلا و ظروف گلی زرد رنگ بسیار ظریف پیدا شده در بقیه مقابر که متعلق بمردها بود مقدار کثیری اسلحه از قبیل شمشیر و خنجر با دسته های
طلا و نقره منقش و نیزه های مفرغی و سپرهای گلی کشف گردید بعضی از اجساد صفحهٔ طلائی بشکل صورت خودشان روی صورت داشتند (Masque) و در تمام مقابر
یک نوع اسباب مرصع طلا و نقره و بسی ظروف گلی بدست آمد شلیمان این مقابر را متعلق به آگاممنون و کاساندر و همراهانشان دانسته که در میسن بقتل رسیده اند دیگر
مقابر مزبور متعلق بسلاطین میسن میباشد حرفی نیست

حفریات در خرابه‌های تیرینت

شهر قدیم تیرنت که بنای آن را به پرسه نسبت میدهند روی تپه در جلگه آرگولیس نزدیک دریا واقع بود حصار آن تا ضخیم‌تر ده متر عرض داشته و در قطر آن که بعده
متر میشد دالانی ترتیب داده بودند یونانیان میگفتند این حصار بدست سیکلوپها ساخته شده است شلیمان در خرابه های محوطه حصار برجها و دروازه ها و بقیه عمارات
سلطنتی کشف نمود دیوارهای عمارت سلطنتی غالباً از خشت و گل مخلوط با آهک ساخته شده ستونهای آن بعضی از سنگ و برخی چوبی بوده در بعضی دیوارها آثار
نقاشی رنگی از قبیل گل و بوته موجود است غرضم ظاهر گردیده خلاصه وضع عمارت سلطنتی تیرنت تقریباً مطابق تشریحی است که در اودیسه مذکور است
آرگوس - در کنار دریاچه کپائیس خرابه‌ها دیده میشود که آنرا آثار آبادیهای قوم مینی میدانند و در روی تپه که در طرف شرق دریاچه واقعست
حصارهای عظیم است که شاید متعلق بشهر ارکمن پایتخت قوم مینی باشد

شلیمان در طرف دیگر دریاچه عمارتی که آنرا خزانهٔ مینیاس Minyas تصور میکردند کاوش نموده تالار بزرگ مدوری با دیوارهای تزئین
از گلهای مفرغی پیدا کرد و نیز یک اطاق کوچکی که سقف آن از یکپارچه سنگ نوع سبز رنگ پوشیده و مانند مقابر مصری مجاری ساخته بود این
اطاق یقیناً مقبرهٔ یکی از سلاطین بوده

Spata

در اسپاتای یونان نیز بواسطه حفریات آثار تاریخی بدست آمده که تقریباً با آثار میسن و تیرنت و ارکومن هم عصر میباشد عمدهٔ این کشفیات راجع بمقبره‌هائیست
Spata در آتیک و جزیرهٔ ترا میباشد در اسپاتا صفحات عاج منبت و در جزیرهٔ ترا ظروف گلی منقش قدیمی یافت شده است

چندی قبل مسیو شلیمان سیاح آلمانی پس از حفریات در خرابه‌های مزبوره آثار آبادیهای خیلی قدیمی و مقدار زیادی از اشیاء کشف نمود که از آنجمله تا اندازه
معلوم است وضع تمدن مردمان خیلی قدیمی یونان میتوان پی برد

مسیو شلیمان در سال ۱۸۲۲ میلادی در شهر مکلنبورگ Mecklembourg در خانوادهٔ خیلی فقیری بدنیا آمد در جوانی بواسطه فقر تحصیلات خود را تمام نکرده
بکسب پرداخت ولی میل مفرطی بتاریخ مصر و تاریخ قدیم یونان پیدا کرده بود و ابتدا با مزد قلیلی در آمستردام Amsterdam کار میکرد و شبها تحصیل
السنه مشغول بود در مدت چند سال تقریباً هشت نه زبان یاد گرفت و بعد با سرمایه که با هر قدر جزئی زیاد بدست آورده بود در روسیه بتجارت پرداخت و چندین میلیون
فائده برد بالاخره از کار دست کشیده بخیال افتاد و شهر تروا که هومر شاعر در ابیات ذکر نموده پیدا کند و تمام عمر و ثروت خود را باین کار موقوف داشت و ابتدا بتجسس تروا پرداخت
شلیمان در سال ۱۸۷۰ موافق نشانهای روایات یونانی و بکمک تپه در طرف دره رودخانه اسکاماندر Scamandre که آثار خرابه‌های قدیم در آن دیده
میشد شروع بکاوش نمود و تا مدت دوازده سال در همانجا زحمت کشیده و هفده متر پائین رفت و در اینجا آثار شش شهر یافت که هر دوره ای هم خراب
شده بود و شهر ما قبل آخر مستور از خاکستر و آجرهای آن بواسطه حریق رنگ قرمز پیدا کرده و حصار معتبری از سنگ و آجر نقطه نقطه با چهار متر بسته
دروازه و چند برج دور آن بود سیاح آلمانی این خرابه را محل شهر قدیم تروا دانست و در محوطهٔ حصار اشیاء مختلفه از قبیل ظروف گلی و کارد و خنجر
و تبر مفرغی پیدا کرده مخصوصاً در یک گوشه نزدیک حصار مقدار زیادی زینت آلات مانند گوشواره و گردن بند و زنجیر طلا و ظروف نقره
و اسلحه و آلات مفرغی بدست آورد شلیمان این گوشه را خزانه و گنج پریام تصور کرد زیرا که معلوم بود که تمام اشیائیکه در آن نقطه پیدا شده متعلق
بیک نفر است که در آنجا پنهان داشته

چون در این حفریات هیچ چه کتیبه و نوشته بدست نیامد معلوم بطور یقین اسم آن محل گفته نمی‌شود بعد از کشفیات معلوم شد و این شهر خیلی قدیم و متعلق بقرن سیم تا
پانزدهم و بواسطه حریق منهدم گردیده است

آرگولید
مینه یا شهر میسن - شهر میسن تا سال ۴۶۸ قبل از میلاد معمور بوده و اکنون خرابه است در بالای کوهی در ولایت آرگلید با حصار شهر قدیم میسن دیده میشود
این حصار دارای پنج متر قطر و ده متر ارتفاع و درست از تخته سنگهای عظیم که بدون گل روی هم گذاشته اند یونانیان بنای این حصار را بسیکلوپها نسبت داده
آنرا دیوار سیکلوپی murs cyclopéens میگفتند در پائین کوه در سر راهی که بقلعه میرود دروازه عظیمی است با ارتفاع و عرض سه متر از سنگ که روی
آن دو شیر مفرغی در مقابل یک ستون ایستاده از این دروازه معروف بدروازه شیران La porte des lions در جلگه پائین کوه بنای

فصل ششم

تاریخ اسپارت از تصرف هراکلیدها تا جنگهای مدی

در این ایام دو شهر معتبر لاسدمون Lacédémone یا اسپارت آورده بود و در طرف مغرب تمام دره اوروتاس یعنی کلیه مملکت لاکونی را مسخر کردند پس از استیلای دوریانها شهر لاسدمون موسوم به اسپارت گردید و دوریانهای لاکونی را اسپارتی گفتند دوریانها [illegible] که مسلط شدند اهالی بومی را بکلی بیرون کردند لیکن در لاکونی مسکن سابق نگاه داشتند و آنها را رعایای خود محسوب داشتند این رعایا منقسم بدو طبقه گردیدند یکی ایلوتها Hilotes دیگری پریسکها Perièques بنابراین با وجود دوریانها اهالی لاکونی سه قسمت بوده اند

ایلوتها — اسپارتیها تمام اراضی را ضبط کرده و املاک خودشان را بر زمینهای تقسیم کردند عده از اهالی بومی ساکن [illegible] زراعت میکردند و سهمی باسپارتیها میدادند این دهاقین که ایلوت موسوم شده در مزارع کار میکردند آزادی مطلق نداشتند یعنی بنده بودند زیرا خودشان نمیتوانستند باختیار از مزارع بیرون روند از طرف دیگر اسپارتیها نیز حق نداشتند آنها را اخراج کنند این مردم ایلوت نامیده و عده آنها خیلی بیش از اسپارتیها بوده [illegible] هزار نفر ایلوتها همیشه در معرض ظلم و تعدی اسپارتیها بودند مثلا لباس خشن مخصوص و علامت داری پوشیده و بدون جهت از اسپارتیها کتک میخوردند و هر سال بی اندازه کشته میشدند گاهی اسپارتیها آنها را برای تنبیه و تفریح اطفال خود وادار بحرکات مضحک میکردند غالبا اسپارتیها ایلوتها را برای خدمت شخصی خود یا برای کمک بجنگ مجبور میکردند و چون آنها اشخاص خیلی شجاع بودند [illegible] میکردند هر سال جنگجویان و جوانان اسپارتی در مملکت گردش میکرده هرجا ایلوت شجاعی پیدا میکردند میکشتند

پریسکها — جمعیت دیگر مردمان بومی که در بلاد کوچک و قصبات سکنی داشته موسوم به پریسک (یعنی سکنه اطراف) بودند این مردم آزاد محسوب شده و [illegible] نداشتند معمولا بامور صنعتی و پیشه و تجارت اشتغال داشتند و مالیاتی بدولت میدادند و در هنگام جنگ هم خدمت میکردند و عده آنها را یکصد هزار نفر تخمین میکردند اسپارتیها ایلوتها و پریسکها را رعیت و کارگر بوده و هیچ حق دخالت در امور مملکتی و حتی اجازه مواصلت با دوریانها نداشتند حقوق مملکتی و اختیارات حکومتی فقط متعلق باسپارتیها بود تمام دوریانها در شهر لاسدمون یا اسپارت ساکن شدند و آنجا را پایتخت خود قرار دادند این شهر مرکب از پنج قریه بزرگ بود که روی تپه‌های واقعه بین اوروتاس و رودخانه [illegible] دیگری نزدیک یکدیگر واقع شده و حصاری نداشت

اسپارتیها بدون شغل و کاری الا جنگجوئی در این بلد زندگی میکردند و تمام حوائج و لوازم معیشت آنها را اهالی بومی تهیه میکردند اسپارتیها زیاد نبودند دوریانها در بدو ورود بشهر لاسدمون نه هزار خانواده بودند و بعدها بواسطه جنگ و قلت جمعیت آنها نقصان یافت چنانکه در قرن چهارم بیک هزار خانواده نمیرسید در خلاصه اسپارتیها بالطبیعه جنگجو بودند و چون عده ایشان کم [illegible] مملکت میخواستند حکمرانی نمایند ناچار [illegible] همواره مسلح و بحالت نظامی زندگی میکردند و جز باعمال جنگی به هیچ کاری نپرداخته و لیکورگ [illegible] برای آنها بر وفق عادات و مقتضیات احوالشان قوانین وضع نمود

شرح حال لیکورگ — در خصوص لیکورگ اسپارتیها اطلاعات صحیحی نداشتند فقط میگفتند در اوائل امر زندگی [illegible] ترتیب و امور دولتشان [illegible] بوده شخصی موسوم به لیکورگ بواسطه قوانین خود امور آنها را در تحت نظم درآورد و از آن وقت اسپارتیها ترقی نموده اول ملت یونان گردیدند

زندگی لیکورگ را در عصر هومر یا نهم قبل از میلاد دانسته میگفتند پدرش پادشاه اسپارت بوده [illegible] مقتول شد آنگاه سلطنت ببرادر بزرگ لیکورگ رسید پس از برادر او به برادرزاده اش که طفل بود رسید لیکورگ بعنوان نیابت سلطنت یافت ولی بزرگان مملکت [illegible] و حسد بردند تبعیدش نمودند لیکورگ مدتی در ممالک مختلفه سیاحت کرده در جزیره کرت بقوانین مینوس اطلاع حاصل نموده و در آسیای صغیر اشعار هومر را آموخته و مخصوصا بمصر رفته تحصیل اطلاعات کرده بعد اسپارتیها او را استدعا کردند لیکورگ بهندوستان هم رفته [illegible] مدتی بوطن خود برگشت [illegible] امور مردم بواسطه بی نظمی خیلی مختل و پریشان شده لیکورگ [illegible]

قوانین لیکورگ — فقط نظر لیکورگ در قوانین خود این بود که اسپارتیها را بمقتضای حال و وضع آنها مردان جنگی و با قوت قلب ترتیب کند

وضع حکومت — لیکورگ در ترتیب سلطنت و حکومت سابق تغییری نداد در اسپارت همواره دو پادشاه معا سلطنت میکردند علت این بود که دو خانواده یکی از نسل [illegible]gides و دیگری از نسل Eurypontides هر دو از نژاد هراکلس بودند و هر دو دعوی داشتند لهذا از هر کدام یک نفر بپادشاهی [illegible] سلطنت دو پادشاه با یکدیگر [illegible] تولید اشکالی نمیشود [illegible] اختیارات [illegible] خیلی کم بود و دو نفر مراقبت در اجرای قوانین و فرماندهی قشون و [illegible] مسائل مذهبی بود [illegible] در میان مردم احترام [illegible] در مجالس مقدم [illegible] تمام مردم [illegible] در جنگ [illegible] فرمان [illegible] وضع زندگی و لباس آنها با سایر مردم [illegible] وقتی پادشاهی میمرد تمام مردم عزا میگرفتند [illegible] جماعت عزا [illegible] از تمام مملکت عده از ایلوتها و پریسکها و اسپارتیها آمده و بهیئت اجتماع عزاداری میکردند

مجلس شیوخ Conseil des vieillards — در دولت اسپارت مجلس شیوخ خیلی اهمیت داشت و مرکب از بیست و هشت نفر مرد از خانواده های بزرگ که اقلا شصت سال داشته باشند دو نفر پادشاه هم در این مجلس حاضر میشدند انتخاب اعضا مجلس شیوخ [illegible] این مجلس غالبا [illegible] اشخاص متهم بقتل [illegible]

علاوه بر این مجلس مجلس دیگری نیز وجود داشت [illegible] Assemblée این مجلس مرکب است از کلیه افراد اسپارتی که در سر ماه یک دفعه در یکی از نقاط شهر تشکیل میشود شغل این مجلس اتخاذ رأی در پیشنهادات مجلس شیوخ میباشد ولی عادة بدون مباحثه پیشنهادهای آن مجلس را می پذیرند

افورها Ephores (یعنی ناظرین) — عده افورها [illegible] بعنوان [illegible] دولت اسپارت معین شدند [illegible] اختیارات [illegible] نظارت [illegible] مسائل امور جنگ و صلح باختیار [illegible] سفرای خارجه [illegible] در کارهای سلاطین و مجلس شیوخ نظارت میکرده و حتی [illegible]

و جرئت کردن آنها را داشتند بواسطه این اقتدارات اختیارات زیادی داشتند بطوری که در جلو پای سلاطین اسپارت تواضع نمینمودند و جلوی افورها در دولت اسپارت اشخاص
درجه اول بشمار میآیند از قرار مذکور یکی از سلاطین اسپارت که چندسال پس از لیکورگ میزیست خودش برای تنظیم امور دولتی تعیین افورها را کرده است و بعد شغل آنها را انتخابی قرار داد و
قوانین راجعه بر فضایح ترتیبات اجتماعی - لیکورگ مسئولیت زیادی نسبت به تساوی کامل بین اسپارتیها برقرار شود و حتی الامکان سادگی زندگی را مانند نظر این مقصود
تمام اراضی لاکونیه را میان اسپارتیها تقسیم و فروش و انتقال آن را کلی ممنوع کرد و تجمل و منابع و ادبیات و کسب و تجارت را ممنوع و پول طلا و نقره را مبدل بپولهای آهنی
خیلی سنگین نمود برای اینکه مردم نتوانند املاک و پول زیاد جمع کنند و کسی از آنها فقیر و بیچاره نشود

اسپارتیها با یکدیگر غذا میخوردند بدین ترتیب که تقریبا هر پانزده نفر دسته تشکیل و لوازم غذا را میدادند و در یک نقطه صرف مینمودند و غذای معمولی آبگوشتی بود (Brouet noir)
مرکب از سرکه نمک پیه خوک و قدری گوشت گویند روزی دینس Denys پادشاه شهر سیراکوز Syracuse میل کرد از آن بخورد دید خیلی بد طعم است
آمد آشپز [illegible] اسپارتی بود بوی گفت برای اینکه این غذا مطبوع واقع شود باید اسپارتی بود و حتی از ورزشهای بدنی [illegible] آورده در رودخانه آب تنی نمود
این ترتیب غذا برای سلاطین نیز مانند سایر مردم اجباری بود و بهیچ علت اتفاقا چنانچه باشد در سر یک سفره ممکن بود هم پیرمرد و هم طفل غذا بخورند و اطفال در حضور
بزرگتر از خودشان حق تکلم نداشتند و بایستی [illegible] از خارج حمل نمایند

تربیت اطفال - بموجب قوانین لیکورگ کلیه اطفال جدید الولاده را مجلس شیوخ معاینه میکردند اگر صحیح الخلقه نبوده یا ضعف بنیه داشتند آنها را از روی کوه تایژت گذاشته
یعنی بدولت تسلیم میکردند و چنانچه نقصی در خلقتشان دیده نمیشد آنها را تا هفت سالگی نزد مادر میگذاشتند بعد جزو دسته اطفال هم سن خودشان در تحت [illegible] یکی از جوانان
خیلی شجاع و رشید میگذاشتند تا با اعمال بدنی مانند دویدن و کشتی گرفتن جست و خیز و شنا و امثاله ورزیده شوند غالبا اطفال را دو دسته نموده بجنگ میانداختند و [illegible]
طرفین یکدیگر را میزدند و مجروح میشدند تابستان و زمستان لباس اطفال یکی بود سر و پای برهنه راه میرفتند روی نیها که بدست خودشان از کنار رودخانه
اوروتاس میچیدند میخوابیدند بدن را نشسته و شو نمیکردند مخصوصا بقدر کفایت باطفال غذا نمیدادند برای اینکه مجبور باشند بوسیله زرنگی و چالاکی از هر جا بتوانند
بربایند اگر طفلی در حین دزدیدن غذا گرفتار میشد او را کتک زیاد میزدند بنابراین اطفال باید بکار زرنگی مهارت شوند حکایت کنند طفلی روباهی دزدیده
زیر لباس پنهان داشته بود و روباه شکم او را پاره کرد و طفل برای اینکه عار [illegible] بروی خود نیاورد

اسپارتیها برای عادت دادن شلاق اطفال را همه ساله در مقابل هر سال روز عید آرتمیس آنها را در جلو معبد آن الهه شلاق میزدند هر کدام بیشتر تحمل میکردند زیادتر
مورد تحسین میشدند [illegible] طفل زیر شلاق میمرد بدون اینکه مختصر نالهٔ از او شنیده شود اطفال بساز زدن و خواندن سرودهای مذهبی و اشعار رزمی که تهییج شجاعت [illegible] مشغول

برعکس شعار رایج یکنفر را ممنوع میداشتند خلاصه اطفال را در راه حفظ قومیت و استقلال خود حاضر و مهیا میکردند
پیرمردان - اولین چیزی که باطفال یاد میدادند احترام پیرمردان بود که در طول عمر آنها را بواسطه توجه خداوندان میدانستند در اسپارت تمام مشاغل دولتی بدست اشخاص سالخورده
بود و چون قوانین مملکتی نوشته نمیشد هرچه آنها میگفتند قانون محسوب میشد روزی در تماشاخانه آتن پیرمردی در پی جائی بود آتنیها او را مسخره کرده جا ندادند و مسخره میکردند چند نفر
اسپارتی به پیرمرد آتنی جای خود را دادند پیرمرد گفت آتنیها خوب میفهمند ولی اسپارتیها بآن عمل میکنند
احترام پیرمردان بصورتی کاملا منظور میشد که قابل باشد گویند درسیلداس Dercyllidas سردار که بین سال محترم اسپارتیها روزی بمجلسی وارد گردید یکی از جوانان تواضع
نکرده و در مقابل او بپا نخاست پیرمرد [illegible] او جواب داد که عدم احترام من بواسطه اینست که تو اولادی نداری که وقتی من پیر میشوم همینطور از آنها احترام ببینم
جوانها در سن هفت سالگی داخل قشون میشدند و در سن سی سالگی تاهل اختیار کرده داخل مجلس عمومی میگردیدند و تا سن شصت سالگی باید حاضر جنگ باشند از آن ببعد از خدمت نظامی معاف
شده میتوانستند متصدی مشاغل عمده مملکتی شوند.

اسپارتیها حق نداشتند بدون اجازه مسافرت نمایند و اتباع خارجه را نیز نمیگذاشتند در شهر آنها بیایند [illegible] موافق قوانین زندگی نمایند مخصوصا از تجمل احتراز میجستند بدین جهت لباس آنها نیز
بنهایت ساده بود اسپارتیها فقط در موقع جنگ میتوانستند خود را تزیین نمایند شال ارغوانی رنگ پوشیده تاجی بر سر گذاشته [illegible]

زنهای اسپارتی هم بتربیت بدنی مانند پسرها تربیت میشدند و بهمین جهت زنان اسپارت مانند مردان با قوت قلب و رشید [illegible] بودند غالبا مردها را بجنگ تشویق و تهییج مینمودند چنانکه گویند
چون مادری خبر قتل تمام پسران خود را شنید گفت (ای اسپارت بیچاره تمام آنها را برای فداکاری در راه تو تربیت کرده بودم) در موقع یکی از جنگهای اسپارت زنی خبر
جنگ را میپرسید بوی گفتند پنج پسرش در جنگ بقتل رسیده اند آن زن گفت من احوال پسران خود را نپرسیدم میخواهم بدانم اسپارت فاتح است یا خیر (وقتی مژده فتح را باو دادند
از خداوندان تشکر نمود یکنفر اسپارتی عازم جنگ بود مادرش باو سپری داده گفت یا این سپر را برگردان یا روی آن (یعنی یا فتح کن یا کشته شو) اسپارتی بمادر گفت شمشیر
من کوتاه است مادر جواب داد (قدری جلوتر برو) یکی از اسپارتیها از جنگ فرار نموده بود مادرش او را کشت و گفت (آب اوروتاس بر ترسویان حرام است)
در اسپارت وضع زندگانی زنها غیر از سایر بلاد یونان و اهمیت و احترام آنها بیشتر است زنهای اسپارتی برخلاف زنهای سایر بلاد یونان تنها در اندرون زندگی نمیکنند بلکه غالبا بیرون
میآمدند و داخل امور سیاسی میشدند حکایت کنند یکی از زنهای اجنبی بزن لئونیداس Leonidas اسپارتی گفت در یونان فقط زنهای اسپارتی میتوانند بمردان حکم کنند
جواب شنید بی جهت اینکه تنها از آنها مرد بوجود میآید
علاوه بر ورزشهای بدنی و جنگ یکی از مشغولیات اسپارتیها شکار بود و بعضی اوقات نیز در [illegible] عمومی صحبت میداشتند و خیلی کم حرف میزدند و برخلاف سایر یونانیها [illegible] آنها

خیلی مختصر و موثر بود یا بتوسط بیان مختصر و مفید را فرانسه لاکونیسم Laconisme میگویند یونانیها مجموعهٔ کلمات موجز اسپارتیها را در خاطر نگاه داشته و ذکر میکردند از این قبیل وقتی گزرس پادشاه ایران قشون اسپارته تکلیف تسلیم کرد که خود لئونیداس پادشاه اسپارت جواب داد (اگر میتوانی بیا بگیر) تیز؟ Lysander سردار اسپارت پس از فتح آتن که یک جنگ طولانی و بزرگ را خاتمه میداد به دولت اسپارت نوشت (آتن از پای در آمد) اسپارتیها با تمام جمعیت و زنان خود جشن میگرفتند و در جشنها سرودهائی میخواندند و رقصهای جنگجویانه مینمودند

اسپارتیها وقتی تکالیف خود را نسبت بوطن ایفا میکردند چون کسب و کار را اسباب تخفیف میدانستند و بعلوم و ادبیات هیچ اهمیت نمیدادند بتنبلی بکار بسر میبردند و این بیکاری را مایهٔ امتیاز خود از بندگان تصور میکردند گویند یک اسپارتی چون شنید شخصی را بجرم بیکاری جریمه نموده اند از این مسئله متغیر شده و در صدد بر آمد که آن شخص را که بجرم اینجهت محکوم شده ببیند

باید دانست که بیکاری با عدم تتبع در امور زندگی مانع از این شد که اسپارتیها مانند آتنیها دارای ذوق و سلیقه و هوش شوند خیالات اسپارتیها خیلی محدود و مطلوب اوهام بود چون قوهٔ متفکره نداشتند کمتر اتفاق تازه آنها را جلب نمود و گرانه میبایستی اخذ از کار باز میداشت

قشون اسپارت - اسپارتیها بطوریکه ملاحظه شد از بدو طفولیت بیشتر اوقات را بورزشهای بدنی صرف نموده خود را برای جنگ آماده و مهیا ساخته معمولاً پس از ورزش بدن عرق دار را در آب سرد رودخانهٔ اروتاس فرو میبردند بنابراین هم از حیث قوای بدنی و هم از حیث اخلاق اول ملت جنگجوی یونان شده بودند و جنگ را در تحت ترتیب معینی در آورده باینجهت مخترع فن جنگ میباشند قشون اسپارت مانند جنگجویان دورهٔ هم مسلح شدند پیاده جنگ میکردند بلکه سوار قشون که اسلحهٔ کامل داشتند هوپلیط Hoplites بودند بر خلاف جنگجویان هم در تحت نظم جنگ میکردند باین ترتیب که در مقابل دشمن هشت ردیف عقب سر یکدیگر میایستادند (این هیئت را فالانژ Phalange میگویند) و بفرمان پادشاه که در طرف یمین آنها قرار میگرفت حرکت میکردند حسن فالانژ این بود که افراد قشون از یکدیگر دور نیفتاده و بهیئت مجتمعه حمله برده پیش میآوردند و کمتر تلفات میدادند

پادشاه قبل از جنگ قربانی میکرد و چنگ گویان از روی اعتماد و اشعار آن جملات خود را اسلحه ای که اقدام بجنگ را اصلاح میدیدند پادشاه سرودی میخواند و تمام قشون یکصدا با او همراهی میکردند و با کمال جلادت حمله میبردند و در موقع فرار دشمن بتعاقب نمی‌پرداختند بلکه در میدان جنگ اسلحهٔ افراد مقتولین را بعلامت فتح در یک نقطه روی هم جمع مینمودند و آنرا تروفه Trophée مینامیدند

عقیدهٔ اسپارتیها این بود که یا باید فتح کنند یا کشته شوند اگر کسی از جنگ فرار مینمود یا سپر خود را از دست میداد مادام العمر خوار و خفیف بود در مجلس تیغ؟ و غذای اشتراکی نیز شرکت نمیشد با او حرف نمیزدند مواصلت نمیکردند اگر کسی برخلاف قانون با او رفتار مینمود مجازات نداشت خلاصه عقیدی با و بهمت شکستیه؟ ثبت که بعضی اوقات برای اعادهٔ شرف خود و خانواده اش بجنگ میرفت و خود را بکشتن میداد و بعد سایر یونانیها و امور نظامی با سپارتیها آشنا نبوده اند و لیکن هیچکدام بمقام آنها نرسیده اند

ترقیات قوم اسپارت بواسطهٔ قوانین لیکورگ حاصل شد لیکورگ بعد از اجرای قوانین خود دچار اشکالات گردید بزرگان که بتجمل و تعیش عادت داشتند زیر بار زندگی سخت و ساده نمیرفتند یکنوبت بهیجان آمده خواستند او را بقتل برسانند لیکورگ بمعبدی پناه برد و در همانجا او را مجروح نمودند و یک چشمش در آن معرکه کور شد ولی بعد قوم اسپارت لزوم مراعات قوانین مزبوره را فهمیدند و بقبول آن حاضر شدند آنگاه لیکورگ عزیمت سفر نمود و تمام اسپارتیها را قسم داد تا مراجعت او هیچ قسم تغییراتی در آن قوانین ندهند مقنن اسپارت دیگر از آن سفر برنگشت بعضی گفته اند که خود را از گرسنگی هلاک ساخت

- فتوحات اسپارت -

قوم اسپارت در تحت قوانین لیکورگ ترقیات نموده قسمتی از پلوپونز را بتصرف آورده و در قسمت دیگر با بسط و تفوق پیدا نموده اند

جنگهای مسنی

در این ها را لاکونی و مسنی تا مدتها با یکدیگر دوست بودند ولی در قرن هشتم بواسطهٔ بعضی جهات خصومت مابین آنها پیدا شد و بجنگ پرداختند این جنگ که تقریباً یک قرن طول کشید و منتهی باستیلای اسپارت گردید بدو دوره تقسیم میشود از وقایع آن اطلاعات صحیح نداریم فقط بنا بر روایات اسپارتیها و اشعار طرفداران مسنی بتفصیل افسانه مانند آن جنگهای مسنی ذکر نموده اند

جنگ اول از ۷۴۳ تا ۷۲۳ - اسپارتیها چون خاک مسنی اراضی پرنعمت تر از لاکونی دیدند در صدد تصرف آن برآمدند ولی ظاهراً عنوانشان این بود که وقتی دوریها خواستند لاکونی و مسنی را بین خود بقرعه تقسیم کنند اهالی مسنی حیله کرده اسپارتیها را گول زده و قسمت بهتر را خودشان بردند بواسطهٔ این دو قوم کدورت حاصل شد و در سرحدات بنای تعرض با یکدیگر گذاشتند تا اینکه اختلافات سرحدی مبدا جنگ گردید اسپارتیها در سال ۷۴۳ بعضی از قلعه های شهر آمفه Amphée از مسنی تصرف آوردند در ضمن جنگهای مختصر در تمام سالهای اول محصولات و مزارع مسنی را از بین بردند بالاخره در یک جنگ بزرگ که در گرفت غلبه با هیچکدام مسلم نگردید چون اسپارتیها قسم خورده بودند تا مسنی را تصرف نکنند باسپارت برنگردند دست از تعرض برنداشتند از آنجا که مدت غیبت تمام مرد برای مسنیها خیلی پر رنج و زحمت بود از طرف دیگر

دچار قحطی و ناخوشی نیز گردیدند از دفاع بلاد خود صرف نظر کرده در قلعهٔ ایتوم Ithome که تمام ولایت مسنی مشرف است
متحصن گردیدند و از معبد دلف استشاره کرده جواب رسید که باید یک دختر از خانوادهٔ سلطنتی بقرعه معین نموده در راه خداوندان
جهنم و عذاب قربانی کنند چون دختری که بحکم قرعه معین شد با پدرش باسپارت فرار کرد علی الرسم ارسطودموس Aristodemos
آریستودمس دختر خود را داوطلبانه بدست خود قربانی کرد آنوقت مسنیها قوت قلب یافتند و اسپارتیها بالعکس از پیشرفت خود مأیوس شدند
و چندی بجنگ مبادرت ننمودند

پس از مدت شش سال مجدداً جنگ را شروع کرده پادشاه مسنی کشته شد مسنیها آنوقت آریستودموس را بجای او بسلطنت نشانیدند پادشاه
جدید مسنی قلعهٔ ایتوم را بخوبی دفاع نمود خصوصاً اهالی آرکادی و آرگوس هم بمسنیها کمک کرده اسپارتیها مراجعت کردند و بعد در جنگ بزرگ قشون
اسپارت شکست فاحشی خورد

بمسنیها وحی رسیده بود که خداوندان حکومت مسنی را بکسانی خواهند داد که یکصد سه پایهٔ گلی در معبد زئوس واقعه در قلعهٔ ایتوم بگذارند مسنیها
بتعجیل مشغول تهیهٔ سه پایه‌ها شدند ولی اسپارتیها از مطلب اطلاع یافته زودتر سه پایه‌ها را تهیه کردند و یک نفر را بلباس مبدل بمعبد فرستادند که
زودتر از مسنیها سه پایهٔ گلی را در آنجا گذاشت مشاهدهٔ این حال مسنیها را بکلی مأیوس ساخت آریستودموس اول بخوبیت اهالی اطمینان
نامه ولی خودش هم بالاخره بواسطهٔ بعضی علائم و اتفاقات ناامید شد آخر شبی دختر خود را در خواب دید که سینهٔ شکافته‌اش را بدو نشان داده
خفتان لباس غزا بدو پوشانید آریستودموس این رؤیا را علامت زوال دانست و در روز بعد خود را روی قبر دخترش کشت پس از چندی اسپارتیها
قلعهٔ ایتوم را گرفته خراب کردند و عده‌ای از مسنیها بسایر بلاد یونان مهاجرت نمودند بقیه که در محل خود ماندند قسم اطاعت خورده
متعهد شدند که نصف محصول خود را بغالبین بدهند

جنگ دوم از ۶۸۵ تا ۶۶۸ — اهالی مسنی تقریباً مدت پنجاه سال بحال اطاعت باقی ماندند ولی از استیلای اسپارتیها خیلی محزون
و ستمدیده و همیشه در صدد استخلاص وطن خویش بودند مخصوصاً یکی از نجیب زادگان مسنی موسوم به آریستومن Aristomene
مخفیانه مردم را بجهت جنگ حاضر ساخته اهالی آرکادی و آرگوس را نیز بکمک خود حاضر کرد گویند یکشب تنها باسپارت رفته سپری
در معبد آتنه آویخت که روی آن نوشته بود

که آریستومن بآتنه تقدیم میکند
(این سپر از غنائم اسپارت است) اسپارتیها از مشاهدهٔ این سپر خیلی بوحشت افتاده از آپولون استشاره کردند جواب رسید که باید یک نفر
رئیس و فرمانده از آتن طلب نمایند آتنیها چون به پیشرفت اسپارت میلی نداشتند از راه تمسخر شاعر لنگی موسوم به تیرته Tyrtée
را باین سمت باسپارت فرستادند اتفاقاً وجود این شخص برای آنها مفید افتاد و از بواسطهٔ اشعار خود عصبیت و غیرت اسپارتیها را تحریک نمود
بالاخره محاربه شروع شد مسنیها خواستند آریستومن را بپادشاهی قرار بدهند ولی مشارالیه نپذیرفت و فقط بعنوان سرداری در جنگ دوم مسنی
خدمت کرد طول این جنگ بیش از جنگ اول بود زیرا که اهالی آرکادی و آرگوس نیز همراه مسنیها با اسپارتیها جنگ میکردند
در زد و خورد اول که در جلگهٔ Stenyclaros در مسنی واقع گردید آریستومن غلبه کرد ولی در جنگ بزرگ دیگر بواسطهٔ خیانت
پادشاه آرکادی شکست خورده بکوه ایرا پناهنده شد و مدت یازده سال پایداری کرد آریستومن تنهائی داخل خاک لاکونی شده
مقداری غنیمت و اسیر میآورد و گاهی نیز باسپارت رفته بتدابیر خود استخلاص میکرد و از باعدهٔ قلیلی دچار قشون اسپارت شد و بواسطهٔ
ضربت سنگی که بسرش خورد با پنج نفر از همراهانش اسیر شد دشمن آنها را باسپارت برده در چاه Céadas که مقصرین را در آن
می‌انداختند انداختند سایرین بکلی خرد شدند ولی آریستومن صحیح و سالم بقعر چاه رسید در افسانه مذکور است که در وقت سقوط آریستومن
یک عقاب او را روی بالهای گستردهٔ خود نگاه داشت و بنابراین پهلوان مسنی سه روز در قعر چاه نشسته منتظر مرگ بود در روز سوم
روباهی را دید که مشغول خوردن نعشها میباشد وقتی روباه نزدیک آمد آریستومن دمش را گرفت و دنبال او رفت و از سوراخی که
حیوان آمده بود خود را بیرون انداخت و بلباس مبدل از لاکونی گذشته بکوه ایرا رفت و باز بنای تهاجمات و اعمال نمایان نمود و برای
دفعهٔ سوم قربانی بکاتومفونی Hecatomphonie را بعمل آورد (هرکس صد نفر دشمن را بدست خود میکشت این قربانی را که بمعنی صد قتل است بجا میآورد)
مسنیها در خصوص عاقبت کار خودشان استشاره کردند جواب رسید هر وقت یک تراگوس Tragos از رودخانهٔ نده Néda
آب بخورد مسنیها کاملاً مضمحل خواهند شد (تراگوس هم بمعنی انجیر جنگلی و هم بمعنی بز بوده) اهالی مسنی دیگر نگذاشتند بز بکنار رودخانه بیاید غافل
از آنکه مقصود از لفظ تراگوس در اینموقع معنی دیگر آنست خلاصه در همان اوقات یکدرخت انجیر وحشی کنار رودخانه روئید و شاخه‌های
آن داخل آب گردید بنابراین تراگوس از رودخانه آب خورد و زمان اضمحلال مسنیها در رسید
بفاصلهٔ کمی در یک شب بواسطهٔ طوفان و باران شدید مستحفظین قلاع [illegible] شدند اسپارتیها موقع را مغتنم شمرده [illegible] داخل قلعه شدند

معهذا زنها و مردهای مسنی مدت سه روز شجاعانه جنگیدند اما اسپارتیها بواسطهٔ کثرت عده بالاخره غلبه یافتند آریستومن چون مأیوس شد با قانع جنگجویان را جمع کرده زنها و پیرمردان را در وسط آنها قرار داده از قلعه خارج شدند و به آرکادی رفتند آنوقت مسنی دوباره بتصرف اسپارتیها درآمد غالب اهالی بلاد ساحلی بممالک دوردست مهاجرت کردند چنانکه یک دسته از آنها بجنوب ایطالیا رفتند و دو قرن بعد شهر زانکل Zancle را بتصرف آورده بمناسبت اسم خود مسن Messène نامیدند این شهر بعدها معروف به مسین Messine گردید که حالیه هم بهمین اسم موسوم است

اهالی آرکادی خواستند آریستومن را بسلطنت خود قبول نمایند ولی سردار غیرتمند مسنی گفت (من طالب سلطنت نیستم بلکه میخواهم تا جان دارم بهر وسیله که بتوانم اسپارتیها را راحت نگذارم) آریستومن تا چندی بهمین منوال در اطراف لاکونی متعرض اسپارتیها شد بالاخره پادشاه جزیرهٔ رُد دختر او را بزوجیت گرفت و آریستومن را با خود بجزیرهٔ مزبور برد آریستومن در همانجا مرد

جنگ اهالی اسپارت [interlinear] آرکادی و آرگوس - اهل ولایت آرکادی منقسم بطوایف مختلف بودند و با یکدیگر نفاق داشتند اسپارتیها پس از فراغت از جنگهای مسنی یک قسمت از حدود جنوبی آرکادی را متصرف شدند و خواستند شهر تژه را نیز متصرف نمایند اهالی این شهر مقاومت کردند بالاخره پس از مدتی جنگ اسپارتیها غالب آمدند ولی نتوانستند کلیهٔ شهر را ضمیمهٔ متصرفات خود کنند فقط بموجب یک عهدنامه قرار گذاشتند اهالی تژه جزو متحدین اسپارت باشند و در موقع جنگ در اردوی اسپارت حاضر شوند

جنگ با آرگوس برای تصرف ولایت سینوری Cynurie بود و در این جنگ نیز اسپارت غلبه یافت و ولایت سینوری با تمام سواحل شرقی لاکونی را از آرگوس منتزع ساختند و در جنگ دیگر تا نزدیک شهر آرگوس رفتند تفصیل جنگ آرکادی و آرگوس را یونانیان قدیم با روایات افسانه مانند نقل کرده‌اند

در قرن ششم دولت اسپارت تقریباً دو خمس پلوپونز را مالک بود و ما بقی ولایات شبه جزیره با او اتحاد داشتند و در حقیقت مطیع او بودند بنابراین در شروع جنگهای مدیک یعنی اوائل قرن پنجم اسپارت اول دولت یونان محسوب میشد و شهرت قوم اسپارتی تا بآسیا هم رسید چنانکه کرزوس پادشاه لیدی درصدد اتحاد با آن قوم برآمد

اسباب تفوق اسپارتیها و شرافت ایشان اخلاق و عادات ساده و اطاعت مطلق بنظم و شجاعت و حس وطن‌پرستی آنها بود +

— فصل هفتم —

تاریخ آتن تا جنگهای مدیک

آتن مرکز و پایتخت آتیک و آتیک ولایت کوهستانی در جنوب شرقی یونان مرکزی است خاک حاصلخیز آن منحصر بجلگهٔ ماراتون و درهٔ الوزیس Eleusis و درهٔ سفیز و مابقی اراضی بی حاصل و خشک میباشد

در قدیم الایام هر یک از قصبات یا دهکده‌های آتیک دارای حکومت علیحده بوده و بطور متفرق زندگی میکرده از قرار روایات یونانی تزه حکومتهای مستقل قصبات آتیک را بهم زد و آنها را در تحت یک حکومت مرکزی درآورد و یکی از قصبات کوچک را پایتخت قرار داده آتن نامید و عیدی ملی موسوم به پاناتنه Panathénée برای تمام اهالی آتیک مقرر داشت

در بدو امر بزرگان نواحی مختلفهٔ آتیک راضی نمیشدند باینکه از استقلال ولایت خود صرف نظر کنند تزه بآنها وعده داد که حکومت مرکزی آتن اختیارات زیاد نخواهد داشت و عموم مردم ولایات در امور حکومتی بالتسویه دارای دخالت تامه خواهند بود بزرگان متقاعد شدند آنگاه تزه مجالس شورای بلاد را منحل ساخته مجلس شورای مرکزی در آتن ترتیب داد (بلاد آتیک محل انعقاد مجلس شورای خویشان را در مکان مقدسی قرار داده آنرا پریتانه Prytanée میگفتند) تزه پریتانه‌های شهرهای مختلفه را بهم زده یک پریتانهٔ مرکزی در آتن بنا نهاد پس از چندی یکی از بزرگان مردم را بر تزه شورانید و او را مجبور بفرار نمود و خودش بجای او سلطنت کرد ولی بعدها باز سلطنت بخانوادهٔ تزه رسید این خانواده تا مهاجرت اولین‌ها بخاک آتیک (این اولین‌ها اهالی مسنی بودند که پس از غلبهٔ اسپارت بخاک آتیک جلای وطن نمودند) برقرار بود آنوقت سلطنت بخانوادهٔ [illegible] [illegible] منتقل گردید و کدروس آخرین پادشاه قدیمی آتن که سابقاً شرح او را دیده‌ایم از این خانواده بوده است صحت و سقم روایات فوق درست معلوم نیست فقط باید دانست که در تمام خاک آتیک یک دولت قدیم الایام [interlinear] تشکیل نمیداده پس از آنکه دولت مرکزی در آتن برقرار شد تا مدتی وضع حکومت سلطنتی بوده و بعد بجمهوری تبدیل یافته است

شهر آتن - تقریباً بفاصلهٔ یک فرسنگ از دریا ساحل [interlinear] در جلگهٔ وسیعی تپه‌ایست بارتفاع صد و پنجاه و شش متر از سطح دریا سه طرف آن پر شیب زیاد و از فقط از یک جهت که سراشیبش کمتر است بالا میتوان رفت در قدیم الایام بالای این تپه معبدی برای آتنه و ارگ ساخته بودند و در این تپه چشمه بود که … اثر چنگال پوزئیدون از زمین بیرون آمده نزدیک معبد حصاری دیده میشود که آنرا سکروپی Cécropée یعنی منزل سکروپس

بنا میدند اطراف تپه دیواری مانند حصارهای حصین و متین ساخته بودند که نه دروازه داشت که آنرا به پلاسژها نسبت داده و آنرا پلارژیکون
Pélargicon میگفتند خلاصه این تپه را آکروپول یعنی شهر بالا مینامیدند در پائین آن قریه‌ای قدیمی بود که بتدریج بزرگ شده در زمان تزه
بسبب رفته رفته آنچه موسوم بآتن گردید و پایتخت آتیک شد

آرکونتها Archontat — چنانکه در روایات یونانی دیده میشود بزرگان نواحی مختلفه آتیک راضی نبودند که استقلال خود را از
دست داده مطیع حکومت مرکزی آتن بشوند بهمین جهت پس از مرگ کدروس شکی بدست آورده گفتند دیگر کسی لایق حیثیت اسم پادشاهی بروی
خود نگذارد و جانشین آن سلطان جز خدا نشود لهذا قرار دادند اولاد کدروس ملقب به آرکونت Archontes حکومت نمایند مدتی بعد حکومت
آرکونت را ده سال قرار دادند پس از آن مقام آرکونتی را که در خانواده کدروس موروثی بود انتخابی نموده مدت آنرا یک سال محدود
کردند طولی نکشید که باین ترتیب هم اکتفا نکرده عده آرکونت را مبدل به نه نفر نمودند (نیمه دوم قرن هفتم) و امور عمده دولتی را بین آن عده تقسیم
کردند بدین ترتیب آرکونت اول Eponyme رئیس دولت و نماینده مملکت بود و سال را باو نسبت میدادند آرکونت دوم Roi
رئیس تشریفات مذهبی آرکونت سوم Polémarque رئیس امور راجعه بجنگ بود سایر آرکونتها ملقب به تسموتت Thesmo-
thètes بوده در محاکم ریاست داشتند

جزئیات وضع حکومت این زمان درست معلوم نیست گویا مجلس شورائی نیز وجود داشته که آرکونتها بتصویب آن کار میکردند و بنام میدانیم محکمه
موسوم به آرئوپاژ دایر بود تفصیل آن بدین نحو نقل میکنند در مقابل آکروپول روی تپه موسوم به آرئوپاژ از قدیم الایام معبدی ساخته شده بود
در آن معبد جمعی از بزرگان آتن بریاست آرکونت رواجتمع شده محکمه تشکیل داده این محکمه اشخاص متهم بقتل را محاکمه مینمود تأسیس محکمه آرئوپاژ را
بخداوندان نسبت میدادند

باید دانست که آتنیها معتقد بودند اگر قاتلی بی مجازات بماند موجب غضب خداوندان خواهد گردید لهذا در کیفر قتل عمدی مراقبت داشتند بنابر تفوق
مختلفه قتل ترتیب و محل محاکمه آن تفاوت میکرد

تبدیل حکومت سلطنتی را بآرکونتها جمهوری میل و سعی بزرگان انجام داده بنابراین نفوذ آنها زیاد شد و مشاغل عمده دولتی منحصر بایشان گردید
بزرگان عبارت بودند از مالکین عمده که غالباً نسبت خانواده خود را بخداوندان یا پهلوانان میرسانیدند ابتدا خانواده‌های بزرگان

دیگر از روایات آتیک متفرق بودند بتدریج اکثر آنها به پایتخت آمده در آکروپول در محله مخصوصی مسکن گرفتند (در آتن محله بزرگان را محله Méli-
تها و محله کسبه و کارگران را در آتیک Céramique مینامیدند) خانواده نجبا و بزرگان را اوپاتریدها Eupatrides میگفتند
(یعنی باشرافت نسب) بعضی از آنها اهل خود آتیک و عده‌ای خارجی بودند یکی از معتبرترین خانواده‌های نجبای آتن آلکمئونیدها Alcméo-
nides میباشد

در اواخر قرن هفتم بواسطه ضعف دولت بزرگان مردم بنای تعدی گذاشتند و بین خودشان نفاق افتاد اهالی آتن چون تحت فشار افراط بزرگان
بودند برای اصلاح حال خود مطالبه قانون کتبی نمودند یعنی خواستند حقوق و تکالیف خویش را در مقابل دولت بدانند یکی از نجبا موسوم به دراکون
Dracon مأمور وضع و ترتیب قوانین شد و قوانینی را که وضع کرد روی الواح سنگی حجر نموده ولی این قوانین از فرط خشونت و سختی قابل اجرا
نگردید چنانکه در قرن بعد یکی از مورخین یونانی میگوید (قوانین دراکون با خون نوشته شده) و امروز نیز در زبان فرانسه لغت دراکونین
Draconien یعنی ظالمانه استعمال میشود

در این زمان یکی از بزرگان آتن موسوم به سیلن Cylon که ثروت وافری داشت نظر باستقلال امور دولتی بخیال سلطنت افتاد روزی با
همراهان خود مخفیانه قلعه آکروپول را متصرف گردید اهل آتن اطراف آنرا محاصره کردند سیلون و همراهانش بواسطه تشنگی و آذوقه از محاصره خلاص شده بمعبد
آتنه پناه بردند مگاکلس Mégaclès رئیس خانواده آلکمئونیدها که فرمانده محاصرین بود آنها را در همانجا بحضور رسانید و
آتنیها بواسطه این بی احترامی که بمعبد وارد آمده بود بوحشت افتاده تبعید آلکمئونیدها را از خاک آتیک خواستند آلکمئونیدها برای برائت
ذمه رئیس خود انها رسید اشتند (مگاکلس چون خواست متحصنین را برای محاکمه از معبد خارج نماید آنها از ترس جان شان بطنابی که بمجسمه
آتنه بسته سر آنرا بدست گرفته براه افتادند در بین راه ریسمان پاره شد آنوقت مگاکلس یقین کرد که رب النوع متحصنین را از حمایت
محروم ساخته لهذا آنها را بهلاکت رسانید) اهل آتن باین دلیل متقاعد نشده یعنی مرکب از سیصد نفر برای محاکمه مگاکلس تشکیل دادند خانواده
آلکمئونیدها بحکم این محکمه تبعید شد اتفاقاً در همان اوقات طاعونی در آتن بروز کرد آتنیها طاعون را کیفر گناه مگاکلس دانسته از دلف استمداد
نمودند هاتف دلف گفت باید از Epiménide علاج بخواهند (اپیمنید از اهل کرت و از اسرار آگاه بود و میتوانست امراض را دفع
کند) خلاصه اپیمنید بآتن آمد و پس از قربانیها و ادعیه زیاد دو نفر مرد آتنی خواسته و دو نفر جوان داوطلبانه حاضر و قربانی شدند آنوقت

خشم خداوندان فرونشست

سلن Solon و قوانین او — در این زمان شخص حکیمی و شاعری موسوم به سلن که از قرار مذکور در ضمن مسافرت‌های زیاد معلومات کسب کرده بود در آتن اهمیت پیدا نمود و حکایت کنند که اهالی مگار جزیرهٔ سالامین را متصرف شده و آتنیها برای استرداد آن جزیره چندین دفعه مجبور باقدام نموده و همواره شکست خورده بودند بالاخره دولت آتن حکم کرد هر کس مذاکرهٔ استرداد سالامین را میان آورد محکوم بقتل خواهد بود سلن برای جبران ننگی که بر وطنش وارد آمده بود تدبیری اندیشید باین ترتیب چندی خود را بدیوانگی زده روزی در میدان عمومی مردم را جمع نموده اشعاری چند بخواند اشعار او باندازهٔ مهیج بود که از همانجا عدهٔ داوطلب بسرکردگی شاعر دیوانه بحرکت آمده بحمله و سالامین را گرفتند پس از این واقعه مردم بعقل و خیرخواهی سلن معتقد شده او را بآرکونتی منتخب و مأمور ترتیب قوانین نمودند

در این اوقات رعایا بواسطهٔ فقر و پریشانی از بزرگان پول قرض کرده و آزادی خودشان را گرو گذاشته بودند و چون ربح پول زیاد بود و از عهدهٔ ادای دین خود برنمی‌آمدند بندهٔ طلبکاران میشدند وقتی سلن مشغول وضع قوانین گردید جمعیت کثیری از مردم آزادی را از دست داده بودند و جزء عدهٔ املاک و ثروت بزرگان افتاده بود سلن اولاً این نوع بندگان را آزاد نمود و بموجب قوانین مخصوص حدی برای تملک اراضی قرار داده برای اینکه یک نفر نتواند اراضی زیاد تحصیل نماید و بسیاری مردم بدون ملک و علاقه باشند سلن بجز اراضی تقسیم نمود برای اینکه مملکت آباد شود و هر کسی سرمایهٔ معیشت داشته باشد مردم را بنسبت عایداتشان بچهار طبقه منقسم ساخت در طبقهٔ اول هر یک مالیات معینی باید بپردازند طبقهٔ چهارم مرکب از مردمان بی‌بضاعت بود که مالیات نمیدادند و در مشاغل دولتی و امور مملکتی حق دخالت نداشتند (تت‌ها Thetes) سلن مقرر داشت که تمام عمال دولتی (Magistrats) پس از اختتام شغلشان باید در مقابل مجلس در انجام خدمت و نظامی را که در عهده داشتند به ثبوت برسانند

سلن در وضع حکومت چندان تغییر نداد و فقط یک مجلس چهارصد نفری تأسیس نمود که در مسائل لازمه مباحثه نموده رأی خود را بمجلس ملی پیشنهاد کند سلن سعی داشت که آتنی‌ها مردم خوب و کارکن باشند لذا قوانینی راجع بمنع تجمل و اسراف و بیکاری وغیره وضع کرد

قوانین سلن برای ترقی ملت آتن خیلی فائده داشت چنانچه این قوانین را با قوانین لیکورگ مقایسه نمائیم می‌بینیم که اصولاً کلیتاً با هم فرق دارند قوانین لیکورگ فقط راجع است بترتیب جنگی قوانین سلن مربوط است بترقی زندگی و آسایش مردم و چنانچه نتیجه‌اش معلوم میدارد و لهذا باید گفت

هر یک از این دو قانون بمقتضای محل و موقع خود مناسب و خوب بوده قوانین لیکورگ اسباب پیشرفت اسپارتها و قوانین سلن باعث ترقی آتنی‌ها گردید

پیزیسترات و اخلاف او — سلن پس از اتمام قوانین خود چند سال بمسافرت رفت در غیبت او باز هم آتنیها اختلاف افتاد و مردم به سه حزب یا دسته منقسم شدند طبقهٔ اکابر و کسبه و تجار و دهاقین رئیس یکی از احزاب موسوم به پیزیسترات بخیال ریاست آتن افتاد روزی قدری جراحت ببدن خود وارد آورده با همین حال بمیدان عمومی رفت و بمردم گفت که دشمنان ملت قصد هلاکت مرا کرده‌اند یک دسته مستحفظ تقاضا نمود مردم تقاضای او را قبول کردند سلن که در این موقع از مسافرت مراجعت کرده بود دسیسهٔ باطن پیزیسترات را فهمید ولی هر چه بمردم اصرار کرد که به پیزیسترات مستحفظ ندهند مفید نیفتاد و خلاصه پیزیسترات با همان عدهٔ مستحفظ قلعهٔ شهر را بتصرف خود درآورد و صاحب اختیار آتن گردید از ۵۳۸ تا ۵۲۷ [illegible] با کمال یأس در خانهٔ خود نزدیک شش سال بعد از استیلای پیزیسترات درگذشت پیزیسترات عنوان و لقب سلطنت اختیار نکرد ولی در معنی صاحب اختیار بود و امور مملکتی بمیل او میگذشت با مردم خوش‌رفتاری مینمود و در ترتیبات دولتی و قوانین مملکتی را کاملاً رعایت میکرد و اهل علم و صنعت را تشویق مینمود و کتابخانه‌ای در آتن ترتیب داد و اشعار هومر را بتوسط شعرای عصر جمع‌آوری و در دو دیوان ایلیاد و ادیسه مدون کرد و شهر آتن را با بناهای عالیه تزئین ساخت بعضی از بزرگان با پیزیسترات بنای ضدیت را گذاشتند و چند دفعه او را از آتن راندند ولی پیزیسترات هر دفعه قوه تحصیل کرده دوباره مراجعت نمود و بالاخره در آتن بدرود زندگانی گفت

معمولاً در بلاد یونان و مخصوصاً در آتن امور مملکتی بتصویب ملت اداره میشد یعنی حکومت ملی حکم‌فرما بود بنابراین اگر کسی بواسطهٔ حب ریاست بقوهٔ جبریه بر حکومت استیلا می‌یافت، و لو اینکه نسبت بمردم کمال حسن سلوک و عدالت را مرعی میداشت در نظر آنها جابر و ظالم (Tyran) بقلم میرفت و محل تنفر بود چنانکه آتنی‌ها پیزیسترات و اولاد او را با اینکه اشخاص خیرخواه و ترقی‌پرور بودند از همین نظر نگاه میکردند

هیپیاس Hippias — پسر پیزیسترات جانشین پدر گردید و مانند او باشاعهٔ علم و ادب و صنعت پرداخت ولی عدهٔ از بزرگان آتن مخفیانه دو نفر از جوانان آتنی را که یکی Aristogiton و دیگری Harmodius نام داشتند بقتل او انتخاب کردند این دو نفر در روز عیدی که تمام اهل شهر با حلقه بخارج شهر میرفتند شاخهٔ موردی بدست گرفته و خنجری زیر آن پنهان داشته داخل جمعیت شدند و چونکه بمقابل هیپیاس رسیدند دیدند یکی از دوستان خودشان محرمانه با او صحبت مینماید و تصور کردند که شخص مزبور مطلب را به هیپیاس ابراز داشته

هارمودیوس و آریستوژیتون فرار نکردند و در این راه هیپارک Hipparque برادر هیپیاس را بقتل رسانیدند، هارمودیوس هم همانجا کشته شد و آریستوژیتون را دستگیر کرده پس از شکنجهٔ زیاد هلاک نمودند

آتنی‌ها بواسطهٔ نفرتی که نسبت بخانوادهٔ پزیسترات داشتند دو نفر جوان قاتل را فدائی وطن دانسته و استاتوی دایر بوصف شجاعت و جوانمردی آنها ساخته مدتها در اعیاد ملی میخواندند

هیپیاس بعد از قتل برادرش بهر کس سوءظن حاصل میکرد بقتل رسانیده سختگیری و بیرحمی مینمود لذا عداوت مردم نسبت باو زیادتر شده و این خانوادهٔ معتبر آلکمئونید و بعضی رؤسای فرق آتن که در حال تبعید بودند موقع را مناسب دیده خواستند وارد آتن شوند هیپیاس از آنها جلوگیری کرد آنگاه از اسپارت کمک خواستند اسپارتها بنابر دعوت هاتف دلف قشونی بکمک آنها فرستادند خلاصه پس از مدتی زد و خورد بتبعیدشدگان جرأت داد و آتن مسخر شد هیپیاس فرار کرده بپادشاه ایران پناه برد ۵۱۰

بمحض اینکه خانوادهٔ پزیسترات از کار افتاد باز اختلافات داخلی شروع شد ایزاگوراس Isagoras که هواخواه اقتدار بزرگان بود بهمراهی کلئومن Cléomène پادشاه اسپارت جانشین هیپیاس گردید بنابر این عقیدهٔ آتنی‌ها کافی سابق حکومت طایفه برقرار شد کلیستن Clisthène رئیس خانوادهٔ آلکمئونید طرفداری رعایا را اختیار کرده بزور آنها ایزاگوراس را از کار انداخت بعلت آنکه وقت اول تبعید شده و در معنی صاحب اختیار گردید و در ازای همراهی که رعایا با او نموده بودند بر اختیارات هیئت دایر ملی افزود

کلیستن از جهت شخصیت فوق‌العاده که داشت و بواسطهٔ اصلاحاتیکه در امور دولت آتن نموده مشهور میباشد نسبتاً از طرف پدر به آلکمئون Alcméon جد خانوادهٔ آلکمئونید و از طرف مادر بکلیستن پادشاه معتبر شهر سیسیون Sicyone باین ترتیب که مگاکلس رئیس خانوادهٔ آلکمئونید پسر آلکمئون دختر کلیستن پادشاه سیسیون را تزویج کرد و از این مزاوجت کلیستن بوجود آمده تمام قول مورخین باو رسید

در باب تمول خانوادهٔ آلکمئونید روایتی نقل کرده‌اند که خالی از افسانه نیست باین قرار که چون مگاکلس نمایندگان کرزوس Crésus پادشاه لیدی را که برای استشاره از هاتف دلف بیونان آمده بودند پذیرائی شایان نمود کرزوس او را بدربار خود خواست اجازه داد هر اندازه که در یک نوبت بتواند از خزانهٔ سلطنتی طلا بردارد آلکمئون لباس گشادی با جیبهای زیاد و بزرگ ترتیب داده بخزانه رفت و تمام جیبهای کلاه و کفش و دهان خود را از طلا پر کرد بطوریکه کرزوس از مشاهدهٔ حال او خندید و جایزهٔ مجدده باو داد بدینطریق آلکمئون متمول و مشهور شد و خانوادهٔ او آلکمئونید اعتبار یافت

تغییرات در وضع حکومت - سابقاً اهالی آتیک از نظر مراتب خانوادگی بچهار قسمت (Les quatre tribus) قسمت شده بود کلیستن این ترتیب را بر هم زده و خاک آتیک را از روی عده بدون ملاحظهٔ خانواده بده قسمت تقسیم کرد و قرار داد از هر قسمت پنجاه نفر نماینده برای عضویت سنا معین شوند باینطریق بر عدهٔ اعضای سنا صد نفر افزود و جلسات مجلس ملی را بر دوام کمتر مقرر داشت هر یک از تقسیمات ده گانه عدهٔ معینی قشون باید داشته باشند یک نفر سردار (استراتژ Stratège) برای مدت یکسال بانتخاب شد و این ده سردار در حفظ و امور نظامی حق دخالت داشتند ولی هر دو در پرتو حکومت ملی محکم‌تر شد اختیارات آنها زیادتر گردید چنانکه در زمان Périclès بسیاری از حقوق و اختیارات آرکنتها بسرداران تعلق گرفته بود

سابقاً فقط بخانواده‌ها یعنی اعضای خانوادهٔ قدیمی حقوق سیاسی داشتند و سیتوایان Citoyens محسوب میشدند کلیستن تمام مردم آزاد را بدون ملاحظهٔ نسب خانوادگی سیتوایان دانست

Cléomène

بزرگان آتن از این تغییر وضع ناراضی بودند ایزاگوراس رئیس آنها کمک کلئومن پادشاه اسپارت آتن را گرفت کلیستن و طرفدارانش از شهر بیرون رفتند ولی مجلس سنای آتن ایزاگوراس را بریاست قبول ننمود آتنی‌ها قشون اسپارت را مغلوب ساختند و کلیستن را دوباره بر سر کار آوردند

استراسیسم Ostracisme - بطوریکه ملاحظه میشود همواره آتن دوچار کشمکش اغراض جاه‌طلبانهٔ بزرگان بود که هر یک عده‌ای دور خود جمع نموده بخیال ریاست آشوب بر پا میکردند و اسباب صدمهٔ مردم میشدند گویند کلیستن برای جلوگیری از این وضع مقرر داشت معمولاً هر سال یک مرتبه و در هر موقع که لازم باشد دولت اهالی را بمیدان عمومی دعوت کرده سؤال نماید آیا کسی را بتبعید لازم دارند یا خیر در صورتیکه مردم تبعید کسی را لازم میدانستند اسم او را روی یک پارچه صدف نوشته آورده میگذاشتند عدهٔ رأی دهندگان باید کمتر از شش هزار نفر نباشد اکثریت آراء باسم هر کس توجه میشد آن شخص محکوم بود که مدت ده سال از ولایت آتیک بیرون برود ولی املاک و علاقه و همچنین اقربایش محفوظ بود و پس از انقضاء مدت ده سال تمام حقوق مملکتی خود را دارا میشد این ترتیب برای دفع بزرگان مفید افتاد تا مدتی هم معمول بود و چندین نفر بهمین وسیله از آتن خارج شدند

صدفی را که در روی آن رأی می‌نوشتند استراکن Ostracon می‌گفتند بدین مناسبت این ترتیب به استراسیسم موسوم گردید

فصل هشتم ـ دول کوچک یونان ـ مستعمرات یونانی

سابقاً گفتیم مملکت یونان به واسطه اوضاع طبیعی از ابتدا دارای دولت واحد نبوده بلکه هر ولایت کوچک یا شهری حکومت علیحده و مخصوص داشته این ولایات یا شهرها را سیته Les cités می‌گفتند سیته‌های یونان غالباً با یکدیگر رقابت و خصومت داشتند لکن یکی بودن زبان و عقاید مذهبی و عادات و اخلاق اهالی آنها با یکدیگر مدلل میدارد که همه اعضای یک ملیت جامعه میباشند و تفرقه و جدائی آنها در امور سیاسی علت خارجی دارد

تا حال تاریخ دو سیته بزرگ یونان یعنی اسپارت و آتن را تا شروع جنگهای بزرگ دیدیم اینک طور اجمال سایر دول یونان را نیز که از حیث اهمیت در درجه دوم واقع میباشند به ترتیب ملاحظه در آوریم لهذا گوئیم

دول پلوپونز

ولایت آرکادی واقع در مرکز پلوپونز منقسم به چند ناحیه کوچک میشود که هر یک حکومت علیحده داشته‌اند مابین دو شهر معتبر آن یعنی Mantinée و تژه Tegée همواره کشمکش و جدال بود

ولایت الید که حاصل‌خیزترین نقاط پلوپونز است به واسطه المپی اهمیت دارد و به احترام زئوس در آن ناحیه جنگ ممنوع میباشد

ولایت آکائی شامل چندین سیته بوده و خارج از حدود خود اثر و اهمیتی ندارد

شهر سیسیون به واسطه غلات و میوه‌جات با ثروت بوده تا اواسط قرن هشتم یک خانواده از قوم درین در آن سلطنت میکرده و بعد شخصی موسوم به ارتاگراس Orthagoras سلطنت را غصب نمود آخرین پادشاه از خانواده ارتاگوراس کلیستن است که به واسطه [illegible] بازیگری و تمول زیادی که داشت شهرت یافته این پادشاه دختر خود را به مگاکلس آتنی داده و در باب انتخاب داماد و جشنی که برای دختر خود نمود قصه‌ها نقل میکنند که دلالت بر کثرت تمول او میباشد

شهر کورنت در مدخل تنگه کورنت واقع است و در ساحل دو خلیج دو بندر تجارتی دارد که بین آنها راهی در خشکی درست کرده و از آنجا کشتی‌ها را از یک بندر به بندر دیگر میبردند این شهر به واسطه موقع مناسب خود دارای تجارت عمده گردیده و کوچ‌نشین‌های عالی آن در جزیره سیسیل شهر سیراکوز

را بنا کردند و قسمتی از جزیره کرسیر را نیز مسکون نمودند اهالی کورنت ظروف سفالی و گلی ممتاز میساختند و سفائن جنگی درست کردند که سه ردیف پاروزن داشت (Trirème) شهر کورنت در قرن هفتم و ششم خیلی اهمیت داشت ولی بعد به واسطه [illegible] اهالی که در کورنت متمول بود از اهمیت افتاد و برای حفظ تجارت خود در مقابل تجارت آتن با اسپارت متحد گردید

در اوایل طایفه‌ای از دیرین موسوم به باکیاد Bacchiades در این شهر سلطنت میکردند در قرن هفتم شخصی موسوم به سیپسلوس Cypselos طایفه مزبوره را از سلطنت انداخته خود سلطنت را غصب نموده برخلاف معمول به میل و رأی شخصی خود مستبدانه حکومت کرد لهذا او و خانواده‌اش را جابر و تیران گفته‌اند پس از او پسرش Périandre به سلطنت رسید به روایتی ظالم و به روایتی دیگر عادل و خیرخواه بوده در هر حال اقتدار زیادی داشت شهر پوتیده Potidée در ساحل تراس کوچ‌نشین فرستاد و با مصر هم رابطه داشت بعد از او مردم پسامتیک Psamétik پسر برادرش را از سلطنت معزول نموده به قتل رسانیدند و خانواده سیپسلوس را منقرض ساختند

ولایت آرگلید ـ شهر آرگوس در جلگه شمال شرقی پلوپونز واقع شده و در روی تپه ساخته و سلاطین قدیم آن که از خانواده درین بودند این شهر را خیلی اهمیت دادند و غالب ولایات را ضمیمه آن نمودند چنانکه در قرن هشتم یکی از بزرگترین دول یونان به شمار آمد یکی از پادشاهان آرگوس در قرن هفتم فیدون Phidon میباشد او را سلطانی خیلی مقتدر و جابری میدانستند از قرار مذکور سلاطین آرگوس معمولاً با مشورت و تصویب مجمع بزرگان کار میکرده‌اند ولی فیدون اعتنائی به ترتیبات سابقه ننموده به میل و رأی شخصی خود سلطنت میکرد هر کس را که از امرش تمرد میورزید به سیاست میرسانید نیز حکایت کنند که این پادشاه واحد اوزان و مقادیر را موافق ترتیبی که در بابل معمول بود معین کرد واحد طول را وجب و واحد وزن را تالان Talent قرار داد ترتیب اوزان و مقادیر بابل در جزیره اژه با اوزان و مقادیر آرگوس کمی اختلاف داشت بلاد بحری یونان ترتیب اول و مابقی ترتیب آرگوس را اختیار کردند به عقیده یونانیان قدیم اول کسی که در یونان ضرب سکه را معمول نمود فیدون میباشد و اول ضرابخانه که در یونان ساخته شد در جزیره Egine بوده که متعلق به آرگوس میباشد (چون در روی سکه‌ها تصویر لاک‌پشت بود آن سکه‌ها را Les tortues نامیده‌اند) قبل از متداول شدن پول در یونان اشیاء را با گاو یا گوسفند معاوضه مینمودند

سلاطین قدیم لیدی و بلاد یونانی آسیای صغیر قبل از قرن هشتم پول را در ممالک خود رواج داده و قبل از یونانیان اروپا در این امر [illegible]

شهر مگار — بطوری که گرش در دو جزیره مگار واقع است مگار در قسمت شمالی آن واقع میباشد این شهر دارای تجارت زیاده و
با آتن حسادت داشته است تا قرن ششم تمام اختیارات حکومتی آن منحصر بنجبا یعنی خانواده های معتبر درین بوده چون مردم از
تعدیات آنها خیلی رنج دیده بودند بهیجان آمده نجبا را از کار انداختند و شخصی موسوم به تآژن Théagène را که اهل عمل بود
با اختیارات کامل سلطنت دادند ولی این شخص بدون مشورت بزرگان و برای میل خودش حکومت نموده او را اجباراً نابود نمودند

دول یونان مرکزی

در ولایت بئوسی ده الی دوازده شهر بود که هر کدام یک دولت محسوب میشدند مهمترین آنها ارکومن و پلاته و تبس Thespies
ذکر شده شهر معروف تب میباشد بلاد بئوسی اتحادی تشکیل داده شهر تب را رئیس خود قرار داده بودند ولی بعدها این شهر خواست تمام بلاد
متحده را مطیع کند لهذا اختلافات پیدا شد و مخصوصاً شهر پلاته برضد تب با آتن متحد گردید
سه شهر کوچک دیگر هیچ اهمیتی نداشته

جزیره اوبه دارای دو شهر معتبر بود موسوم به کالسیس Chalcis و ارتری Erétrie که تجارت عمده داشته اند و بعدها آتن قسمتی
از این جزیره را تصرف نمود

ولایت فوسید واقعه در مرکز یونان مرکزی مرکب از بیست الی سی قصبه یا شهر کوچک جمهوری بود که با یکدیگر اتحاد داشته اند (کریسا
Crissa یا کریسا واقع در شمال خلیج کرنت یکی از آن بلاد میباشد که در سر راه زوار معبد دلف بود و شرح انهدام آن را سابقاً دیده ایم)
ولایت دوریده مرکب از چند قریه کوچک است که قابل ذکر نیستند

دول یونان شمالی

ولایت وسیع تسالی منقسم بچهار ناحیه و هر ناحیه مرکب از بلاد کوچک بود که هر کدام دارای استقلال و زندگی جداگانه بودند غالباً با
هم نفاق داشتند گاهی نیز اتفاق میافتاد که تمام اهالی تسالی بواسطه ضرورت یک نفر را رئیس قرار میدادند و او را Tagos می نامیدند
این ولایت وسیع بواسطه عدم اتحاد بلاد آن و نداشتن حکومت واحد اهمیتی حاصل نکرد اگر غیر از این بود یقیناً بر غالب ممالک یونان استیلا می یافت
اهالی ولایت اتولی و اپیر تقریباً بحال وحشیگری زندگی میکرده اند

تا بحال اجمالاً وضع دول کوچک و تاریخ دول بزرگ یونان قدیم را تا شروع جنگهای مدیک ملاحظه کرده و دیده ایم که آتن مرکز ترقی و تمدن

یونان نواحی شرقی آتیک تا تسالی ممالک کوچک یونان بدول متعدده تقسیم شده که هر یک وضع مخصوصی و حکومت مستقلی دارند
باید دانست وقتی جنگهای مدیک شروع میشود غالب دول معتبره یونان برای حفظ وطن عمومی خود یعنی مملکت هلاد و مخالفت [illegible]
با یکدیگر متحد شده متفقاً بدفاع پرداختند و بواسطه حس آزادی و عشق بتحصیل افتخار و مهارت در اعمال جنگی که نتیجه تربیت یونانی بود با عده
قلیلی بر گروه بی شمار قشون ایران فایق آمدند

مستعمرات یونانی

یونانیان بواسطه حوائج زندگی از قدیم الایام بنای مهاجرت باطراف را گذارده در ظرف چند قرن در تمام سواحل مدیترانه و بحر اسود دارای مستعمرات زیاد شده بودند
حرکت کوچ نشین های یونانی باطراف در دو نوبت واقع شده یکی در قرن دوازدهم و یازدهم و دیگر از قرن هشتم تا پنجم و ترتیب عزیمت کوچ
نشین بدین قرار بود که جمعی از یک شهر یونان حرکت کرده در ساحل مملکت دیگری پیاده میشدند و نقطه مناسبی را برای اقامت خود اختیار و در
آنجا تاسیس آبادی میکردند گاهی نیز با مردمان بومی مجبور بزد و خورد میشدند مهاجرین قدری از آتش مقدس وطن اصلی خود را همراه برداشته
در اقامتگاه جدید اجاقی ساخته آتش را در آن میگذاشتند و در اول ورود برای خداوندان خود قربانی مینمودند خلاصه مهاجرین یونانی در
هر جا که بودند عادات و رسوم زندگی پدران را از دست نمیدادند و با شهر اصلی روابط تجارتی و مذهبی داشتند ولی مطیع حکومت آن نبودند بلکه
خودشان حکومت مستقلی داشتند خلاصه یونان بواسطه مستعمرات خود هم کسب قوت نموده و هم در تمدن پیشرفت حاصل کرده از بعضی از این مستعمرات ممالک اصلی هم بزرگتر شدند
دوره اول تاسیس مستعمرات در قرن دوازدهم و یازدهم — در حین انقلاباتی که قبل و بعد از مهاجرت هراکلیدها واقع شد جمعی از سکنه اغلب نقاط
یونان جلای وطن نمودند پس از جنگ تروا نیز گروهی از رؤسای تروا فرار کرده و عده از سرکردگان یونانی راه وطن خود را گم نموده
در سواحل ممالک دوردست نزدیک مسکن اختیار کردند
قبل از مهاجرت خانواده هراکلیدها جمعی از ائولین های آتیک (در اواخر قرن دوازدهم) بحدود شمال غربی آسیای صغیر مهاجرت نموده در قسمت
کوچ نشینهای آسیای صغیر سابقاً ذکر شده است

یونان قدیم در ولایت لیبی Cyrène شهر بزرگی داشته ولی تاریخ مهاجرت آنها بدان ولایت معلوم نیست
دوره دوم تاسیس مستعمرات یونانی از قرن هشتم تا پنجم — چندی پس از استیلای قوم دریان بر پلوپونز حرکت مهاجرین مدت چند قرن موقوف
شد ولی در قرن هشتم دوباره شروع گردید این دفعه مهاجرین غالباً از اهالی بلاد جزیره کالسیس و ارتری و مگار و کرنت بودند بطرف شمال بحر سیاه شتافتند

مستعمرات تراس - مملکت تراس که در شمال بحر اژه واقع شده دارای دره های حاصلخیز میباشد که رودخانهٔ بزرگ استریمون
Strymon از آن عبور میکند و در جبال تراس جنگلهای زیاد و معادن طلا و نقره وجود داشت اهالی این مملکت اسرائی را که در جنگ
میگرفتند و حتی اطفال خود را بطور بنده میفروختند یونانیان برای استفاده از محصولات تراس از قدیم الایام بدان مملکت راه پیدا کرده
یکی از حکایاتی که راجع به تراس در روایات یونانی دیده میشود تفصیل ارفه Orphée شاعر میباشد که گفته اند ساز و آواز او حیوانات
و جمادات را بحرکت میآورده است

در قرن هشتم جمعیتی از جزیرهٔ اوبه به شبه جزیرهٔ غربی تراس رفتند که آن محل بمناسبت مهاجرین که از کالسی آمده بودند موسوم به Chalcidique
گردید و شهرهای معتبر آن یکی پوتیده بود که کرنتیها بنا نموده و دیگر اولنت Olynthe که بدواً بواسطه مهاجرین [یونانی] بومی تاسیس گردید
ولی بعدها بدست یونانیان افتاد - سکنهٔ جزیرهٔ آندروس بعضی آبادیها در قسمت سواحل تراس ایجاد کردند - مهاجرین جزیرهٔ پاروس جزیرهٔ تازوس
را که نزدیک ساحل تراس بود و معادن طلا داشت اشغال کردند چون زمین این جزیره حاصلخیز نبود بساحل تراس رفته در قسمت مغرب رود استریمون
اراضی حاصلخیزی بتصرف آوردند و از محصولات میوه و غلات آن فواید زیاد بردند - گذشته از اهالی جزیرهٔ سیوس در سواحل تراس مارونیا
Maronia را بنا کردند که بواسطهٔ شرابش شهرت یافت

بعض بلاد یونانی آسیای صغیر قسمت شرقی سواحل تراس را اشغال نمودند و برای بدست داشتن راه تجارت و بحر اسود عدهٔ مهاجرین نقاط مهم اطراف
بغاز هلسپونت و سواحل دریای پروپونتید Propontide (بحر مارمارا Marmara) که فی مابین آن و باب داخل است فرستادند
چنانکه اهالی میله شهر آبیدس Abydos را در مدخل هلسپونت و چندین شهر در ساحل جنوبی پروپونتید ساختند که معروفترین آنها Cyzique
میباشد و یکی از اولین ها در نقطهٔ مقابل آبیدوس شهر ستوس Sestos و اهالی فوسه بالاتر از آبیدوس شهر Lampsaque را
متصرف شدند - در اواسط قرن هفتم جمعی از اهالی مگار شهر کالسدوان Chalcédoine را در ساحل آسیائی بغاز و بیزانس Byzance را
در ساحل اروپائی آن بنا کردند (این شهر بعد بنام قسطنطنیه Constantinople پس از استیلای ترکهای عثمانی موسوم به اسلامبول گردید)

مستعمرات بحر اسود - در سواحل بحر اسود معادن مس و آهن و نقره و نمک و غالباً در حدود شمالی و غربی آن سکنهٔ قوم سیت Scythes بوده غلات
فراوان عمل میآمده و دواب خوب تربیت میشده است و در سواحل شرقی آن اقوامی وحشی غیر از سیتها زندگانی میکرده اند که اسرا و اطفال خود را میفروختند

یونانیان آمد و آمدی از ورود باین دریا ترسیدند زیرا طوفانهای سخت داشت و برخلاف دریاهای اطراف یونان هیچ جزیره در آن دیده نمیشد
بالاخره بحرپیمایان یونانی کم کم برای صیدهای داخل این دریا شدند و عبور رفته و چون بر طوفان اتفاقاً صدمه ندیدند آنرا دریای خوب نواز
Pont-Euxin نامیدند پس از چندی در تمام سواحل دریای خوب نواز بندرهای تجارتی گذاشتند و شهرها بنا کردند و مخصوصاً در سواحل
بحر اسود همه جا بندرگاه هائی [illegible] احتیاج مینمودند و بعضی آثار را که در سواحل میدیدند [illegible] تهیه نمایند
شهر سینوپ قبل از سایر بلاد یونانی در سواحل بحر اسود دارای سکنه شده و از قرار مذکور در اطراف این دریا هشتاد و هشت سکنات داشته است و از جمله
شهر تربزان سینوپ بوده Sinope که آهن و چوب داشته در تجارت ترقی کرده و ترابزوس Trapezus (Trébizonde) از مستعمرات
سینوپ میباشد در ساحل غربی بحر اسود مستعمرات معتبر میله عبارت است از ایستروس Istros در مصب رود دانوب ایستر Ister (دانوب Danube)
در ~~دهانهٔ تیراس (دنیستر) Dniester Tyras~~ و اولبیا Olbia یا بوریستن Borysthène [illegible]
بریستن (Dnieper) یونانیان شبه جزیرهٔ [illegible] Crimée که هوای آن بسیار سرد [illegible]
رفته اقامت نمودند شهر معتبر آنها از زمین Chersonèse میشد که بمناسبت آن شبه جزیره نیز [illegible] را Chersonèse taurique
نامیدند [illegible] Tanaïs (Don) [illegible] Azov [illegible]
مستعمرات بحر ادریاتیک Adriatique - مهاجرین [illegible] در جزیرهٔ کورسیر [illegible] در قرن [illegible] تجارت و
[illegible] Ambracie
[illegible] Leucade [illegible] Anactorium [illegible]
مستعمرات افریقا - سربازان مزدور یونانی که در خدمت پسامتیک پادشاه مصر بودند [illegible] اقامت نمودند [illegible]
Amasis [illegible] Naucratis [illegible]
[illegible] تجارت [illegible]
در اواسط قرن هفتم جمعیتی از اهالی جزیرهٔ [illegible] Libye [illegible] Cyrène میباشد [illegible]
[illegible] Sylphium [illegible]

مستعمرات سیسیل Sicile — مدتی زمانی یونانیان جزیره سیسیل را مسکن غولان و مخلوقات غریبه مانند سیکلوپ و غیره میدانسته از نزدیکی بآن جزیره وحشت داشتند تا اینکه در اواسط قرن هشتم روزی طوفان کشتی تئوکلس Théoclès نام تاجری را بساحل سیسیل برد تئوکلس آن جزیره را بسیار حاصلخیز و قابل سکنی دیده و در مراجعت برای یونانیان تعریف نموده عده از اهالی کالسیس و ناکزوس با او همراه شده در جزیره نزول کرده و در ساحل شرقی آن شهر ناکزوس را بنا نمودند چند سال بعد جمعی از اهالی همین شهر بریاست تئوکلس دو کلنی Catane و Léontini را دائر نمودند مهاجرین دیگر در جنوب علاوه بر کورنت شهر نیز ایجاد کردند جمعی از مهاجرین کورنت بسواحل واقعه در جنوب رفته ابتدا در جزیره Ortygie اقامت نموده بعد بسواحل سیسیل رفته و در نقطه بسیار مناسبی شهری بنا کردند این شهر عبارت از مدینه کوچک Syracuse که نزدیکی آن بود موسوم بسیراکوز یکی از مهمترین بنادر بحر مدیترانه گردیده و بواسطه تجارت ثروت بسیار حاصل نمود مهاجرین آن در سواحل جزیره سیسیل چندین شهر بنا کردند

چون اهالی سیراکوز سواحل جزیره سیسیل را تصرف نمودند جمعی از اهل جزیره رُد و کرت دنبال آنها رفته در جنوب رودخانه Gela شهری هم ساختند و کوچ نشینهای دیگر در جنوب و جنوب غربی Selinonte شهر سلینونت را بنا کردند و اهالی ژلا هم شهر خودشان و شهر سلینونت اگریژنت Agrigente را ساختند این شهر پس از سیراکوز بزرگترین شهر سیسیل محسوب میشد شهر اگریژانت خیلی باثروت شده و از قول بزرگان آن حکایتها نقل میکنند و این شهر نیز مانند سیراکوز بزرگان اقتدار زیاد داشته و بر عایا تعدی میکردند حکایت کنند یکی از بزرگان اگریژانت موسوم به Phalaris که مرد شقی بود حکومت شهر را بدست آورده سلطنت را غصب کرد این شخص مجسمه عظیم مجوفی بشکل گاو ترتیب داده بود و مردم را به درون آن میانداخت و در زیر آن را آتش میوزانید بواسطه این حبس فعلهای ناخوش مردم بهیجان آمده او را با تعذیب کشتند

در سواحل شمالی سیسیل دو شهر عمده بود یکی زانکل در زانکل یعنی داس است چون در آن نقطه اراضی ساحلی بشکل داس در دریا پیش آمده آن شهر را باین اسم موسوم کرده در مدخل تنگه مابین ایطالیا و سیسیل واقع است و توسط مهاجرین کالسیس بنا شده و پس از مهاجرت مسنی ها بآنجا موسوم بمسینی گردید دیگر شهر Himère که مهاجرین زانکل و سیراکوز در اواسط قرن هفتم بنا کرده اند

در جزیره سیسیل غلات و میوجات و مخصوصاً انگور فراوان عمل میآید یونانیان از محصولات صیفی آن فواید کثیره میبردند از قدیم الایام فنیقیها در این جزیره دست یافته مخصوصاً در سواحل جزیره آن تجارتهای زیاد دائر نموده بودند پس از پیشرفت یونانیان دست آنها کوتاه شده و فقط در سواحل شمال جزیره چند شهر را نگاه داشتند که معروفترین Panorme و (Palerme) بزرگترین آنها باشد

مردم بومی جزیره سیسیل مرکب از سه طایفه بودند از مغرب قوم Sicules در مشرق قوم سیکان Sicanes در مرکز قوم Elymiens در حدود مغرب جزیره اقامت داشتند آن قسمت از این طوایف که در مجاورت یونانیان بودند بتدریج زبان و عادات و اخلاق یونانی اخذ گرفته و چنان فنیقیها مستعمرات شدند از پیشرفت یونانیان در جزیره سیسیل جلوگیری کنند کارتاژ را بر ضد آنها تحریک کردند و بواسطه جنگ کارتاژ و یونانی جزیره سیسیل مکرر جنگ و جدال شروع شده و این جنگ قریب دو قرن طول کشید

مستعمرات ایطالیا — یونانیان تقریباً پنجاه سال بعد از ورود بجزیره سیسیل بایطالیای جنوبی قدم گذارده شهرهای زیادی ایجاد کردند در زمان خیلی قدیم جمعی از اهل اوبه در جزیره کوچکی نزدیک ساحل جنوبی ایطالیا سکنی گرفته از آنجا بساحل مقابل رفته شهر کوم Cumes را بنا نمودند چون در حوالی این شهر تپه ها و جبال آتشفشان زیاد بوده آن ناحیه بنظر یونانیان عجیب از جهنم بوده در یکی از نقاط خیلی گرم آن غار داشته در آنجا همیشه زن غیب گوئی بود که بعقیده یونانیان تیره بختی اسرار را حاضر نامیداین زن موسوم بسیبیل دو کوم Sibylle de Cumes در رعیت عده داشته مردم شهر کوم نزدیک محل خود در نقطه بسیار حاصلخیزی شهری بنا کردند باسم شهر تازه Neapolis که امروز آنرا ناپل Naples مینامند

مهاجرین ولایت آکائی در گوشه اغزی خلیج تارانت Tarente شهر سیباریس Sybaris را بنا کردند این شهر بتدریج آبادی از هر اطراف خود تسلط یافت و چون در دو طرف ساحل بندر داشت و واسطه تجارت یونانیان با مردم شمال ایطالیا گردید اهل سیباریس بواسطه فرط تمول بی نهایت تن پرور و عیاش شده و عیاشی آنها ضرب المثل است چنانکه گویند دکانهای مسگری و آهنگری و نجاری و امثال آن که خروس را در شهر ممنوع میداشتند برای اینکه صدای چکش و بانگ خروس اسباب تألم خاطر آنها میگردید نیز گویند روزی یکی از اهل این شهر در صحرا دهقانی را دید که زمین را با کلنگ و بیل میشکافت به رفقای خود گفت دست را از دیدن این زحمت خسته میشوم

چند سال بعد از بنای سیباریس عده از آکئن ها قدری پائین تر از آن شهر Crotone را ساختند این شهر نیز بواسطه مدرسه و محلی که فیثاغورث حکیم معروف در آن تعلیم میداد شهرت پیدا کرد مهاجرین ولایت لکرید نزدیک دماغه جنوبی ایطالیا شهر لکر Locres را ساختند بعدها در این شهر اغتشاشاتی روی داد و اهالی از هرج و مرج بتنگ آمده راه اصلاح را رسیده و از عقلای خود یکی را بنام زالوکوس Zaleucus نام چوپانی را مأمور وضع قوانین نمودند زالوکوس قوانین سختی ترتیب داد از قرار مذکور در سر قوانین این عبارت را نگاشته بود در نظر عالم اقوی دلیل بر وجود خداست گویند زالوکوس مقرر داشته بود هرکس بخواهد پیشنهادی

راجع به تغییری که از مواد قانون نماید باید ریسمانی بگردن خود بسته در مجلس هزار نفری شهر حاضر شود و مطلب را بیان کند اگر پیشنهاد او پذیرفته نشود
فوراً با همان ریسمان پیچیده او را خفه کنند نیز یکی از مواد قانون زالوکوس این بود که هر کس با سوء نیت چشم یکی از عموم شهر را کور کند چشم او را کور کنند
از قضا پسر زالوکوس را بهمین تقصیر نزد پدر آورده تعمیل باین قانون خواستند پدر در حضور مردم گفت قانون باید اجرا شود ولی دو چشم
در کار نیست آنگاه یک چشم پسر را گرفت قانون خودت را نقض کردی زالوکوس جواب داد خیر الان فوراً دیده میشود که قانون خودم را محترم و مجری میدارم این جمله
را گفت و عضو بخشنده خود را از جای درآورد

در اواخر قرن هشتم مهاجرین ولایت لاکنی در گوشهٔ شمال شرقی خلیج تارانت در نقطهٔ حاصلخیزی شهر تارانت را بنا کردند اهالی تارانت ظروف گلی
خوب میساختند و از پشم گوسفندان خود که در لطافت معروف بود پارچه‌های ممتازی میبافتند و با صدفهائیکه صید مینمودند پارچه‌های خود را رنگ میکردند
خود ما این شهر دارای تجارت و صنعت گردید و اهالی آن به اسراف و میل بتجمل و تفنن معروف شدند شهر Métapontum را مهاجرین آخائی
و مهاجرین Colophon (در آسیای صغیر) شهر Siris را بین تارانت و سیباریس بنا نمودند

مستعمرات ایطالیای جنوبی بواسطهٔ حاصلخیزی اراضی و موقع مناسب بحری بزودی اهمیت پیدا کردند و از حیث ثروت و تمول حتی بر بلاد یونان هم تفوق
پیدا کردند باین جهت قسمت جنوبی ایطالیا را در قرن ششم یونان کبیر نامیدند منابع ثروت بلاد یونانی ایطالیا اراضی حاصلخیز و مراتع بسیار
خوب و مو و زیتون و صید ماهی بوده و صنعت و تجارت اهالی این منابع ثروت را بکار میانداخت این است که بنا بقول مورخین این قسمت اهمیت
فوق العاده کسب میکند ولی رقابت تجارتی اسباب خصومت بین بلاد مزبوره گردیده و بزودی اختلافات داخلی و جنگهای خارجی کار
آنها را خراب کرده و از اهمیت افتادند خاتمهٔ شهر با عظمت سیباریس پس از ترقی خیلی بشهر کروتون بالاخره در سال ۵۱۰ ق م منهدم و با خاک یکسان گردید

مستعمرات گل و اسپانی — مستعمرات سیسیل و ایطالیا بیونانیان راه جزء غربی مدیترانه را باز نمودند چنانکه در نیمهٔ دوم قرن هشتم کشتی تجارتی یونانی
بواسطهٔ طوفان بسواحل غربی اسپانی رسید تجار که در آن کشتی بودند با آن حدود آشنا شده اهل وطن خود را ترغیب کردند با یکدیگر تجارت
را با سواحل گل و اسپانی باز نمایند از آن بعد بواسطهٔ کشتیهای تجارتی یونانیان بحیرهٔ غربی مدیترانه متوجه گردید و در ضمن این مسافرتها یک دسته از اهالی
فوسه بجزیرهٔ کورس Corse رفته از آنجا بسواحل جنوبی گل رفته و شهر ماسالیا Massalia و Marseille
را بنا کردند اهالی ماسالیا بتدریج در سواحل جنوبی گل تا اسپانی مستعمراتی چند از قبیل نیکائه Nicaea یعنی Nice را بنا و تأسیس نمودند

در سواحل اسپانی اهالی فوسه شهر Emporion و مهاجرین زاکنت شهر Sagonte و مهاجرین آمپوریون و رودس شهر رودا
Rhoda (Rosas) را بنا کردند از تاریخ مستعمرات یونانی ترقی یونان در بحرپیمائی و تجارت مشهود میشود یونانیانی که
بعد از آنکه در شبه جزیرهٔ کوچک بلاد مستعمرات داشتند در عرض چند قرن تمام حوزهٔ مدیترانه را در تحت اقتدار خود آوردند در قدیم الایام تجارت
مدیترانه بدست فینیقیها بود و یونانیان در قرن هشتم تجارت مدیترانهٔ شرقی را و از قرن ششم تا قرن پنجم تجارت مدیترانهٔ غربی را از دست آنها گرفته و بعد از ایشان
بلاد تجارتی عمدهٔ یونانی تا قرن پنجم بقرار ذیل است :

در آسیای صغیر شهر میله بزرگترین مرکز تجارت بود و کشتیهای تجارتی آن در تمام سواحل بحر سیاه و از طرف شرق تا ... میله با
آسیای صغیر تجارت داشتند مال التجارهٔ عمدهٔ این شهر فرش و پارچه‌های ممتاز و جواهرآلات میباشد دیگر از بلاد تجارتی آسیای صغیر فوسه و ساموس است
در شبه جزیرهٔ یونان بلاد تجارتی معتبر یکی در جزیرهٔ اوبه مانند کالسیس و ارتری و دیگر در اطراف خلیج کورنت مانند شهر کورنت و اژین و مگار
در ایطالیا و سیسیل بلاد تارانت و سیباریس و سیراکوز در تجارت اهمیت داشتند

بلاد مذکوره در فوق در امور تجارتی با هم رقابت پیدا کردند و هر کدام با چند شهرهای قریب خود یا بعضی بلاد دیگر متحد میشدند و گاهی کار بر سر تجارت
بجنگ میکشید

تأسیس مستعمرات علاوه بر آنکه باعث ترویج تجارت شد در ترقی صنایع و افکار نیز اثر نمود در اینموقع مناسب است که چند کلمه از تاریخ صنایع یونانی و
احساسات یونانیان تا قرن پنجم ذکر کنیم

از آثار دورهٔ هم ... معلوم میشود که یونانیان در ساختن اکثر اشیاء لازمهٔ زندگی مانند ظروف و زینت آلات بهره از شرق میگرفتند
و تقلید مینمودند از حین مهاجرت یونانیان آسیای صغیر صنایع مصر و بابل را در محل خود دیده و آموخته‌اند و از آنها بیونانیان اروپا رسیده است تا اینکه
ولی یونانیان فقط بتقلید اکتفا نکرده در صنایع مزبوره تصرفات زیاد کرده و بکمال رسانیده‌اند مخصوصاً در مجسمه سازی و معماری و
نقاشی و موسیقی و شعر بدرجهٔ اعلی رسیدند (باید دانست یونانیان در نقاشی بقدر صنایع دیگر ترقی ننموده‌اند)
مجسمه سازی — اولین مجسمه هائیکه یونانیان برای خداوندان خود ساخته‌اند از چوب بوده و آنها را با لباسهای ... و رنگهای مختلف زینت میکردند

پس از ترقی مجسمه‌ها را با دست و پای جدا و چسبانیدند بازو دست کرده و چون چندی گذشت از گل و بعد از مفرغ ساختند و لهذا قطعات اعضاء آن را
با میخ بهم متصل نکرده‌اند در شوس بجای میخ لحیم استعمال شد مواضع صنعت مجسمه‌سازی در اغلب بلاد معتبر یونان رواج یافت محفوظ‌ها مجسمه‌های که
در این اواخر در خرابه‌های آتن پیدا شده و مربوط به اژینت Eginetes می‌باشند ظاهر می‌سازد که این شهر در مجسمه‌سازی ترقی زیاد
داشته مجسمه‌های آتن تا اندازه‌ای با حالت‌تر از مجسمه‌های سایر نقاط می‌باشد بعضی از آنها شبیه خدایان و برخی شبیه پهلوانان مشهور
در خرابه‌های آکروپل نزدیک به مجسمه خدایان زن و مرد از مرمر رنگ پیدا شده که لباس و موهای سر آنها مرتب با رنگ مخصوصی است ظاهراً
این مجسمه‌ها باید در قرن ششم ساخته شده باشند

معماری - در یونان فقط برای خدایان عمارات عالی می‌ساختند از جمله ابنیه قدیم یونانیان چیزی باقی نمانده فقط بعضی آثار ابنیه از قرن
هفتم تا پنجم در اراضی و کرنت و قدری شرقی‌تر در بلاد ایطالیا و سیسیل دیده می‌شود و این ابنیه به بناهای قدیم آسیای صغیر شباهتی ندارد و بنابراین می‌توان یقین نمود
که معماری یونانی از مشرق زمین است

نقاشی - از نقاشان یونانی قبل از قرن پنجم هیچ اطلاعی در دست نیست ولی مقدار زیادی ظروف در خرابه‌های قدیم بلاد یونان پیدا شده که نقاشی
و نقوش منقش است این ظروف غالباً نقش طرز چینی و چسلم آن است که در آنها سطح صاف تیره رنگ ظروف چینی قدیم مثل برنگ زرد است که
حاشیه نقش یا قرمز دارد یا نقوش سیاه که عبارت از اشکال حیوانات خیالی و گل و خطوط و دوایر می‌باشد ظروف کرنت از همه بهتر بوده است در قرون
ششم رنگ زمین و رنگ نقوش ظروف فرق کرده از قرن پنجم موضوع نقوش مربوط به تاریخ پهلوانان و خدایان بوده از جمله ایجاد مذهبی جنگ تروا و اعمال هرکول و تاکوس و غیره

موسیقی و شعر - موافق افسانه‌های یونانی مخترع ساز چوبی بوده است از اهل فریژی موسوم به مارسیاس Marsyas درباره این شخص افسانه
نقل می‌کنند که آپولون او را مجسمه او را بپا کرده ساخته است مقصود یونانیان قدیم در ساز و آواز سه آهنگ داشتند یکی طرز فریژی و دیگری سبک
لیدی و دیگر طرز دوری دو نوع ساز داشتند یکی نی و دیگری چنگ ساز و آواز غالباً در مورد تشریفات مذهبی بکار می‌رفت در آن موارد عده
از جوانان در تحت فرمان یک نفر با آهنگ ساز و آواز در محراب حرکت کرده سرود قصیده به جمعیت اجتماع شکار آواز خواندن (این جمعیت جوق
و آواز را Choeur می‌گفتند)

از قرن هشتم تا قرن ششم خوانندگان معروف عبارتند از آلکمن Alcman از اهل لیدی، آلسه Alcée و سافو Sapho
از اهل لسبوس و چند نفر دیگر تعقیب اشخاص که شاعر بودند قطعات مخصوصی برای آوازخوانی نظم می‌آمدند معروفترین آنها کالینوس
Callinus از اهل افز و آرشیلوک Archiloque از اهل پاروس می‌باشند

ترقی افکار در قرن ششم - در قرن ششم بعضی شعرا در اشعار خود نصایح اخلاقی داخل نمودند مانند سلن آتنی و Théognis
از اهل مگار و برخی دیگر قصاید مدحی برای اشخاص مشهور و خدایان می‌گفتند بالاخره در این قرن در پاره‌ای بلاد یونان خصوصاً در شهرهای یونی
آسیای صغیر اشخاصی پیدا شدند که در صدد کشف حقایق امور و اسرار طبیعت برآمدند مثلاً در حکمت خلقت عالم و در کیفیت زندگی بشر و جستجوی
وسائل کسب سعادت بیانات می‌کردند و برای حرکت سیارات و ظهور روز و شب و فصول اربعه دلیل می‌یافتند و نیز بعضی قواعد هندسه و ریاضی
کشف نمودند به عبارت اخری در حکمت و هم تفکر می‌کردند یونانیان آنها را عقلاء می‌نامیدند زیرا خیالاتی ابراز می‌داشتند و مطالبی می‌زدند
که تا آن وقت از کسی شنیده نشده بود از قرن ششم ببعد بواسطه وجود این قبیل اشخاص موضوعات علمی و حکمی توجه شد و همواره در
ممالک یونانی عده‌ای از اشخاص تمام عمر در تحقیقات علمی و حکمی مصروف می‌داشتند و خلاصه افکار خویش را بطرز مخصوصی ضمن بعضی جمل مختصر
بیان می‌کردند که پاره‌ای از آنها را ذیلاً خاطرنشان می‌نمائیم:

خودت را بشناس. دروغ مگو. حکمرانی را در ضمن فرمانبرداری یاد گیر. زیاد بشنو و کم گو. رفتاری مکن که از سایرین نمی‌پسندی.
آزادی واقعی وجدان پاک است. بهترین سرمایه عقل است. بزرگترین بدبختی عدم تحمل مصیبت است. تجربه انسان را عاقل می‌کند.
کارها را با تأنی شروع و با جدیت و عزم به آخر رسان.

بعدها یونانیان در میان عقلای قرن ششم هفت نفر را اهمیت مخصوص داده عقلای هفتگانه یونان Les sept sages de la
Grèce نامیدند در خصوص چهار نفر از آنها همه متفق القول بودند که تالس Talès از اهل ملط و بیاس Bias
از اهل پرین Priène و پیتاکوس Pittacus از اهل میتیلن و سلن از اهل آتن می‌باشند ولی درباب سه نفر دیگر
اختلاف داشتند و اسامی چندین نفر را ذکر می‌نمودند که مشهورترین آنها کلئوبول Cléobule از اهل لیندوس Lindos

و شیلون Chilon اسپارتی و پریاندر پادشاه کرنت می‌باشند بعضی از عقلای قرن ششم افکار خود را می‌نوشتند ولی علاوه بر اینکه

هنوز معمول نبود مطالب علمی به نثر بنویسند هر یک از اشخاص مزبوره در خیالات خود یک روحیهٔ فهمی داشتند که با سیلو بوعظ و نصیحت مردم می‌کوشیدند

تالس معروفترین عقلاء قرن ششم می‌باشد او اول حکیم یونانی می‌باشد بعقیدهٔ او مبدأ و اول کل موجودات آب است این شخص در نجوم

و هندسه نیز دست داشته علت کسوف و خسوف را فهمیده بطوریکه اگر هنگام جنگ ایرانیان و لیدیها واقع شد از پیش خبر داده بود و در

مسافرتیکه بمصر نمود ارتفاع اهرام را بواسطهٔ قواعد هندسی از روی سایهٔ آنها معین کرد

از تولید خیالات جدیده در بین یونانیان معلوم میشود بهمان طوریکه در چند قرن اخیر زندگی مادی آنها رونق پیدا کرد زندگی معنوی

آنها نیز ترقی نمود و خیالات و افکار عالیه در ممالک یونانی منتشر گردید

فصل نهم - جنگ اول مدیک

مقدمه علل وقوع جنگ بین ایران و یونان - بلاد یونانی آسیای صغیر بواسطهٔ مجاورت سواحل متعدد آسیا نتوانستند کاملاً استقلال

خود را حفظ کنند و آگرزوس پادشاه لیدی که در ثروت و تمول معروف است شهرهای ایونی را در تحت اطاعت آورد ولی از آن

نسبت بیونانیان محبت داشت چندان سخت نمی‌گرفت فقط بخراج سالیانه اکتفا میکرد و پس از آنکه کورش کبیر مملکت لیدی را متصرف شد

بلاد مزبوره بعضی با جنگ و برخی بدون جنگ بزودی از در تسلیم در آمدند زیرا بین خودشان اتفاق نبود و از طرف یونانیان

اروپا نیز بآنها کمکی نرسید پادشاه ایران در بلاد مفتوحه سابقاً گذاشت که از بزرگان یونانی که طرفدار استیلای ایران بودند

بر آنها حاکم گماشت در میان شهرهای ایونی فقط اهالی فوسه چون نتوانستند تکالیف شاقه را که فرمانده قشون ایران تحمیل نمود

تحمل نمایند مخفیانه هرچه توانستند از اموال خود برداشته بکشتی نشسته بجزایر ایطالیا رفتند و قسم خوردند که دیگر برنگردند

با اینحال بعد عدهٔ از آنها بوطن اصلی عودت نمودند خلاصه شهرهای ایونی آسیای صغیر بزودی مطیع شدند و تا مدت چهل

سال بحال اطاعت گذرانیدند داریوش کبیر پادشاه ایران برای اینکه مانند سلاطین سلف خود فتوحاتی نموده باشد با قشون کثیری

مرکب از ایرانیها و یونانیهای آسیای صغیر از بسفر عبور نموده داخل اروپا شد و مقداری از مملکت تراکیه را مطیع کرد و از

رود دانوب گذشته مدتی بتعاقب اقوام سکیت پرداخت پس از مراجعت یکی از سرداران خود را بتکمیل فتح تراکیه و تسخیر مقدونیه و

یونان گماشت این سردار بقیهٔ مملکت تراکیه را مسخر نمود و از پادشاه مقدونیه قول اطاعت گرفت ولیکن نتوانست داخل حدود یونان

شود از جمله بزرگان یونانی که در این جنگ بداریوش خدمت شایان کرده Histiée حکمران میله بوده پادشاه ایران

ولایتی از تراکیه را بخشید و داماد او Aristagoras را بحکمرانی میله معین نمود چندی بعد سرداران ایران هیستیه را

متهم کردند باینکه خیال طغیان دارد داریوش او را نزد خود طلبیده در تحت نظر نگاه داشت در این اوقات بین آریستاگوراس

و Artaphernes ساتراپ لیدی بهم خورده آریستاگوراس شهرهای ایونی را بر ضد پادشاه ایران شورانید و از قراریکه مورخین

نوشته در فراهم آوردن اسباب این شورش دخالت داشت و مقصودش این بوده است که پادشاه ایران خود او را مأمور

اسکات شورشیان نماید و بتوسط او از حبس مستخلص گردد (گویا همینطور هم شده است) و برای استمداد باسپارت رفت حکایت کنند که چون

پادشاه اسپارت از او پرسید از ساحل آسیا تا پایتخت ایران چقدر مسافت است آریستاگوراس جواب داد سه ماه راه است کلیومن

گفت خیلی از عقل دور است که کسی بخواهد اسپارتیها را اینقدر مسافت بآنطرف دریا ببرد خواهشمندم تا بزودی بروید و دیگر مجال

آریستاگوراس پس از استماع این جواب بآتن رفت چون آتنیها شهر میله را جزو مستعمرات خود میدانستند علاوه چون پادشاه ایران

هیپیاس را پناه داده بود و بعزای آن تحقیر کرده مجلس ملی بمساعدت با آریستاگوراس رأی داد و عدهٔ قشون همراهی او

فرستاد این قشون شهر افز را مسخر کردند و از آنجا قشون آریستاگوراس بطرف شهر سارد Sardes پایتخت لیدی رفته

آن شهر را متصرف شدند و آرتافرن چون از عهدهٔ جلوگیری بر نیامد در قلعهٔ شهر متحصن شد در بین یکنفر از سربازان

یونانی عمداً یا سهواً آتش بسقف یکی از خانه‌های شهر انداخت چون سقف کلیهٔ خانه‌ها از نی و چوب بود بفاصلهٔ کمی تمام شهر

مشتعل شد قشون آریستاگوراس از شهر بیرون رفته آتنیها چون دیدند قشون از اطراف بکمک آرتافرن می‌آید بخیال

مراجعت افتادند و پس از یکی دو شکست در حوالی افز که از قشون ایران خوردند خیالشان قوت گرفت رفقای خود را تنها

گذاشته بآتن مراجعت کردند

اما بلاد ایونی دست از جنگ برنداشتند تمام شهرهای هلسپون و بسفر را با خود همراه نمودند پادشاه ایران سه اردو

برای تنبیه شورشیان اعزام نمود که همه جا فایق آمدند بسیاری از مغلوبین را کشته و بعضی بلاد آنها را آتش زدند از آنها گروهی در
البسه فرار نمودند و هر دو در میان بعضی حوادث گذشتند بلاد یونانی چون دیدند در خشکی از عهده برنیامدند بقوه بحریه متوسل شدند
ابتدا سفاین ایرانی مغلوب شدند ولی دفعه دوم بواسطه نفاق و تنبلی و خیانت خودشان و کثرت عده سفاین ایرانی شکست خورده
و بعضی از رؤسای آنها بسیسیل و ایطالیا رفتند. شهر میلت پس از محاصره طولانی در سال ۴۹۴ مسخر گردید و دولت ایران اهالی آن را
نزدیک مصب دجله کوچ داد قشون ایران در تسخیر بقیه متصرفات در جزیره‌های زیاد و یونانیها موفق شد چنانکه پس از چندی از دو جزیره
معبد و اکثر یونانیهای آسیای صغیر در تحت اطاعت پادشاه ایران در آمدند

جنگ اول مدیک

پس از حریق سارد داریوش کینه آتنیها را در خاطر گرفته و همواره در صدد انتقام رفتار آنها بود تا اینکه در سال ۴۹۲ قشونی
حرکت از بری و بحری بسرکردگی *Mardonius* داماد خود مأمور تسخیر یونان و گوشمالی آتنیها نمود قشون بری مارد
ونیوس از راه تراکی عازم شدند و کشتیهای جنگی هم جا از نزدیکی سواحل در مقابل قشون بری حرکت میکردند و قرار بود این
دو قوه در ساحل خلیج ترمائیک بیکدیگر ملحق شوند اما در حین عبور از دماغه *Athos* که عبورش خطرناک است بواسطه طوفان شدید
عده زیادی از سفاین و قریب بیست هزار نفر از قشون تلف شدند در خشکی نیز قوای ماردونیوس بواسطه زد و خوردهای متوالی
با قبایل سر راه ضعیف شده بودند لهذا این لشکرکشی بمقصد نرسید و بآسیا برگشت

داریوش دوباره اردوی عظیمی حاضر کرد و قبل از حرکت آن مأمورین ببلاد یونان فرستاده قبول اطاعت طلبید غالب شهرها و
بعضی بلاد و شهر جزیره تمکین کردند ولی اسپارت و آتن از این اظهار برآشفتند و از روی کمال تشدد مأمورین شاهنشاه را هلاک ساختند
گویند وقتی از اسپارت طلب آب و خاک نمودند اهل اسپارت بطور تمسخر جواب دادند (الآن هم آب و هم خاک بشما خواهیم داد) و فوراً
حکم کرد آنها را بچاه انداختند آتنیها نیز مأمورین ایران را بسیاه چال *Barathre* انداختند

چون شهر اژین با پادشاه ایران قبول اطاعت داده بود در جنب اظهار دولتخواهی که بخرج میداد آن شهر دشمنی دیرینه داشت کلئومن
پادشاه اسپارت با قشونی بسوی او شتافت اهالی اژین تعهد نمودند با ایرانیان همراهی نکنند و عده‌ای از معتبرین خود را بعنوان
گرو به اسپارت تسلیم کردند ولی بعد از چندی باز بنای مخالفت را گذاشت و تا چند سال فیمابین آنها و آتنیها جنگ بود

[illegible]

قشون ایران متجاوز از ششصد هزار نفر که همه از جنگجویان نخبه بودند این دفعه برای احتراز از مخاطرات دماغه آتوس
مستقیماً بطرف یونان آمدند داریوش فرماندهی را به داتیس سپرده بود بلاد ارتری و آتن را که بشورشیان آسیای صغیر کمک داده
بودند خراب و مردم آن را اسیر نموده بنظر داریوش فرستند قشون ایران در سر راه ناکزوس را گرفته آتش زدند
و اهل آنرا باسارت به ایران فرستادند داریوش آنها را در یکی از نقاط حاصلخیز خود اقامت داد بعد شهر ارتری
نیز بهمین رفتار کرد

جنگ ماراتون — قشون ایران از جزیره اوبه بساحل آتیک آمده بدستور هیپیاس در جلگه ماراتون که برای
حرکت سواران از تمام نقاط آتیک بهتر است اردو زدند مردم آتن برای دفاع حاضر شدند هر یک از قبیله‌های ده گانه آتیک
یکهزار نفر بازداده و اهالی پلاته هم هزار نفر بکمک فرستادند آتنیها توسط قاصدی از اسپارتیها کمک خواستند از قراریکه گویند قاصد که
فیدیپید *Phidippide* نام داشت مسافت را تا دو روز دویست و چهل کیلومتر راه پیمود و بمقصد رسید اسپارتیها چون عادت داشتند قبل از
چهاردهم ماه برای جنگ حرکت نکنند و توقف نموده بودند شش روز دیگر عزیمت نمودند و بعد از ختم جنگ بآتن رسیدند
اردوی آتن مرکب از یازده هزار نفر بود و در تحت فرمان آرکونت پولمارک و ده نفر استراتژ که هر روز یکنفر فرماندهی داشت
درباب اقدام بجنگ رأی سرداران اختلاف پیدا کرد پنج نفر از آنها معتقد بودند منتظر اسپارتیها باشند که قدری عده زیادتر شود
پنج نفر دیگر که میلتیاد *Miltiade* معروف جزو آنها است رأیشان این بود که فوراً جنگ شروع شود زیرا ایرانیها
پول زیاد دارند و عده‌ای از یونانیها را با خود همراه نمایند و ممکن است هر ساعت برای ما اشکالات و موانع فراهم آورند
بالاخره میلتیاد آرکونت پولمارک را هم با خود همراه نموده و قرار بجنگ شد سایر سرداران متفقاً فرماندهی کل قشون را در
موقع جنگ به میلتیاد واگذار کردند میلتیاد قبول کرد ولی برای شروع جنگ منتظر شد تا روز نوبت فرماندهی خودش رسید
میلتیاد برای اینکه بواسطه قلت عده محصور نشود بر طول صفوف قشون خود افزود و تمام جاها را که ممکن بود محکم نمود و همین ملاحظه عمده
قوت را بجناحین داد بمحض اینکه اردوی ایران شروع بحمله نمود و خود را مرتب داده بود و خلاصه میلتیاد پنج روز بعهد و فرمان یورش
داد یونانیها از بالای بلندی که محل اردویشان بود سرازیر شده و بمحض دویدن گرفتند و داخل صفوف آنها شدند

این حرکت سهتور را فوق العاده باعث حیرت ایرانیان گردید و بعد آنقدری دست و پای خود را گم کردند که مشغول جنگ شده قلب قشون
یونانی را منهزم ساختند ولی در جناحین یونانیها فتح کرده قشون ایران را که در عقب قشون یونانی پیش رفته بود از دو طرف محاصره
نموده شکست دادند ایرانیها بدون نظم بطرف ساحل فرار کردند آتنیها ایشان را تعاقب نموده سعی نمودند که آتش بکشتی ها رسانند در کنار
دریا فراریان و تعاقب کنندگان دست بگریبان شده زد و خورد بسیار سخت نمودند ایرانیها زحمت خود را انجام یافته تعجیل حرکت کردند
مقصود آتنیها این بود که زودتر بکشتیهای ایرانی رسیده آنها را دستگیر نمایند یا آتش بزنند اما پیش از آنکه فرصت کنند کشتی از میان ایرانیها
شو انشسته حرکت کردند

علت غلبه یونانیها نظم و ترتیب عسکری و تدابیر نظامی و تربیت لجه و حس وطن پرستی و شجاعت آنها بود که با عده خیلی قلیل و بدون سوار
توانستند گروه کثیر سواران سهتور ایرانی را شکست بدهند

ایرانیها چون در ماراتون موفق نشدند خواستند از طرف بندر فالر Phalère بآتن رفته آنرا تسخیر نمایند پس از ختم جنگ آتنیها
از دور دیدند سپری روی کوه پانتلیک گذاشته شده و در مقابل شعاع آفتاب برق میزند از مشاهده این حال یقین کردند که بعضی
از خائنین این علامت خواسته‌اند بایرانیها بفهمانند شهر آتن خالیست و ممکن است بسهولت تسخیر شود لهذا فوراً قشون را از میدان
جنگ بشهر فرستادند وقتی ایرانیها به بندر فالر رسیدند دیدند شهر خالی نیست پس از اینکه بکشتی نشستند مراجعت کردند در این جنگ
۶۴۰۰ نفر ایرانی و صد و نود و دو (۱۹۲) نفر آتنی بقتل رسیدند آتنیها کشتگان خود را در میدان جنگ دفن نموده و بعدها ده ستون بنا نموده
ناحیه آتیک در آن نقطه برپا کردند و روی هر کدام اسامی صد و نود و دو نفر مقتولین را نوشتند و برای اجر خدمات میلتیاد که بانی فتح
ماراتون محسوب میشود تصویر او را در میان پهلوانان و نیم خدایان ساختند و پس از مرگ او مقبره برای او برپا کردند دو شب روز
بعد از جنگ قشون اسپارت رسیده در صورتیکه در عرض سه روز راه را پیموده بودند اسپارتیها بتماشای میدان جنگ رفته و آتنیها
را باین فتح بزرگ تبریک گفتند

بواسطه فتح ماراتون آتنیها در تمام بلاد یونان شهرت دائمی یافتند زیرا کمال رشادت و مردانگی را از خود ظاهر ساخته علاوه
قشون کثیر ایران را که تا آنوقت یونانیان از شنیدن اسم آن وحشت داشته در هم شکسته بودند

مرگ میلتیاد ـ میلتیاد برای جلوگیری از حملات ایرانیها در آتیه چنین خیال کرده بود که کلیه جزایر بحر اژه را تسخیر کند زیرا در
این صورت قشون ایران دیگر نمیتوانست از بحر اژه بسهولت بیونان برسد مگر با طی راه طولانی و پرخطر ترس را پیش گیرد
خلاصه برای اجرای این نقشه که در خیال داشت مقداری پول و کشتی از دولت آتن گرفت و بدون اینکه مقصود خود را اظهار
نماید عازم گردید اهل آتن نظر بخدمات سابقه با اطمینان بودند میلتیاد در جزیره پاروس پیاده شده شهر پاروس را محاصره کرد
زیرا اهالی آن با ایرانیها کمک کرده بودند محاصره قریب یکماه طول کشید و کاری از پیش نرفت بالاخره میلتیاد مجروح شده از کار
افتاد و بآتن برگشت جمعی از آتنیها باین اقدام بی‌نتیجه میلتیاد اعتراض کردند گزانتیپ Xanthippe مخصوصاً او را متهم
نمود باینکه برای اجرای خیالات شخصی خود ملت را فریب داده و کشتی داده و بخزانه دولت ضرر وارد آورده چون میلتیاد
در بستر بود نتوانست برای برائت ذمه خود در مجلس عمومی حاضر شود ولی دوستانش او را دفاع کردند آخر الامر حقیقت او را
مقصر دانستند ولی ملاحظه خدمات سابقه مجازات اعدام را که حق بود تخفیف داده او را بجریمه پنجاه تالان (تالان تقریباً هزار و صد تومان
پول حالیه ایران میباشد) و چون قدرت پرداخت جریمه را نداشت محکوم گشته میلتیاد در حبس پس از اندکی از همان جراحت مرد و پسرش Cimon
جریمه او را پرداخت آتنیها ظاهراً در موضوع حق ایراد بمیلتیاد داشتند ولی نسبت باو قدری حق ناشناسی کردند

گزانتیپ و Thémistocle و Aristide ـ پس از مرگ میلتیاد سه نفر در آتن اهمیت پیدا کردند یکی گزانتیپ
که شهرت او بواسطه فتح میکال Mycale و بمناسبت پدر بودن پریکلس Périclès میباشد دو نفر دیگر یکی تمیستوکل
و آریستید که از او معروفتر بوده و در امور دولت آتن نفوذ عمده داشته‌اند

تمیستوکل در حدود پانصد و بیست و چهار متولد شده و خانواده او نجیب و متمول بوده است ولی چون مادرش از اهل آتن نبود در
اول او را خارجی محسوب میداشتند از همان جوانی آثار هوش فوق العاده و خیالات عالیه از او ناشی بود و در موقعیکه
جوانان آتنی اوقات خود را مشغول ساز و آواز و صرف میساختند او بتحصیل اطلاعات لازمه برای امور حکومتی پرداخت روزی
جوانان متکبر و تحقیر او را ادا کردند که بهیچوجه از موسیقی بهره ندارد در جواب گفت من ساز و آواز را یاد نگرفته ام اما فن اداره
کردن یک مملکت را خوب میدانم تمیستوکل نمیخواست عمر خود را در خیالات صرف سازد و عقاید خویش را نفوذ دهد و همواره در این راه

با جد و جهد تمام کار میکرد و مثلاً اشخاص معتبر و هنرمندی را که از خارج به آتن میآمدند بخانهٔ خود دعوت مینمود و با آنها مجلس بپا داشت
همیشه مشق نطق و نطق میکرد و برای اینکه بتواند مطالب خود را در مجامع بقبولاند با مردم همراهی و مهربانی میکرد و بتدریج با هوش بود که
تمام اشخاص را با اسم و رسم میشناخت زیاده از حد جاه طلب بود و نیز بیحد عزیز خودش کمی معتدل اعمال بزرگ و محبوب العقول میشود
گویند بعد از جنگ ماراتن حالت حزن و اندوه فوق العاده داشت و چون یکی از دوستانش علت را از او پرسید گفت شهرت و
افتخار میلسیاد راحتی و خواب را از من ربوده است پس هر چه میکرد که او را از این قبیل خیالات منصرف نماید فایده نبخشید
تمیستوکل همواره در خط تحصیل ریاست و محبوبیت عامه سیر میکرد و کم کم مقصود نزدیک شد لکن وقوع جنگ هیبت پیشرفت او
را موقتاً متوقف ساخت و میلسیاد در اهمیت داد بجهت اینکه در آن موقع هنر نظامی لازم بود و اما بواسطهٔ اختلال امور ممکن نیست
آمدن مخاطرات عظیمه برای آتن وجود شخص کافی و با حزم و تدبیر لازم شد که نقشه برای جلوگیری از مخاطرات و طرحی برای ترقی
و شوکت آتن بریزد و در موقع کیفیات و مقتضیات عمومی بالطبع تمیستوکل را روی کار آورد

پس از جنگ ماراتون تمیستوکل برخلاف سایر مردم تصور نکرد که مجادله با ایران ختم شده یکی بخود جهنده پادشاه ایران تعقیباً
در مقام تلافی این شکست برخواهد آمد با این ملاحظه در صدد تهیهٔ وسائل دفاعیه برآمد و عقیده‌اش این بود که تنها وسیلهٔ سعادت حمل
یونانی قوهٔ بحریهٔ آتنهاست لهذا بخیال تشکیل قوهٔ بحریه برای آتن افتاد که هم از ایرانیها جلوگیری کند و هم مرکزیت حمل بحری یونان
شوق باید برای اجرای این خیال حاصل ثمرهٔ معادن نقره را پس از تصویب مجلس عمومی برای ساختن سفاین جنگی تخصیص نمود
تا آنوقت آتن کشتی جنگی نداشت و معتبرترین بلاد بحری غالباً نیز از حیث کثرت و اثرین فقط عدهٔ قلیلی سفاین نظامی کوچک داشتند
تمیستوکل در ظرف چند سال دویست فروند کشتی جنگی بزرگ (Trirème) که دارای ۱۵۰ نفر پاروزن بود و که سه ردیف
می‌نشستند تهیه کرد و آتن را اول شهر بحری یونان نمود تا آن زمان تجارت آتن نیز رونقی نداشت تمیستوکل در ترویج
تجارت سعی کرد و چون بندر فالر کوچک و نامناسب بود برای اقامت سفاین جنگی و ورود کشتیهای تجارتی در نقطهٔ آسیا بنای
بندر بزرگی تأسیس نمود موسوم به پیره Pirée و حصاری دور آن ساخت و از آتن تا آن بندر حصار بلند ترتیب
داد برای اینکه روابط شهر با بندر مطمئن باشد دو طرف خیابان را دیوار کشید Les longs murs

کشتیهای جنگی عملیات زیاد لازم داشت تمیستوکل بیست هزار که تا آن زمان حق هیچگونه دخالت در امور دولتی نداشتند و بواسطهٔ اینکه
از عهدهٔ مخارج تجهیز خود بر نمیآمدند و جزو قشون هم نمیتوانستند خدمت کنند میزان علاوه بجزیره بکار و اداشت و بدین وسیله عده‌ای از
خارجیها و بندگان را نیز داخل این قبیل خدمات نمود در اقدامات تمیستوکل و خیالات او برای آتن خیلی مفید و موثر افتاد
و آتن را از مخاطرات عظیمه نجات داد

در زمانیکه تمیستوکل و سایر متفقینش تحصیل شهرت مینمود یکی از نجیب زادگان آتن موسوم به آریستید بواسطهٔ فرط عدالت و امانتش
بدون زحمت محبوبیت عامه یافت و بجائی رسید که مردم در مرافعات خودشان او را حکم قرار دادند تمیستوکل و آریستید
هر دو وطن پرست بوده و در ماراتن جزو قشون آتن جنگ کرده اند ولی چون اخلاق و عقایدشان فرق داشت با همدیگر
رقابت شدید پیدا کردند تمیستوکل اساسی بود که مخالف Démocrates را ترویج و هم آریستید بر عکس بخواست امتیازات نجبا را محفوظ
بدارد و عقاید تمیستوکل را نمی‌پسندید تمیستوکل در دیانت و شرافت نفس بمقام آریستید نمیرسید و ممکن بود برای پیش مقصود اعمال
مخالف عدالت و شرافت نفس مرتکب شود خلاصه ضدیت این دو مرد بزرگ آنقدر اسباب اختلاف و عدم پیشرفت امور گردید
و از قرار یکه گویش گفته است در وقتی آتن راحت خواهد شد که این و تمیستوکل را در چاه بیاندازند بالاخره تمیستوکل شهرت داد
که آریستید خیال سلطنت دارد و بواسطهٔ جنبهٔ عدالتی که بخود داده مرجعیت عامه پیدا کرده و محاکم عدلی را لغو کرده است این عنوان
نزد مردم که فوق العاده معتقد بآزادی و سلطنت بودند موثر واقع شد و بطریق استراسیسم آریستید را تبعید کردند ۴۸۳
و تمیستوکل بدون رقیب مشغول کار شد گویند در موقعیکه مردم در میدان عمومی شهر برای تبعید آریستید رأی میدادند
خود آریستید هم در آنجا حضور داشت اتفاقاً یکی از رأی دهندگان که آریستید را نمیشناخت صدفش را باو داده و
خواهش کرد اسم آریستید را روی آن بنویسد آریستید از او پرسید مگر از آریستید بدی دیده‌ای آن شخص در جواب
گفت از او بدی ندیده‌ام و حتی او را نمیشناسم ولی از بس نام او را (آریستید عادل) شنیده‌ام خسته شده‌ام و نیز
حکایت کنند وقتی آریستید از شهر خارج میشد از خداوند مسئلت مینمود که هیچوقت برای آتن ترتیباتی پیش نیاید که بر
تبعید او افسوس بخورند

فصل دهم

دورهٔ دوم جنگهای مدیک — داریوش برای تلافی شکست ماراتن مشغول تهیه بود و در این بین در سال ۴۸۶ درگذشت پسرش گزرسس ابتدا بدفع طغیان مصر پرداخت و پس از فراغت از آنکار متوجه یونان شد ولی چندی در تردید بود ماردونیوس و جمعی از بزرگان و فراریان و تبعیدشدگان یونانی طرفدار جنگ و بعضی دیگر برضد جنگ بودند در این ضمن پیشگویان و اشخاصی که روایات سابقه را بدیده اهمیت مینگریستند احساسات خودشان را انگیختند بالاخره گزرسس دو سه شب متوالیاً در عالم رؤیا دید که شخصی او را بجنگ با یونانیان تأیید میکند این خیال او را تقویت داد و تهیه های داریوش را دنبال کرده و در عرض چهار سال مقدار زیادی قشون و آذوقه و کشتی فراهم نمود این قشون مرکب از تمام ملل مطیعهٔ ایران بود و از قبیل مادها پارسها ماساژتها سکها Saces و اهالی باختر و سغد و هندیها و عربها و مردم اتیوپی و اهالی آسیای صغیر و غیره که هر یک با اسلحهٔ مخصوص خودشان آمده بودند هرودت در خصوص عدهٔ این قشون شرحی میگوید که بنظر خیلی از اغراق است بقول او عدهٔ قشون پیاده متجاوز از یک کرور و سواره هشتاد هزار نفر و عرابه سوار بیست هزار نفر علاوه عدهٔ زیادی از جنگجویان یونانی تراس که در بین راه ملحق شدند قشون بحری متجاوز از یک کرور با ۱۲۶۰ کشتی جنگی و سه هزار سفاین حمل و نقل حاضر شده بود بنابر اظهار هرودت عدهٔ جنگجویان بری و بحری علاوه مستخدمین اردو بیش از ده کرور بوده بدیهی است این جمعیت مقتدر چون بارکش و اسب سواری همراه دارد بهر اندازه آذوقه بخواهد چنانکه گویند خارج یک وعده غذای آنها در شهرها تا زمین بهار صد تالان رسیده و مردم بین راه تشکر میکردند از اینکه گزرسس بیش از یکنوبت در شب ورود زیاد نمیخوردند والا برای آنها هیچکس چیزی باقی نمی ماند

گزرسس برای تسهیل عبور قشون بری و بحری حکم داد تا در باب داردانل در بین آبیدوس و سستوس که دارای ۱۳۰۰ متر عرض است دو پل از قایق بسازند و در جزیره که دماغهٔ آتس را به بر اتصال متصل بکنند راهی حفر کردند که ۲۴۰۰ متر طول داشت و عرض آن باندازه بود که دو کشتی جنگی بزرگ از آن بگذشت این دو فقره کار محدود زحمات و مخاطرات زیاد داشت و فقط استبداد پادشاه ایران بود که رعایا را باین قبیل کارهای عمده وا میداشت گویند یک مرتبه پل چوبین را طوفان خراب کرد گزرسس حکم نمود سیصد تازیانه به آب بزنند و گفته (ای آب شور مالک و صاحب اختیار تو در مقابل ناسزائی که کردی قرار خواهد بسکین و خواهی نخواهی

از تو عبور بکنند) پس از آن فرمود تا تمام اشخاصی را که در ساختن پل مباشرت داشتند سر بریدند

گزرسس در بهار سال ۴۸۰ از سارد حرکت نمود و کنار هلسپون رسید و در مکان مرتفعی روی تخت خود جلوس کرده در مدت هفت شب و هفت روز قشونش از روی پلها گذشته تماشا نمود گویند وقتی بساحل اروپا رسید برای شمردن قشون محوطه ترتیب دادند که گنجایش ده هزار نفر جمعیت داشت و دور آنرا دیوار کشیده و گفت آنرا متناوباً از قشون پر کنند بدین ترتیب ۱۷۰ دفعه محوطهٔ مزبور پر شد بنابر این روایت عدهٔ قشون پیاده یک ملیون و هفتصد هزار نفر بوده است در موقع حرکت اردو ابتدا ده هزار نفر پیادهٔ منتخب از ایرانیها که آنها را فناناپذیر Immortels مینامیدند بطور پیش قراول جلو میرفتند بعد عرابهٔ پادشاه بود با یک هزار نفر سوار مخصوص پس از آن بقیهٔ اردو که هر دستهٔ آن از یک ملت بود این اردو گروه کثیری بندگان و خدمه و زن همراه داشت هرودت میگوید این جمعیت از هر رودخانه که میگذشت آب آنرا تمام میکرد خلاصه قشون بری و بحری از نزدیک یکدیگر در سواحل تراس حرکت نموده رو بیونان رفتند خبر حرکت گزرسس با این استعداد اسباب وحشت یونانیان گردید گزرسس تصور میکرد یونانیان جرأت مقاومت نخواهند داشت و قبلاً مأمورینی به بلاد یونان غیر از آتن و اسپارت برای طلب اطاعت فرستاد اهالی تسالی و دوریه و کرنت و مگاریه و تمام مملکت بئوسی با پادشاه ایران همراه شدند عدهٔ از ملل یونان نیز بیطرفی اختیار کردند فقط اهالی آتن و اسپارت با بعضی بلاد مثل پلوپونز و اژین و پلاته و تسپی بهیات دفاع گردیده در کرنت مجلسی مرکب از نمایندگان خودشان برای مشورت تشکیل دادند در آن مجلس اولاً خصومتهای سابق را کنار گذاشته قول اتحاد با یکدیگر دادند ثانیاً مأمورین به بلاد اطراف از قبیل کرت و سیراکوز و کرسیر و غیره فرستاده برای حفظ وطن عمومی استمداد نمودند اما از هیچکدام کمکی نرسید رای مجلس این شد که ملل متحده قشونی حاضر کنند مرکب از بحری و بری و هر یک از این دو قسمت در تحت فرمان یک نفر سردار باشد ریاست کل قشون بری بنا بر رای تمام نمایندگان بیک نفر اسپارتی محول گردید موسوم به لئونیداس زیرا شجاعت و فنون نظامی اسپارتیها بر سایر ملل یونان فوق داشت اما در باب تعیین فرمانفرمای قشون بحری بدواً اتفاق حاصل نشد هر یک از ملل بحری یونانی دعوی میکرد که امیرالبحر سفاین از بین اهالی آن انتخاب بشود ولی بالاخره فرماندهی قشون و قوهٔ بحری تمام با اسپارتیها محول شد زیرا نمایندگان آتن اعلام کرده بودند اگر ریاست قوای بحری غیر از اسپارتیها

داده شود آتنیها تمکین نخواستند کرد و مجلس شورای نظامی متحده نتیجه حرکت قشون بری و بحری را معین نمود
چنانکه دیده میشود در موقع خطرناک نیز یونان کاملاً دست از رقابت برنداشتند و خیالات شخصی را کنار نگذاشتند باید
دانست که اگر جدیت آتن و قوای بحری آن نبود یونانیان بدفع دشمن موفق نمیشدند

گویند آتنیها برای اطلاع از نتایج جنگ از دلف استشاره کردند هاتف بدواً آنها را بکلی مأیوس کرد و گفت باید آتن
را رها نموده بجائی بعیده مهاجرت کنند چون فرستادگان این جواب را شنیدند الحاح کردند وی گفت که آتنیها بحصار چوبی پناه برند حصار
چوبی را بعضی از قدما و پیرمردان قلعه اکروپل معنی کردند که حصار قدیمی آن از چوب بوده ولی تمیستوکل گفت مقصود از حصار
چوبی کشتی است و خداوندان نیز چنین فهمانده اند که نجات آتن در تهیه قوای بحری و توسل بدان است تمیستوکل عقیده یونانیان
را با خودش همراه ساخت و با کمال سرعت مشغول تجهیز سفاین شده و در مدت قریب دویست کشتی آماده جنگ نمود

جنگ ترموپیل — در راه معمولی که از شمال بجنوب یونان میآید سه معبر است (اول تمپه دوم ترموپیل سوم کرنت) که
بسهولت ممکن است آنها را برای عبور و مرور مسدود کرد یونانیان قبل از آنکه گزرکس وارد اروپا شود عده قشون از
دره برای محافظت معبر تمپه فرستادند ولی آلکساندر پادشاه مقدونیه بآنها فهمانید که آن نقطه را بخیانت تسالیها نمیتوان محافظت
آنها محال است بنابراین عده قشون را از آنجا احضار کردند و مصمم شدند در ترموپیل با ایرانیان مقاومت نمایند
لئونیداس پادشاه اسپارت با سیصد نفر اسپارتی و عده قلیلی از متحدین که مجموعاً شش هزار نفر بودند بطرف قراول ترموپیل مأمور شد
تا آنجا منع تنگه ترموپیل را دیده ایم و میدانیم موقع نظامی بسیار خوبی است و با وجود دو دهنه آن یکجا هم مدخل و مخرج معبر را دفاع
میکردند از قدیم الایام برای مزید استحکام نزدیک نقطه خروج دیواری کشیده و دری ساخته شده بود و جنگجویان یونانی در
جلوی مدخل اردو زدند قشون گزرکس مقابل آنها رسید قشون متحدین چون عده خود را در مقابل ایرانیان خیلی ناچیز
دیدند از لئونیداس اجازه مراجعت خواستند لئونیداس اجازه نداد و از اسپارت کمک طلبید چون اسپارتیها مشغول
جشن و عید رسمی بودند اعتنائی باظهار پادشاه خود نکردند و او را تنها گذاشتند

گزرکس تصور مینمود یونانیان عقب خواهند نشست و چهار روز منتظر شد اما برخلاف انتظار او یونانیان از جای خود حرکت نکردند

روز پنجم یکدسته از قشون مد را فرستاد که یونانیان را زنده دستگیر کرده بحضور او ببرند این دسته قشون شکست فاحش خورده برگشته
سبب غلبه یونانیان یکی مکان مناسب و رشادت و مهارت در جنگ دیگر برتری اسلحه آنها بود (سپرهای بزرگ داشتند و نیزه هاشان
نیز از نیزه های ایرانیان طویل تر بود) علاوه در آن نقطه کثرت عده ایرانیان بواسطه تنگی مکان بی اثر میماند
چند دسته دیگر نیز آمدند و همینطور مغلوب شدند یونانیان گاهی قشون ایران را اغفال نموده (؟) عده کثیری از آنها را تلف مینمودند
پادشاه ایران این دفعه دسته قشون فنا ناپذیر را مأمور کارزار نمود آنها هم شکست خوردند این شکستهای متوالی گزرکس را متفکر
نمود و فهمید که قشون او که بضرب تازیانه بجنگ میرود هر چه زیاد باشد در مقابل عده قلیل که از روی میل و موافق ترتیب و نظم
جنگ میکنند مغلوب میشود و کاری از پیش نمیبرد در موقعیکه متفکر و مأیوس بود شخصی یونانی موسوم به افیالت Ephialt
نزد او رفته بطمع انعام و جایزه قول داد قشون ایران را از روی کوه بعقب اردوی یونانی ببرد همان شب یکدسته قشون ایرانی
بسرداری Hydarnes برهنمائی آن خائن از کوهی که در شرق ولایت فسیه (؟) بود بالا رفت قراولهای اردوی لئونیداس
که بالای همان کوه بودند دیر ملتفت شدند و نتوانستند جلوگیری کنند ایرانیها از راهی که افیالت نشان داده بود مستقیماً
حرکت کردند و آخر شب بنقطه کوهی که در شرق تنگه ترموپیل بود رسیدند فرمانده قشون ایران از ترس اسپارتیها با وجود قشون
زیادی که همراه داشت در جلو رفتن تردید مینمود ولی افیالت او را اطمینان داد که اردوی یونانی عده قلیلی اسپارتی هم شجیع (؟)
آن شب خبر شبیخون اردوی ایران بیونانیها رسید تمام عده قشون برای مقاومت حاضر نشدند و بوطن خود مراجعت کردند فقط
لئونیداس و سیصد نفر اسپارتی با عده کمی از جنگجویان طب و تسپی مهیای مبارزت و جانبازی شدند چنین گویند که وقتی سر
کردگان قشون متحدین درباب عقب نشینی مذاکره میکردند لئونیداس بآنها گفت هر کس بخواهد برود مختار است اما من و اسپارتیها مجبوریم
بمانیم زیرا قانون اسپارت حکم میکند که هیچوقت از جنگ روی نتابیم یا بکشیم یا کشته شویم روایت دیگر گویند لئونیداس خودش قشون
متحدین را مرخص نمود که جمعیت در ترموپیل کشته نشوند و بعد بمملکت خدمتی (؟) داشته باشند بطوریکه ایرانیها از دو طرف
تهیه حمله دیده او از محل خیانت شخص یونانی جان بدر برد (؟)

بطوریکه گزرکس با افیالت قرار داده بود صبح آنروز از جلو ترموپیل حمله کرد لئونیداس و همراهانش مردانه جنگیدند

و عده زیادی از دشمن را تلف نمایند چون نیزه های آنها خرد شد با شمشیر زد و خورد نمودند آنگاه لئونیداس از پای درآمد
ایرانیها در اطراف نعش او مکرر حمله نمودند چهار مرتبه ایرانیان را رد نمودند و در این وقت قشون هیدارن از بالای کوه پائین
رسیدند و از پشت سر حمله آوردند یونانیها جسد سردار کشته خود را از نزدیک دیوار دور برده به تپه پناه بردند و در مکان مرتفعی
قرار گرفته باز جنگیدند تا اینکه شمشیرها هم از کار افتاد و آنوقت با سنگ و مشت جنگیدند تا تماماً کشته شدند

این جنگ در یونان اثر و شهرت فوق العاده نمود و در حقیقت تمام اهل یونان این مجاهده را سرمشق وطن پرستی و غیرت میدانند
یونانیان شرح این جنگ را با حکایات زیاد نقل میکرده اند و بعدها بیادگار لئونیداس مجسمه شیری از سنگ در نقطه که جنگ آخری
واقع شده بود بر افراشتند و روی تخته سنگی عبارت ذیل را Simonide شاعر معروف نقر کردند (ای رهگذر برو باسپارت بگو
که ما در اینجا برای اطاعت قانون تو جان دادیم) و برای متوفین جنگ اشخاص که در مقبرهٔ محل جنگ ساختند بالای آن نوشتند
(در اینجا چهار هزار نفر از اهل پلوپونز با سه میلیون جمعیت مقاومت کردند) بعضی حکایات راجع باین جنگ که در میان یونانیان شهرت
یافته از قرار ذیل است :

گزرس قبل از شروع بجنگ برای لئونیداس نوشت اگر تسلیم شوی سلطنت یونان را بتو خواهم داد لئونیداس جواب داد (ترجیح دارم
که بمیرم و اسباب اسارت مملکت خود نشوم) گزرس باو نوشت که اسلحه ات را تسلیم کن پادشاه اسپارت در ذیل همان مکتوب جواب داد
(اگر میتوانی بیا و بگیر) وقتی قشون ایران به ترموپیل نزدیک شد یکی از یونانیان با حال اضطراب به لئونیداس اظهار داشت
که دشمن بما نزدیک شده است لئونیداس با کمال متانت جواب داد (که ما هم بدشمن نزدیک شده ایم) لئونیداس روز آخر قبل از شروع
بجنگ به سربازانش غذای مختصری داد و گفت (امشب نزد هادس شام خواهیم خورد) شجاعت سربازان هم با رئیسشان مناسب بود
چنانچه گویند شخصی یکی از آنها گفت قشون گزرس بقدری زیاد است که اگر تیر بیندازند از تیر هوا تیره و تار میشود سرباز جواب داد (بهتر در سایه
جنگ خواهیم کرد) لئونیداس خواست دو نفر جوان اسپارتی را از کشته شدن نجات دهد بعنوان مأموریت نامه هائی بآنها داد که باسپارت ببرند آنها جواب دادند (ما
برای جنگ کردن آمده ایم نه برای پیغام بردن) دو نفر از اسپارتیها مریض شده و در یکی از دهات نزدیک مشغول معالجه بودند یکی از آنها که درد چشم داشت
با کمال زحمت خود را بمیدان جنگ رسانیده کشته شد دیگری که باسپارت مراجعت نمود تمام مردم او را بیغیرت خواندند

گویند در این جنگ ۲۰ هزار نفر ایرانی تلف شدند و از اردوی لئونیداس یکنفر باقی نماند مگر چند نفر از اهل تب که بدشمن تسلیم گردیدند بعد از
جنگ گزرس حکم داد تا جسد لئونیداس را قطعه قطعه کردند و بعد از عقب نشستن ایرانیان یونانیها قطعات بدن او را جمع کرده با نهایت احترام بخاک سپردند
جنگ آرتمیزیوم Artémisium — در حین جنگ ترموپیل سفاین یونانی بعده ۲۷۱ نزدیک دماغه آرتمیزیوم واقع
در شمال جزیرهٔ اوبه توقف داشتند قوهٔ بحری ایران هم که مرکب از ۱۲۰۰ کشتی جنگی بود در مقابل قشون بری حرکت نموده بجانب نقاط
نزدیک شد سفاین یونانی بطرف باب اوریپ عقب نشستند سفاین ایرانی بطول سواحل خلیج مالیاک آمدند و در آنجا بواسطه طوفان
شدیدی چهار صد فروند از آنها غرق شد یونانیان دوباره بساحل آرتمیزیوم رفتند و سفاین ایرانی مقابل آنها در مدخل خلیج
پاگازتیک Pagasétique لنگر انداختند اوریباد Eurybiade پادشاه فرمانفرمای کل سفاین یونانی نظر بقلت
قوهٔ خود صلاح دید که فوراً عقب بنشینند ولیکن بر اثر تمیستوکل جنگ را تحمل کرد تا اهالی اوبه بتوانند اموال و اطفال خود را بیرون
ببرند گویند در این موقع تمیستوکل از اهالی اوبه مبلغی پول گرفته و قسمتی از آنرا باوریباد داد در این بین ایرانیها در صدد برآمدند
سفاین یونانی را محاصره کرده بکلی قلع و قمع نمایند یونانیها مهیای حرکت شده سفاین خود را بطور هلال ترتیب داده حملهٔ سفاین
ایرانی را رد کردند و عده از آنها را اسیر نمودند شب باز طوفان بکشتیهای ایرانی صدمه کلی وارد آورد و دویست کشتی از طرف آتن
بمدد رسید با این سرداران یونانی اقدام بجنگ کردند و در جنگ بزرگی که واقع شد مجدداً ایرانیان را شکست دادند
ولی بواسطه خسارتی که بر قوای آنها وارد آمده و بواسطه شنیدن خبر شکست ترموپیل مجبور بمراجعت گردیدند در حین مراجعت تمیستوکل
در سواحل اوبه در آن نقاط که ایرانیها برای برداشتن آب باید پیاده شوند روی تخته سنگها نوشت (ای ایونیها شما جهت
رفته بر ضد پدران خود جنگ میکنید خوبست از جنگ کناره جوئید و با ما همراه شوید یا اگر از پادشاه ایران میترسید اقلاً در جنگ
سستی نمائید) غرض تمیستوکل این بود که ایونیها را مورد سوء ظن پادشاه ایران قرار دهد چنانکه بعد از جنگ سالامین خیلیها
علت شکست را خیانت ایونیها نسبت دادند

پس از شکست ترموپیل و عقب نشستن سفاین یونانی قشون بری و بحری ایران بلامعارض جلو آمدند آتنیها که بیش از سایر یونانیان در
خطر بودند انتظار داشتند اقلاً قشون متحدین پلوپونز برای دفاع آتیک خواهد آمد ولی بعد معلوم شد که اهالی پلوپونز فقط بخیال حفظ

تنگه کرنت بسته و قشون خود را نیز از راه خارج شبه جزیره فرستاده آنوقت آتنیها تقاضا نمودند که اقلاً کید [؟] سفاین حمل نمایند.
نزدیک جزیره سالامین توقف کنند این تقاضا قبول شد و قوای بحری حمل نمودند و در آن متوقف شدند آتنیها اطفال و زنها
و بندگان خود را بجزیره سالامین و نقاط دیگر فرستادند و خودشان بسفاین جنگی سوار شدند

قشون ایران پس از جنگ ترموپیل دو قسمت شد قسمتی برای غارت معبد دلف رفت لکن مغلوب و برگشته و قسمت دیگر بطرف
آتن حرکت کرد پادشاه ایران هم عزم کرده بود که آن شهر را با خاک یکی کند ایرانیها بآتن رسیدند شهر را تخلیه خالی دیدند فقط عده
قلیلی که حصار چوبی را بجای قلعه آکروپول تعمیر کرده بودند در آن قلعه متحصن شده قریب پانزده روز مقاومت نمودند اما عاقبت
ایرانیها قلعه را گرفته و متحصنین را بقتل رسانیدند پس از آن آکروپول و معابد آنرا غارت کرده سوزانیدند و شهر آتن را خراب و ویران ساختند

جنگ سالامین - عزیمت و ورود ایرانیها بآتن و نزدیک شدن سفاین آنها بسواحل آتیک اسباب وحشت و اضطراب یونانیان گردید
مجلس مشاوره سرداران رأی داد که سفاین را نزدیک تنگه کرنت ببرند تمیستوکل این رأی را منافی مصلحت آتن بلکه تمام
یونان دیده و از اوریبیاد فرمانفرمای کل خواهش نمود تا مجلس را مجدداً تشکیل داد تمیستوکل اظهار کرد که حتماً در خلیج سالامین
باید جنگ کرد زیرا مکان محدود است و ایرانیها نمیتوانند تمام سفاین خود را که خیلی زیاد است بکار جنگ وادارند اگر بطرف تنگه کرنت
برویم آنوقت سفاین ما بواسطه کثرت عده محصور خواهند شد و جزایر اطراف آن بدون محافظ خواهند ماند سرداران
نگفتند اگر در خلیج سالامین شکست بخوریم راه فرار نخواهیم داشت بنابراین باید نزدیک تنگه کرنت برویم که دریا باز است و در آنجا
موضوع مذاکره زیاد واقع شده و کار به مشاجره کشید حکایت کنند اوریبیاد خشمگین شده خواست با عصای دستش تمیستوکل را بزند تمیستوکل
گفت (بزن ولی حرف مرا گوش بده) آخرالامر چون تمیستوکل دید مقصود سرداران عمده یونان این است که تمام قوای را بسواحل
مملکت خودشان ببرند و بحرف او نمیخواهند گوش بدهند اظهار داشت اگر سفاین یونانی از سالامین دور شوند آتنیها دست زن و بچه‌های
خود را برداشته با ایتالیا مهاجرت خواهند کرد از آنجا که قوای بحری آتن مورد احتیاج [؟] بود اوریبیاد ناچار رأی تمیستوکل را قبول
کرد و مقرر داشت سفاین در کنار سالامین بمانند آنگاه یونانیان برای آژاکس و تلامون Télamon پهلوانان این جزیره
ادعیه خواندند و از آنها کمک طلبیدند [؟] و خبر رسید که قشون ایران بطرف تنگه کرنت رهسپار شده [؟] سرداران

رأی دادند که قوای را به آن سمت ببرند در این موقع تمیستوکل چاره را منحصر باین دید که اسبابی فراهم نماید که همه روزه در تنگه سفاین ایران
بسفاین یونانی حمله برده مهلت عقب نشستن با آنها ندهند لهذا شخصی را محرمانه نزد گزرکس فرستاده و پیغام داد (تمیستوکل سردار آتنیها
خیرخواه است و بپادشاه ایران خدمت نماید در این موقع اطلاع میدهد که سفاین یونانی در خلیج کوچک سالامین جمع شده‌اند اگر الآن
کشتیهای ایران از دو معبر طرفین جزیره با آنها حمله کنند همه را اسیر و دستگیر خواهند نمود) گزرکس باین پیغام اعتماد کرد و فوراً
سفاین خود را امر داد تا شبانه دو معبر طرفین جزیره سالامین را گرفتند که سفاین یونانی نتوانند از خلیج مقابل آن جزیره بیرون بروند
در همان شب وقتی سرداران مشغول مشورت بوده و تصمیم گرفته بودند برخلاف رأی تمیستوکل از خلیج سالامین دور شوند شخصی تمیستوکل را
بخارج مجلس طلبید برای اینکه مطلبی با او بگوید این شخص آریستید بود که از جزیره اژین آمده و از بین کشتیهای ایران عبور
کرده بود آریستید به تمیستوکل گفت (رقابت شخصی ما باید اینک در راه حفظ مملکت و فداکاری باشد با یکدیگر رقابت کنیم
الساعه سفاین ایران دو راه خلیج سالامین را بسته و ساخته‌اند و کار بر یونانیان خیلی سخت خواهد شد)

البته بخاطر داریم که آریستید در حال تبعید بود و در این موقع بواسطه کمال وطن‌پرستی خود را داخل معرکه جنگ نمود خلاصه تمیستوکل
او را بمجلس برد و چون سرداران تفصیل را از او شنیدند دیگر چاره جز جنگ ندیدند و در همان شب مهیای کار شده کشتیها را بجای خود
قرار دادند بنابراین تدبیر تمیستوکل مؤثر واقع شده و خیال او بانجام رسید

سفاین یونانی عده‌اش ۳۷۸ و سفاین ایرانی متجاوز از یکهزار بود اول صبح یونانیها شروع بخواندن سرودهای جنگی نموده و شور
را بحد اعلی رسانیده با هیجان زیاد و بجسارت حمله‌ور شدند اشیل Eschyle شاعر یونانی که خودش در این جنگ حاضر و سرباز آن
بود در ضمن شرح وقایع جنگ سالامین حکایت میکند که یونانیان در وقت حمله بهم چنین میگفتند (ای اولاد یونان باخلاص
وطن و اطفال و زنان خود و معابد خدایان و مقابر اجداد خود بکوشید سعادت یا بدبختی و هلاکت شما بسته باین جنگ است)
در موقع جنگ سفاین سنگین و بزرگ ایرانی در معابر طرفین جزیره بیکدیگر میخوردند و میشکستند و چون سفاین سبک و کوچک
یونانی از داخل خلیج با آنها حملات شدیده وارد میآوردند و سفاین ایرانی نمیتوانستند داخل خلیج بشوند بنابراین مانند جنگ
ترموپیل کثرت عده آنها بیحاصل شد و از تصادم بیکدیگر در آن دو معبر خیلی صدمه خوردند و خسارت [؟] کشتیها نسبت

با وجود این حاصل کردند نتیجه بکار ایرانیان وارد آورد جنگ تا آخر روز طول کشید و منتهی بغلبه یونانیان گردید از قرار
مذکور دویست و پنجاه کشتی از ایران تلف شد و چهل کشتی از یونان گزرس سپاهی از قشون بجزیره کوچکی در نزدیکی سالامین
فرستاده و گفته بود هر یک از یونانیان که بآن جزیره پناه برند در امان خواهند بود پس از انعقاد جنگ آریستید با یک دسته
سربازان آتنی بآن جزیره رفته تمام قشون ایران را بقتل رسانید پادشاه ایران روز جنگ در نقطه از سواحل آتیک روی تخت
از نظر نشسته وقایع را تماشا میکرد و با کمال تأسف شکست خود را بچشم میدید و از مشاهده اینحال بقدری مأیوس شد که یکروز
بعد خودش با قشون بری بطرف ایران عزیمت نمود و بقشون بحری نیز حکم داد هر چه زودتر خود را به هلسپون رسانند و پلها را محافظت
کنند یونانیان روز بعد از جنگ دیدند ایرانیان سفاین حمل و نقل را در مدخل تنگه گرد آورده بیکدیگر وصل میکنند و نظرشان چنین آمد که آنها
خیال دارند پلی از ساحل آتیک بجزیره سالامین ترتیب دهند و بعد دو مرتبه اقداماتی بنمایند لهذا خود را برای جنگ ثانوی مهیا کردند
ولی سفاین ایران شبانه و مخفیانه فرار کردند و روز بعد که مطلب مکشوف شد یونانیان بتعاقب آنها رفتند و تا جزیره آندروس
رفتند لیکن بدشمن نرسیدند و در آنجا مجلس شورای نظامی منعقد شد رأی تمیستوکل این بود که باید مستقیماً به هلسپون رفته پلها را خراب کرده
راه مراجعت گزرس را بآسیا قطع کنند سایرین مصلحت ندیدند و گفتند در صورتیکه گزرس با قشونش هنوز در یونان است سفاین را
نمیتوان از مملکت دور نمایند گویند در همین موقع هم تمیستوکل برای حرکت گزرس قاصدی نزد او فرستاده پیغام داد
(یونانیان خیال دارند قبل از ورود شما خود را به هلسپون رسانیده پلها را خراب کنند)
در حین مراجعت گزرس ماردونیوس سپهدار قشون از او خواست اجازه دهد که در یونان بماند و تلافی شکستهای سابق را در آورد
پادشاه ایران سیصد هزار نفر از بهترین قشون خود را باو داد و ماردونیوس مصمم گردید با این قشون تمام یونان را تسخیر کند و
این دفعه برای اینکه زمستان را بگذراند در تسالی اردو زد سفاین یونانی هم برای تنبیه اهالی جزایر که با پادشاه ایران همراهی کرده
بودند گردش کردند و از آنها جریمه گرفتند جزیره آندروس مقاومت کرده تسلیم نشد و بعض جزایر دیگر از قراریکه روایت
تاریخی که بما رسیده به تمیستوکل دادند از جریمه معاف شدند
چون سفاین بجزیره سالامین برگشتند در آنجا غنائم جنگ تقسیم شد سهمی هم بمعابد خدایان یونانی تخصیص یافت و در تنگه کرنت جایزه شجاعت بمستحقین

عطا کردند در خصوص اینکه جایزه اول بکی باید داده شود اختلاف میان آمد ولی جایزه دوم تقریباً باتفاق آراء به تمیستوکل داده شد
تمیستوکل چندی بعد به اسپارت رفت اسپارتیها احتراماتی باو نمودند که در حق هیچکس معمول نداشته بودند حاصل اینکه تمیستوکل بواسطه
خدماتیکه در جنگ با ایران نموده بود بشهرت و احترام فوق العاده پیدا کرد
جنگ پلاته ۴۷۹ - یونانیان با کمال برقوه بحری ایران فایق آمدند لکن در خشکی شکست خورده بودند هنوز هم از خطر قشون
ایران خلاص نشده زیرا که ماردونیوس بخیال تسخیر یونان در تسالی اقامت کرده است یونانیان در دو آتیک قشونی بریاست کلئومبروت
Cleombrote پادشاه اسپارت بتعاقب ایرانیان فرستادند که آنها را یکدفعه از یونان بیرون نمایند ولی در حین حرکت
قربانی میکرد کسوفی واقع شد پادشاه اسپارت چنین نتیجه گرفت که خدایان این حرکت را تصویب نمیکنند لهذا به پلوپونز برگشت و
ماردونیوس بلامانع زمستان را در تسالی بسر برد آتنیها از اسپارتیها تقاضا کردند که قشون پلوپونز را بکمک آن بفرستند تا دیگر
خاک آتیک را شهر و خود شهر دو بار دچار قتل و غارت ایرانیان نشود اما اقوام پلوپونز در تنگه کرنت حصاری ساخته دیگر
از شبه جزیره خودشان خارج نشدند ماردونیوس چون باین نکته پی برد آلکساندر پادشاه مقدونیه را نزد آتنیها فرستاده پیغام داد
اگر آتن با پادشاه ایران متحد شود در امان بوده استقلال خود را نگاه خواهد داشت آتنیها این تکلیف را نپذیرفتند و قانون وضع کردند
که هرکس با ایرانیان اظهار موافقت نماید مجازاتش قتل خواهد بود بالاخره از پلوپونز کمکی نرسید و ماردونیوس بعد از گذشتن
زمستان ولایت آتیک را گرفت آتنیها کاملاً ساکنین شهر را خالی کرده بجزیره سالامین رفتند و ماردونیوس باز پیغام فرستاد که
آنها را با تمام دعوت نماید آتنیها باظهارات او اعتنا نکردند و حتی یکی از اعضاء مجلس که خواست اظهارات فرستاده را بمردم
اطلاع دهد او را گرفته قطعه قطعه کردند و با اهل و عیال او نیز عیناً معامله شد
آتنیها مأمورین به اسپارت فرستاده از عدم مساعدت اقوام پلوپونز شکایت کردند و باز خواهش همراهی نمودند اما اسپارتیها مشغول
جشنهای مذهبی بودند امروز فردا چندی بمأمورین آتن جواب قطعی ندادند تا بالاخره ملتفت شدند که اگر آتن مجبور شود با ایران
متحد گردد حصار تنگه کرنت پلوپونز را محفوظ نخواهد داشت بنابرین قشونی تهیه کرده معجلاً روانه نمودند ماردونیوس پس از آتش
زدن شهر آتن و خراب کردن حصار آن خود را بجلگه بئوسی برده نزدیک پلاته اردو زد برای اینکه در آنجا سواران ایرانی

میدانی داشته باشند و بهتر می‌توانند جنگ کنند یونانیان تعاقب آنها رفته در مقابل اردوی ماردونیوس اقامت کردند قشون ماردونیوس مرکب بود از سیصد هزار نفر از جنگجویان منتخب ایرانی و پنجاه هزار نفر از یونانیهای متحد آن . ایران سردار ایرانی دور اردوی خود حصاری از چوب داد برای اینکه در حین ضرورت حکم یک قلعه را داشته باشد قشون یونان عبارت بود از صد و ده هزار نفر در تحت ریاست پوزانیاس Pausanias پادشاه اسپارت اسپارتیها در طرف راست اردو قرار گرفته و در گرفتن طرف چپ اردو بین آتنیها و اهالی تژه مجادله در پیوسته آریستید سردار قشون آتن گفت (ما اینجا نیامده‌ایم برای اینکه در سر گرفتن جا و نقطه توقف با یکدیگر نزاع کنیم ما برای جنگ با دشمن آمده‌ایم در هر نقطه که مردانه جنگ نماییم برای ما باشرف و محترم خواهد بود) و تسویه این اختلاف را به اسپارتیها محول داشت اسپارتیها متفقاً تکلیف آتنیها را قبول دادند

قریب ده روز این دو قشون مقابل یکدیگر بودند و چون از قربانیهای طرفین علامات خوب ظاهر نشد دست به جنگ نمی‌زدند آخر الامر ماردونیوس مصمم شد غفلتاً حمله نماید پادشاه مقدونیه محرمانه این خبر را به اردوی یونان رسانید و گفت (توقف من در اردوی ایران اجباری است و چنانکه می‌بینید با شما دشمن ایران و حامی و دوست یونانیان هستم) یونانیان همان شب تهیهٔ جنگ را ترتیب دادند پوزانیاس آتنیها را مقابل ایرانیها و اسپارتیها را مقابل یونانیهای مخالف قرار داد برای اینکه هر کدام جنگ با طرف خودشان سابقه داشتند و بهتر از عهده برمی‌آیند ماردونیوس این خیال را پی برد و جای قشونش را تغییر داد و چشمه‌ای را که آبخور اردوی یونانیها بود خراب کرد لهذا پوزانیاس قشون خود را حکم کرد از آن نقطه کوچ کرده به طرف پلاته بروند و در سر راه هم جایی توقف کنند دسته‌جات قشون یونانی در حین این حرکت از هم دور افتاده و در سه قسمت شدند در اول صبح چون ماردونیوس آگاه شد یونانیها مشغول عقب‌نشینی هستند فرمان حمله داد و چون دسته‌جات یونانیها متفرقه اند جهت پوزانیاس که با اسپارتیها دیگر طرف بود برای شروع به جنگ چندین دفعه قربانی کرد و علامات خوب نیافت و با اینکه از طرف ایرانیان تیرش باران بر سرشان می‌ریخت از جای خود تکان نخوردند و دست به اسلحه نبردند و اسپارتیها در این عقب‌نشینی از پارمیل یونانی متحد و منتعب بودند خلاصه چون پوزانیاس دید تمام اسپارتیها قریب به هلاکت‌اند رو به معبد نموده شد بنای استغاثه به درگاه خداوند آن گذاشت تا اینکه علامات مساعد ظاهر گردید آنگاه قشون اسپارت مانند یک قلعه محکم با ایرانیها هجوم بردند و سپرهای آنها احاطه کردند و عبور نشده و ایرانیان نتوانستند با اسپارتیها

سنگین اهمیت جنگ کنند و بدون نظم و ترتیب و بطور متفرق حرکت می‌نمودند و بسیاری نیز حفاظی نداشتند با کمال جرأت به تاخت گذاردند شجاعت زیادی ظاهر ساخته سپرها را بزمین نصب کرده از پشت آن تیر می‌انداختند اسپارتیها این سنگر را مجدداً گرفته و عبور کردند در این بین ماردونیوس که سوار اسب سفید بود به قتل رسید از این حادثه ایرانیان به وحشت افتاده در اردوگاه خودشان که محصور از دیوار چوبی بود پناهنده شدند اسپارتیها آنها را تعاقب کردند ولی چون در تسخیر قلعه مهارتی نداشتند کاری از پیش نبردند در موقع آتنیها که بر حریف فائق آمده بودند کمک اسپارتیها رسیدند و اردوی ایران را متصرف آورده ایرانیان را قتل عام نمودند یا قبول اسارت

در این جنگ بغیر از چهل هزار نفر که داخل معرکه نشده و قبل از جنگ به فرمان یکی از سرداران به طرف فرار به طرف تراس رفته بودند از قشون ایرانی فقط ۳۰۰۰ نفر باقی ماندند و از یونانیان بیش از ۱۶۰ نفر به قتل نرسیدند در این جنگ غنائم بسیار بدست یونانیان آمد که یک عشر آن را وقف خداوندان کردند و عشر دیگر را به پوزانیاس دادند و بقیه را بین جنگجویان تقسیم نمودند جایزهٔ شجاعت به اهالی پلاته رسید چون همه تصدیق کردند با اینکه آنها بیش از سایرین در جنگ رشادت کرده‌اند به اشاره آریستید متحدین قرار دادند پلاته که محل قشون دایمی حاضر داشته باشند تا در موقع ضرورت مستقل بمانند و نیز هر سال یادگار متحدین در پلاته جشنی برپا نمایند و هر پنج سال یکمرتبه برای اتحاد یونان عیدی باسم عید آزادی بگیرند و مباشرت این اعیاد با اهالی پلاته باشد که پس از این جنگ بار یونانیان آنها را امت مقدس و محبوب خداوندان دانسته‌اند

چند روز بعد از جنگ پلاته قشون متحدین شهر طب را محاصره کرده و اشخاصی را که باعث شده بودند این شهر با پادشاه ایران همراه شود گرفته به قتل رسانیدند

جنگ میکال — یک دسته از کشتیهای یونانی به ریاست لئوتیخیدس Leotychides پادشاه اسپارت بعزم شورانیدن یونانیان آسیای صغیر حرکت کردند ولی به اندیشه کثرت قوای ایران در آن حدود در بین راه توقف نمودند تا اینکه خبر رسید کشتیهای ایران که مجموعاً بیش از سیصد فروند نیست در نزدیکی ساموس اقامت دارد لهذا لئوتیخیدس به طرف ساموس شتافت ایرانیها چون کشتیهای یونان را نزدیک دیدند در دماغهٔ میکال پیاده شدند و با شصت هزار نفر قشون بری که در آنجا حاضر بود متفق شدند و یونانیان نیز به خشکی رفته با آنها مقابل گردیدند و در یک جنگ سخت شکست فاحشی به آنها دادند این جنگ در همان روز وقعهٔ پلاته اتفاق افتاد

و به واسطهٔ فتح میکال تمام حوزهٔ بحرالجزایر برای یونان مسلم گردیده و از تحت نفوذ و استیلای دولت ایران درآمد
در حقیقت کمتر از یکسال یونانیان سه شکست بزرگ بایران دادند (سالامین پلاته میکال) قبل از شروع جنگهای مدی هیچ
تصور نمیرفت که پادشاه ایران با آنهمه قشون و استعداد از عهدهٔ عدهٔ قلیلی یونانی بر نیاید و مغلوب شود و باید بخاطر داشت
که بزرگترین سبب غلبهٔ یونانیان در این جنگها حس ملی و تفوق تمدن آنها بوده است

روایات راجع بجنگهای مدی توسط هرودت مورخ و اشیل شاعر بما رسیده و چون آن دو نفر یونانی بوده‌اند برای
تزیین صفحات تاریخ وطن خود در بعضی مواقع از مبالغه و اغراق صرف‌نظر نکرده‌اند

جنگ هیمر Himère ۴۸۰ - در همان سالی که جنگ سالامین اتفاق افتاد یونانیان جزیرهٔ سیسیل هم فتح
بزرگی کردند بدین ترتیب که ژلون Gélon پادشاه سیراکوز سیصد هزار نفر کارتاژی را که با گزرکس همراه بودند
در نزدیکی شهر هیمر شکست داد

فصل یازدهم

عظمت و ترقی آتن

عمده افتخار پیشرفت یونانیان در جنگهای مدی راجع بآتن میباشد چه از ابتدا این شهر در مقابل ایرانیان پافشرده و برای
استخلاص مملکت یونان حس یونانی را با اتحاد برانگیخت و علاوه در غالب جنگها بهمت و فداکاری و جوش آتنیها اسباب فتح و ظفر
گردید چنانکه در جنگهای ماراتن و سالامین و میکال تمام یا جزو عمدهٔ شرف فتح متعلق بآتنیهاست و در جنگ پلاته نیز از اسپارتیان
عقب نماندند

اسپارتیها اگرچه بواسطهٔ توجه عموم و رشادت و شجاعتشان همیشه در اردوها ریاست داشتند ولی خیلی کمتر از آتنیها خدمت
کرده‌اند و بعکس بعضی اوقات بواسطهٔ پاره‌ای موهومات موقع شروع بجنگ نمیشدند و از این جهت سکتهٔ بزرگ بکار یونان وارد آوردند
حاصل اینکه علت آنکه در حقیقت یونان را نجات داده بود چه از جنگهای مدی اهمیت و اقتدار زیادی حاصل نمود و اول
ملت یونان شد

تجدید حصار آتن - تمیستوکل که پس از مسافرت باسپارت بواسطهٔ احترامات فوق‌العاده که اسپارتیها باو نمودند مورد ظن آتنیها
واقع شده بود (اسپارتیها طرفدار حکومت اشراف و آتنیها هواخواه حکومت عامه بودند اما آتن محبوب تمیستوکل را از اسپارتیها
موافق مسلک و عقیدهٔ او با آنها عمل کردند) برای اینکه خدمتی بوطن کرده و خطاء خود را از سوء ظن خارج نماید پیشنهاد کرد که هر چه
زودتر مردم آتن حصار شهر خود را که ایرانیان خراب کرده‌اند باید دوباره بسازند تا جائیکه قشون گزرکس دیوار و برج حصار
آن را خراب کرده و شهر را سوزانیده‌اند بنابراین آتنیها بایستی مقدم بر هر کار شهر خود را مجدداً بنا و تعمیر کنند بنا بر پیشنهاد تمیستوکل
مجلس آتن رأی داد که اهالی ابتدا اول حصار شهر را بسازند بعد از آن به بنا و تعمیر خانه‌های خود بپردازند اهالی آتن مشغول
کار شدند و تمام مردم حتی اطفال و زنان و پیرمردان با هر چه بدست میآمد از سنگهای مقابر و ستونهای معابد و غیره حصار را شروع
کردند این خبر چون باسپارت رسید اسپارتیها نمایندگان بآتن فرستاده اظهار داشتند که هیچیک از بلاد خارج از موره نباید دارای
استحکامات باشند زیرا این بلاد سر راه دشمن واقع شده‌اند و وقتی از دست بروند چون دارای قلاع و استحکامات باشند دیگر تسخیر آنها
بزودی میسر نخواهد شد اما آتنیها فهمیدند که مقصود باطنی اسپارت این است که آتن ضعیف باشد و نتواند خود را دفاع کند تمیستوکل داو
طلب شد که باسپارت رفته در خصوص مذاکره نماید و چون عزیمت نمود بآتنیها سفارش کرد در ساختن حصار تعجیل کنند و خودش در بین راه خیلی
تعمداً معطل شد و وقتی باسپارت رسید بهانهٔ اینکه منتظر سایر همراهانش میباشد بمجلس سنا نرفت و مدتی اظهاری ننمود در این بین باسپارت
خبر رسید که حصار آتن مشرف باتمام است لهذا اسپارتیها از این باب به تمیستوکل شکایت نمودند تمیستوکل مطلب را تکذیب نمود و گفت چند نفر
مأمور معین کنید بآتن بروند و بچشم ببینند که این شهرت بی اصل است اسپارتیها همین کار را کردند تمیستوکل مخفیانه بآتن پیغام داد که نمایندگان
اسپارت را نگاه دارند تا حصار تمام شود و وقتی مطمئن شد که مأمورین اسپارت بآتن رسیده‌اند و حصار شهر هم بالا رفته است بمجلس سنای
اسپارت رفت و با کمال قوت قلب اظهار داشت (آتنیها در موقعیکه شهر خود را خالی گذاشتند و بکشتی‌ها پناه بردند منتظر نصیحت و رأی
اسپارتیها نشدند حالا برای بنای حصارشان بطریق اولی محتاج بصلاح اندیشی آنها نیستند) اسپارتیها چون چاره نداشتند اظهار عدم رضایت
ننموده گفتند مقصودی جز صرفه و صلاح آتن نداشته و نداریم

بواسطهٔ حصار جدید آتن بزرگتر از سابق بود لهذا بر وسعت شهر افزوده و از خارج مردم کاسب و صنعتگر بآتن آمده توقف کردند دولت هم آنها
مساعدت نمود بنابراین بزودی جمعیت شهر زیاد شده وسعت ترقی کرد و بواسطهٔ ازدیاد قوای بحری و ساخته شدن بندر پیره تجارت رواج یافت و آتن نیز ترقی کرد

از دست رفتن نفوذ و فرمانفرمائی اسپارت و بسط خیانت پوزانیاس - پس از فتح میکال جزایر مجاوره که از دست ایران خارج شده بود ولی
مملکت تراس و سواحل آن هنوز بدست ایرانیان بود و سفاین بحریهٔ آتن برای قطع رابطهٔ تراس با آسیا بجانب هلسپونت رفتند ولی
طوفان قبلاً پلها را منهدم نموده بود لئوتیشیدس با سفاین خود به پلوپونز مراجعت کرد و گزانتیپ و آریستید سرداران آتنی با کشتیهای
آتن ماندند برای اینکه تا اینجا مسافت آمده اند اقلاً کاری صورت بدهند در ظرف چند ماه دست ایرانیها را از قسمت کرسونز کوتاه نمودند
و در مراجعت قطعه‌ای از طنابها و زنجیرهای پل گزرکس را بدست آورده باتن بردند و در آکروپول یادگار گذاشتند

سال بعد از این واقعه یک دسته کشتی مرکب از سفاین آتنی و پلوپونزی بفرماندهی پوزانیاس پادشاه اسپارت و فاتح جنگ پلاته حرکت کرده
جزیرهٔ قبرس را از دست ایرانیان بیرون آورده بهمین رفته بیزانس را گرفتند پوزانیاس پس از چندی اقامت در این
شهر وضع زندگانی شرقی زمین را با آن تجملات و لذائذ بر زندگانی سخت و ساده اسپارتی ترجیح داده رفته رفته دستگاه مفصلی برای خود ترتیب
کرد و عده‌ای از بزرگان ایران که نزد او اسیر بودند از ترتیبات دربار ایران او را واقف کردند و بسیار از بزرگان آن مملکت برای او تعریف میکردند
پوزانیاس بواسطهٔ این قبیل سخنهای شنیدنی متوجه طرف ایران مایل میشد تا اینکه بالاخره اسرای ایران را آزاد کرد و بتوسط آنها برای
پادشاه ایران پیغام فرستاد (پوزانیاس حاضر است مملکت یونان را با پادشاه ایران تسلیم نماید بشرط اینکه پادشاه ایران فرمانفرمائی
این مملکت و دختر خودش را باو بدهد) در ضمن این خیالات پوزانیاس بکلی خود را فراموش کرد و چون زندگانی مفصلی که ترتیب داده
بود پول زیاد لازم داشت لهذا بمردم بنای تعدی را گذاشت و با متحدین هم خوب سلوک نمیکرد لهذا قشون پلوپونز برگشته و سایر متحدین
نیز زیر فرمان او نرفته ریاست آریستید و سیمون سرداران آتنی را قبول کردند ۴۷۷ در نتیجه دولت اسپارت بزودی پوزانیاس را
احضار کرده سردار دیگری فرستاد ولی متحدین او را قبول نکردند و بدین ترتیب فرمانفرمائی اسپارتیها و قشون یونان از دستشان رفت
و بدست آتن منتقل گردید بعضی از اسپارتیها متوجه شده این امتیاز را ولو جنگ هم باشد برای وطن خودشان نگاه دارند اتفاقاً در همین اوقات
لئوتیشیدس پادشاه دیگر اسپارت نیز که برای دفع متحدین بایالت تسالی اعزام شده بود مانند پوزانیاس بواسطهٔ پاره‌ای خیالات و گرفتن
رشوه بوطن خیانت کرد و آنگاه اسپارتیها از پیشرفت کار خودشان تا یک اندازه مأیوس شدند
پوزانیاس با آن خیالاتیکه در سر داشت نتوانست در اسپارت بماند مجدداً به بیزانس رفت آتنیها او را از آنجا راندند مجبوراً نقطهٔ دیگر برود از آنجا

او را احضار کرده بزندان انداختند چندی در حبس بود بعد مستخلص گردید ولی باز با حکام ایرانی روابط داشت و در اسپارت هلوتها را
بشورش تحریک مینمود برای اینکه دولت را بهم بزند و خودش پادشاه مستقل بشود گویند یکی از قاصدهائیکه بایران روانه داشت نامه‌ای را
که باید برای یکی از ساتراپهای ایران ببرد مشتبهاً آن کاغذ را به افورها تسلیم کرد افورها برای اینکه از خود پوزانیاس اقرار بشنوند
قاصد را تحریک کردند تا بمعبدی پناه برد و خودشان در زوایای آن معبد مخفی شدند آنگاه پوزانیاس را دیدند که بمعبد آمده قاصد را وادار
میکند که ماموریتش را انجام دهد و بحساب زحمت او بشود آنوقت خیانت پوزانیاس بر افورها ثابت شد خواستند او را در همانجا دستگیر
کنند لکن پوزانیاس فرار نموده بمعبد دیگر متحصن گردید چون ممکن نبود جبراً او را از معبد بیرون بیاورند درهای معبد را مسدود
نمودند و پوزانیاس از گرسنگی هلاک گردید قبل از مرگ او را از معبد خارج کردند برای اینکه بواسطهٔ جسد ناپاک او آن
مکان متبرک ملوث نشود از قرار مذکور اولین سنگ را برای مسدود ساختن درها مادر خود او گذاشته بود
اتحاد دلوس La ligue de Délos - سفاین آتنی بسفاین یونانیان آسیا و جزایر در تحت فرمانفرمائی آریستید با ایرانیان
همواره در زد و خورد بودند آریستید برای اینکه جنگ با ایران به نتیجه برسد و یونانیان به پیشرفت موفق بشوند طرح اتحادی
را که پس از جنگ پلاته تمهید نموده بود دوباره بمیان آورد نمایندگان متحدین در معبد آپولون واقع در جزیرهٔ دلوس مجلسی
تشکیل داده پیشنهادات آریستید را پذیرفتند و قرار شد که جزایر و سواحل که بیشتر طرف تعرض حملات ایرانیان میباشند برای دفاع خود یک
اتحادی داشته باشند و هر یک سالیانه مبلغی پول یا قشون و کشتی بدهند مجموع مالیات سالیانه به ۴۶۰ تالان که تقریباً دو میلیون و نیم فرانک
میشد رسید ریاست این اتحاد بآتن محول گردید و محافظت خزانهٔ هیئت اتحادیه که محل آن را در معبد آپولون واقع در دلوس
قرار دادند باتفاق آراء بآریستید که متدین‌ترین آتنیها بلکه یونانیها بود واگذار شد
مرگ آریستید و تمیستوکل - تاریخ زندگی تمیستوکل و آریستید در آخر عمرشان درست معلوم نیست مخصوصاً در باب آریستید چیزی
نمیتوان گفت جز اینکه این مرد بزرگ که غالباً خزائن مملکت بدست او بود همیشه با دیانت رفتار کرده بود و پس از مرگ بقدر
مخارج دفن تمول نداشت و حکومت آتن این مخارج را بعهده گرفت و بفامیل و نوادهٔ او تا چندی نسل وظیفه داد و یادگار او را محترم کرد
قدرت تمیستوکل شرف و آبروی آریستید نبود تمیستوکل چنانکه سابقاً نیز اشاره کردیم گاهی از ارتکاب بعضی اعمال مخالف دیانت خودداری

مکرر چنانکه گویند روزی تمیستوکل در مجلس ملی اظهار داشت که مطلب محرمانه‌ای دارد که نمیتواند در محضر عام بیان کند انجمن بتمیستوکل
گفته مطلب را با آریستید بگوید آریستید پس از شنیدن مطلب بمجلس اظهار کرد که پیشنهاد تمیستوکل خیلی مفید ولی بسیار ظالمانه است مجلس
بقول آریستید بدون آنکه از مطلب اطلاع حاصل نماید پیشنهاد تمیستوکل را رد نمود و بعد معلوم شد پیشنهاد در موضوع از اقرار بوده است که
دولت آتن تمام سفاین جنگی متحدهٔ یونان را که در یکی از بنادر نزدیک بود آتش بزند تا از حیث قوای بحری در تمام یونان منحصر بفرد باشد
خلاصه بواسطهٔ این قبیل عقاید و رفتارها که از تمیستوکل دیده میشد و بواسطه تمکنت زیادی که تحصیل نموده بود دولت آتن نسبت
باو سوءظن حاصل کرده پس از چند سالی دیگر او را بسمت ... متهم کرد و بالاخره او را موافق قانون استراسیسم تبعید نمود
تمیستوکل بآرگوس رفت و در مدتی که از آتن خارج میشد بطوریکه گفت (؟) حال من مانند درخت چنار مخفی است که در تابستان در سایهٔ آن
و در کنار آن راحت میکنند ولی همین اینکه تابستان تمام شود و احتیاج بسایه برطرف شد شاخه‌های آن را قطع میکنند (یعنی آتنیها در حین جنگ بنابر
ضرورت مرا نگاه داشتند حالا که جنگ تمام شده بطور مرا تبعید میکنند) در این بین اسپارتها که با پوزانیاس ... در نوشتجات پوزانیاس
کشف کرده بودند در آتن شهرت دادند که تمیستوکل با پوزانیاس همراه بوده و هر دو برای خیانت به یونان کار میکرده‌اند چون
این خبر به تمیستوکل رسید از آرگوس فرار کرده نزد یکی از سلاطین ... رفت اتفاقاً این پادشاه با تمیستوکل سابقه خصومتی داشت تمیستوکل با طفل
ترحم پادشاه را جلب نمود پادشاه او را با آتنیها تسلیم نکرد و بطرف ایران روانه نمود تمیستوکل خود را بآسیا رسانید و مصمم شد نزد پادشاه
ایران برود ولی پادشاه ایران باندازه‌ای تمیستوکل را دشمن میداشت که گفته بود هر کس سر تمیستوکل را نزد او ببرد انعام زیاد خواهد
گرفت با این حال تمیستوکل محرمانه و بطور ناشناس حرکت کرده تا بشوش پایتخت ایران رسید در موقع گزرسس تازه مرده و آرتاگزرسس
Artaxerxès (اردشیر درازدست) بجای او نشسته بود تمیستوکل بحضور پادشاه رفته اظهار داشت (من کسی هستم که پیش از
هر کس بتو دشمنی کرده‌ام و بعد از این بیشتر از هر کس بتو خدمت خواهم کرد) وفاداریهای را که پس از جنگ سالامین بگزرسس داده بود یادآور
شد تا آرتاگزرسس قدرت و لیاقت تمیستوکل را دانسته بود و با او خیلی گفتگو نمود تمیستوکل برای آنکه زبان ایرانیها را یاد بگیرد و بدون
مترجم تواند مطالب خود را با پادشاه عرض بدارد یکسال مهلت گرفت پادشاه ایران سه شهر در آسیای صغیر باو داد یکی برای نان یکی
برای گوشت دیگری برای شراب تمیستوکل در یکی از آن سه شهر موسوم به Magnésie de méandre وقت گذرانیده در همانجا بدرود حیات
گفت گویند دوستانش استخوانهای او را مخفیانه بیونان برده در بندر پیره بخاک سپردند بعضی باین عقیده هستند که چون تمیستوکل وعده داده بود

در ظرف مدت معینی یونان را تسلیم پادشاه ایران نماید و از عهدهٔ انجام قول خود بر نیامده خویشتن را مسموم ساخت برخی گویند
چون تمیستوکل نخواست بوطن خیانت نماید برای استخلاص از دست پادشاه ایران خود را بکشت

سیمون و فتوحات او - سیمون پسر میلتیاد پس از جنگ سالامین و پلاته محل توجه شد و چنین پیداست که مثل پدرش ... در بعضی معلومات و
صفات مطلوبه آتنی‌ها مانند فصاحت و موسیقی و عشق بصنایع مستظرفه را دارا نبود ولی صدیق و با عزم و خیرخواه و سخی بود چون از راه
نطق و فصاحت نتوانست که ملت را جلب نماید در صدد بر آمد بوسیلهٔ عزوات جنگی محبوبیت پیدا کند پس از آریستید فرمانفرمائی سفاین
بحری آتنیها بعهده او محول گردید و او دو پیشرفت بزرگ حاصل نمود یکی فتح ایون Eion در سمت رود استریمون در تراس
این شهر که موقع نظامی خوبی داشت بدست ایرانیها بود و حاکم آن برای آنکه تسلیم دشمن نشود شهر را آتش زد و خود و خانواده‌اش
را با همه اسباب و جواهر در آتش سوزانید (۴۷۶) این فتح سیمون را در تمام یونان مشهور کرد چند سال بعد جزیرهٔ سیروس Scyros را نیز که
مسکن دزدان بحری بود مسخر نمود و استخوانهای تزه (چون آتنیها معتقد بودند که تزه در این جزیره مدفون شد) را در آن جزیره یافته
بآتن برد اهل آتن او را باستقبال مفصلی پذیرفتند و معبدی بنا کرده استخوانها را در آن نهادند و آنرا Thésion نامیدند
در سال ۴۶۵ سیمون با عدهٔ زیادی کشتی بقصد انحلال قوای بحری ایران و متحدین آنها بسواحل جنوبی آسیای صغیر رفت
در سمت رود ... Eurymédon یک دسته سفاین فنیقی را مغلوب ساخت و مقدار غنائم زیاد بدست آورد
و آن نواحی را از ایرانیان گرفت پادشاه ایران بر آشفت ... تمام سواحل آن مملکت را از ایرانیان ...
این فتوحات برای آتن خیلی اهمیت داشت و فوائد زیاد داشت آتنیها ... اراضی حاصلخیز و جنگلها و
معادن طلای آن (در کوه پانژه) محل توجه واقع شد و عدهٔ کثیری از اهل آتن بدانجا کوچ کردند ولی اهالی تازوس از
بلاد مجاورهٔ آن ... مالکیت معادن طلای کوه پانژه ... تنها در آن ... سیمون شهر تازوس را محاصره کرد
محاصره سه سال طول کشید ... تازوس از اسپارت کمک طلبیده و اسپارت بواسطهٔ رقابت با آتن وعدهٔ همراهی داد ولی بسبب ...
زلزله شدیدی که در اسپارت ... تمام ... را تحت تزلزل ساخت نتوانست بوعده وفا نماید شهر تازوس ناچار تسلیم شد و معادن طلا را با آتنیها واگذار
کرد ... متعهد گردید ... خود را خراب و سفاین خود را تسلیم کند و خراج سالیانه بآتن بدهد
سیمون بواسطهٔ این فتوحات اول شخص آتن شد و چون در جنگها غنائم زیاد بدست آورده بود ... مخارج ... مردم آتن فوق العاده

احسان و انفاق می‌نمود چنانکه گویند همیشه در خانه‌اش باز و سفره‌اش گسترده بود و تمام اهل قبیلهٔ خود را اطعام میکرد و هر وقت از خانه بیرون میرفت نوکری همراه میبرد که بفقرا لباس و پول بدهد این اشتهار بمحبوبیت سیمون می‌افزود

سیمون علاوه بر دستگیری ضعفا و فقرا مبالغی از ثروت خود را صرف ساختن ابنیه و تزئین آتن و غرس اشجار و از این اقدامات راجع بفواید عامه می‌نمود در این اوقات بعضی از بلاد متحده از پرداختن مالیات یا تهیهٔ کشتی و قشون امتناع کردند و دولت آتن بقوهٔ قهریه بعضی از آنها را بکلی متصرف شد و برخی را مجبور ساخت که موافق تعهدات خود رفتار کنند بواسطهٔ این اقدامات آن ارتباط اتحاد دول تنزل یافته بحکومتی مبدل گردید چنانکه بتدریج کلیهٔ بلاد و جزایر در این اتحاد داخل شدند در این زمان عدهٔ آنها بسیصد بلکه بیشتر و مجموع اعانات نقدی که سالیانه میدادند بششصد تالان رسیده بود و دولت آتن در ازای این وجوه بعهده گرفت بلاد متحده را از تجاوزات ایرانیان و تعدیات دزدان بحری محافظت نماید

تولید کدورت بین آتن و اسپارت — اسپارتیها باطناً از ترقیات آتن خوشوقت نبوده بچشم رقابت بدان مینگریستند و در صدد بودند که از ترقیات آتن جلوگیری نمایند چنانکه وقتی اهالی تازوس در جنگ با آتن از اسپارتیها کمک خواستند اسپارتیها برای کمک حاضر شدند ولی اتفاقاً زلزلهٔ سختی در ولایت لاکونی حادث شد و قریب ۲۰ هزار نفر تلف شدند و در تمام شهر اسپارت فقط پنج شش خانه برپا ماند بقیه بکلی منهدم گردید ۴۶۴ در این موقع ایلوت‌ها وقت را مساعد دیده بشورش آمدند و نزدیک بود اسپارت را بگیرند ولی Archidamus که در حقیقت اسپارتیها را حاضر و مسلح نگاه داشته بود جلوگیری از دخالت ایلوت‌ها نمود ایلوت‌ها چون وضع را چنین دیدند بیرون جنگ شروع شد و مدت ده سال مسنی‌ها نیز گروه گروه بضد اسپارت شوریده در قلعهٔ ایتوم قرار گرفتند اسپارتیها از عهدهٔ تسخیر آن قلعه برنیامدند و از آتن کمک خواستند جماعتی از آتنیها برای رفتن آنجا بودند ولی سیمون در باب لزوم مساعدت باسپارت خیلی اصرار نمود و اظهار داشت که آتن و اسپارت دو پای یونان هستند اگر اسپارت مضمحل شود مملکت یونان لنگ خواهد شد و برای تمام یونانیان مضر خواهد داشت بالاخره مجمع ملی آتن عقیدهٔ سیمون را پذیرفت و خود او را با عده‌ای قشون بکمک اسپارت فرستاد با اینحال قلعهٔ ایتوم مسخر نگردید و اسپارتیها در ضمن جنگ بقشون آتن سوءظن حاصل کرده آنها را مرخص نمودند این اقدام باحترام و شرف آتنیها برخورد و نسبت بسیمون بدبین شدند

سیمون طبعاً اسپارتیها را دوست داشت و در اعمال و افعال خود میخواست از آنها تقلید کند چنانکه اسم پسرش را لاسدمونیوس گذارده بود معین است این محبت سیمون نسبت باسپارتیها نزد آتنیها که رقیب آنها بودند پسندیده واقع نشد و بعلاوه مانند اهل اسپارت هواخواه حکومت اشراف بود و میگفت بایست مساوات کامل از حیث حقوق ملکی بین تمام آتنیها برقرار گردد و این مسئله نیز باهالی آتن که اکثر هواخواه حکومت عامه بودند گران میآمد خلاصه بعد از اقدام تحقیرآمیز اسپارتیها نسبت بقشون آتن اهالی و هواخواهان فرقهٔ عامه چون مانند پریکلس و افیالت که رقیب سیمون و مخالف او بودند موقع بدست آورده او را مسئول این بی‌احترامی قرار داده از آتن که گویا از سیمون رنجش داشت در موقع که مناسب بود اجتماع شده او را بوسیلهٔ اوستراسیسم تبعید کرد در اواخر این از ده سال محاصره مسنی‌ها تسلیم شدند و اسپارت تمام آنها را مرخص کرد بشرط آنکه در پلوپونز نمانند آتنیها این تبعیدشدگان را با خانواده‌هاشان در شهر نوپاکت Naupacte واقع در ساحل خلیج کرنت که تازه متصرف آورده بودند اقامت دادند ساکنین شهر جدید بواسطهٔ که قطعاً دشمن اسپارت و دوست آتن شدند

رفتار توهین‌آمیز اسپارت نسبت بآتن خصومت باطنی طرفین را آشکار کرد و از همان وقت نیز اواسط قرن پنجم آتنیها بنای مخالفت و کشمکش را با اسپارت و متحدین آن گذاشته بلاد یونان دو دسته شدند بعضی با آتن و جمعی با اسپارت همراهی میکردند و بین این دو دسته جنگهائی نیز واقع شد که تفصیل آن درست معلوم نیست در این کشمکشها متحدین آتن در شبه‌جزیرهٔ یونان کمتر از متحدین اسپارت بودند و اگر آتنیها نیز کم کم بطرف اسپارت تمایل میکردند علت این بود که غالب شهرها ترتیب حکومت اشرافی اسپارت را بر حکومت عامهٔ آتن ترجیح میدادند باری پس از چندی برای آتن تقریباً فقط متحدین جزایر ماندند بنابراین آتن بخوبی مقاومت نمود و در زد و خوردها غالباً فایق شد چنانکه شهر اژین را مغلوب و مجبور ساخت کشتیهای خود را تسلیم کند سالیانه خراجی بدهد و حصار و استحکامات را بشکند علت این جنگهای داخلی خصومت بین اسپارت و آتن و رقابت تجارتی بعضی بلاد مانند کرنت و مگار و رقابت کرنت و اژین با آتن بود

در این اوقات آرتاگزرسس پادشاه ایران باسپارت پول داده بود و برای اینکه قشونی از اهل پلوپونز جمع آوری نموده بآتیک هجوم برد اسپارت نیز برای این اقدام حاضر شده بود ولی دوام جنگ مسنی مانع شد و فقط بعنوان همراهی با اهالی دورید که با مردم ولایت فوسید جنگ داشتند قشونی به یونان مرکزی فرستاد این قشون با اهالی طب کمک کرده آنها را وادار ساختند تا حصاری برای شهر خود بسازند و مقصود

اسپارتیها این بود که این شهر قدرت پیدا کند و بتواند نفوذ آتن را در یونان مرکزی متوقف سازد و این قشون تحت فرمان یکی از بزرگان آتن عده و آنکه آمده توقف کرد و آتنیها خواستند راه مراجعت آن را به پلوپونز بسته و نمایند لذا بطور قطع [illegible] و در جنگی که در Tanagra (در سنه ۴۵۷) اسپارتیها غالب شده و راه را باز کرده به پلوپونز برگشتند از در رفت وقوع جنگ سیمون که در آن حوالی بود با اردوی آتن آمده اجازه خواست با هموطنان خویش همراهی کند (در این وقت سیمون در حال تبعید بود) ولی ازان آتن اجازه ندادند آنگاه سیمون اسلحه خود را در میان جمع گذاشته به دوستانش سپرده آنها را به اسلحه او بسته تا نعش او جنگ کردند و همه جا کشته شدند در جنگ تاناگرا پریکلس شجاعت زیادی بخرج داد

چندی بعد آتنیها سیمون را احضار کرده بریاست قشون گماشتند سیمون با اسپارت عهدنامه بست که بموجب آن مدت پنج سال جنگ متارکه باشد (۴۴۹) آن وقت با ۲۰۰ فروند کشتی جنگی بعزم اخراج ایرانیها از جزیره قبرس بدان جزیره رفته و در آنجا مرد

ختم جنگهای مدیک - آتنیها بعد از اینکه تمام بلاد یونانی آسیای صغیر را از پادشاه ایران گرفته خواستند مصر و جزیره قبرس را نیز از دست او بیرون آورند لهذا اسطول زیادی کشتی و قشون کمک یکی از بزرگان مصر که بر پادشاه ایران شوریده بود فرستادند و شهر ممفیس را متصرف شده ولی قشون ایران آن شهر را از آتنیها پس گرفته و آنها را در نقطه‌ای محصور نموده قتل عام نمایند و در جزیره قبرس نیز آتنیها ترقی پیشرفت نکردند با وجود چونکه از این لشکرکشی‌های جانگداز عمده زحمات و خسارات زیاد دیدند و علاوه دست ایرانیها را از بلاد یونانی آسیای صغیر و جزایر کوتاه کرده بودند تا اندازه‌ای بمقصود رسیده بودند مصلحت چنین دیدند که دیگر جنگ را دنبال نکنند لهذا عهدنامه‌ای با دولت ایران بستند و بموجب آن آتنیها متعهد گردیدند بمتصرفات پادشاه ایران تعرض نکنند و پادشاه ایران متعهد شد که در سواحل آسیای صغیر و جزایر کشتی جنگی نگاه ندارد و بهیچوجه از یونانیهای آسیای صغیر مطالبه خراج ننماید بعضی آتنیها این عهدنامه را صلح سیمون Paix de Cimon نامیده‌اند زیرا باعتقاد آنها سیمون مامور انعقاد آن عهدنامه بوده ولی این مسئله مشکوک است

جنگهای داخلی بازدیگر اوج گرفت با اسپارت متحد شده از طرف دیگر قشون اسپارت دست آتن را از ولایت شمالی کوتاه کرد و در آن ولایت دیگر در اتحاد و آتن باقی ماند نمایران آن بعد از آن به سال ۴۴۵ عهدنامه سی ساله با آن منعقد ساخت جنگهای داخلی استیلای آن را در شبه جزیره یونان تا اندازه‌ای از میان برد و بر نفوذ اسپارت افزوده شد ولیکن این لشکرکشی‌های داخلی برای تمام مالک یونان ضرر داشت گذشته از اینکه اسباب قتل نفوس و خرابی آبادیها بود همواره بین یونانیان عداوت و خصومت تولید می‌نمود

فصل دوازدهم - ترقی افکار و علوم و صنایع در آتن در قرن پنجم یا قرن پریکلس

قرن پریکلس - در قرن پنجم قبل از میلاد آتن باوج ترقی رسید از حیث قوه بحری و تجارت و صنعت و افکار اول مملکت یونان است و شکل حکومت آن نیز مناسب سایر امور ترقی نمایدمی حکومت عامه (دموکراسی) کامل می‌شود امتیازات مخصوص از میان مردم برداشته گردید بمناسبت اینکه پریکلس در تهیه وسائل این ترقیات همواره میکوشید و در حقیقت وجود او یکی از اسباب عمده حصول این ترقیات بود این قرن را قرن پریکلس می‌نامند چون قرن پریکلس یکی از دوره‌های تاریخی یونان محسوب میشود تمام ترقیات آتن را در این قرن شرح خواهیم داد

پریکلس - پریکلس پسر گزانتیپ فتح کننده سپاه و فاتح جنگ میکال از خانواده الکمئونید بود و در سال ۴۹۳ متولد شد هوش و ذکاوت فوق العاده داشت در جوانی تحصیلات معمولی آتن یعنی موسیقی و ادبیات و اخلاق را آموخت و خدمات نظامی خویش را در جنگهای متعدده انجام داد و در جوانی بواسطه بروز اخلاق حسنه و کفایت اهمیت یافت پس از کشته شدن افیالت که او رئیس فرقه عامیون گردید و بعد از آن که تبعید شد و در مدت عمر بواسطه نفوذ شخصی در آتن حکومت نمود پریکلس به نهایت با تکبر و متانت بود و بلاغت بی‌اندازه با ادای مخصوص لهذا اظهارات و اقدامات او نزد آتنیها پسندیده و واقع میشد ازمسلکی خود و محسوسات من حکومت را دگرگون کرده بود و تمام اوقات در باب اداره امور آتن کار میکرد برای اینکه مهربان و طرفدار هموطنان خود باشد و نتواند از مقاصد خود را در خیر عامه موقع اجرا گذارد از ضیافت و ملاقات زندگی کند و در سال محصولات املاک خود را میفروخت و احتیاج زندگی را تنها بضرورت از بازار میخرید برای اینکه تمام مردم از مصارف خانه او مطلع باشند با مردم معاشرت نمیکرد و از منزل بیرون نمیامد مگر وقتیکه بخواهد بمجلس یا میدان عمومی شهر برود با همت او را انقیاد Galeri salaminiene مینامیدند (این کشتی فقط در مواقع مهم‌ها بزرگ حرکت میکرد و مردم او را المپین مینامند) و چون در گفتار و رفتار با وقار و سنگین بود او را Olympien گفتند (که بعلاوه بزرگ زئوس که در معبد المپی جای داشت) پریکلس خطیب فصیح و متین حرف میزد و نطق های او تمام مردم را مجذوب مینمود در حسن خلق و متین بودن او حکایاتی نقل شکیبائی و آن اینست که وقتی یکی از دشمنهای پریکلس در حضور وی بیانات او افتاد و بنای دشنام دادن را گذاشت پریکلس ابداً حرف نزد و سر خود را برنگردانید چون منزل رسید یکی از نوکرهایش گفت تا چراغی برداشته دشنام دهنده را بمنزلش برساند پریکلس مبتلا مع بودت عصر را منعقد نمود شکلا گفته روزی با عده‌ای در کشتی مسافرت میکرد اتفاقاً کسوفی واقع شد تمام راکبین کشتی بوحشت افتادند

چه این حادثه را علامت خشم خداوند میدانستند پریکلس برای اینکه این تصور باطل را از ذهن آنها خارج کند شنل خود را روی
صورت ملاح کشتی انداخته و گفت آیا چیز وحشتی می‌بینی ملاح جواب داد خیر پریکلس جواب داد تاریکی خورشید نیز بواسطهٔ یک چنین
اتفاقی است و چیز دیگر نیست. پریکلس حتی‌الامکان از طرف اعتماد و شهرت آتن با آن سوفسطائیان فرا داده که داشتند بدون خشیش چاپ
پول با ... پریکلس برای صنعت میدانست خرج میکرد این مرد بزرگ تشویق و در کارهای عمومی نیز پرداخت و سعی داشت
خود را اکثر مردم نشان دهد و هر زمانیکه از کار خسته میشد با فضلا و هنرمندان صحبت میکرد و خوشبختانه در عصر او حکمائی مانند آناکساگور
Anaxagore و پروتاگوراس Protagoras و حکمائی مانند سقراط Socrate و هنرمندانی مانند فیدیاس Phidias و غیر
دیگر و شعرائی مانند سوفوکل Sophocle و اوریپید Euripide زندگی میکردند که تمام فضلا و یونان بودند و پریکلس با این
اشخاص دوست بود و غالباً آنها را در منزل خود میپذیرفت و صحبت میداشت. زن پریکلس نیز که آسپازی Aspasie نام داشت
بر خلاف عموم زنهای یونان با اطلاع و باکمال بود و در مجلس پریکلس در مباحث حاضر و داخل صحبتهای آنها میشد

چون پریکلس حامی و دوست هنرمندان بود این قبیل اشخاص از اطراف و اکناف یونان و سایر ممالک به آتن میآمدند بنابراین
این شهر مرکز علم و هنر گردید پریکلس به سبب همین امتیاز نزد آتنیها بیش از پیش محبوب شد و در مدت کامل اقتدار را داشت
هیچکس تا آن زمان کسی در آتن آن درجهٔ اقتدار را پیدا نکرده بود و آتنیها از اقتدار او اندیشه نداشتند زیرا بهیچوجه علائم
استبداد و آثار غرض و هوی و هوس در او مشاهده نمیشد

تاریخ تشکیل و تکمیل حکومت عامه در آتن — البته بخاطر داریم که از همان زمانیکه در آتن سلاطین برچیده شد و ترتیب جمهوری
بمیان آمد حکومت ملی برقرار گردید ولی ابتدا در اوائل امر در این حکومت مساوات حقوق سیاسی کاملاً محفوظ نبود و بزرگان
و اشراف امتیازات داشتند بعد رفته رفته حسب ... سولون بر حقوق جمعی بر دیگران میکرد چنانکه سولون در قوانین
خود اهالی آتن را از حیث تمول به چهار طبقه ساخت و طبقهٔ چهارم بی‌بضاعت thètes را که بضاعتی نداشتند و اساساً مردمان فقیر بودند
از حقوق سیاسی محروم کرد و این ترتیب یک قرن و نیم برقرار بود تا جنگهای مدیک بمیان آمد و در این جنگها چون برای ...
نظامی و اعمال بحری احتیاج ... لازم بود بعد از دورهٔ طبقهٔ چهارم هم ثابت کردند که تا آن وقت در این قبیل امور دخالتی نداشتند و از آنکه

شده و در حوزات ملی سهیم گردیده در این مسئله که ترتیب ملکی را شخص میکرد و ملی مشروطه انجام گرفت از آن وقت ببعد امتیازات حقوقی
اشراف متزلزل گردید آریستید اگرچه در ابتدا بر خلاف مشروطهٔ امتیازات نجبا و اشراف را ... داشت ولی در اواخر عمر تغییر
عقیده داد و قانونی تصویب کرد که بموجب آن مشاغل دولتی برای کلیهٔ آتنیها خواه فقیر باشند خواه غنی آزاد گردید و چیزی در
سو ... عموم افراد مملکت در حوزات ملی شرکت داشتند و بعد از آنها و بالطبع داشتن علاقه و مملکت و انتساب به یک
خانوادهٔ بزرگ از حیث حقوق بر سایرین تفوق داشته باشند پس آریستید بهتر دانست که انتخابات برای تمام اهالی اجباری
باشد و بدینوسیله در حقوق ملکی فرقی بین آنها گذارده نشود و در نتیجه حکومت اشراف Gouvernement aristocratique
تبدیل بحکومت عامه (گوورنمان دموکراتیک) گردید که هرودوت مورخ در تعریف آن میگوید (بهترین وضع حکومت همین است
Gouv. Démocratique
زیرا مبنی بر مساوات حقوق عموم است در امور مملکتی رأی میدهند و اجرای رأی آنها بعهدهٔ اشخاصی است که خودشان انتخاب
میکنند magistrats و این اشخاص در اعمال خودشان مسئولیت تامه دارند) ولی نجبا و اشراف بهیچ وجه از امتیازات
سابق صرفنظر نکردند و با ترتیب جدید ضدیت میکردند از آن ببعد همواره فرقهٔ عامیون و فرقهٔ اشراف در کشمکش بودند و هرکدام میخواستند
بر طرف غالب آمده امور مملکتی را میل و سلیقهٔ خود دگرگون سازند فرقهٔ اشراف کمکی ... زمان سیمون قوت گرفت زیرا همین شخص
هواخواه حکومت اشراف بود و علاوه بزرگان آتن در بالطبع هم ... و مساعدتهای مالی که در جنگها میکردند در حکومت نفوذ داشتند
areopage
میکوشیدند که فرقهٔ عامیون ضعیف گردد و اسباب تبعید سیمون را فراهم آوردند و حقوق و امتیازات مجلس آرئوپاژ که مرکب از اعیان و
اشراف درجهٔ اول بود محدود ساخت در این بین افیالت رئیس فرقهٔ عامیون بدست مخالفین بقتل رسید بعد از او پریکلس که در
جنگهای اخیر خدمات نمایان نموده بود در مرجعیت پیدا کرد و چنانکه گفتیم بدست میتوان و بسیار با اقتدار کامل امور آتن را اداره
کرد و در زمان او حکومت عامه تکمیل شد

حق مداخله در امور مملکتی بتمام سکنه تعلق میگرفت بلکه این حق منحصر بسکنهٔ ایالتهای آتن بود توضیح آنکه شهر آتن و حومه
در این عصر مجموعاً تقریباً پانصد هزار نفر جمعیت داشت از این عده پانزده الی بیست هزار نفر آتنی و بقیه بندگان یا خارجی بودند
و عدهٔ بندگان خیلی بیشتر از مردم آزاد بود این جمعیت نوکری و عملگی و این قبیل کارها را بر عهده داشتند و در تربیت اولاد و ... بودند

تجار چنان عبارت بودند از تجار و اشخاصی که خانواده های آنها اصولاً از اهل آتیک نبوده و تو بیگانه چون این اشخاص در این مملکت زندگی کرده باشند این جنس اشخاص که بزبان یونانی Métèques نامیده میشدند آزاد و دارا و متمول بوده تجارت میکنند ولی حق ملکیت اراضی و مستغلات، با خانواده های آتنی حق وصلت و رأی در امور دولتی نداشتند آنها ممکن از پدر و مادر آتنی متولد میشدند ساکن آتن بودند و از تمام حقوق ملکی تمتع میکردند و اما آتنی چون بحد رشد میرسید سلاح میپوشید و قسم میخورد که بهیچوقت از جنگ فرار نکند و عمل خیانت ننماید و احترام مذهب و قوانین مملکتی را همیشه مرعی دارد و پس از ادای این مراسم حق حضور در مجلس عمومی و حق اشتغال بمشاغل دولتی پیدا میکرد بعضی از آتنیها متمول بودند و دارای خانه و مزرعه داشتند و بندگان خود را ببعضی کارهای صنعتی مانند اسلحه سازی و کوزه گری و چرم کاری وامیداشتند یا اینکه از حاصل تجارت بهره میبردند و بعضی دیگر بی بضاعت بودند و مخارج معاش خود را بکارهای مختصر مانند بنائی و آهنگری و صباغی و نجاری و غیره کسب معیشت مینمودند اما از حیث حقوق با متمولین هیچ فرقی نداشتند و مانند آنها در امور مملکتی ذیدخل و صاحب رأی بودند این ترتیب یعنی مساوات کامل بین فقرا و متمولین فقط در آتن معمول شده بود و بسیاری از علما و نویسندگان حکومت اشراف برقرار بود لهذا وضع حکومت آتن بنظر غریب میآمد و با آن مخالفت نموده تنقید میکنند که در شهری فقیرترین با متمول ترین مردم مساوی باشند بعضی از علما و نویسندگان این وضع را نمی پسندیدند چنانکه ارسطو میگوید بایست (در یک دولت منظم هیچوقت کارگران نباید حق مداخله در امور دولتی داشته باشند بجهت اینکه کار بدنی قوای جسمانی و فکری آنها را ضعیف میکند) بدیهی است این عقیده اساس علمی ندارد و چندان قابل قبول نیست

وضع حکومت آتن – جامع امور حکومتی آتن مشورت دموکراتی آزاد بود هر یک از متوطنین صاحب یک رأی بودند و وضع قوانین و محاکمه و تصمیم در امور مهمه مملکتی در مجالس مرکب از متوطنین یا مجلس ملت بود و برای اینکه متوطنین فقیر هم بتوانند بعضویت این مجالس حاضر شوند دولت باعضاء مجالس مزبوره هر روز حقوق معینی میداد.

مجلس پانصد نفری Conseil des cinq cents – وظیفه این مجلس تهیه امور مهمه ایست که باید در مجلس عمومی Assemblée مطرح مذاکره شود اعضاء این مجلس بقرعه و برای مدت یک سال منتخب میشوند (از هر ناحیه آتیک پنجاه نفر) در موقع ورود اسم قسم میخوردند که مصالح ملت را فرو گذار نکنند این مجلس هر روز منعقد میگردید و در موقع شروع بمذاکره یک قربانی برای ارباب انواع میشد

و گفتن دعای چند لعنت میکرد کسی را که تکلیف خود را خوب انجام ندهد یکی از مشاغل این مجلس هر ماهی پنجاه نفر بترتیب نوبتی باتفاق متوطن شهر بود و برای اینکار اعضاء مجلس چند دسته میشدند و هر دسته نوبت در ظرف مدت معینی بنام خدمت کار پردازی میشدند و در این مدت بمخارج دولت غذا میخوردند (غذا خوردن در پریتانه اهمیت داشت زیرا آنجا را محل معبد خداوندان میدانستند و هر وقت آتنیها میخواستند کسی را احترام زیاد اعاده نمایند باو اجازه میدادند در پریتانه که فی الحقیقه در سر سفره خداوندان غذا میدادند) هر روز یک نفر از هیئت سمت ریاست داشت و در آن روز کلید خزانه و دفاتر و مهر دولتی بدست او بود و یکی از مشاغل مجلس پانصد نفری این بود که هر سال حقوق سواره نظام را میدادند

مجلس عمومی یا اکلزیا – برای حل و تسویه امور مملکتی در هر ماه اقلاً سه مرتبه مجلس عمومی تشکیل میشد تمام متوطنین آتن حق حضور در این مجلس را داشتند محل انعقاد مجلس در یکی از تپه های شهر بود و اداره آن ترتیب بسیار منظمی داشت از تپه ها در ... جمعیت حضار در مکان معینی قرار میگرفتند برای شروع مذاکرات معمولاً قربانی مینمودند و دعای مخصوصی خوانده از خداوندان استعانت میکرد و اشخاصیکه ملت را فریب دهند نفرین مینمود بعد رئیس مجلس که یکی از اعضاء مجلس پانصد نفری بود مطالب لازمه را مطرح میکرد آنگاه هر کس اظهاری داشت اجازه میخواست و در محل نطق اظهارات خود را بیان میکرد رئیس مجلس پس از اینکه مذاکرات بخاتمه میرسید از حضار رأی میخواست هر کس موافق بود دست خود را بلند مینمود و وقتی مطلبی قبول میشد صورت تصمیم ملت را در ورقه ای نوشته و اسامی رئیس و منشی مجلس و پیشنهاد کننده مطلب را در بالای آن قید میکردند و شخصیکه مطلب را بتصویب ملت میرسانید مسئولیت داشت و هر یک از متوطنین ها میتوانستند او را بمحاکمه جلب نمایند و اگر محکوم میشد باید مبلغی جریمه بدهد

محاکم عدلیه – برای محاکم عدلیه هر سال ملت عده ای از بین خود معین میکرد این عده بچند قسمت شده هر قسمت در تحت ریاست یک نفر از قضات محکمه تشکیل میدادند عده اعضای هر محکمه معمولاً پانصد نفر و گاهی بیشتر و بهزار نفر میرسید ترتیب محاکمه این بود که طرفین دعوی شخصاً حاضر شده مطالب خود را اظهار میداشتند آنوقت قضاة بدون مذاکره رأی میدادند و ترتیب رأی اینطور بود که در یک ظرف ریگهای سفید یا سیاه میانداختند و موافق آن با اکثریت آراء حکم صادر میگردید

قوه اجرائیه Magistrature – برای اجرائیات یعنی برای ادارات دولتی از طرف ملت اشخاصی معین میشد

که آنها را استراتژ گویند هیئت استراتژها مرکب بود و از آرکونت‌ها که در محاکم عدالت ریاست داشتند ده نفر
استراتژ علاوه بر ده نفر دیگر که فرمانده قشون بودند و عده‌ای مأمورین و عمال برای امور مالیه و نظمیه حقیقتاً استراتژها
با مشاوره استراتژها برای یک سال انتخاب میشدند و معمولاً هر شغل به نفر سپرده میشد در اواخر مدت تحقیقات دوره‌ای که
برای اینکه کار به صحت نزدیک‌تر باشد استراتژها باید آراء ملت را موقع اجرا گذارند و پس از انقضاء مدت
شغلشان با کمال دقت به اعمال آنها رسیدگی میشد

از شرح مختصری که راجع به حکومت آتن بیان کردیم استنباط میشود که در قرن پنجم حکومت ملی در آتن به کمال رسیده و اساس حکم و نظمی دیگر [illegible]
قدرت آتن در قرن پریکلس - شهر آتن در این قرن رئیس عده کثیری بلاد و ممالک و جزایر شده و تمام این بلاد که متحد بوده از
بلاد مطیعه بلاد متحده مستعمرات فتوحات سیمون و پریکلس اخیراً شهر آتن و جزیره اوبه و شهر ناکسوس و جزیره ناکسوس و جزیره
از جزایر شمالی بحر اژه و بلاد کرسونز را متصرف آتن در آورده بود در این قبیل بلاد مطیعه باقی الحکامات خود را خراب کرده
کشتیهای جنگی خویش را به آتن تسلیم نموده و سالیانه مبلغی بعنوان خراج میدهند

بلاد متحده در امور حکومتی خود آزاد بوده و فقط موافق قرارداد باید مبلغی پول و کشتی و قشون ندهند و در عوض
دولت آتن آنها را حفظ و حمایت کند عده بلاد متحده متدرجاً زیاد شده بود چنانکه در موقع تمام بلاد سواحل بحر اژه
و بعضی جزایر را شامل میگردید دولت آتن اداره ولایات مطیعه و متحده را به پنج قسمت نموده بود و از جزایر جزایر
تراس هلسپونت کاری ایونی متدرجاً قدرت دولت آتن نسبت به بلاد متحده زیاد شده بود و با آنها تقریباً مثل بلاد
مطیعه رفتار نمود و بهمین جهت بعضی بلاد مانند ساموس و بزانس علیه او برخاستند و آتن پریکلس ساموس کلیه شهرها را مأمور
نمود تا آتن دو شهر را متحد جزیره مطیع ساخته و شرائط اطاعت یعنی انهدام استحکامات و تسلیم سفاین جنگی و تعلق خراج سالیانه
به آنها تحمیل کرد خلاصه در این اوقات دولت آتن تقریباً ثبت الی ده ملیون جمعیت را مطیع داشت و پانزده الی
بیست هزار نفر ملوانان آتن جمعیت را اداره میکرد در این مسئله سیاست و تابعیت آنها را بخوبی واضح میسازد
پریکلس برای اینکه به اقتدار آتن را به این جمعیت نشان دهد سفاین جنگ را در دریا گردش میداد و برای ازدیاد

خود شرف آتن بعضی از بلاد مطیعه عده‌ای مستوطن فرستاده و اراضی مفتوحه را بین آنها تقسیم کرده و نیز در سواحل بحر اسود و ایطالیا
بعضی کلنی‌ها تشکیل داد چیزیکه مخصوصاً کار آتن پیشرفت میداد پول گزافی بود که هر سال از متحدین میگرفت پریکلس با وجود
مبالغ خطیر که صرف تزئینات آتن میکرد همیشه ده هزار تالان پول نقدی صرف مخارج جنگی با تعداد زیادی بحریه و مهمات حاضر داشت
نفوذ و قدرت آتن در ممالک مختلفه اسباب ترقی فوق العاده تجارت آن گردید چنانکه در قرن پنجم از سواحل بحر اسود تا سواحل
ایطالیا سفاین تجارتی آتن سیر میکرد آتنیها در سواحل بحر اسود با قبایل سیط و در سواحل شمالی بحر اژه که در همین قرن علاوه بر
متصرفات سابقه شهر آمفیپولیس Amphipolis بنا کرده بودند با مردم تراکیا و مقدونیه در سواحل جنوبی بحر اژه
با مصریها در سمت مغرب یونان با ایطالیها و جنوبیها و غیره تجارت مینمودند در آتن ظروف گلی و پارچه و اسلحه و اسبابهای خوب
ساخته میشد آتنیها این اشیاء را به خارج حمل کرده روغن و غلات و اهالی و از این قبیل چیزها که در مملکت خود کم داشتند وارد مینمودند
بندر پیره مرکز عمده تجارت یونان گردید و سفاین تجارتی آتن و ممالک اطراف متصل در آن بندر مشغول آمد و شد بوده و پول
سکه‌ای که پول آتن در ممالک اطراف رواج داشت و پولهای ممالک مزبوره در آتن قبول میشد لهذا بعضی اشخاص کسب و
صرافی پیش گرفته که هم پولهای مختلفه را معاوضه میکردند و هم پول قرض میدادند اهمیت آتن را نباید فقط از حیث
قدرت مادی آن ملاحظه کرد چیزیکه خیلی بیشتر به این شهر اهمیت میداد رونق صنایع و ادبیات و افکار عالیه بود بطوریکه در این
قرن شهر آتن مرکز ظرافت و هنر و دار العلم یونان بلکه عالم محسوب میشد

تزئینات آتن - سابقاً مذکور شد که سیمون غنائم فتوحات خود را صرف آرایش و آبادی آتن نمود پریکلس اقدامات او را تعقیب و وجوه
خزانه دولت را که جزء عمده آن از طرف متحدین میرسید در این راه صرف کرد و تمام آکروپول را از ابنیه عالیه پوشانید و بندر پیره را تمام کرد
اکثر این اعمال در تحت مراقبت و اداره فیدیاس Phidias که در صنعت حجاری و حکاری تاریخ قدیم نظیر او را نشان نمیدهد انجام یافته
تپه آکروپول سابقاً قلعه آتن بود و برای محافظت شهر بالای آن استحکامات بنا کرده بودند و بعد از اینکه آتن دارای حصار شد دیگر احتیاجی
به استحکامات آکروپول باقی نماند و تپه آکروپول فقط مناسب معابد رب النوع آتنه و پوزئیدون و بعضی معابد دیگر منظور نظر آتنیها و محل زیارت
آنها بود و آن مکان را مقدس میدانستند لهذا معتبرترین ابنیه آتن در آنجا ساخته شده و عمده ابنیه مزبوره متعلق به ادوار بود که سیمون دوران

تپه دیواری شروع کرده بود پریکلس آنرا باتمام رسانید و درب ورود خیلی مزینی برای آن ساخت که در عقب دو بنا را تالار عروج آن شده
از این درب خیابانی بطرف بالای تپه میرفت این خیابان از چند عمارت گذشت که در اطراف آن معبدها بود و چون ببالای تپه میرسید
معبد آتنه موسوم به Parthenon در دست راست و معبد Erectheion در دست چپ آن واقع میشد در جلو این عمارات آگروپل
مجسمهٔ عظیم آتنه موسوم به آتنه پروماخوس از مفرغ گذاشته بود که بحالت مسلح ایستاده یک نیزه با نوک طلائی بدست داشت و کلاه خودی که روی
آن تاجی قرار داده بودند بر سر داشت و از فواصل بعیده دیده میشد خلاصه مهمترین ابنیهٔ آگروپل دو معبد پارتنون و ارکتئون میباشند
معبد پارتنون دارای ۷۰ متر طول و ۳۰ متر عرض است و یک متر ارتفاع است این بنا تماما از سنگ مرمر است و در محل معبد قدیم آتنه که آنرا
ایرانیها خراب کرده بودند روی یک سکوی ~~ساخته~~ ساخته شده در طرف عرض هشت ستون و در طرف طول هفده ستون دارد و فاصلهٔ بین
سرستونها و سقف پرکاری مجالس راجع بحوادث زندگی خدایان و پهلوانان و جشنهای ملی آتن و موضوعات دیگر نقر شده است این عمارت دارای
سه قسمت است که بواسطهٔ ستونها از هم جدا میشود در قسمت آخر معبد حقیقی واقع است که مجسمهٔ ربة النوع در آنجا بود این مجسمه که بدست فیدیاس ساخته
شده و یازده متر ارتفاع دارد ربة النوع را بحال ایستاده ظاهر میسازد که جامهٔ بلند و زرهی در بر و نیزه‌ای در دست و کلاه خودی بر سر دارد
لباس او از طلای خالص و بدن و صورتش از عاج میباشد در این اطاق اشیاء قیمتی از قبیل ظروف و علم و اسلحه و غیره که برای ربة النوع
وقف کرده بودند در اطراف مجسمه گذاشته شده در عقب این قسمت اطاقیست که بواسطهٔ دری داخل آن میشوند و خزانهٔ آتنه در آنجا بوده
معبد پارتنون مهمترین شاهکار حجاری و معماری قدیم یونان است در یونان سایر معابد بزرگ زیاد بوده و هیچیک نظیر آن نبود پارتنون
نیز سیده این بنا تقریبا بحالت کامل داشت تا اواخر قرن هفدهم میلادی که در دو هزار و دویست سال از بنای آن میگذشت و در سنهٔ ۱۶۸۷
سپاهیان جنگی شهر ونیز تپهٔ آگروپل را محاصره کرده بودند بواسطهٔ یک گلوله باروت خانه‌ای که در عمارت پارتنون بود و ترکها که در آنجا ذخیره
کرده بودند محترق ساخت از این حادثه یک قسمت بنا منهدم گردید ولی امروز هم عده‌ای از ستونهای آن برپا میباشد
معبد ارکتئون خیلی ظریف و مزین است و معبد پارتنون نیز سرمشق عمارات آگروپل هم یک نمونه از ظرافت و ذوق آتنیها را بدست میدهد
معبد پارتنون سبک معماری یونانیها را در قرن پنجم نشان میدهد زیرا تمام معابد یونان را اینها تا آنجا بسبک بنا میکردند یعنی دورادور ستون ردیف
قرار میدادند و در دو طرف عمارت جبههٔ مثلث شکل مزینی از حجاری ترتیب میدادند و دیوارها و حواشی عمارات را غالبا از نقوش برجسته مستور میکردند

و حتی آنرا از همین مینوشتند اختلاف عمارات با یکدیگر در کوچکی و بزرگی و کوتاهی و بلندی ستونها و در طرز ظرافت و مخصوصا در طرح سرستونها بود
سرستون سه قسم ساخته میشد یکی شکل دریک Ordre dorique که قدیمتر از همه بوده دیگر شکل یونیک Ordre ionique
که یونانیان آسیای صغیر اختراع کرده بودند و در معبد معروف ارکتئون بکار برده بودند ثالثا شکل کرنتی Ordre corinthien که تازه‌تر و قشنگ‌
تر از دو شکل دیگر بوده و در قرن پریکلس اختراع شده
باید بخاطر داشته باشیم که فیدیاس یکی از بزرگان عصر پریکلس میباشد این مرد هنرمند در آتن تولد شده و در شهر آرگوس نزد مجسمه‌ساز معروفی
کار کرده بعد بآتن آمده مشغول کار شد و در زمان سیمون مجسمهٔ آتنه پروماخوس را ساخت عمده کارهای او در عصر پریکلس میباشد در آنجا
عده‌ای از حجاران و حکاکان قابل که هر یک در مقام خود استاد بودند زیر دست داشت که بدستور او عمل مینمودند قسمتی از نقوش برجستهٔ
پارتنون و مجسمهٔ آتنه بدست خود فیدیاس ساخته شده لیکن باقی زینت و حجاریهای آن را او طرح کرده بالجمله از طلا که برای ساختن مجسمهٔ
آتنه باو داده شده بود مقداری برداشته فیدیاس خود را از اینجا اتهام سرقت الذهب کرد و حکم بانفی دستور العمل پریکلس حاضر شده‌اند
مجسمه و صورت خود را درست کرده بود و با صنعت و لیاقت فراوان او را از ذکر مجسمه بر دارد و محبوس در آورد و ثابت کنند که خیانتی مرتکب شده است
بعد با تهمتهای دیگر باز او را بالاخره مجبور کردند که از آتن بیرون برود و این هنرمند بزرگ بالمپی رفت و در آنجا مجسمهٔ معروف زوس
را که سابقا شرح دادیم ساخت در شأن فیدیاس همینقدر باید گفت که کارهای او دارای یک امر و نظم بی‌مانند میباشد
صنعت نقاشی در یونان بپایهٔ حجاری و معماری ترقی نکرد معهذا در قرن پنجم در آتن نقاشان قابل بوده‌اند مانند پانوس Panénos
برادر فیدیاس Polygnote و Zeuxis و Apollodore که پرده‌های تاریخی و بیادگارها گذاشته‌اند
اعیاد مذهبی - تأتر Théâtre - در آتن جشنهای مذهبی گرفته میشد این اعیاد که ظرافت طبع آتنیها را نشان میداد
عبارت بود از نمایش ذوق و حماسات بالا از قبیل تفریحات مذهبی و تشریفات و خواندن سرودهای مذهبی و ملی و نواختن سازها و علاقه
جشنهای ملت روم که عبارت بود از بازیهای خشن و وحشیانه و مبارزه با حیوانات درنده و خونریزی آتنیها در فرق اجتماعات و
اخلاق اینها و حتی را به تحقیق داد مهمترین اعیاد آتنی اعیاد مخصوص آتنه و دیونیزوس میباشد
عجیب باشد - از میان جشنهای معبد که برای ربة النوع آتنه گرفته میشد عید پاناتنه نفیس‌تر و مهمتر بود که هر چهار سال یکمرتبه میگرفتند

در روز معین هیئت آن جمعیت اجتماع نموده با شکوه تمام برفته و جامه هائیکه دختران خانوادگان معتبر آتن برای آتنه دوخته بودند به رب النوع تقدیم مینمودند این جامه ها مانند پرده‌ای بود که مجسمهٔ ربة النوع را میپوشانیدند و در روی آن بعضی وقایع زندگانی آتنه و فتوحات و کشمکش او با المپ و تیتانها با کمال ظرافت زردوزی شده بود این جامه را مانند شراع روی سفینهٔ مقدسی قرار داده و آن سفینه را گاهی با چرخها و بعضاً بالای آکروپول میبردند مردم آتن از زن و مرد پیران و جوانان و دختران همگی تشکیل داده با لباسهای فاخر دنبال سفینهٔ مقدس میرفتند و قربانیها را با ساز و آواز میبردند و همراه آنها جوانان مسلح و سواران همراه دسته های جنگی حرکت میکردند چون این هیئت در معبد میرسیدند قربانیها را میکشتند و در مقابل مجسمهٔ ربة النوع مراسم عبادت را بجا میآوردند

اعیاد دیونیزوس - برای دیونیزوس نیز اعیاد متعدده گرفته میشد یک عید آن در اوایل بهار بود که آنرا اعیاد گل [illegible] در زبان یونانی Anthesteries) در این عید آتنیها تاجهای گل بر سر گذاشته و در مجلس ضیافتی که آنرا [illegible] فراهم میآوردند شروع بخوردن شراب سال گذشته میکردند و عده از دختران خانواده های معتبر بمعبد دیونیزوس رفته برای خداوند قربانی میکردند یکماه بعد از این عید گرانترین (?) دیونیزی Grandes Dionysies منعقد میشد در این عید مجسمهٔ دیونیزوس را در شهر گردش میدادند (?) در یکی از این اعیاد دستهٔ [illegible] میگرداندند و دنبال آن جمعی از جوانان خود را بشکل ساتیرها ملبس ساخته (ساتیرها یکدسته از همراهان دیونیزوس بوده که نصف بدنشان بشکل انسان و نصف دیگر بشکل بز بوده است) حرکت میکردند و در مقابل معبد خداوند با آهنگ ساز تصانیف مذهبی میخواندند و این هیئت ساز و آواز را Chœur tragique میگفتند [illegible] پوشان تشبیه به بز بوده اند و بز را بزبان یونانی تراگوس مینامیدند بعد از چندی در وسط جمعیت دیونیزوس یکنفر [illegible] در آمده روی چهارپایهٔ چوبی قرار میگرفت و با ساتیرها حرف میزد [illegible] وقایع زندگی رب النوع مجسم کرده [illegible] که غیر از وقایع زندگی دیونیزوس سرگذشت سایر خداوندان و پهلوانان نیز موضوع این بازی شد

این بازیگران همیشه لباس ساتیرها را نداشتند بلکه برای هر بازی لباس مناسب آن در بر مینمودند [illegible] از آن موضوع نمایش بازی از خداوندان و پهلوانان تجاوز کرده شامل وقایع عصر و زمان گردید چنانچه Phrinychus شاعر مشهور [illegible] را که در زمان خود او اتفاق افتاده بود بشعر در آورده نمایش داد این قسم نمایش که تراژدی Tragédie نامیده میشد توسط تاتر

معروف اشیل بوجود آمد بعد از او در ام تراژدی [illegible] تا زمان اشیل آکتور Acteur یکنفر بود و در طرف مجسمه [illegible] با [illegible] یک هیئت با یک آهنگ گفتگو [illegible] کرد بعد اشیل دو نفر آکتور قرار داد که هر دو با جمعیت میخواندند و هیئت خوانندگان در موضوع نمایش دخالتی نداشته بلکه فقط در فاصلهٔ صحبت آکتورها برای تفریح تماشاچیان با ساز و آواز میخواندند

یکی دیگر از اعیاد [illegible] رایج دیونیزوس عید [illegible] Fête de Lénéenes بود چنانچه این عید در فصل انگورچینی گرفته میشد و از هر طبقات [illegible] این جشن این بود که عده از جوانان بلباس ساتیرها یا [illegible] ها در آمده صورت خودشان را با درد شراب یا چیزی دیگر رنگ آلوده کرده و تاجی از عشقه بر سر گذاشته در عراده [illegible] نشسته در شهر گردش میکردند و در ضمن حرکت [illegible] مضحک میزدند و تماشاچیان را مسخره مینمودند این تفریح را بزبان یونانی Comos میگفتند [illegible] این بازیهای مضحک و بی‌ترتیب نظم و ترتیب در آمده مانند بازیهای تراژدی موضوعاتی پیدا کرده یکنوع نمایشی بظهور آورد که بمناسبت [illegible] کوموس آنرا کمدی Comédie گفتند از [illegible] [illegible] شعرای [illegible] آن در عالم [illegible] اثر بزرگی از خود گذاشته و آن آثار از بهترین و کاملترین آثار [illegible] میباشد زیرا [illegible] خوب [illegible] را در [illegible] مجسم میسازد و در زندگی سرمشق خوبی میدهد

تاتر دو قسم است تراژدی و کمدی تراژدی نمایشی است که حالات و احساسات عالیه بشری را بطور مؤثر مجسم میکند و حتی [illegible] میشود و لیکن کمدی نمایشی است مضحک که عادات و اعمال قبیح و اخلاق فاسدهٔ مردم را مجسم میکند و از راه تمسخر و تحقیر مردم را از آنها روگردان میسازد و خلاصه این هر دو قسم نمایش از یادگارهای ملت یونان است چنانکه گفته شد [illegible] تکمیل کرده اند

در اوایل امر محل معینی برای نمایش نبود لکن در قرن پنجم بنای عالی برای تاتر ساخته شد بطور اختصار وضع بنای مزبور از اینقرار است در دامنهٔ تپه پلکانها بشکل نیم دایره مشرف بیکدیگر ساخته در پای پلکانها محوطه ترتیب داده که [illegible] محراب دیونیزوس بود و در محراب جای ارکستر Orchestre یعنی هیئت خوانندگان و نوازندگان در آنطرف محوطه [illegible] که روی آن آکتورها بازی میکردند در عقب [illegible] دیوار بود که تزئینات داشت محل تاتر آتن یکی از ابنیهٔ ممتاز و عالی است که نهایت ذوق و سلیقه در آن بکار رفته و امروزه ابنیهٔ تاتر بهمین شکل ساخته میشود و در روی پلکانها که تماشاچیان می‌نشستند سی هزار نفر جمعیت جا میگرفت

تاتر هر سال یکنوبت دائر میشد و در اول تاتر عبارت از یک جشن مذهبی بود که در آن نمایشها میدادند [illegible] مجلس نمایش بهره [illegible]

متمولین بود که از طرف عشیره خویش معین میشدند هر سال چند نفر از این قبیل اشخاص مأمور بکار میشدند و هر یک از آنها یک گروه
که جمعیتشان از دیگران بهتر باشد و هر کس این مقصود را بهتر انجام دهد جایزه بگیرد که عبارت بود از یک سه پایه که هم به مجلس عشیره او
و مصنف موضوع نمایش و اکتورهای اول اراده آن مینوشتند اکتورها روی صورت خود ماسک میگذاشتند و برای نمایش تراژدی لباس
فاخر بسیار فراخ و زرین و مرصع و برای نمایشهای کمدی لباس کوتاه میپوشیدند و ماسک مضحک میگذاشتند تمام ستونهای این
ماموریت تماشا میرفتند برای اینکه ستونهای ... از لذت این تماشا و تفریح بی بهره نمانند دولت آتن بهر یک از آنها بقدر دو پول
مصنفین تاتر یا تاتر نویسان - در اوایل امر که در نمایشها فقط یک اکتور بازی میکرد خود مصنف بود ولی هر کس که موضوع تاتر را تهیه
میکرد خودش هم مباشرت ... کار را ... بعضی دیگر خودشان اکتور نمیشدند در قرن پنجم مصنفین معتبر تاتر زیاد
آن که بعضی قطعات از آنها باقی مانده است چهار نفر بوده اند سه نفر تراژدی نویس اشیل و سوفوکل و اوریپید Euripide و یک نفر
کمدی نویس موسوم به Aristophane

اشیل قدیمترین تراژدی نویسان معتبر یونان از اهل الوزیس Eleusis در آتیک بوده و در وقایع ماراتن و سالامین جزو سربازان
آتن جنگ کرده و شرح جنگ سالامین را در یک تراژدی موسوم به Tragédie des Perses شرح داده اشیل هفتاد یا نود قطعه تراژدی
اکتورها را دو نفر قرار داده و در اواخر عمر به سیسیل رفته در همانجا مرده و او را پدر تراژدی میگویند

سوفوکل سی سال کوچکتر از اشیل بود ولی در صنعت تراژدی گوی سبقت از اشیل ربوده و نزد دولت و ملت آتن محترم بود ... و درجه
او رسید اجرای تحسین نمودند این شاعر از دوستان صمیمی پریکلس بوده و بیش از صد قطعه شعر منظم آورده

اوریپید پانزده سال از سوفوکل کوچکتر و از خانواده حقیر و بی نفاعت بود با پریکلس و آناکزاگور و سقراط معاشرت داشت در اشعارش
عقاید خود را در خصوص کیفیت عالم و مذهب و اخلاق بیان کرده است اوریپید در بیانات خود اخلاق و احوال مردم عصر را بیشتر مجسم
مباشرت ... سوفوکل اخلاق و احوال مردم در منتهی درجه کمال که متوانست تصور کند ظاهر میشود در اشعار او ... عقاید
آنها را بگیرد و لهذا او را بعضی متهم کردند و دیگر نتوانست در آتن بماند ... و در همانجا درگذشت
در قرن پنجم فقط از آریستوفان چند قطعه کمدی باقی مانده است لهذا ما او را اول کمدی نویس قدیم میدانیم این شاعر دشمن عوام

دموکراسی و خیالات جدید در علم و حکمت بوده و در اشعار خود مجلس ملی و دولت آتن و حکام را استهزا میکرد و چون در آن اوقات سوفیستها و شخص
یکی از او بود آریستوفان در ضمن اشعار خود اوریپید و سقراط و Cléon رئیس فرقه دموکرات را مورد ... قرار داده هجو میکرد
نطق و فصاحت - در آتن تمام امور حکومتی در مجامع ملی مطرح مذاکره میشد و از هر جهت مذاکرات از اشخاصی که بهتر میتوانستند
حرف بزنند بیشتر مقاصد خود را از پیش میبردند و در انظار اهمیت پیدا میکردند بهمین جهت اسباب ترویج نطق و فصاحت گردید ناطقین دو
قسم بودند بعضی در امور سیاسی حرف میزدند و برای حکومت را بعقاید خودشان همراه کنند مانند پریکلس و بعضی برخی در امور محاکماتی
نطق ترتیب میدادند توضیح آنکه بموجب قوانین آتن اشخاصی که با هم دعوی داشتند نمیتوانستند وکیل معین کنند و باید شخصاً در محکمه حاضر شوند
و اظهار حقوق ... را که ناطقین برای آنها نوشته ... بخاطر سپرده در محکمه ادا کنند
از اواخر قرن پنجم بعضی اشخاص نوشتن این قبیل نطقها را پیشه معاش قرار دادند و معروفترین این زمره ناطقین Lysias و Isée
میباشند که از اهل آتن نبودند ولی در آن شهر اقامت داشتند

در اوایل ناطقین نطقهای خود را ثبت نمینوشتند لهذا از آنها آثاری بدست نیست از اواخر قرن پنجم ناطقین آتن برخلاف عادت سابق نطقهای
خود را بعد از بیان بر رشته تحریر درمیآوردند بجهت بیانات ایشان بما ... مانده و غالب این بیانات متعلق به ده نفر بوده که
از اواخر قرن پنجم تا اواخر قرن چهارم زندگی کرده اند و آنها را ناطقین ده گانه آتیک Les dix orateurs attiques نامند
در قرن پریکلس یک عده اشخاص در آتن پیدا شدند که غالباً از اهل ممالک مختلفه بودند این اشخاص نیز دو قسمت میشوند یک دسته را
Sophistes یعنی سوفسطائیان و دسته دیگر را رتور Rhéteurs یعنی ناطقین ... مینامیدند سوفسطائیان در امور زندگی تفکر نموده
سعی میکردند در نتیجه افکار خود ... جوانان و ... مردم ... و خود را سوفیست یعنی عاقل میگفتند این قبیل اشخاص عده شاگرد
دور خود جمع نموده و در ازاء مزد معینی بآنها درس میدادند و موضوع درسشان تعلیم فن استدلال و مباحثه قرار داده بودند یعنی که
هر چه اراده کنند بتوانند بطرف مقابل خود ثابت و مدلل سازند و در زندگی موافق میل رفتار کنند طوری که تمام ...
اصول افکار و عقاید سوفسطائیها بطور تحقیق معلوم نیست آنچه راجع بآنها در روایات دیده میشود از طرف مخالفین آنها میباشد که نسبت گوئی
و دروغگوئی ... بآنها داده اند چنانکه ذکر است (سوفسطائیها مردم را از عقاید و مبادی خود منحرف میسازند و عقاید تازه انتشار میدهند

و مغالطه مردم را گول میزدند تعلیماتشان بهیچوجه موضوعی نداشت) با اینحال چند نفر از سوفیستها را که ما میشناسیم مانند پروتاگوراس و
پرودیکوس Prodicus از مردمان بزرگ محسوب میشوند و مخصوصاً پروتاگوراس از حکمای معروف قرن پنجم است
رتورها شاگردان تعلیم فصاحت و فن نطق بوده و معروفترین آنها اهل سیسیل میباشند مانند Gorgias از اهل لئونتیوم که میگفته است
(من فقط رتور هستم نه سوفیست زیرا فصاحت را میتوان تعلیم کرد ولی تعلیم حق غیر ممکن است) گرگیاس هشتاد و چند سال در آتن تدریس داشت و وجوه
آتنی حرف میزد و طرف احترام عامه بود دیگر از رتورهای معروف Corax از اهل سیراکوز میباشد

مورخین — از قرن ششم در اطراف یونان آسیای صغیر بعضی اشخاص پیدا شدند که در صدد بر آمدند روایات و حکایات راجع بمملکت خود را بنویسند
این اشخاص را Logographe میگفتند ولی مورخین واقعی یعنی آنانکه حقیقت وقایع عصر را موافق تحقیقات و یا باثبات شخصی که شاهد
آن وقایع بوده جمع آوری و ثبت میکرده در آتن ظهور نموده اند قدیمترین مورخ یونانی هرودت Hérodote میباشد این مورخ
اهل شهر Halicarnasse (در آسیای صغیر) بوده و در آتن و مصر و ممالک اروپائی مسافرتهای زیاد کرده است جنگ ایران
و یونان را حکایت نموده و تاریخ ایران را از زمان جنگهای مادها تا عهد خشایارشا (گزرکس) بیان کرده است هرودت
اطلاعات تاریخی خود را در ضمن نه کتاب بنام نه ربة النوع موز Muse نوشته و از هر مملکتی که سخن گفته وضع مملکت و رسم اخلاق و
عادات و رسوم آنرا تشریح کرده و در بیان مطالب مذکوره حتی الامکان از طریق صحت و اعتدال خارج نشده این مورخ که پدر
تاریخ نامیده میشود در زمان پریکلس بآتن آمده و کتابش مورد پذیرفته شده و دولت آتن مبلغ ده تالان باو تقدیم کرد
یکی از مورخین مشهور توسیدید Thucydide آتنی میباشد این شخص متمول بود و معادن طلا در تراس داشت وقتی Brasi-
das سردار اسپارتی شهر آمفی پلیس را گرفت ریاست قشون محافظ آن در عهده توسیدید بود آتنیها او را متهم نمودند باینکه ببلاغفلت شهر
شهر آمفی پلیس را از دست داده و تبعیدش کردند توسیدید به تراس رفت در حال تبعید شروع بنوشتن تاریخ جنگهای پلوپونز افتاد
و باین مقصود اقدام کرد لیکن قبل از اتمام آن عمرش بآخر رسید و مطالب را طوری بیان کرده که برای مطالعه کنندگان مفید باشد
یعنی خوبی روش ادای مطلب بوده نه پرداختن عبارت
دیگر از مورخین معروف گزنوفون Xénophon این شخص نیز از اهل آتن بود و تاریخ جنگهای پلوپونز را از آنجا که توسیدید ناتمام گذاشته بود

بآخر رسانید گزنفن چون با آژزیلاس Agesilas پادشاه اسپارت خصوصیت و دوستی پیدا کرده بود و دشمن آتن شد آتنیها تبعیدش نمودند
بعد گزنفن به ولایت الید رفت این مورخ تاریخ عصر خود را بکمال سادگی نوشته و رجعت ده هزار نفره را حکایت کرده است
باید دانست که در این قرن علم و حکمت نیز مانند ادبیات و صنایع ترقی داشت از جمله علمای معروف متون Méton منجم و هیپوکرات
Hipocrate (بقراط) طبیب میباشند بقراط را ابو الطب خوانند آناکزاگور و بقراط بزرگترین حکمای این عصر میباشند شرح حال آناکزاگور
بعد آمد در باب آناکزاگور اینجا مختصراً میگوئیم این حکیم در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد در شهر Clazomène متولد شده و از
اوائل عمر بآتن آمده و آنجا را محل اقامت قرار داد آناکزاگور اول کسی است که عقیده توحید را در یونان بیان کرده و گفته است
(خالق تمام عالم یکی است و وجود او روح پاکیست که ادراک آن از عقل عوام خارج است) لهذا آتنیها او را متهم کردند زیرا نمیتوانستند
تصور کنند که تمام خداوندان ایشان موهوم باشند و بجای همه آنها یک خدا قائل شوند خلاصه مدعی خواستند او را در محاکم بجرم بی دینی محکوم کنند

وضع زندگی مردم یونان در قرن پنجم — حوائج مردم یونان بواسطه اوضاع طبیعی و جغرافیائی مملکتشان کم است یونانیان چون در
هوای گرم و خشک زندگی میکردند محتاج لباس زیاد و منزل محفوظ نبودند بعلاوه غذای مختصر داشتند و در خارج از منزل بسر میبردند و چون این
ترتیب زندگی نتیجه اوضاع طبیعی و جغرافیائی مملکت است در قرون متمادیه کمتر تفاوت در آن دیده میشود حتی زندگی عادی در قرن
پنجم با قرون سابقه چندان فرقی ندارد و اگر تفاوتی داشته باشد خیلی جزئی است

لباس اصلی یونانیان در این قرن باز همان جامه پشمی بی آستین بوده و فقط یک شنل مشرقی که روی لباس خود کشانند روی آن میپوشیدند و
در وقت خارج شدن از منزل شنلی هم اضافه میکردند تقریباً لباس زن و مرد یکنوع بود سابقاً اغلب یونانیان پای برهنه راه میرفتند
ولی در این قرن کفش میپوشیدند این کفش روی پا را نمیپوشانید و با بند بسته میشد بالاتر مردها صورت خود را میتراشیدند و موها را کوتاه
میکردند فقط در سفر کلاهی بر سر میگذاشتند

غذای یونانیان کم و ساده بود رعایا جز نان و آبگوشت غذای دیگری نداشتند ولی شهریها با مختصری زیتون و تره و پیاز و تره ی
نان تغذیه میکردند شراب کم مینوشیدند و در وقت شرب آب مخلوط مینمودند در قرون سابقه یونانیان روی زمین نشسته غذا میخوردند و در این
اواخر نشستن غذا خوردن روی میز را معمول داشتند

و یا بنیان عمارات عمومی ظریف و عالی میساختند ولی آنها راست معبد یا ابنیه عمومی دیگر بود و خودشان در منازل محقر زندگی میکردند دیوارها
گچ و زینتی نداشت چند صندلی و میزی کوتاه و کوچک چراغ و ظروف گلی و سفالی و از این قبیل اثاثیه در بر داشت مردم فقط برای خوابیدن
بخانه های خود میرفتند و مابقی اوقات را در ورزشگاهها و میدان عمومی و دکانها بسر میبردند و صحبت و گفتگو میکردند شهرهای یونان بواسطه
خانه های محقر و کوچه های تنگ و کثیف منظر خوبی نداشت

بندگان — در تمام بلاد تقریباً چاکر و عده بیشتری بندگان بودند این بندگان اصلاً از اهل آسیا بودند یا یونانیها که در موقع جنگها به
بندگی رسیده از بندگان غالباً در خانه صاحب خودشان کمک داشتند و خدمت میکردند کنیزها بافتن پارچه و دوختن لباس و آسیا کردن
گندم و جو با دیگر و پختن نان و غیره اشتغال داشتند و غلامها نیز بخدمات در خانه ها و خارج مشغول بودند هر خانواده یونانی
اقلاً یک کنیز داشت بعضی از متمولین تجاوز از یک عده بیشتر بنده مالک بودند و عده از غلامان هم در کارهای مختلف از قبیل کسب های
محقر و عمله در اراضی و معادن بکار گماشته میشدند و تمام حاصل زحمات آنها را متعلق بخود دانسته میگرفتند گاهی نیز بندگان با اجاره از باغات
آزادی و اجازه تجارت داشتند از حاصل اعمال خود قسمتی را میبردند بموالی بندگان باید لباس با علامت مخصوص بپوشند برای اینکه
از سایر مردم شناخته شوند حق پوشیدن لباسهای خوب و آرایش دادن بخود و حق ورود در مجامع و انجمنهای عمومی را نداشتند بندگان
دارای حقوقی نبودند و شخصیتی نداشتند بلکه تعلق ملک صاحب خودشان بودند ارسطو میگوید (بنده اسباب و آلت ذیروحی است) هرچه ارباب
حکم کند بنده چاره جز اطاعت ندارد و ارباب میتواند هر نوع زجر و شکنجه باو وارد آورد در آتن بموجب قانون ارباب حق
قتل بنده را نداشت ولی در عوض عادت دیگری بود و آن اینکه هرگاه بین دو نفر آزاد اختلافی واقع میشد طرفین حق داشتند بندگان
یکدیگر را استنطاق کنند و شکنجه نمایند تا مطالبی را که بنفع آنها است از آنها کشف کنند

وضع حالت نسوان — تقریباً در تمام بلاد یونان زنها خارج از هیئت اجتماعیه زندگی میکردند و در معاشرت مردها حقی نداشتند
در هر خانه عمارت مخصوصی است موسوم به Gynécée که زنها تمام اوقات خود را در آنجا بسر میبردند و فقط با مرد در امور خانه داری و از
و کنیزها را بکارهای خانگی وا میداشتند و بعلاوه زنها از تعلیم و تعلم محروم میشدند و بندرت کنیز زن پیدا میشد که نوشتن و خواندن را
بداند پس خود زنها هم معاشرت خیلی کم است معمولاً زنها نباید از خانه بیرون بروند فقط در موقع اعیاد مذهبی میتوانند آزادانه خارج شوند

ولی همیشه باید یک یا چند نفر کنیز همراه آنها باشد ترتیب ازدواج مانند عصر حاضر با اجازه پدر دختر و تعیین شوهر بر عهده کاملاً در تحت
اطاعت او میباید هرچه اطاعت زن نسبت بشوهر بیشتر باشد او را عاقلتر میدانند

ترتیب اطفال — وقتی طفلی بدنیا میآید پدر مختار است او را نگاه دارد یا ترک کند در صورت اخیر طفل را در سر راه میگذارد اگر کسی
طفل را ضبط کند بیچاره ها بنام غلام محسوب میشود دختران تا آخر ازدواج و پسران تا هفت سالگی در اندرون نزد مادر بسر میبردند در هنگام
آن دختر را بشوهر میدهند و پسران را یک نفر غلام میسپارند و معلم تعلیم و تربیت طفل را دارد پس از چندی پسر را به مدرسه
میگذارند همین نوشتن و خواندن و حساب و آواز و اشعار شعرا را معلمین تعلیم میکنند سرودهای ملی آنها را در مدرسه درس میدهند در این
عصر کتاب خیلی کم است زیرا پاپیروس که از مصر میآید فوق العاده کمیاب بوده و گران تمام میشد برای مشق خط و چیز نویسی
صفحات از چوب با مغز ترتیب داده روی آن ورقه از موم میکشیدند و با قلمی مانند میخ (Stylus) روی موم مینوشتند
پس از نوشتن سطح موم را صاف میکردند و باز مینوشتند و بوسیله از نوشتن روی پاپیروس مشقی بودند چون قدری اطفال
بزرگتر میشدند در ورزشگاهها بورزش میپرداختند در آتن برای اطفال ... ها و اطفال خارجیان ورزشگاههای مجزا بود جوانان آتنی
در بیست سالگی داخل خدمت نظامی میگردیدند پس از دو سال مشق و خدمت در جزو ... میآمدند یعنی حقوق سیاسی خود را اجرا مینمودند

فصل سیزدهم — جنگهای پلوپونز

پس از انعقاد عهدنامه ... (۴۳۵) تا چندی میان بلاد یونان منازعه و زد و خورد واقع نشد و بالعکس
صلح و مسالمت استحکامی نداشت چه موانع زندگی و عادات و رسوم حکومتی اهل یونان را بهم مخالف ساخته بود و کاملاً یکدیگر
رقابت و ضدیت داشتند آتن بر بسیاری از جزایر و بلاد بحری ریاست داشت و دارای اولین قوه بحری یونان بود اسپارت
بواسطه اتحاد با جزء عمده پلوپونز از حیث قوای بری اول دولت یونان محسوب میشد
مملکت اسپارت فقط از حیث نظام و تشکیلات اهمیت داشته نه از حیث تمدن و ترقیات معنوی زیرا عدم اعتنا و توجه این ملت
بکار و تحصیل علم و صنعت یکی آنها را از تقسیم ترقی باز داشته و با یک زندگی و عادات خشن و خالی از ظرافت نگاه داشته و به همین جهت
این ملت هیچ یک از آثار تمدن عمومی یونان کرده و در تاریخش فقط وقایع جنگ و مغلوبه دیده میشود

برای اینکه علت اختلافات دائمی یونان که باعث جنگهای پلوپونز شد خوب واضح شود میگوییم که آتن و اسپارت دو شهر معتبر
یونان هستند از حیث عادات و اخلاق و وضع حکومت و بعبارة اخری از حیث تمدن کلی با هم مغایرت داشتند و هر کدام میخواستند بر
دیگری تفوق یابند بنابراین رقابت بین آنها طبیعی است سایر بلاد یونان از بری و بحری و جزایر هر یک بنابر منافعشان اتحاد یکی از
آن دو را اختیار کردند بتقسیم دو هیئت متحده تشکیل گردید یکی هیئت اتحادیهٔ بلاد بحری و جزایر در تحت ریاست آتن و دیگری اتحاد
پلوپونز بریاست اسپارت. غیر از رقابت منافع و مصالح نکتهٔ دیگر که در تقسیم ملل یونانی بدو هیئت تا اندازهٔ مدخلیت داشت عادات
و رسوم حکومتی است توضیح آنکه وضع حکومت آتن جمهوری عامه Republique démocratique و وضع حکومت اسپارت سلطنت
اشرافی Monarchie aristocratique یا حکومت [illegible] Monarchie oligarchique است. حکومت سلطنتی در تمام بلاد یونانی
غیر از اسپارت منسوخ شده و بجای آن حکومت جمهوری اشراف برقرار گردیده بود. در اغلب شهرها [illegible] و وضع حکومت بطرف اقتدار
عامه متمایل میشود و لهذا در تمایل بحکومت عامه بعضی بلاد جلوتر و برخی عقب هستند آنهائی که در ترتیب حکومت عامه ترقی کرده و جلو رفته از قبیل
آتن و آنهائی که در این راه پیشرفتی نکرده و متوقف مانده از قبیل اسپارت که دارای حکومت سلطنتی و اشرافیت بوده و متفق گردیدند بنابراین
مراتب در نیمهٔ دوم قرن پنجم اسپارت و آتن دو مرکز متضاد و رقیب هستند که هر کدام عده‌ای از بلاد یونان را بوسیلهٔ عقد اتحاد
دور خود جمع کرده اند

این دو هیئت متحده مستعد ابراز مخاصمت بودند اقدامات دولت آتن در تقویت [illegible] اسپارتیها را تحریک [illegible] آنها که با آتن دو قوم [illegible] اتفاقات
نائرهٔ حرب را مشتعل ساخت و این جنگ که بحرف جنگ پلوپونز معروف شد باعث خرابی و انقراض یونان گردید

مقدمات جنگ ـ شهر کرنت از قدیم الایام با آتن رقابت تجارتی داشت و باین جهت داخل اتحادیه اسپارت گردیده بود یکی از مستعمرات
کرنت موسوم به کورسیر نسبت بشهر مرکزی خود احترامات و مراسم لازمه را بجا نیاورد و بعلاوه با آن شهر رقابت مینمود زیرا
بین کرنت و کورسیر عداوتی تولید شده بود و در همین که کورسیر یکی از بلاد [illegible] جنگ نمود و دولت کرنت برضد کورسیر با آن شهر
جنگ نمود [illegible] کورسیریها [illegible] کرنت [illegible] در صدد [illegible] برآمدند
از عاقبت کار ترسیده نمایندگان بآتن فرستاده طلب اتحاد کردند دولت آتن خواهش ایشان را پذیرفت و عده‌ای کشتی برای یاری

کورسیر اعزام داشت و علت همین امر سبب شد که کورسیریها نتوانستند بر خصم غالب شوند
شهر پوتیده که اصلاً از مستعمرات کرنت و حالیه با آتن متحد بود بر ضد آتن طغیان نمود و از کرنت استعانت کرد کرنتیها عده‌ای قشون کمکی
جنگ آتن بشهر فرستادند

در این اوقات بین آتن و مگار نیز کدورتی حاصل شد از آن جهت که آتن حکم صادر کرد که کشتیهای مگار را در کلیهٔ بنادر آتیک و بلاد متحده نپذیرند
بنابر تقاضای کرنت مجلسی مرکب از نمایندگان بلاد متحدهٔ پلوپونز در اسپارت تشکیل شد و از آتن نیز نمایندگانی آمدند [illegible] نمایندهٔ
کرنت و مگار شکایت نمودند که آتن جنگ کرده زیرا معاهدهٔ صلح را شکسته است نمایندگان آتن حرکات ملت خود را به یونان خاطرنشان کرده
اظهار داشتند که این اختلافات بحکمیت رجوع شود و جهت جنگ [illegible] نباید در این خصوص اسپارتیها بین خودشان مذاکره کردند و رای
بجنگ دادند ولی بطریق [illegible] بعضی شرایط پیشنهاد کردند که اگر آتن آنها را بپذیرد [illegible] شرایط از این قرار بود که آتنیها خانوادهٔ
آلکمئونید را که بواسطهٔ [illegible] معبد خداوند [illegible] هستند تبعید کنند (مقصود عمده تبعید پریکلس بود) و از سایر بلاد متحده را از تحت
فشار بیرون آورده آزاد بسازند و دیگر آنکه حکم [illegible] را که بر ضد مگار صادر کرده نسخ کنند

ملت آتن برای مشورت در باب جواب تقاضای اسپارت مجلس کردند پریکلس نطق منطقی راجع بلزوم جنگ بیان نمود و مزایای آتن
را از حیث قوای بحری و پول فراوان خاطرنشان کرد و تمام حضار با پریکلس هم عقیده شده بسفرای اسپارت جواب دادند که ملت آتن برای
صلح و مسالمت حاضر است ولی بهیچ وجه نمیتواند تکلیفی را بپذیرد که باستقلال و حیثیت آن لطمه وارد آورد و [illegible] اتحاد جنگ [illegible]
در این بین اتفاقی افتاد که باعث شروع جنگ شد و آن اتفاق این بود که شهر تب برای تسخیر پلاته که از متحدین آتن بود [illegible]
داشت. این اراده در شب تاریکی [illegible] از دروازه که بتوسط یکی از خائنین برای آنها باز شده بود داخل شهر شده بتوسط منادی مردم [illegible]
عمومی خواستند و دعوت کردند با آنکه داخل هیئت اتحادیهٔ بئوسی شوند یعنی از اتحاد آتن صرف نظر کرده و فی الحقیقه در تحت اطاعت تب
درآیند زیرا ریاست اتحاد بلاد بئوسی با این شهر بود. اهالی پلاته ابتدا [illegible] از ترس با مهاجمین داخل مذاکره شدند ولی چون
ملتفت عدهٔ آنها شدند بر آنها ریخته [illegible] آنها را از اطراف محصور کرده قتل عام نمودند [illegible] از آن [illegible] ۴۳۱
[illegible] واقعه بواسطهٔ [illegible] از [illegible] خیانت آمیز [illegible] آتن چون از واقعه مطلع گردید مقداری قشون و آذوقه

به جاها فرستاد و زنها و اطفال و پیرمردان آن شهر را در آتن پذیرفت برای اینکه مدافعین ولایت در موقع لزوم خوب بتوانند فارغ خاطر
جنگ کنند و گرفتاری داخلی نداشته باشند این اقدام آتن در همراهی با پلاته بهیجان اسپارت و هواخواهانش افزود

توسیدید مورخ متحدین اسپارت و آتن را که در جنگهای پلوپونز دخالت داشته‌اند شرح داده میگوید متحدین اسپارت عبارت بوده‌اند از
تمام اهالی پلوپونز باستثنای آرگوس و در خارج پلوپونز مگار و کرنت و اهالی بئوسی باستثنای پلاته و لوکری (دیگر پلاته) و اهالی دریه و اتولی و فسید و چند
شهر دیگر بعضی از این اهالی کشتی میدادند و بعضی دیگر کمک بحری نمیکردند قشون سواره و پیاده و از چند شهر معتبر اهالی و پس بحریه پول و کشتی
و بهره داده‌اند علاوه بر اینها پول پادشاه ایران متحدین اسپارت را قوت قلب میداد. متحدین آتن عبارت بودند از پلاته و اهالی
بعضی ولایات یونان مرکزی و تسالی و اهالی شهر نوپاکت و آرگوس و مردم بسیاری از جزایر و ولایات ساحلی آسیای صغیر باستثنای و
تراس بعضی از اینها کشتی میدادند و بقیه با پول و قشون همراهی میکردند آتن در موقع شروع جنگ سیصد کشتی جنگی بزرگ و مقدار
معتنابهی قشون و علاوه بر اعانه متحدین که سالیانه بهزار تالان میرسید مبلغ ششهزار تالان طلا ذخیره در خزانه داشت خلاصه استعداد
آتن از جهت قوای بحری و پول بیش از اسپارت بود و اما قوه بری اسپارت بر آتن تفوق داشت

هجوم قشون پلوپونز باتیک - پریکلس نظر بتفوق قوای بری اسپارت آتنیها را نصیحت کرد که بیهوده با اسپارتیها در جنگهای مقابل نشوند
ولی همواره بوسیله قوه بحری اقدامات بعمل آورند

در بهار سال (۴۳۱) آرکیداموس پادشاه کهن سال اسپارت با شصت هزار نفر قشون حرکت کرد چون قشون دشمن نزدیک شد بنا بر نقشه
پریکلس تمام اهالی دهات اطراف بآتن آمده چون خانه و منزل بقدر کفایت نبود ناگزیر در میدانها و خیابانهای شهر و بندر پیره اقامت گزیدند
و از خانه و املاک خود صرف نظر نمودند و اغنام و مواشی خود را بجزیره اوبه فرستادند آتن بواسطه حصار محکم دراز که به بندر پیره داشت
این جهت را از شر دشمنان محفوظ میداشت و از راه دریا آذوقه بآنها میرسانید
قشون پلوپونز باتیک رسیده و بنای غارت و تخریب مزارع را گذاشتند و اشجار را قطع میکردند و خرمنها را آتش میزدند آتنیها
که از بالای حصار خرابه خانه و مزرعه خود را بچشم میدیدند بی اختیار خواستند از شهر خارج شده بدفاع بروند ولی پریکلس با نطق
عاقلانه آنها را ساکت میکرد و میگفت درخت اگر قطع شود ممکن است درخت دیگری بجای آن بروید ولی وقتی رشته حیات انسان قطع شود

دیگر علاج ندارد و بنابراین باید محافظت جان را بر مال مقدم داشت) قشون پلوپونز مدت یکماه در اتیک تاخت و تاز کرده بالاخره در
نتیجه کمی آذوقه تنگ شده پس از خرابی ولایت اتیک را رها کرده بطرف شهرهای خود رفتند

در حین تاخت و تازهای قشون پلوپونز صد کشتی جنگی از آتن بسواحل پلوپونز رفته مشغول قتل و غارت شده پریکلس شخصاً
باتیک و بمگار حمله کرد و پس از غارت و تخریب بسیار برگشت و شهر اژین را متصرف و اهالی آنرا اخراج کرد چون آتنیها
بسیار تنها اهالی اژین را که آتنیها بیرون کرده بودند در یکی از ولایات خود اقامت دادند در زمستان همین سال آتنیها جنازه مقتولین
خود را با تشریفات و احترامات زیاد بخاک سپردند پریکلس از طرف ملت مأمور شد که خطابه بافتخار آنها بخواند پریکلس در این خطابه تمامی را
که در راه حفظ مملکت جان خود را فدا کرده‌اند تعظیم و تکریم نموده و هموطنان را تشویق کرد که بر سبق آنها رفتار نمایند این بیانات فوق‌العاده
بر مردم اثر کرد و بر هیجانشان افزود

طاعون آتن - تبعید پریکلس ۴۲۵ - در بهار سال ۴۳۰ آرکیداموس با قشون باتیک برگشت و در اطراف آتن بنای تاخت و تاز را
گذاشت ولی پس از چهل روز بواسطه بروز مرض طاعون در آتن و هول و هراس آن مجدداً از اتیک خارج شد
مرض طاعون از مصر یا ایران بیونان سرایت کرده و بدواً در بندر پیره بروز نمود و در آتن و پیره که از جهت جمعیت و عده گرفتار
را بهلاکت ساخت مردم بیچاره که در حین ابتلاء از شدت تب و عطش میسوختند خود را در چشمه‌سارها و چاه‌ها میانداختند کمتر کسی از مبتلا شدگان
از مرگ رهائی یافت اطبای آتن نتوانستند این مرض را تشخیص بدهند و عقیده عموم براین قرار گرفت که اسپارتیها چاه‌های آنرا
مسموم کرده یا آپولون برای تقویت اسپارتیها این مصیبت را بر آتن وارد آورده است خلاصه در آن هنگام غوغا برپا شده
مردم همه منتظر مرگ بودند و هیچ خیالی نمیکردند حتی از خطرات و احترامات خداوندان را هم رعایت نمیکردند و احکام حکومت را
دولت نمیکردند پریکلس ثبات و متانت خود را از دست نداد و در همان گیرودار با صد کشتی بسواحل پلوپونز رفت و مشغول تاخت و
تاز شد لکن شیوع مرض در اردو او را بمراجعت وادار داشت در این میان مرض طاعون در اردوی آتن که در مقابل پوتیده اقامت
داشت سرایت نمود و آتنیها از خطرات جنگی و در بیابانها از راه تنفس متصرف شده مبهوت مانده بودند و بدین جهت بر پریکلس شوریده

او را اسباب به تحقیر کرده او را شرطها الیت نهم و مبلغ گزافی جریمه محکوم ساختند پریکلس که خود از هر طرف دچار
مرخات بود وطن به صبر و سکوت میکند زیرا خانه به تنهایی دیگر نیز با وردی کرد و خواهر و یک پسر و عدهٔ از عزیزان و دوستانش
مرض طاعون درگذشته بودند پریکلس با زبردی خود و خانواده اما چون پسر دومش هم از دست رفت دیگر نتوانست خود داری کند و در
هنگام تاج عزا بر او میگذاشت آهی کشید اشک از چشمانش سرازیر شد آنگاه مجدداً رفته آمده او را نوازش نموده دوباره
روی کار آورده و به سمت امیر البحری منصوب شد و چون پریکلس از زنی دیگر اولادی داشت که نسبتاً نامشروع بود قوانین اجازه
نو دمت به پسر که از ... زی داشت تمام حقوق ستوه آتنی را عطا کرد و بعض اینکه پریکلس بر کار باز گشت با کمال عزم جنگها را دنبال نمود
و شهر پوتیده بزودی تسلیم شده و تصرف آتن درآمد

حمله قشون پلوپونز به شهر پلاته و تسخیر آن - آرکیداموس در تابستان سال ۴۲۹ از ترس طاعون جرأت نکرد وارد آتیکا شود
شود و با قشون متحدین خود به شهر پلاته حمله برد اهالی پلاته آرکیداموس را خبر کردند که یونانیان بعد از جنگ پلاته در حفظ و حراست این
شهر خورده بودند قسم یاد کرده بودند ساخته آرکیداموس جواب داد (اما شماها تا وقتی این عهد نامه را رعایت میکردید که اهالی پلاته با دشمنان
یونان یعنی آتنیها دست اتحاد نداده بودید) شهر پلاته با عدهٔ قلیلی جنگجویان که پیش از جهار صد نفر اهل پلاته و هشتاد نفر آتنی بودند
در مقابل حملات شدیده قشون پلوپونز مقاومت نمودند چون شهر مسخر نشد بعد وارد شهر شوند تصمیم گرفتند دور شهر ساختند برای
اینکه بالای آن رفته مشرف بر شهر شوند محصورین برای ارتفاع حصار شهر افزودند آنگاه قشون پلوپونز از این وسیله مأیوس شده دور حصار
حصاری بنا کردند و رابطه شهر با خارج کلی مقطوع و مجبور به تسلیم شد و چون جمعیت شهر منحصر به آن جنگجویان و عده قلیلی زن بود که
برای خدمات آنها مانده بودند محاصره قریب دو سال طول کشید بالاخره محصورین چون آذوقه را رو به تمامی دیدند خیال افتادند
در دشمن شبیخون بزنند تا اینکه بوسیله آن خلاص خود موفق نشدند لذا از دیوار نردبان طولی ساخته در یک شب که برف و باران می‌بارید
و هوا تاریک بود با کمال احتیاط بوسیلهٔ نردبان به بالای حصار رفته از آنطرف پایین پیاده شدند ولی صدای سقوط یک
آجر قشون دشمن ملتفت شده مشعلها افروخته و در اطراف حصار تجسس کردند اما جنگجویان پلاته که در تاریکی بودند دشمنان را

در روشنایی مشعلها دیده به چه ترتیبی دادند خلاصه قریب نصف محصورین از حصار پایین آمده بطور فرار از راه غیر معمول بطرف آتن
رفتند باقی که در شهر ماندند ناچار تسلیم شدند به این ترتیب بعد از تصرف شهر محکمه تشکیل داده فرد فرد جنگجویان پلاته و آتنیها را احضار
و به هر یک از آنها سؤال میکردند (آیا در این جنگ به اسپارتها یا متحدین ایشان خدمتی کرده اید یا خیر) و چون جواب منفی بود همه کشته شدند و به
این سؤال تمسخر آمیز به تنهایی ایشان را اتفاق جانشان دوست ندارند و زنها را با سارت فروختند و شهر پلاته را خراب کرده اراضی آنرا با متحدین دادند ۴۲۷
در اوقات محاصره پلاته که دسته‌ای از قشون پلوپونز با ... آرکارنانی از متحدین آتن حمله برده و مغلوب شدند بعلاوه در
متحدین نیز در دو جنگ از آتنیها شکست خوردند افتخار این دو فتح بحری راجع به Phormion سردار آتنی است که
با عده قلیل قوای خصم را درهم شکسته است

مرگ پریکلس ۴۲۹ - پریکلس بواسطهٔ صدماتی که تحمل کرده بود بیمار و شکسته شده بود مخصوصاً جنگهای جبر قدری خاطر او را تسلی میداد
اما تا سنگ خاطر مرگ او بیشتر بود مرض طاعون که از شدت افتاده تخفیف کلی پیدا کرده ناگهان گریبان او را گرفته از پای درآورد
وقتی در شرف مرگ بود دوستانش دور بستر او نشسته و با اندوه بسیار فتوحات و افتخارات زندگانی او را از زبان میآورده و از پریکلس
ملتفت صحبت آنها شده به صحبت سر را بلند کرده گفت (بسیاری از مردم معمولاً فتوحات شده از این شمرده این ها بسیار بوده
بزرگترین افتخار مرا فراموش کرده اید و آن اینست که من در مدت عمر باعث عزاداری یک نفر از هموطنان خود نشده ام) مقصود پریکلس
این است که با وجود کمال اقتدار که مدت تمادی در آتن داشت هیچوقت از جادهٔ اعتدال و دیانت خارج نشده و قدرت خود را
سوء استعمال نکرده و رفتار متینه با لازمهٔ هیچ دشمنی پیدا نمی‌شد

توسیدید مورخ با اینکه از جهت سیاسی از بزرگترین خصم پریکلس بوده در شرح احوال او میگوید (پریکلس با قدرت و کمال
متین و دیانت و کرامت متعلق او بود و ملت را اداره میکرد و هیچوقت در تحت نفوذ افکار مردم نرفت از آنجا که ریاست را از اول
با شروع تحصیل نکرده بود در حفظ آن در پی از مقام خود دراقبه نمیکرد و از ابای سیلی مقت نسبت بخود میکرد تا آنکه
درباره می‌گیرد و هموطنان را داد به دست اقتدار نگاه دارد و مصالح و منافع مملکت می‌توجه ساخت و این حکومت ظاهراً حکومت عامه بنظر میآمد

ولی در معنا دولتی بود در تحت اقتدار اول شخص مملکت یعنی پریکلس) آتنیها جسد پریکلس را در محوطه مقبره عمومی بیرون راه
دفن کردند زیرا او هم در همین [illegible] و جهد برای استخلاص وطن و دیار را وداع گفته بود

وقعهٔ میتیلن در سال ۴۲۸ - میتیلن شهر معتبر جزیرهٔ لسبوس که از متحدین آتن بود بر ضد تسلط آتن طغیان برخاست در بهار
که سال چهارم جنگ میباشد هر سال قشون پلوپونز در فصل تابستان خاک آتیک را ویران ساخته و تاراج قرار داده و برای آتنیها
آن مملکت چیزهای قیمتی نگذاشته بودند و در شهر آتن آتنیها بوجود محصوریت در جلو طوفان جوانان داشتند که ایستاده بدفاع بکوشند
علاوه بر این که در این مدت چیزی از دست نداده بودند بهتر و بیشتر را نزدیک نموده به این شورش میتیلن بر گرفتاری آنها افزود
در شهر میتیلن نیز مانند سایر شهرها دو فرقه بودند یکی فرقه بزرگان و دیگری رعایا بزرگان میل نمودند از آتن جدا شده و آن
را گرفتار و نیز مجبور نمایند با اهالی پلوپونز همراه شوند مگر آنها شورش برپا کردند و آن فرقه که بیشتر قشون طرف میتیلن بهم داشت
در نوع آنها در مقابل پلوپونز و میتیلن و ولایت آنها افزودند و [illegible] اشغال [illegible] ۴۵ فرزند کشتی [illegible] بود و متحدین آتن [illegible]
دیگر [illegible] در آن جنگ خواستند از راه دریا به جزیره حمله کنند چون کشتیهای آنها نزدیک شد [illegible] فرزند کشتی [illegible] از بندر بیرون
بیرون آمد قشون از شاهراه آن [illegible] عقب نشستند

قشون آتن شهر میتیلن را محاصره نمود [illegible] شهر را بر دار [illegible] که خود [illegible] بودند با آتن فرستادند در باب سایرین تحقیق
خواستند آتنیها متوقف بر چیزی [illegible] در مجلس [illegible] و تمام آن شهر را [illegible] و سایرین را بندگی فروختند و دامر [illegible]
رای دادند که کشتی [illegible] میتیلن نیز همین مجازات برسد لیکن روز بعد از این حکم ظالمانه پشیمان شده آن را نسخ کردند حکم ثانوی
بزودی به سردار آتنی حکم اول را در میدان شهر برای مردم قرائت کرده بود [illegible] اجرا نگذارد و موجب حکم دوم جان میتیلن
محفوظ گردید و اراضی آن پس آتنیها تقسیم شد ۴۲۷

وقعهٔ کرسیر - در شهر کرسیر هم طبقهٔ نجبا و همراهی اسپارتیها و طبقهٔ رعایا با کمک آتنیها از هم تفرقه شدند نجبا و هواخواهی فرقه رعایا و بعضی
از همراهان او را اتفاق نمایندهٔ رعایا متوسل آتن شده [illegible] آن [illegible] پلوپونز را [illegible] ساخت و در شهر مسلط گردید [illegible]

نجبا و طرفداران اسپارت را از دم شمشیر گذرانیدند و بقیه هم خونریزی در پی بسیار شد با محاصره و گرفتاری آن طرفداران حکومت عامه
غلبه یافتند و معاندین آنها همگی مقتول شدند

نیسیاس و کلئون - پس از مرگ پریکلس نیسیاس و کلئون دارای شهرت و اهمیت شدند کلئون مانند پریکلس رئیس فرقه عامه و
طرفدار جنگ با اسپارت بود ولی اخلاقش بد بود و دارای صفات عالیه پریکلس را نداشت نیسیاس رئیس فرقه نجبا و [illegible] حکومت
[illegible] و دوست اسپارت و هواخواه صلح بود و نیسیاس ثروت بسیار داشت و مردم [illegible] نمیدادند [illegible] وقت [illegible]
و چندین دفعه ریاست [illegible] گردید [illegible] نیسیاس [illegible] بقشون [illegible] شد

وقایع Pylos و Sphacteria - در سال ۴۲۵ [illegible] آتن بروز نمود [illegible] را [illegible] علاوه
[illegible] ولایت آتیک و [illegible] جزیره [illegible] نزول ساخت [illegible] آنها [illegible] کارها را [illegible] چیزهای عمده
حاصل نمودند در همین حال [illegible] آتن سردار آتنی طرف [illegible] و آتن اجازه گرفته بود و در [illegible] راه [illegible] لازم
[illegible] کشتیهای [illegible] از مقابل سواحل [illegible] سردار گرفته [illegible] که [illegible] جانب [illegible]
[illegible] تصرف آن [illegible] آورده [illegible] اسپارت [illegible] قرار [illegible]
[illegible] کرده [illegible] و [illegible] گرفت [illegible] جزیره
[illegible] آلات و اسباب کار [illegible] ترتیب داده [illegible] عقب [illegible]
و [illegible] در آن نقطه [illegible] قشون خود را [illegible] خواستند از راه خشکی و دریا آنجا را
محصور نمودند [illegible] جزیرهٔ اسفاکتری که مقابل بندرگاه و [illegible]
و [illegible] بدفاع کرد [illegible] کشتیهای [illegible] غرق ساختند آنگاه جزیرهٔ اسفاکتری
را محاصره نمودند [illegible] از هیچ [illegible] استخلاص [illegible] که در آن جزیره [illegible] آنها
گرفته برای صلح نمایندگان با آتن فرستادند [illegible] جنگ [illegible] ده هزار قشون [illegible]
تسخیر جزیرهٔ اسفاکتری [illegible] و [illegible] کار را [illegible] سرداران [illegible] طلب [illegible]

آتن رفت و بعد از همین حملات شدیده شروع نمود و اتفاقاً قسمتی از جنگلهای جزیره سوخته و راه بهتر باز شده بود و سربازان آتنی
از دو طرف وارد جزیره شده و اسپارتیها را محاصره کردند و سیصد نفر آنها را به آتن فرستادند و گویا این اول دفعه بود که اسپارتیها تسلیم شده و زنده
بواسطه این فتح یکی از محکم‌ترین نقاط بحری جنوب پلوپونز بدست آتن افتاد و اگرچه دموستن بانی این جنگ بود ولیکن افتخار آن
راجع به کلئون گردید و ملت آتن به پاداش این خدمت شایان او را در پریتانه ضیافت نمود

از طرف دیگر نیسیاس که به تنهایی لشکر داده و در سواحل آرگولید یکی از بلاد متحدهٔ اسپارت را متصرف شد و سال بعد جزیرهٔ
سیترا را در ساحل جنوبی لاکونی گرفت این جزیره موقع مهمی داشت زیرا قشون آتن از آنجا تمام خاک لاکونی را تهدید میکردند و
هم مراقب دریای اطراف جزیرهٔ کرت و جزیرهٔ سیسیل بود نیسیاس پس از فتح این جزیره در سواحل شرقی لاکونی شهر تیری
متصرف شد و قتل و غارت زیاد نمود

بواسطه این فتوحات آتن اسپارتیها از هر طرف محصور شده و از پیشرفت کار خودشان مأیوس گردیدند لهذا با پادشاه ایران توسل جستند
آتنیها مأمور پادشاه ایران را که عازم اسپارت بود در بین راه توقیف نمودند و چند نفر همراه او فرستادند که نزد پادشاه ایران
رفته او را از همراهی با اسپارت منصرف و با آتن متمایل کنند ولی از اتفاق نمایندگان بمقصد نرسیدند پادشاه ایران مرد و مأمورین آتن برگشتند
آتنیها خواستند اسپارتیها را در شبه جزیرهٔ پلوپونز محصور نمایند یعنی از هر طرف راه خروج را بر آنها ببندند این نقشه بواسطه فتوحات
اخیره آنها تا اندازهٔ مجری شده بود و برای تکمیل لازم بود بندر مگار را که در دهنه کرنت واقع است متصرف شوند یا یکی از اهالی
مگار را بتوسط جریان از اتحاد اسپارت برگردانند ابتدا در موقع امور مختصر در داخل مگار گردید اما چون از طرف بئوسی مساعدت
آتن تسخیر بئوسی را در نظر گرفت و قشونهای زیادی فرستاد و در نتیجه کاری از پیش نرفت و در یک جنگ قریب هزار نفر از آتنیها کشته شده

Brasidas

برازیداس سردار اسپارتی و فتوحات او — در موقعیکه کار اسپارت خیلی سخت و نزدیک بود راه امید بر او بسته شده بود یکنفر سردار اسپارتی
موسوم به برازیداس بواسطه اعمال دلیرانه و فداکاری خود از مخاطرات جلوگیری کرد و نام وطن خود را دوباره بلند نمود
برازیداس مردی عاقل و با متانت و شجاع بود و درصدد برآمد دست آتن را از سواحل تراس و کالسیدیک کوتاه کند و نیز میل
آتنیها را از چوب جنگلهای تراس و طلا و نقره معادن آن مملکت محروم سازد و برای اجرای این مقصد قشونی برداشته از پلوپونز

گذشت و چون راه دریا بواسطه بودن کشتیهای آتنی مسدود بود با سرعت سپاهی که داشت خود را از ممالک دیگر عبور داده
به تراس و بلاد متحدهٔ آتن در کالسیدیک رسانید و آنها را با وعده‌های مسالمت آمیز باتحاد با اسپارت راضی
نمود و بلاد مزبوره سردار اسپارتی را با نهایت میل پذیرفتند و از تحت استیلای آتن درآمدند معتبرترین این بلاد شهر آمفی پولیس بود
توسیدید سردار آتنی که در تاسوس بود برای خلاص آمفی پولیس با چند کشتی که داشت حرکت کرد ولی وقتی رسید که قشون برازیداس

Eion

وارد شهر شده بودند و فقط توانست ایون بندر آمفیپولیس را بدست آورد و ملت آتن بجرم غفلت توسیدید را محکوم بتبعید
کردند و در این تبعید سردار آتنی تاریخ جنگهای پلوپونز را نوشت

ملت آتن نتوانست از بلاد کالسیدیک صرف نظر کند کلئون در این باب نطقهای مفصل نمود و آتنیها او را باستخلاص بلاد مزبوره
فرستادند کلئون در ایون پیاده شده و در مقابل آمفی پولیس اردو زد اسپارتیها او را فریب داده نزدیک شهر کشانیدند
و دفعةً از شهر بیرون آمده قشونش را شکست دادند در این جنگ کلئون و برازیداس هر دو بقتل رسیدند ۴۲۲

Nicias

صلح نیسیاس ۴۲۱ - چون این دو نفر مرد جنگی از میان رفتند در آتن نیسیاس و در اسپارت **Plistoanax**
که طرفدار صلح بودند روی کار آمدند این دو نفر ملایم‌تر و صبورتر بودند و علاوه بر این طرفین اختتام جنگ را اتفاقاً میکردند زیرا
آتن بواسطه شکست و اضمحلال سردارانش در تراس و کالسیدیک دوچار مخاطرات گردیده و اسپارت بواسطه کشتیهای متوالی کرده
قریب ده سال اخیر خونریزی جنگ را متوقف نمایند برای این مدت بنام صلح برآمدند تمام متحدین طرفین باستثنای کرنت و مگار و
بلاد بئوسی برای معاهده حاضر شده و عهدنامهٔ صلح پنجاه ساله انعقاد یافت که بموجب آن مقرر گردید تمام نقاطی که در حین جنگ متصرف

Anactorion

شده است رد شود و چون اهالی آمفیپولیس حاضر نشدند شهر خود را از دست بدهند آتنیها در مقابل بلاد ... دیگر را
دیگر را که غصب کرده بودند نگاه داشتند و مقرر گردید که این عهدنامه هر سال باید بموجب قسم تجدید شود ولی یکی از مواد آن قرارداد
را که در دست داشتند و تمام اسرا رد نمایند چون اسرای اسپارتی را آتنیها نگاه داشته و اسپارتیها آنها را از موقع ... محروم ساخته
جزیرهٔ پیلوس ... داده بودند این عهدنامه که موسوم به صلح نیسیاس گردید ... آتن و اسپارت را موقتاً قطع
داد ولی چون آرگوس و اسپارت در جنگ باقی ماند اسپارتیها بموجب یک عهدنامه با آرگوس صلح کرده و معاهده اتحاد بستند

زیرا عقب با آرگوس را منهزم دیدند

جنگهای پلوپونزیه دو دوره دارد که هر یک تقریباً نه سال طول کشید دورهٔ اول آن به ترتیب فوق تمام گردید یعنی آتن قدرت
خود را حفظ کرد و اسپارت عبارت خود را رسید بنابر این این جنگها خاتمه رسید و فوق العاده نتیجه نبخشید

آلسیباد Alcibiades — دورهٔ اول جنگهای پلوپونز در تحت تأثیر اقدامات و افکار پریکلس انجام یافت و دورهٔ
دوم و سوم آن آلسیباد دخالت تامه داشت آلسیباد از خانوادهٔ آلکمئونید و پریکلس نیز از همانجا بود و در جوانی به پریکلس سپرده
و حکمت و افزایش با وجود روزها و زندگی کرد چون جلا و برکت فراوان صاحب منظر و صاحب فوق العاده داشت صفت
آتن محبت فوق العاده بود و سپس اگر دنیا آنچه که هر رفتار و کردار آلسیباد و را صرف نظر از خوبیها و دوستی میخواند محبت
آلسیباد که طبیعت جوان با هوا و هوس و به اندازه مایل شهرت بود و هر چه خواست میکرد و در تماشا مزاحمت میدید و دروغ جاه و
حرف زدن و راه رفتن او را مردم تقلید میکردند که طرف داران او بر هر دو راه میرفتند که تمام جوانان به شیوهٔ آتن با دقت تقلید میکردند با این قدر
طرفیت در سلوک بخت از بهارستان بهتر شود اگرچه خلق او در روان نبود و لیکن با تقش تو تو شر و واضح میشد مخصوصاً شهر و قدرت تعجب داشت
و اخلاق ثابت و مستقیم نداشت و متلون المزاج بود بنابر این هم اعمال خوب و هم اعمال بد از او صادر گردیده است از ایام
طفولیت هر کار که از او مشاهده میکردند که اخلاق را نشان میداد حکایت روزی با اطفال بازی میکرد در شاهراه عام مهره بازی
میکرد و چون عرادهٔ رسید تمام اطفال کنار رفتند غیر او که به عراده گفت بایست تا بازی او تمام شود عراده چی اعتنا به
حرف او نمود و جلو آمد آلسیباد متغیر شده در وسط کوچه دراز کشیده گفت حالا اگر جرأت داری بیا و بگذر روزی دیگر که
یکی از همبازیها او زور بود با زور او را دندان گرفت طفل گفت چرا مانند زنان دندان میگیری جواب داد مثل شیران میگیرم
وقتی بزرگ شد سگ بزرگی به مبلغ هفتاد درهم خرید و دم قشنگ سگ خود را برید تا مردم از آن سخن بگویند و چون این حکایت
منتشر شد آلسیباد دم آن سگ را که مبتلا به حالت قشنگ او بود قطع نمود برای اینکه مردم درباره او حرف بزنند روزی
شرط بست که در وسط خیابان یکی از محترمین شهر سیلی بزند و این کار را کرد و روز بعد منزل آن شخص رفته خود را برای هر گونه
تلافی تسلیم کرد شخص مزبور او را عفو نمود وقتی در خانه کسی مهمان بود ظرفهای طلا روی میز را برداشته یکی از رفقایش تقدیم کرد

چون در پرسه دعوت شد و کتاب ایلیاد را در آنجا نیافت معلم را کتک بسیار زد
این حکایات تا اندازهٔ اخلاق آلسیباد را نشان میدهد و واضح میسازد که فوق العاده خودخواه و شهرت طلب بود آلسیباد طبیعی
ذوق و فصاحت و حکمت و ذوق داشت ... نزد سقراط حکیم میرفت و موعظه او را با دقت گوش میداد و مدتها تحت تعلیم آن بود
در آن اوقات در آتن نیسیاس شخص اول بود آلسیباد با طلب او رقابت پیدا کرد و چون نوبت اسپارتیها را با فهمه همراه
ساز و لهذا جانب اهالی را گرفت و برای اسپارت مخالفت را دعوت داد و معاهده با اسپارتیها بر هم زد و نیسیاس را ترجیح میدادند آنگاه
آلسیباد ریاست مخالفین اسپارت یعنی فرقهٔ دموکرات را اختیار نمود و گروهی از بازاریان و دهقانان و تجار که در بحر سیاحت
با او همراه خبر داده بودند دور او جمع شدند

جنگ مانتینه Mantinee ۴۱۸ — خیال موهومات و توسعهٔ خاک بحر آتن و اسپارت نبود بلکه شهرهای کوچک یونان هم در این خیال بودند
با وطلب و ناتینه و آرگوس با اندازهٔ قدرتشان از نزدیکی ما در حیرت در آوردند مخصوصاً آرگوس که در جنگهای بین اسپارت
و آتن بیطرف مانده بود باز جهت خاطر بر قدرت خود افزود چندین شهر در ولایت آرگلید مسخر ساخت و با آتن معاهده برقرار کرده
بین اسپارت و آتن بخصوص صلح برقرار شده بود زیرا اسپارتیها را با کاسیده کمک ... کرده بودند و بعضی از متحدین اسپارت ... الا
صلح را بجا نیاوردند آلسیباد که نوبت جان در برای جنگ به دست آورد از جهت آتن تصمیم گرفت که اسپارت مواد عهدنامه صلح
اجرا نگذارد و قشون آتن به هر صورت اعتنا نکند و بنیز و فتح اتحاد آتن با آرگوس و دیگر شهرهای پلوپونز را برای جهت اطراف و نواحی
اصلاح فساد و اختلافات آتن فرستادند تنها آلسیباد با بیان چنگ کدیث معاهده گرد و سفرای اسپارت در مجلس تحریر
کردند آنگاه اسپارتیها بعضی بلاد متحده آتن در پلوپونز حمله کردند آتن چون این اقدام اسپارتیها را برخلاف صلح دیدند
شدند که عهدنامهٔ صلح در آن غیر شده بود و نقض عهد اسپارت را یادداشت کرده آلسیباد را با عدهٔ قشون به پلوپونز فرستاد ۴۱۹
آژیس پادشاه اسپارت در آرگلید پیشرفت حاصل کرده بود و بعد از آن اهالی آرگوس تقاضای صلح کرده بودند
چون قشون آتن رسید اهالی آرگوس جرأت پیدا نموده قرار که بسته شده بود اسپارتیها عقب نشاندند ... اسپارت از خطای آژیس
که بدون زحمت داده بود فوق العاده برآشفته و نوبت او را مجازات رسانند آژیس برای جبران خطا خود بطرف مانتینه حرکت کرد

و نیز وقتیکه آن شهر بر قشون متحدین غالب شد در این جنگ که بعقیده توسیدید یکی از جنگهای معتبر زمان آن بود تعداد زیادی هزار
نفر از متحدین و قریب سیصد نفر از اسپارتیها تسلیم شدند
فتح ناگهانی نفوذ و اهمیت اسپارت را در پلوپونز زنده کرد و بنا بر این آتنیها در پلوپونز پیشرفتی حاصل نکردند و در کالسیدیک هم اقدام
جدی برای استرداد بلاد خود بعمل نیاوردند علت بی‌اساسی این بود که نیسیاس و آلسیبیاد که مشاورین و پیشوایان ملت آتن
بودند تمام مساعی خود را صرف رقابت با یکدیگر مینمودند نیسیاس از فرط احتیاط با وجود قحطی میل نداشت بجنگ اقدام کند در اینکه
جنگ لزوم پیدا میشود و آلسیبیاد همیشه در صدد بود که بکارهای تازه اقدام کند برای اینکه اسم و شهرتی در بین یابد و نام و نشان
تمام شود بنا بر این یکی از ترس و دیگری از راه عناد و هوس و خودخواهی با تخلیص بلاد متحده کالسیدیک اقدام نکردند
آلسیبیاد در عوض آتنیها را بفتح جزیره ملوس از متحدین اسپارت وادار کرد قشون آتن پس از استیلاء بر این جزیره تمام مردها
را کشتند و زنها و اطفال را باسارت فروختند بنا بر این در این وقت نیز تا اندازه غالب و فاتح جنگهای پلوپونز بالکل برچیده و جنگهای تازه‌ای شروع شد (۴۱۶)
Lemnos
لشکرکشی سیسیل — پس از انجام عمل جزیره ملوس آلسیبیاد ملت را باقدام عملی معتبری تشویق کرد این اقدام عبارت بود از تسخیر
Délos
جزیره سیسیل آتن در قسمت ... لون پادشاه سیراکوز قشون کارتاژ را که برای فتح جزیره سیسیل آمده بودند شکست داد (۴۸۰) این
شهر اهمیت بسیار حاصل کرد و معتبرترین بلاد آن جزیره محسوب میگردید چون سیراکوز از مستعمرات کرنت بود و با آن شهر اتحاد داشت
در موقع جنگهای پلوپونز با اسپارتیها وعده همراهی داده بود آتنیها برای شهر لئونتینی رقیب سیراکوز کمک فرستادند آلسیبیاد بنا بود
بین آتن و سیراکوز راه جنگ قرار داده آتنیها را بخیال تصرف سیسیل انداخته و تمول و عظمت و اهمیت تجارتی جزیره مزبور را
ایشان در نظر جلوه داد و خاطر نشان کرد و آتنیها را مجذوب ساخت بطوریکه محبت جزیره سیسیل موضوع مذاکره تمام محافل گردیده
با این حال عده از مردمان با تجربه آتن این خیال را نخوانده و ملک نظر داشتند مخصوصا نیسیاس و مخالفین می اظهار داشت که
در صورتیکه بعضی از متحدین آتن در متصرفات آن مانند آمفی پولیس و بلاد کالسیدیک در حال شورش هستند و هنوز مطیع نشده
اند اقدام برای تسخیر مملکت جدید و لشکرکشی بنقاط بعید خطرناک شده و بلاد و مواضع تذکر شد که معتقد بود آلسیبیاد از این قبیل
اقدامات اجرای امر شخصی و کسب ریاست و شهرت است با اینکه نیسیاس کاملا محق بود ملت باظهارات او توجه نکرده تهیه

ادوات و مهمات [illegible] و در تحت ریاست نیسیاس و Lamachos و آلسیبیاد فرمانده برای تسخیر سیسیل (۴۱۵)
قبل از حرکت قشون یک روز صبح آتنیها تمام مجسمه های هرمس را که در میدان عمومی شهر نصب شده بود شکسته یافتند و این حادثه را
خیلی بد گرفتند زیرا آنرا بموجب خشم خدایان شمردند لهذا در صدد تجسس بر آمده تا مرتکب را پیدا کرده مجازات نمایند بعضی از
مردم نسبت این کار را به آلسیبیاد دادند و آلسیبیاد برای محاکمه حاضر شد لکن برای اینکه در غیبت او حکمی نشود ملت که
او را بعد از مراجعتش موقوف نمود اگرچه بنظر میرسد که این حکم [illegible] از طرف مخالفین
آلسیبیاد و مخالفین لشکرکشی سیسیل شده باشد
آتنیها از بعضی بلاد ایتالیا امید همراهی و مساعدت داشتند اما چون بسواحل آن مملکت رسیدند از هیچ شهری اظهار همراهی نکرد آتنیها نهایت
و سرداران هم با یکدیگر در خصوص اقدامات متفق الرای نبودند لاماخوس میگفت باید مستقیما به سیراکوز حمله کرد و آلسیبیاد اظهار داشت
که باید قبلا بعضی از بلاد را از اتحاد سیسیل برگردانیده با خود همراه نمایند عقیده نیسیاس این بود که بلادی را که سابقا وعده
مساعدت داده اند مجبور بادای وعده خود نمایند بالاخره پس از جزئی مذاکره عقیده آلسیبیاد را پذیرفتند و موافق آن شروع بعملیات نموده
بلاد سیسیل و کاتانا بسهولت اتحاد آتن را پذیرفتند بنا بر این در اجرای مقصود پیشرفتی حاصل کردند
در این اثنا آلسیبیاد برای محاکمه به آتن احضار شد آتنیها چون از حادثه مجسمه های هرمس در حال وحشت و هراس بودند دو مرتبه
شروع به تحقیقات کرده [illegible] در آن جنایت [illegible] تمام این جنایت [illegible] آلسیبیاد [illegible] بود
[illegible] آلسیبیاد فرار کرده باسپارت رفت و هر وقت که [illegible] رفتند آتنیها
[illegible] آلسیبیاد [illegible] اسپارت [illegible]
آنها نشان خواهم داد که [illegible] عزیمت آلسیبیاد قدری کار جنگ [illegible] نیسیاس [illegible] بطولی [illegible]
[illegible] آخر الامر بر طبق عقیده لاماخوس بسیراکوز حمله کردند [illegible] سیراکوز [illegible] قشون آتن
تپه های [illegible] نیسیاس تپه های [illegible] شهر را گرفت و برای محاصره شهر استحکامات ساخت و در آنجا
با قشون سیراکوز [illegible] نمود که [illegible] یکی از آنها لاماخوس [illegible] یکی از سرداران قشون آتن بود

خلاصه سیراکوز از طرف خشکی و دریا تقریباً محصور گردید و نیسیاس عده‌ای از اهالی لاسدمونی ژیلیپس را با خود همراه و داخل شهر
آن نمود و اهالی سیراکوز چون کار را سخت دیدند با اسپارت و کرنت و تنی چند از آلسیبیاد با نمایندگان سیراکوز کمال همراهی را
بعمل آورده اسپارت با عجله یک عده حاضر ساخت و با ریاست سردار مجرب با عزمی موسوم به Gylippos ژیلیپوس و با یک دسته سفاین کرنت
سیسیل مأمور نمودند این سردار وقتی به سیسیل رسید که شهر سیراکوز مشرف به تسلیم بود چون خود در ورود او سیراکوز بیدار از خیال تسلیم منصرف
شده به ژیلیپوس با جنگجویان آمده و قشون را قوت قلب و نظم داده و آنها را به خروج از سیسیل خواند نیسیاس که در باطن مایل
نبود از ورود سردار اسپارت شهر سیراکوز رهائی کرده بود و اطلاعات از طرف او که سردار اسپارت قشون کمکی از آتن خواست
ارودی آتن را تحریک آورده آنها را عقب نشانید و سفاین کرنت هم از طرف دریا رسیده و تقریباً اردوی نیسیاس در محاصره افتاد
دیموستن نیسیاس از آتن کمک خواست و بعد از فوتی مرگی خودش را تقاضا کرد آتنیها فوراً دموستن را با تعداد زیادی سفاینه
بهمراه و قشون آتن را مرتباً از محاصره نجات داده و عده‌ای دموستن این دو که تا حال سیراکوز حمله کننده اگر پیشرفت نمایند
ورا آتن مراجعت نمایند و بهبود نقل نمودند و این سردار از حمله سیراکوز شکست خورده تلفات بسیار داده و نیسیاس مراجعت
را مایل نشده و ترسید که موسم دریا خطرناک گردد و چون این مرتبه را از دست داد سفاین کرنت و سیراکوز دو راه مخرج
را گرفته راه دریا بر آتنیها بستند و در یک جنگ بسیاری از آنها را منهزم ساختند نیسیاس و دموستن خواستند بشبانه سفاین دشمن حمله کرده
راه فرار را باز نمایند لکن ملاحان ابداً از این اوامر اطاعت نکرده و خسته شده بودند که از اطاعت این امر سرپیچیدند و راه خشکی
را ترجیح داده سرداران چاره جز تن ندیدند سفاین را آتش زده با تمام اردو راه که مرکب از چهل هزار نفر بود حرکت دادند
در هر یک جمعیت زیادی مجروحین و مرضای خود را جا گذاشته این جمعیت که بهیچ وجه راهی پیشا نیست و نه بسته کمی برده و دیگر
راه از گرسنگی و تشنگی و حملات سواره نظام از پشت مانده و در موقع گرفتار دشمن گردیده بسیاری از آنها قتل رسیده
بقیه با سرداران تسلیم شدند ۴۱۳
اهالی سیراکوز نیسیاس و دموستن را محکوم باعدام کردند و محبوسین آتنی چند نفر از دو را به اسارت بردند و بقیه آنها را در زندگی
سیراکوز در معادن که ناگوارترین محل اخراج معادن تنگ بود به مجبوری ساختند این جا که آن تا مدتی متجاوز از دو ماه در آنجا زندگی

رنجه بردند و از گرمای روز و سرمای شب و گرسنگی و کثافت هلاک شدند از آنها مرد هم اهالی سیراکوز باقی عده را بیرون آورده
غلامی فروختند از قرار مذکور بعضی از آتنیها که از اسارت نجات یافتند بعدها اوریپید را که بخاطر داشتند برای اهالی سیسیل میخواندند و اهالی
چون شنیدن اشعار اوریپید را مایل بودند با آنها مهربانی و دستگیری میکردند
گرفتاریها و مخاطرات آتن — در زمانیکه آتنیها در سیسیل مشغول جنگ بودند آژیس پادشاه اسپارت بنابر توصیه و راهنمائی آلسیبیاد با عده
قشون بآتیک رفته و قریه Décélie واقعه در چهار فرسخی آتن که در سر راه جزیره اوبه و نقطه مهمی بود اقامت نمود و
از آنجا همواره برای تخریب آبادیها و مزارع و ده‌های آتن قشون بخارج میفرستاد و به تدریج آتنیها بیوه و نیز آذوقه که از راه
و منافت جزیره اوبه را از خارج وارد و از راه دریا میآوردند تمام ستونها با نوبت در حصارهای شهر کشیک میدادند و حرمات
حرکت و کار روزانه‌شان از آن برای تهیه استعداد مجبور گردید عوارض محترمین افزوده و این سو باعث رنج آنها و مزید شکایات
گردید لاه جزیره اوبه و بعضی بلاد دیگر از محترمین آتن با آژیس همراهی دادند و در این اتفاق اسپارت شدند مخصوصاً آتن
در نتیجه گرفتار شده و این هم در پی ناخوشی گیسیل پابسته مجدداً بر آتنیها روی آورده باسیاحتی را از دست داده و مجبور
گردید سفاین جنگی ساخته هر یک از خشکی و نقاط کشتیهای اسپارت و محترمین را مشرق و منهزم کردند
پادشاه ایران گرفتاریهای آتن را مغتنم شمرده و خواست بلاد یونانی آسیای صغیر را متصرف آورد و ساتراپهای خود Tissaphernes
و Pharnabaze امر داد تا از بلاد و جزیره و ایالات مطالبه کنند آلسیبیاد از طرف اسپارت آسیای صغیر رفت و ساتراپهای ایران
قرار داد که از آنها برای اسپارت پول و کمک گرفته و در عوض در تحت بلاد یونانی آسیا و جزایر را بآنها کمک کنند تمام بلاد و ایالات
را ترک کرده با اسپارت متحد شدند و حتی جزیره ساموس در اتفاق آتن باقی ماند و آتنیها آنجا را مرکز دسته قوای بحری قرار دادند
و سفاین دشمن را در نزدیکی سیزیک شکست دادند و دیگر بار جزیره ساموس رسیدند و در این سفاین سیراکوز و بعضی بلاد دیگر سیسیل
کمک محترمین اسپارت رسیدند و سیاسیون نیز در تهیه و انتظام استعداد بمیان آمدند
تبدیل حکومت مختلف حکومت — در این موقع که در کشتی و با طاقت مقاومت آتنیها تمام شد اتفاق ساموس از آنها را از خطر
نجات دادند و آن این بود که آلسیبیاد بنسبت با آژیس پادشاه اسپارت به منازعه کرده بود و تا حدی که فکر از نزدیکی اداره او گرفتار

و یا غنائم آنها جهت دولت [illegible] حتی [illegible] آلسیبیاد فرار از آتن [illegible] و بالطبع که در اسپارت با اخلاق و عادات
خشن و بسیط اسپارتی زندگی کرده بود نزد ساتراپ ایرانی هم آداب و رسوم و عادات شرقی زن‌ها را کاملا رعایت کرد و [illegible]
در اسپارت با اسپارتی‌ها و در آسیا با شرقی زن‌ها [illegible] ایرانی و در هر جا ترتیب [illegible] از پیش برد و چون که
تیسافرن را هم مجذوب ساخت و گفت مصلحت دولت ایران در این است که در میان این دو قوای آتن و اسپارت تعادل باشد تا این
دو دولت همیشه مشغول باشند [illegible] ایران ترقی نماید [illegible] آتن قریب اضمحلال است و اسپارت در بحر [illegible]
را تفوق حاصل کرده لهذا لازم است دولت ایران از دادن پول و فرستادن کشتی کمک به اسپارتی‌ها خودداری کند تیسافرن
این اظهارات را تصدیق کرد و دیگر به اسپارتی‌ها پول نداد و سفاین فنیقیها را از ملحق شدن به قوای بحری اسپارت که در سواحل آسیای
صغیر بود منع کرد [illegible] سفاین [illegible] از کار باز داشت و پیشرفت اسپارت را در آسیا متوقف نمود آلسیبیاد
چون [illegible] داشت [illegible] اقدامات [illegible] اسپارت [illegible] به اردوی آتن در ساموس پیغام داد
و [illegible] آتن [illegible] حکومت [illegible] برقرار [illegible] اطمینان خواهد داشت که این اقدامات را تعقیب نماید این
اظهارات نزد رؤسای اردو مؤثر واقع شد زیرا [illegible] از هر طرف [illegible]
مشاهده [illegible] از مردم [illegible] وضع [illegible] خارج [illegible] و دولت آتن هم
حتی برای این [illegible] در جنگ [illegible] بواسطه [illegible] فتوحات [illegible]
که [illegible]
و اداره خود را صرف تجهیز قشون نمایند [illegible]
[illegible] از رؤسای اردوی ساموس هم [illegible]
یکی از معتبرین موسوم به Pisandre به آتن فرستاده [illegible] حکومت [illegible] آلسیبیاد [illegible]
زیرا [illegible] در جنگ [illegible]
[illegible] مردم [illegible]

قرار این بود که [illegible] منتخب کردند به موجب قانون جدید مجلس پانصد نفری مبدل به مجلس چهارصد نفری شد و [illegible] مجلس عمومی [illegible] گردید
یعنی مرکب از پنج هزار نفر از متمولین آتن تشکیل شود و اعضای این مجلس به نسبت تمول شان منتخب شوند و برای اینکه فقرا [illegible]
دولتی داخل نشوند مقرر گردید که [illegible] دولت [illegible] پس از برقراری وضع جدید [illegible] از طرفداران
حکومت عامه را تبعید و نفی کردند

حکومت جدید [illegible] آن گردید یکی آنکه آلسیبیاد را [illegible]
منتفی شده است دیگر اینکه دولت اسپارت [illegible] استقلال [illegible] شرایط [illegible] صلح نامه [illegible]
[illegible] آلسیبیاد [illegible] آن حکومت [illegible] در اردوی ساموس [illegible] حکومت عامه
برقراری حکومت جدید [illegible] طرفداران حکومت عامه را مانند آتن [illegible]
که [illegible] آن [illegible] حکومت عامه را [illegible] جنگ [illegible] اسپارت را
دنبال کنند آلسیبیاد [illegible] حکومت جدید [illegible] اردوی ساموس را [illegible] خود و از طرف خود
تیسافرن [illegible] های بسیار داد و اردوی [illegible] او را [illegible] پذیرفت [illegible] آلسیبیاد [illegible]
قبل [illegible] حکومت عامه [illegible] طرفداران آن حکومت [illegible] گردید ۴۱۱ [illegible]
اردوی ساموس [illegible] به آتن آمده [illegible] ولی چون آلسیبیاد [illegible]
آتن [illegible] سفاین را [illegible] سواحل آسیای صغیر [illegible] نگاه داشت برای آنکه [illegible] اسپارتی‌ها را از [illegible]
در راه [illegible] قوای آتن را محفوظ نگاه دارد و در این اوقات مردم [illegible] مجلس چهارصد نفری [illegible]
مجلس [illegible] این مجلس را [illegible] مردم [illegible]
[illegible] اسپارتی‌ها [illegible]
سفاین [illegible]
سفاین [illegible] جزیره [illegible] سفاین آتن [illegible]

قوای متحدین پلوپونز را آنجا شکست داده و راه آذوقه را بستند آتنیها دیگر از قحط و گرسنگی هراسی نداشتند زیرا میتوانستند تحصیل آذوقه نمایند
زیرا دریای داردانل به تصرف دشمن افتاده بود و اگر در آن حین سفاین پلوپونز طرف آتن حمله میکردند آتنیها از عهده مقاومت
برنیامده و پایتخت را از این اقدام منع نشده تسلیم و باضطرار دیر وقت را از دست دادند ×

استقرار حکومت عامه - مراجعت آلسیبیاد - آتنیها با وجود اجتماع کرده مجلس چهارصد نفری را بهم زده و ترتیبات سابقه را
با قدری تغییر که به سبب تمهید آن گردید برقرار نموده و چند نفر از متمکنین فساد و خائنین مملکت را مجازات نمودند چند نفر دیگر
هلسپونت اتحاد آتن را ترک کرده با اسپارت متفق شدند سفاین پلوپونز طرف هلسپونت عزیمت نمودند لکن مرتبه ثانی
مساعدت تیسافرن مستقل مانده آخرالامر از او مأیوس گردیده به دعوت فارنابازیو بسوی هلسپونت رفتند سفاین آتن با وجود
تعرض آنها را تعاقب کرده در چند نقطه شکست دادند آلسیبیاد برای تحصیل پول نزد تیسافرن رفت تیسافرن چون پولی است
پیشرفت آتن را متوقف نماید او را توقیف کرد آلسیبیاد فرار نمود و با اردوی آتن ملحق شده با عده کمی بسته سفاین که از
آتن کمک رسیده نزدیک سیزیک (Cyzique) در دریا و خشکی سفاین پلوپونز را درهم شکست این فتح استیلای آتن را در بلاد و بحیرات برقرار
کرد و راه آذوقه آتن از جانب بحر اسود از خطر بیرون آمد ۴۱۰ پس از این فتح قوای آتن به اطاعت شده تقویت یافت
Thrasybule برای مطیع کردن بلادی که تمرد نموده بودند سوای تراس و ممالک دیگر را باز گرفتن باج و خراج سوابق کارها رفت
آلسیبیاد بعد از جمع آوری مبلغ زیادی پول طرف آتن روانه شد در صورتیکه عده از سفاین دشمن را همراه آورده و کشتیهای خود را
از بیرقها و صلیبها زینت داده بود مردم آتن در بندر پیره به استقبال آلسیبیاد رفتند و او را با شادی و شعف فوق العاده به شهر بردند
آلسیبیاد در میدان عمومی شهر بر کرسی نطق رفته نزد مردم بی تقصیری خویش اظهار داشت همه او را بری الذمه دانسته و گناهی حکم کرد
لعنت او را پس خواندند (۴۰۷) آلسیبیاد بدون معطلی عازم جنگ شده آتنیها منتظر بودند که بزودی کار دشمن را بسازد و بلاد
از دست رفته را مسترد نماید لکن برخلاف انتظار مردم آلسیبیاد نتوانست کاری کند و چیزیکه بیشتر مانع پیشرفت او گردید این بود که
داریوش ثانی پادشاه ایران پسر کوچک خود کوروش اصغر را بجای تیسافرن فرمانفرمای سارد داده بود و این شاهزاده خیال
داشت پس از مرگ پدر برادر بزرگتر را از سلطنت محروم نماید و در صدد برآمد که اسپارتیها را که در شجاعت معروف بودند

طرف خود جلب کند تا در موقع لزوم مدد و کمک رسانند لهذا با آنها اظهار همراهی نمود و فرمانفرمای بحری که اسپارت برای سفاین معین کرده بود
لیزاندر (Lysandre) نام داشت سرداری کافی و با تدبیر بود و از اظهار مساعدت کوروش حسن استفاده کرده و بسلطنه پیمانه گرفت از
او گرفت و بر مواجب سربازان افزود و این مسئله باعث شد که عده زیادی از سربازان اردوی آتن نزد او و چند بار آن
فرار نمودند و در غیاب آلسیبیاد جنگ نموده و یک قسمت از سفاین آتن را شکست داده و عده از آنها را دستگیر کرد و چون این خبر به آتن رسید
مردم نسبت به آلسیبیاد متغیر شده و گناه شکست آلسیبیاد را بر وقتی که بدست آورده بودند مردم خیانت و طمع او را سبب عدم پیشرفت
کار گردیده و از آنجائیکه مردم در باطن خیالهای سابق او را داشتند او را معزول و دیگر او تهمت تبعید نمودند ده نفر سردار که یکی
از آنها Conon نام داشته ریاست اردو فرستادند آلسیبیاد عده سربازان خارجی دور خود جمع کرده در یکی از قلاع مقیم شد تا
و باز شده و دیگر به آتن مراجعت ننمود

جنگ Arginuses سنه ۴۰۶ - چون سال فرمانفرمائی لیزاندر بسر آمد Callicratidas که مردی کافی و شجاع و متین بود
و شخص صاحب تدبیر بود از اسپارت بجای او معین گردید لیزاندر در باطن حسادت ورزیده بجای اینکه کمک بدهد از هیچ اقدامی
اندازه که توانست اشکالات فراهم آورد و تا از کوروش پول نگرفت از خیال ادامه خدمت به اسپارت منصرف ساخت جانشین او که کالیکراتیداس
برای تقاضای پول به سارد رفت کوروش او را نپذیرفت و سردار اسپارت بدون تحصیل نتیجه برگشت و از فرط غرور و کین به این
چگونه دست خود بجانب دشمن ... و اسپارت خود را فراهم آورده از هم شکسته جنگ با یونان مراجعت کند اسپارت تمام پول آتن
اسپارت را تقدیم نماید خلاصه کالیکراتیداس دارای صد و هشتاد فروند کشتی بود و حال آنکه کونون هفتاد کشتی تجهیز داشت و در جنگ که
در پیش داشتند تقریبا نصف سفاین آتن تلف گردید کونون از آتن کمک خواست آتنیها با وجود تنهائی خزانه و تنگدستی در
مدت کمی صد و ده فروند کشتی جنگی ساخته و تجهیز کرده با سفاین باردوی کونون ملحق شده در نزدیکی جزایر آرژینوز نزدیک
آسیای صغیر سفاین پلوپونز را شکست دادند کالیکراتیداس نیز در این معرکه کشته گردید قبل از شروع جنگ اطرافیان او باو
گفته بودند نتیجه این جنگ برای اسپارت و تهدید خواهد بود و سردار اسپارت تا در این جنگ کشته خواهد شد بار دیگر اقدام بجنگ مصلحت
نیست کالیکراتیداس در جواب اظهار داشت اگر ما مغلوب شویم اسپارت بهیچ وجه ضرر نخواهد کرد ولی اگر من بمیرم آتن از آن دیگر نخواهد آمد اما اگر کشته

از مقابل خصم فرار کند و خود را کجا خواهد رفت [illegible]

سرداران آتنی دو نفر از صاحبمنصبان را دور ساخته کشتی برای جمع آوری کشتگان و غرق شدگان در شرف غرق بودند در میدان جنگ گذاشته و خودشان تعاقب دشمن رفتند اتفاقاً طوفان شدیدی برخاسته تمام اجساد زندگان و مردگان را مستغرق و معدوم ساخت و بنابراین عدم دفن و کفن اموات را اگاه بزرگ دیده نسبت به آتنی شش نفر از سرداران آتنی آمدند پس از نه اکثریت زیاد حکم قتل ایشان را داد و حال آنکه سرداران ثابت نموده بودند که طوفان مانع جمع آوری اجساد گردیده بوده است آتنیها زود از این محاکمه ظالمانه پشیمان شده مهمند ... بردن جهت چند نفر از سرداران خوب خود را از دست داده از بحرها کشتیها که در جنگهای بعد ضرر زیاد به آنها افزود

جنگ Aegos-potamos ۴۰۵ – سال قبل لیزاندر از آب فراهم آورد و که غیر از خودش کسی نتواند دیگر اعاده آنهایی ... کار کنند مثلاً ... اسپارت را طوری با خود همراه ساخته بود که پس از مرگ کالیکراتیداس او را بجهت فرماندهی از اسپارت فرستاده ولی موجب قانون اسپارت تغییر نیافت و دفعه فرماندهی برسد دیگری را این جهت معین کرده در اسپارت گذاشته و لیزاندر را بعنوان نایب او با کشتیهای معین فرستادند کی هرکاره بود ... در باطن لیزاندر ... ترتیب داده به هلسپون رفته شهر لامپساک را متصرف شده ۱۸۰ فروند کشتی آتن در مقابل او آمده در مقابل شهر مزبور توقف کردند در آن نقطه عرض تنگه تقریباً چهار کیلومتر است پنج روز طرفین در مقابل یکدیگر صف کشیده منتظر جنگ بودند ولی لیزاندر از جنگ طفره میزد و بدین ترتیب آتنیها را اغفال نمود که تصور کنند از جنگ وحشت دارد و در این ضمن الکیبیادس که در نزدیکی اردوگاه آتنی منزل داشت نزد سرداران آتنی آمده به آنها نصیحت کرد که محل اقامتشان خوب نیست زیرا نه استحکام دارد و نه ساحل تهیه آذوقه و بهتر این نقطه را که با آنها انتخاب کرده از جای مناسب جابجا شده الکیبیادس هیچ نگفت و سرداران با اظهارات او اعتنا ننمودند تا آنکه روز پنجم وقت غروب که دشمن طرفین از مقابل یکدیگر بجانب اردوگاه خودشان رفتند لیزاندر سربازان خود را اجازه پیاده شدن داد و هنگامیکه مطمئن شد آتنیها پیاده شده بساحل رفته اند فوراً حمله داد و آتنیها از غفلت ... را خالی گذاشته بهتر راحت یا تهیه آذوقه مشغول گردیده بودند ... برای فرار

کشتیهای آتنیها را گرفته به ساحل پیاده شده در ... نگاه آتنیها را متفرق و قسمت ساخته و سه هزار نفر از آنها را دستگیر نموده که سرداران تمام جزو آن عده بودند فقط کونون با هشت فروند کشتی و معدودی قشون فرار کرد لیزاندر تمام آن سه هزار نفر را بقتل رسانید

شکست اگوس پوتاموس تکلیف آتن را از پای درآورد زیرا که دیگر نه پول داشت و نه سرباز و نه کشتی این شهر که مدت بیست و شش سال در مقابل تمام یونانیان ایستادگی کرده بالاخره نه از راه جنگ بلکه بواسطه کمک سرداران و وعده و تزویر لیزاندر و پولی که از طرف ایران به اسپارت میرسید در این جنگ ترتیب انحلال گردید

پس از فتح اگوس پوتاموس تمام بلاد هلسپون داخل آن تبعیت و لیزاندر را اطاعت نمودند لیزاندر بجانب آتن رفت همین و از جانب اسپارت نیز پادشاه عالم گاشت یکی از شاهان آتن که از جنگ فرار کرده بود خود را با آتن رسانیده آتنیها تا چاره ... حصار ... نمایند لیکن لیزاندر محاصره آن را مهلت داده و جنگ ... تمام نماید ... داشت آنها وارد ... و گرسنگی مجبور بتسلیم کنند لهذا سر راه هلسپون را گرفت تا آذوقه با آن حمل نشود و از طرف دیگر ... اتیک پیدا جبراً آتن ... و برای آنکه جمعیت زیاد در کار آذوقه تحت ... دهد در اطراف آتنیها و جار ... شده گردید که یکی از سرداران آتن موسوم به Theramene برای اصلاح کار داوطلب نزد اسپارت رفت و پس از سه ماه معطلی بجهت مذاکره ... آتنیها وادار خود او را با اختیارات کامل به اسپارت فرستادند که بطور صلاح دید از قرار صلح را بدهد

اسپارتیها مطلب را در انجمن متحدین مطرح کردند نمایندگان طب و کرنت پیشنهاد کردند که آتن با خاک یکسان و اهل آن مرد و زن فروخته شوند ولی اسپارتیها برای آنکه طب و کرنت زیاده از حد اقتدار پیدا نکنند این اظهار را نپذیرفتند و شهر دیگر حق آتنیها مقرر داشتند استحکامات خود را منهدم سازند و بیش از دوازده کشتی جنگی نگاه ندارند و تبعیدشدگان را اجازه مراجعت دهند و با اسپارت متحد باشند در آتن با وجود قحطی که هر روز جمعی را هلاکت میرسانید عده ای از مردم نمیخواستند زیر بار این شرایط بروند و مرگ را ترجیح میدادند ولی آتنیها ... اطراف آنها را توقیف کرده یعنی بدون محاکمه بعضی را کشته و بقبول شرایط ... عده ای دیگر نیز از وادار ... شهر شده اظهار داشت که آتن باید منع گرسنگی بیش از این ... آتنیها این شرایط را پذیرفته لیزاندر با آنها سخت گرفت و با نیمه مرکب از ارگانهای قشون متحدین فراهم آورد و ... اظهار میکردند که تمام آتنیها را اسپارت نگرفته ... از

نمایندگان طلب انهدام شهر را تقاضا میکردند پس از انقضاء این انجمن رؤسای قشون فاتح مجلس شورائی تشکیل دادند و در آن مجلس سازنده
از اهل فسه [illegible] از ادوار [illegible] ولی بعد بهانه تخت و اقبال خواه [illegible] تا [illegible] شده گفتند انهدام چنین شهری که مولد بسیاری
از مردان بزرگ و مایه شهرت [illegible] است و از انجال [illegible] گردیده ممکن نیست اینها از قبول تمام تحمیلات ناچار شدند و نیز فوراً
جمعی ساز زن حاضر کرده و در حضور آنها حکم تخریب حصارها که از آتن تا پیره امتداد داشت دادند و این کار در میان صدای ساز و آواز انجام
گرفت در حالتیکه تمام متحدین تاجهای گل بر سر گذاشته از خوشی و آزادی یونان را از دست آتن بر فرح شادی قرار داده بودند ۴۰۴

فصل چهارم — نفوذ و قدرت اسپارت

حکومت جباران سی گانه در آتن Gouvernement des trente à Athènes

در موقعیکه آتن بدست دشمن گرفتار شده و روز اسارت و بدبختی آن رسیده جمعی از اشخاص تبعید شدگان زمان جنگ و تمام طرفداران
حکومت اشرافی بمحض ورود دشمن ترامن که برای مذاکره صلح رفته بود بدست آتن را در حال تحقق و تکذیب شده سطح گذاشته و در روز تشکیل شده
زیرا در حقیقت آمده بود که حکومت عامه را بهم بزنند ترامن بهمین قصد پیشنهاد کرد که سی نفر را با اختیارات تامه مامور جرح و تعدیل
قوانین نمایند آتنیها از ترس قشون دشمن چاره جز تمکین ندیدند و آن سی نفر بیل بیارتها و ترامن و آتن انتخاب شدند و بجای اینکه فوراً
قوانین را که منشوق شده اند [illegible] تمام اختیارات را بدست گرفته و بعد بر آمدند که آثار حکومت عامه را از میان بردارند
و اشخاص را طبق اراده خویش نمایند و این متاعب را با شهای استبداد و برخی و تعدی بسیار اجرا کردند چنانکه هر کس را طرفدار حکومت
عامه تصور میکردند میکشتند یا تبعید مینمودند و اموالش را ضبط میکردند و غالباً جمعی از مردم را بخیال ضبط اموال ایشان بدون سبب بقتل
میرسانیدند چون مردم از این اجحافات بجان آمده خاطر شدند جباران برای استحکام قدرت خود شان سه هزار نفر از قشون اسپارت در آتن
نگاه داشتند و مخارج آنها را از اهالی تحمیل نمودند از جمله اقدامات جباران سی گانه این بود که مکاتب آتن را بستند و معلمین را تقریر
موقوف ساختند و ناشیهای شهر [illegible] را که غالباً بزرگان رسمی زد و عده هن کردند چون سقراط را تهدید نمودند که اگر بر علیه خود را
استبداد به حکم تمیز خواهد دید و حکیم بزرگ گفت (که) این آقایانی تصور نکنند که من بیاد قتم باید مرد) ترامن که خود از مجلس سی نفر بود و جمعه
کرد بیت و ظلمها را نامش [illegible] و اوضاع را منقلب میکنند بدین واسطه همکاران خویش نصیحت نمود که مردم را بیش از این بیازارند در حالیکه حکومت ایشان را تحمیل کرده ظلم او را با تحمیل جرم ترامن کشتند

هم چنین حکومت جباران سی گانه ۴۰۳ — پس از قتل ترامن مجلس رأی داد تا تمام اهالی آتن را بیرون کنند مگر سه هزار نفر که طرفداران
مجلس بودند تبعید شدگان با اطراف آتن پراکنده شدند و عده کثیری از بیم مرگ به آنجا رفتند و شهر طیب جمعیتی از بیم جان گریختند که آتن را
از دست جباران نجات دهد پنجاه نفر با خود همراه ساخته قلعه یکی از قلاع آتیک را متصرف گردید و قشون جباران را شکست داد و بعد
همین فتح بتدریج بر جمعیت او افزوده روی بآتن آورد و بندر پیره را متصرف شد و Mounychia را گرفت و از آنجا بر جباران
حمله کرد و جباران را طرفداران ایشان را مغلوب ساخته فرار کردند ترامن اسپارتیها شکست داد و آتن شد جباران در اول شورش تبعید شدند
روی آنها آنجا حمله بردند ولی سپاه [illegible] را کشتند و بقیه را بشهر برگشت دادند و یکی قسم خوردند که هیچوقت کینه گذشته را در دل
نگاه ندارند و وقایع گذشته را فراموش کنند آتنیها به قول این قسم رفتار نمودند و بعدها در آتن جنگ و نزاع داخلی مشاهده نشد

مرگ سقراط ۳۹۹ — در این زمان پیر آتن یکی از بزرگان نامی و حکمای یونانی سقراط در آتن زندگی میکرد سقراط در سال ۴۶۹
متولد شده در اوایل عمر مانند پدرش بحرفه حجاری پرداخت ولی بزودی دست از این کار کشیده تمام اوقات خود را صرف کسب معلومات
و درک حقایق نمود و چنانکه تعلیم ملکی از او بر نظام داد در پوتیده و آمفیپولیس و جاهای دیگر جزو قشون آتن مردانه جنگید و شجاعت زیاد
ظهور رسانید سقراط فقیر و بقناعت روزگار میگذرانید اگرچه عیش مختصر بسر میبرد و با پای برهنه راه میرفت اکثر اوقات در کوچه‌های آتن
شهر گردش میکرد و با مردم صحبت میداشت مطالب اخلاقی برای آنها میگفت و بیان میکرد و آنها را با خلوص قلب و تقوی آشنا کند و مخاطبین
را با بیانات شیرین خود و موعظات را از ذهنشان بیرون کند نصیحت اخلاقی که غالباً از زبان جاری بود این بود که گفت (خود را بشناس)
اگرچه بظاهر سراغ خطایی داشت و در صورت مسائل مصر را تکذیب نمود و به خدایان اعتقاد نداشت بر نمی‌زد زیرا برای عقیده خود حس میل از اخلاق
ناشی نبوده و بعد از چندی خدایان را بر خلاف حقیقت پنداشت سقراط مدت چهل سال مشغول همین بیانات بود و دوستان و مریدهای
بسیار پیدا کرد که حاضر بودند هرچه بخواهد در نهایت او هیچ چیز نخواست ولی زمانی که فقیرانه میزیست و بخیالات خود فکر آیت نمود
بسر میکرد دوستان سقراط طرفدار نظرهای تازه مذهب داشته و بر خلاف معتقدات آنها بود و بعد از چندی حکومت عامه
جمعی از مردم با او خصومت داشتند بالاخره سه نفر از آنها او را تکفیر و تعقیب کردند زیرا از آزادی عقل آن عصر او مستثنی است سقراط قاضی
زیرا ... و سقراط حکیم [illegible] در نهایت [illegible] گفت روز [illegible] در مجلس محاکمه میان ایشان [illegible] داشتند که سقراط

اعتقاد دیگر او این [است که] آن [خدا] را ندارد و مردم را از راه راست منحرف میسازد. سقراط جواب داد که همیشه احترامات خداوندان را بجا
آورده و هیچوقت نسبت به آنها بی‌اعتقاد نبوده‌ام بعد برخی از خیالات و افکار خودش بیان کرد. دیس‌ها که مرکب از ۵۵۹ نفر بود
۲۸۱ نفر به تقصیر و ۲۷۸ نفر به بی‌تقصیری او رأی دادند بنابراین درخصوص تعیین مجازات مذاکره میان آمد مدعیان اعدام او را تقاضا
نمودند چون موقع خود سقراط هم در باب تعیین مجازات خود ترتیب پیشنهادی بکند سقراط اظهار داشت (از آنجا که تمام عمر را خدمت وطن
کرده و مردمان را به سعادت و تقوی خوانده‌ام مجازاتم این است که باقی عمر را به خرج دولت در پریتانه بسر ببرم) این جواب بر خشم
قضاة افزوده و با کثرت آراء حکم قتل او صادر گردید چون کشتی مقدسی از جزیره دلس هنوز برنگشته بود و در غیبت اجرای حکم قتل
موجب قانون امکان نداشت سقراط را مدت یک ماه در حبس نگاه داشتند و در مدت سقراط بدون هیچ اضطراب و با حالت
طبیعی برای دوستان و شاگردان خود از مطالب عالیه حکمی مانند بقای روح و حیات اخروی و غیره صحبت میداشت شب آن روز که کشتی مقدس
آن مراجعت کرد یکی از شاگردانش اسباب فرار او را بکلی فراهم آورده بود سقراط از فرار امتناع کرد و گفت هر کس از افراد مملکت
[illegible] متخلف است با کمال تمام مقررات و احکام قانونی دولت خود را اطاعت نماید و از حکم قضاة سرپیچی نکند [illegible] روز آخر عمر
رسید سقراط تمام آن روز را از مسائل عالیه فلسفی صرف نمود که شرح آن را افلاطون در کتاب Phédon نوشته است
مغرب آن روز جام شوکران (ciguë) را دادند و این حکیم بزرگ جام را بدون تردید با کمال قناعت سر کشید تمام شاگردان که اطراف او
بودند [illegible] گریه میکردند ولی سقراط آثار مرگ را در خود احساس نمود یکی از دوستانش موسوم به کریتون Criton
حالت [illegible] گفت دوستان یک خروس باید برای Esculape قربانی کنم این دین را تو ادا نمائی) [illegible]
شاگردان سقراط از این همه [illegible] استاد [illegible] اخذ [illegible] کرده با [illegible]
حکمی را که از او آموخته بودند منتشر ساختند [illegible] از این قبیل [illegible]

لشکرکشی ده هزار نفر Expédition des dix mille — در مدت جنگهای [illegible] یونانیان [illegible] در
اردوها [illegible] و مخارج [illegible] جنگ عادت کرده این مردم پس از ختم جنگهای [illegible] عادت [illegible]
[illegible] کرده [illegible] کار [illegible] پیش گرفته [illegible] قرار داده [illegible]

از آن راه کمیت [illegible] که [illegible] و [illegible] از آنها [illegible] و اطراف [illegible] سرگردان مانده بودند [illegible]
ملحق شده و [illegible] قشون [illegible] تشکیل دادند که [illegible] نموده و [illegible] هر کس [illegible] دو [illegible]
در ایام [illegible] و غارت [illegible]
سابقاً گفتیم که کوروش [illegible] برادرش [illegible] ایران بود [illegible] کوروش [illegible]
داریوش [illegible] برادر [illegible] قرار گرفت کوروش [illegible] Cléarque که از [illegible]
[illegible] کوروش [illegible] ده هزار نفر [illegible]
[illegible] بعنوان جنگ [illegible] در بهار سال
۴۰۱ [illegible] یونانیان را [illegible] از قشون [illegible] حرکت داده [illegible] ایران [illegible] یونانیان [illegible]
[illegible] بیکار [illegible] آمد [illegible]
[illegible] کوروش [illegible] اردوی کوروش [illegible]
[illegible] Cunaxa [illegible] اردشیر [illegible] جنگ [illegible] سرداران یونانی [illegible]
قشون کوروش را [illegible] یونانیان [illegible] قرار گرفته [illegible] کوروش [illegible]
[illegible] قشون [illegible] یونانیان [illegible] خودشان [illegible]
[illegible] اردشیر [illegible] کوروش [illegible] یونانیان [illegible]
[illegible] اردشیر [illegible] کوروش [illegible]
[illegible] کوروش در میان [illegible] خود [illegible]
[illegible] کوروش [illegible] اردشیر [illegible]
عقب‌نشینی ده هزار نفره — پادشاه ایران [illegible] بعد از جنگ به یونانیان اظهار کرد که [illegible] تسلیم کنند یونانیان که هنوز
از مرگ کوروش خبر نداشتند جواب دادند [illegible] قشون فاتح [illegible] تسلیم کند [illegible] از مرگ کوروش مطلع شدند

و چاره جز مراجعت ندیده براه افتادند تا کنارس از دربار آمده با آنها آذوقه رسانید و وعده همراهی داد لکن یونانیان
متوقف نشده مشغول حرکت بودند پادشاه ایران تیسافرن را با قشون گزافی دنبال آنها فرستاد و تیسافرن رؤسای قشون یونانی
را نزد خود طلبیده قسم خورد که با آنها صدمه نرساند و نخواهد رساند و کمک آنکه با چهار نفر از سرداران و دویست نفر از سربازان نزد وی
رفتند تیسافرن با وجود قسمی که خورده بود تمام آنها را بقتل رسانید این مسئله باعث وحشت و یأس یونانیان گردید زیرا بدون
سردار و بلد و آذوقه در وسط مملکت دشمن مانده بودند و نزدیک نقطه خیلی دوری بودند. گزنفون از اهل آتن که جزو ملازمان مصاحبت و رفقای یکی
از سرداران مقتول موسوم به Proxenos آمده بود با آنها [illegible] راجع نموده قوت قلب داد و آنها را از تجربه و جسارت بیرون
آورد و گفت بهیچ وجه نباید خیال تسلیم شدن را بخاطر گذرانید چاره نداریم جز اینکه از این مرگ خود را نجات دهیم. از این
او را بجای پروکسن انتخاب نمودند و دیگران نیز سرداری معین کرده و با نظم و ترتیب تمام عقب نشینی نموده از ساحل رود
دجله بالا رفتند اما صدمات زیادی تیسافرن از عقب بآنها وارد و یونانیان همواره حمله او را دفع کرده و مکرر [illegible] در کمال نظم و ترتیب
که داشتند جلو او از هجوم جلوگیری نموده در راه خود پیش میرفتند چون بکوهستان شمالی رسیدند تیسافرن از تعاقب آنها دست
کشیده بطرف مقر حکومت خود در آسیای صغیر رفت و یونانیان از مزاحمت او آسوده شدند ولی دچار قبایل کوهستانی مخوف
موسوم به Carduques گردیدند و زحمت زیاد از این ناحیه عبور کرده بارمنستان رسیدند و اهالی ارمنستان با آنها جنگ
کردند و یونانیان در عبور از کوهستان این مملکت بواسطه سرمای شدید و برف و باران جمع کثیری مرده یا گرفتار شدند و بجهت
بازگشت آنها از پای در آمدند بالاخره بکوهی برخوردند که از بالای آن سطح بحر را مشاهده میکردند سربازان از مشاهده
این منظره فریادهای خوشحالی برآورده و در نقطه بالای کوه از سنگ هرمی ساخته آن را از غنائمی که از دشمن گرفته بودند تزئین نمودند
پس از آن بشهر یونانی ترابزون که از مستعمرات سینوپ بود رفتند و در آنجا ضیافتها گرفتند و قربانیها کردند و در بزم و مسابقه
آنها ده هزار نفر بودند یونانیان چندی در این شهر استراحت نموده و از امیرالبحر اسپارت که در شهر بیزانس اقامت
داشت کشتی خواستند و چون جواب مساعدی نشنیدند ناچار باز از سواحل دریا حرکت کرده با اقوام وحشی آن حدود
زد و خورد داشتند تا مقابل بیزانس رسیده با قبایل تراس اروپا جنگیده ۳۰۰ و نزد یکی از سلاطین تراس اجیر شدند پس از انجام خدمت او [illegible]

عقب نشینی ده هزار نفر بدین ترتیب بانتها رسید از ربیع حرکت یونانیان از سارد تا وقتیکه بکنار بغاز بیزانس رسیدند پانزده ماه طول کشید
و در مدت هشت ماه دو هزار فرسنگ در مملکت ایران راه پیموده بودند این عقب نشینی یکی از افتخارات یونانیان است بعلاوه
بی ترتیبی و ضعف دولت ایران را در آن زمان واضح میسازد

اقتدار و استیلای اسپارت - جنگ پلوپونز تاریخ درخشنده یونانی که در طول مدت جنگ مزبور و اغلب آن که در حین آن
روز بروز اخلاق یونانیان فاسد گردید و سلطنت یکدیگر بد خواه بودند و بجنگ خونریزی و اسباب بعضی بر ضد یکدیگر برپا
نموده و در تمام شهرها بین مردم تفرقه و نفاق افتاد و فرق سیاسی متقابل خون یکدیگر را میریختند و هر یک شخصی خود را در آنکار میدید
و محرمانه با دیگر طرف داشت که جنگهای پلوپونز و وقایع متفرقه آن در زمان یکی از مناظر پرخاک و وحشیانه تاریخ بشری را
نشان میدهد مقایسه جنگهای پلوپونز در طبیعت و اخلاق یونانیان اثرات تمادی گذاشت و نیز [illegible] اضمحلال [illegible]
یونان مربوط بهمین اثرات میباشد

با آنچه دیدیم که جنگهای پلوپونز ختم بغلبه اسپارت گردید این شهر قائم مقام آتن شد و در تمام ممالک یونان صاحب نفوذ و استیلا
گردید لکن بین استیلای آتن و اسپارت خیلی تفاوت است آتن در حالیکه تفوق [illegible] دریای بحری خود بود و با مستعمرات [illegible]
موافق [illegible] رفتار میکرد و [illegible] اسپارت [illegible] بمستعمرات [illegible]
جز [illegible] چیز دیگر بکار نبرد و نفوذ او اسباب خونریزی و [illegible] و سختگیری و خشونت شد اسپارت در [illegible] استیلا پیدا کرد
بنای خونریزی گذاشت و مردم را بجان یکدیگر انداخت برای [illegible] طرفداران حکومت [illegible] از میان برده [illegible]
جمع کثیری در [illegible] حکمرانهای اسپارت [illegible] Harmoste گذاشت و هیئتی مرکب از ده نفر [illegible] حکومت
بر [illegible] اسپارت مانند آتن از متحدین مالیات میگرفت و برای حفظ استیلای خود قشون بری و بحری مرکب از [illegible]
نگاه میداشت و [illegible] این قشون را بکمال [illegible] و [illegible] در رفتار با متحدین [illegible] بر خلاف
مصالح [illegible] استیلای اسپارت فقط متکی بقوه قهریه و جبر [illegible] بود و [illegible]
میگرفت بر خلاف آتن [illegible] و [illegible] متحدین [illegible] بقطع [illegible] کرد

اوضاع داخلی اسپارت. — در ترقیات داخلی اسپارت بقرون سابق توضیح دادیم که از اختلافات پیدا شد عدهٔ اسپارتیها خیلی کم شده و بواسطهٔ
اینکه جنگها اتفاق رسیده و گروهی بواسطهٔ فقر که مانع از شرکت در غذای عمومی میگردید تنزل کرده تمام سمت تری آمده بودند
در مجامع ملی که سابقاً چند هزار نفر حاضر میشدند در این اوقات بیش از چند نفر دیده نمیشد بهر جهت نقصان یافت بین مردم از جهت
مکنت و ثروت اختلاف عظیم بهم رسید بعضی از اهالی برخلاف قوانین لیکورگ تمول زیاد پیدا کردند خصوصاً اشخاصی که از اسپارت
در بلاد و آسیا با ماموریت میرفتند با دستگاه و ثروت فراوان از آنجا برگشتند و عادات مشرق زمینی با خود آورده و تجمل زندگی میکردند و
افورها (حکام مجلس سنا) و سناتورها در این راه بی تدبیر سبب زندگی پیش قدم بودند
این تدبیر و خرج زندگی در ترتیب حکومت اثر کرد اولیا امور در این اوقات افورها و سناتورها بندرت مجامع عمومی را منعقد نموده و فقط بمیل
خودشان امور را اداره میکردند و برای خود اختیارات و امتیازات قرار میدادند بدین ترتیب در اسپارت عدهٔ از اهالی دارای
مکنت و ثروت زیاد شدند و همان اشخاص امور مملکتی را باراده خود اداره میکردند و حقوق سایرین را حقداران رعایت نمینمودند
دو فرقه تشکیل شده یکی فرقه نجبا یا اشراف که بواسطه قوانین این مقام را پیدا کرده بودند دیگر فرقه ملی که مرکب بود از اسپارتیها که
بواسطه فقر از حقوق سیاسی محروم شده اند و پیوتها که بآزادی رسیده اند و بعضی از اهالی لاکونی که صاحب حقوق گردیدند بین این
فرقه و فرقه نجبا که امتیازات حقوقی برای خود قائل شده بودند عداوت و کینه تولید شد چنانکه در چند مورد نزدیک بود
انقلابات بزرگ واقع شود
در این اوقات لیزاندر را اول شخص اسپارت محسوب میشد این سردار پس از فتح اگوس پتاموس تمام بلاد یونانی آسیائی را (آتن)
اطاعت داشته در تحت تصرف آورد و حکومتشان را بطور دلخواه تغییر داد و خودش نیز از طرف اسپارت فرمانفرمای کل شد لیزاندر
که فوق العاده حب جاه و ریاست داشت کمکی بشاهزادهای ایران رفتار میکرد و نوعی در بلاد سلطنه نفوذ پیدا کرده بود که اهالی
نسبت باو احترامات فوق العاده او را امری میدانستند و برای او مجسمه میساختند و قربانی میکردند لیزاندر بخیال افتاد در اوضاع اسپارت
تغییراتی بدهد و امور را اصلاح کند از جمله عقیده اش این بود که سلطنت منحصر بخانوادهٔ معینی نباشد زیرا این مسئله سبب میشود که
غالباً سلاطین بی عرضه و نالایق بروی کار بیایند بهتر این است که اقلاً تمام افراد نژاد هراکلید حق رسیدن بسلطنت داشته باشند

تا هر یک از آنها که بهتر و شایسته‌تر باشد بمقام نائل آید لیزاندر خودش هم از نژاد هراکلید و از قرار معلوم خیال سلطنت در سر داشت
و بتوسط نویسنده نطقی راه را برای خویش باز نماید خلاصه افورها از نفوذ فوق العادهٔ لیزاندر در آسیا وحشت افتاده او را احضار
از خیالاتش جلوگیری کردند چون یکی از پادشاه اسپارت بعضی از صنعتین بر ضد لیزاندر قیام و اقدام نموده در صدد برآمد که
نفوذ او را از بین ببرند لیزاندر برای اینکه نفوذش از دست نرود از راه دیگر اقدام نمود یعنی که چون آژیس پادشاه
پادشاه درگذشت گفته شد پسر او لئوتیشیداس بسلطنت برسد و اسباب فراهم آورد تا آژزیلاس برادر پادشاه متوفی سلطان شد
بخیال اینکه مقاصدش را بدست او انجام دهد آژزیلاس اگرچه بظاهر مردی حقیر بنظر میآمد و یک پای او لنگ بود لکن عزم و
کفایت داشت و پس از نیل بسلطنت اعتنائی بخیالات لیزاندر ننمود
جنگ اسپارت با ایرانیان. — دولت ایران چون دید اسپارت قدرت زیاد حاصل کرده و صاحب اختیار یونان شده از اتحاد و
همراهی با آن منصرف گردید و از طرفی قبل نیز بواسطه بلاد یونانی آسیا تأخیر ترقی میکرد تیسافرن پس از هر جهت از عاقبت
اردوی ده هزار نفره یونانی در صدد تصرف قطعی آنها برآمد بلاد مزبوره با اسپارت متوسل شدند اسپارت مقداری قشون باسیا
فرستاد و این قشون بواسطه بی‌نظمی پیشرفتی حاصل نکرد لهذا اسپارتیها فرمانده او را معزول کرده سردار دیگری موسوم به درسیلداس
امور جنگ با ایران نمودند این سردار باتدبیر بین قوای تیسافرن و فارناباز جدائی انداخت و در چند مورد بدین غالب
شد بالاخره با تیسافرن معاهدهٔ موقتی منعقد داشت ۳۹۷
سال بعد دولت اسپارت آژزیلاس را با استعداد مختصری بآسیا فرستاد و هیئتی مرکب از سی نفر اسپارتی برای مشاوره همراه او
روانه کرد که لیزاندر نیز جزو آنها بود و لیزاندر در میان یونانیان آسیا نفوذ و احترام بسیار داشت و میخواست بتوسط آژزیلاس
را مطیع خیالات خود سازد و آژزیلاس چون دید با وجود لیزاندر کسی اعتنائی با او ندارد و بیش این است که هم لیزاندر را
پادشاه حقیقی میدانند نسبت باو وسواس پیدا کرد و لیزاندر مطلب را فهمید و ماموریتی در جنب هلسپون گرفته عزیمت نمود آژزیلاس
تدابیر قشون تیسافرن را بنزدیکی شهر سارد شکست داده و بحبس میل خود بر آنها فائق آمد پادشاه ایران نسبت به تیسافرن
متغیر شده او را معزول و مقتول نمود ساتراپ جدیدی که بجای تیسافرن آمد Tithraustes نام داشت و از ...

بعضی پول داد و بدینوسیله او را از حدود حکومت خود خارج نمود آنگاه پادشاه اسپارت بولایت فارناباز رفت این ساتراپ از او تقاضای ملاقات نمود آژزیلاس با لباس [?] در نقطهٔ که معین شده بود روی زمین نشسته بود فارناباز چون این حال را مشاهده نمود از دستگاهی که برای او حاضر نموده بودند خجالت کشیده او نیز با البسهٔ فاخرهٔ خویش مانند اسپارتیها روی زمین نشست و مذاکره [?] از این مذاکرات نتیجهٔ حاصل نشده آژزیلاس از خیالات خود دست نکشید در خیال او این بود که تمامی از نواحی مجاور آسیای صغیر یا تمام آن را از دولت ایران منتزع کند و برای اجرای این خیال [?] (بر قوای بحری خویش بیافزود) در این حین بین اسپارت و متحدینش بهم خورد و جنگ درگرفت لذا اسپارتیها آژزیلاس را احضار کردند آژزیلاس از این خبر محزون و متأثر گردید زیرا انجام خیال خود را منوط باتحاد تمام یونانیان میدانست و بخوبی افتخار میکرد که برای خود و برای تمام یونانیان تحصیل نماید گویند وقتی شنید که اسپارت در زد و خورد [?] با متحدین جنگ کرده است گفت (ای یونان بدبخت این سربازها که در جنگهای داخلی از دست تو رفته اند برای مطیع ساختن تمام وحشیان Barbares (مقصود ایرانیان است) کافی بوده اند)

بالاخره آژزیلاس مقداری قشون در آسیا گذاشته از راهی که سابق گزرس آمده بود بیونان شتافت ×

جنگ اتفاق بر ضد اسپارت ۳۹۵ - ما گفتیم که اسپارت بشدت و خشونت با متحدین رفتار میکرد بهمین جهت بزودی کدورت تولید شد مخصوصاً طب و کرنت که هر یک در تمام [?] اهمیت داشتند وقتی دیدند اسپارت احترام مقام آنها را ندارد و منافعشان را ملحوظ نمیدارد علناً ضدیت پیدا کردند و با آتن و آرگس متفق شدند آتنیها از این رنجش و کدورت [?] تیترائوست ساتراپ ایرانی که بواسطهٔ تقدیم بعضی پول آژزیلاس را از مملکت خود دور کرده بود باین اندازه اکتفا ننمود و خواست بکلی قشون اسپارت را از آسیای صغیر خارج کند و برای انجام این مقصود مأموری با پول فراوان بیونان فرستاد تا متحدین اسپارت را تحریک بجنگ نماید مأمور مزبور بولایاتی را که از اسپارت ناراضی بودند تشویق باتحاد با یکدیگر نمود و برای تهیهٔ قشون و بنای استحکامات بآنها پول داد و بدینوسیله آتش حرب را مشتعل ساخت آژزیلاس در موقع مراجعت از آسیا گفته بود سی هزار کماندار پادشاه ایران مرا از آسیا بیرون کردند (سی هزار کماندار کنایه از سی هزار قطعه پول طلا باشد که ساتراپ ایران بیونان فرستاده بود

ابتدا اهل طب جنگ را شروع کرده با اهالی ولایت فسید جنگ نمود اسپارتیها نیز لیزاندر و پوزانیاس را با لشگری برای جنگ با طب فرستادند پوزانیاس بموقع نرسید ولیزاندر با طبیها یا دشمن مقابل شده شکست خورد و بقتل رسید اسپارتیها پوزانیاس را محکوم باعدام نمودند پوزانیاس فرار کرده در یکی از قلاع [?] پناه برد و در همانجا بمرد بعد از این واقعه طب و کرنت و آرگس و آتن قشون معتبری تهیه کرده بطرف اسپارت حرکت دادند اسپارتیها با جمعیت مختصری در نزدیکی کرنت بر متحدین حمله کردند ولی نتوانستند از تنگهٔ کرنت عبور نمایند زیرا متحدین آن راه را بخوبی دفاع میکردند

در این موقع آژزیلاس با زحمت زیاد از تراکیه و تسالی گذشته وارد بئوسی شد و قشون متحدین را در جلگهٔ Coronée شکست داد اما نتوانست از تنگهٔ کرنت بپلوپونز برود و ناچار قشون خود را از راه دریا به پلوپونز برد

کونن سردار آتنی که پس از جنگ اگوس پوتاموس بجزیرهٔ قبرس فرار کرده بود از آنجا اوضاع یونان را بدقت مشاهده میکرد چون خصومت بین ایران و اسپارت را فهمید از ساتراپهای ایرانی پول گرفته بحریهٔ تهیه کرده بکمک سفاین ایرانی قوای بحری اسپارت را مستغرق [?] ساخت لذا دست اسپارتیها از آسیای صغیر کوتاه شد

کونن و فارناباز بعد از این در دریا تمام اطراف سیر کرده پس از آنکه دیگر سفاین اسپارتی در آن حدود باقی نگذاشتند بطرف لاکونی رفته جزیرهٔ سیتر را متصرف شدند و ولایت مسنی را غارت نمودند و از آنجا بخلیج کرنت رفتند فارناباز [?] متحدین را تشویق کرد که جنگ با اسپارت را امتداد دهند در این موقع کونن از فارناباز اجازه و پول خواست که حصار آتن و بندر پیره را مجدداً آباد نماید و اظهار داشت بنای این حصار بزرگترین شکستی است که بر قدرت اسپارت وارد خواهد آمد فارناباز این پیشنهاد را پذیرفت و مبلغی پول داد و کونن با عدهٔ کثیری به بندر پیره آمد و این کار را انجام داد آتنیها بعدها از این خدمت برای او مجسمه ساخته در میدان عمومی شهر قرار دادند

در سال ۳۹۲ در اطراف و حوالی کرنت جنگی شروع شد که شش سال طول کشید در میان قشون متحدین که شهر کرنت را از ترس اسپارتیها محافظت میکرد [?] سردار آتنی موسوم به Iphicrate بواسطهٔ ترتیب نظام جدیدی که در قشون داخل کرد شهرت یافت از چند قرن قبل قشون یونانی بترتیب سربازان اسپارت جنگ میکردند یعنی یک جمعیت متراکم حرکت میکردند و دارای

اسلحه سنگین بودند (هوپلیت) بدین سبب با این ترتیب حرکت قشون و عملیات نظامی بطی میشد. در این زمان معمولاً قشون یونانی مرکب از سربازان مزدور شده بود و این سربازان و بالطبیعه امنیت در کار جنگ ماهرتر و زرنگتر از سربازان ملی بودند. ایفیکرات برای آنها اسلحه سبکتر و کاری‌تر ترتیب داد سپرها را کوچکتر و شمشیرها و نیزه‌ها را بلندتر و سبکتر قرار داد و چون با این تجهیزات کوچکتر حمل کرده در موقع جنگ بجهات مختلفه متوجه میشدند و بسرعت حرکت میکردند و علاوه قشون را عادت داد در هر جا برای خود استحکامات ترتیب دهند و بعبارة اخری فن سنگربندی را متداول ساخت. این قشون سبک جدید را که ایفیکرات ترتیب داده بود بمناسبت اسم سپرشان (پلتا Pelta) Peltastes میگفتند. بمدت مختصری معلوم شد که قشون سبک بر قشون هوپلیت از جهات متعدده مزیت و ترجیح داشته.

عهدنامه Antalcidas ۳۸۷ — آتن بواسطه کمک ایران کم کم دارای نفوذ شده و دست متصرفات سابقه را بدست آورد چنانکه ترازیبول بلاد لسبوس را متصرف گردید و حتی اهمیت جزایر بیزانس [?] ترقی آتن اسباب خیال دولت ایران گردید پادشاه نیز رخصت افتاده زیرا اسپارت خسته شده و آن وهم هم با وساطت ترکه ایرانیان هم با دولت ایران از در خوردن [?] نباید مرسوم آنتالسید اسپارت را برای عقد اتحاد و صلح با ایران فرستادند. آتنیها چون از این مطلب مطلع شدند کونون را مأمور نمودند که اجرای مقصود اسپارت را جلوگیری کند. آنتالسید ساتراپ سارد و اتحاد با اسپارت را ترجیح داد و کونون را توقیف نمود و بر ضد آتن [?] آنتالسید را شهر شوش پایتخت ایران برد. آنتالسید در حضور اردشیر تا کنون [?] گذشته پادشاه ایران بموجب حکمی اراده خود را در حضور سفرای راجع به یونان ابلاغ نمود. ساتراپ سارد نمایندگان ملل یونان را دعوت کرده حکم پادشاه را برای آنها قرائت نمود و مدلول حکم این بود: بلاد یونانی آسیا و جزیره قبرس با پادشاه ایران تعلق خواهد داشت. سایر بلاد خواه کوچک و خواه بزرگ مگر ... مستقل و آزاد خواهند بود سه جزیره از جزایر اژه که مال آتن خواهد بود. هر کس با این عهدنامه مخالفت نماید ایران با اتفاق آنهایی که موافق هستند بر ضد او جنگ خواهد کرد. غرض اصلی پادشاه ایران این بود که بلاد یونانی آسیای صغیر را که در حقیقت از دولت ایران جدا شده بودند متصرف گردد و باقی بلاد یونان متفرق و ضعیف باشند. تمام ملل یونانی مواد این حکم را پذیرفتند زیرا اسپارت تحت [?] در خود دیده عهدنامه از همین قرار با پادشاه ایران و ملل عمده یونانی منعقد گردید موسوم به عهدنامه آنتالسید یا صلح بلاد یونانی

از قبیل طبس و آرگوس وابسته متصرفات سابقه را از دست خود بدهند. اسپارت آنها را مجبور بقبول شرایط عهدنامه آنتالسید نمود ولی خود حق تسلط را حفظ کرد و بنابراین اسپارت حکومت یونان را در دست گرفت و پادشاه ایران عهدنامه آنتالسید را بالشرکت قرار داده بر ملل یونانی تفرقه و استیلا پیدا کند. شخصی از آگزیلاس همین نکته را ایراد کرد و گفت (ایرانیان با اسپارت نسبت بیونان همراه شده است). آگزیلاس جواب داد (بلکه از طرف ایران است نه از جانب اسپارت).

فصل پانزدهم — اقتدار طبس

رفتار جابرانه اسپارت در یونان — پس از عهدنامه آنتالسید اتفاق بلاد یونانی بهم خورد و هر کدام مستقل گردیدند لکن اسپارت بهره‌ای از این ترتیب استفاده کرده بر تمام یونان استیلای خویش را برقرار ساخت و در صدد برآمد که بهر شهری اگر زور قوت و قدرتی داشته باشد لهذا بنای تعدی و تجاوز و حقوق آنها گذاشت. همین تجاوزات بجایی رسید که منتهی ... اهالی شهر مانتینه واقعه در آرکادی در جنگهای اخیره با اسپارت قشون نداده و با اهالی آرگوس همراهی کرده بودند. اسپارت حکم کرد بجبران این تقصیر حصار شهرشان را منهدم سازند. چون از اجرای این حکم سرپیچیدند قشون اسپارت به آنجا رفته حصار را خراب کرد و ساکنین مانتینه را در چند قریه متفرق نمود. دیگر از اقدامات اسپارت آنکه در دو لشکرکشی بلاد ... شهر طبس که از قدیم الایام در آن ولایت استیلا داشت تقویت و تحریک نمود.

شهر اولنت واقعه در کالسیدیک با چند شهر از بلاد این ناحیه اتحادی تشکیل داده و بلاد مزبوره با آتن و طبس دوست ... در میان شهرهای کالسیدیک دو شهر با اولنت رقابت داشته و داخل اتحاد نشده با اسپارت متوسل گردیدند. اسپارت دو اردوی مختصر حرکت داد یکی از آنها مستقیماً بکالسیدیک رفته پس از سه سال جنگ شهر اولنت را متصرف ساخت ۳۷۹ دیگری در حین عبور از ولایت بئوسی نزدیک شهر طبس توقف کرد. یکی از اشراف شهر Phœbidas سردار اسپارت را دعوت نمود یکی قلعه شهر را که موسوم به Cadmée است متصرف آید. سردار مزبور که ... اظهار را پذیرفت و در یک روز عید وقتی که ... قلعه را متصرف شده ... فرقه اتفاق را تبعید نماید ۳۸۲

این رفتار فبیداس با شهر طب بی‌نهایت عجیب بود و تمام یونانیان آن را تقبیح کردند اسپارتیها نیز متغیر شده فبیداس را محکوم
بجریمه نمودند ولی قلعهٔ کادمه را از دست ندادند و آن را زیر اداره پادگان اسپارت [illegible] اقدام این سردار را تحسین نموده میگفت اگرچه
فبیداس در نگهداری موقتی نداشته و بر خلاف دستور رفتار کرده ولی چون اسپارت فائده برده بایستی بهیچوجه مورد ملامت نیست

استخلاص طب ۳۷۹ — قلعهٔ کادمه در تصرف اسپارتیها بود و بنیان طب روابط حسن دوستی با اسپارت خراب شد کادمه و مدت دوره
حکومت جباران می‌گذشت آن بنای ظلم و تعدی را گذاشتند جمعی از مردم را کشتند و در زندان انداختند تا اینکه پس از سه سال
دستهٔ از جوانان تصمیم گرفتند که پس از استیلای اسپارتیها چهارصد نفر از اهالی طب بآتن فرار کردند در میان آنها جوانی بود
از خانوادهٔ نجبا و ثروتمندترین مردم بنام پلوپیداس Pelopidas که شجاعت و رشادت فوق العاده داشت این شخص مصمم شد که
وطن خویش را از چنگ ستمکاران و خائنین رها نماید مشغول اقدامات گردید با چند نفر از دوستان خود که در شهر اقامت داشتند
روابط مخفیه پیدا نموده با آنها مطلب را بیان کرد چنین قرار شد که در موقع معینی فراریان بشهر بیایند پلوپیداس با سه نفر
[illegible] بلباس شکارچی در آمده از راه‌های مختلف وارد شهر شده بخانهٔ دوست خود که موسوم به Charon رفتند در همان شب یکی
دیگر از دوستان پلوپیداس که جزء منشیان بود دو نفر از پلمارکها یعنی صاحب اختیاران شهر را بمنزل خود دعوت نموده بود
در آنجا مشغول عیش و نوش از عیش و عشرت [illegible] فراریان و خیالات ایشان آنها را اطلاع رسید ولی چون گرم باده‌نوشی بودند اعتنائی نکردند
[illegible] که پلوپیداس و همراهانش بلباس زنانه مجلس وارد شده خنجرها را کشیده آن دو نفر را بقتل رسانیدند بعد بمحبس رفته
محبوسین را نجات دادند سایر فراریان هم رسیدند اپامینونداس Epaminondas رفیق پلوپیداس که از بزرگان طب بود
در [illegible] از ترس جباران معدن [illegible] در خانه آنها [illegible] گرد آمدند و جمعیت کثیری حاضر شده در همان شب
[illegible] اهل شهر را آزادی [illegible] از دست دشمن نجات دادند [illegible] اپامینونداس و پلوپیداس بشهر آمده
[illegible] مردم نجات دهندگان وطن را با شادی تلقی نموده [illegible] و اقدام
[illegible] آوردند و سه نفر از آنها را که پلوپیداس و شارون و Mellon بودند بسمت Béotarque انتخاب کردند
[illegible] کادمه را محاصره نمودند اسپارتیها چون [illegible] تسلیم کردند اهالی طب [illegible] از بزرگان بجا آوردند اسپارتیها [illegible]

پس از استخلاص طب وقایعی پیش آمد که این شهر اقتدار پیدا کرده و قدرت و استیلای اسپارت از میان رفت [illegible] حقیقی قدرت و عظمت طب
اپامینونداس و پلوپیداس بودند و این قدرت و عظمت در حقیقت بسته بوجود آنها بود و پس از مرگ ایشان بزودی زائل گردید
علت این است که در شهر طب مانند سایر بلاد یونانی بالذات لوازم و وسائل ترقی فراهم نبود در [illegible] حاصلخیزی خاک و دوری از دریا
اهالی ولایت بئوسی مزروعات زیاد داشتند و بروابط خارجی احتیاج نداشتند و بطبع مردم کم هوش و تنبل و اغلب پرخور و مطالب
فکری و ذوقی در زمان آنها نفوذی نداشت لهذا از صنایع مستظرفه از قبیل موسیقی و ادبیات فقط بهره‌ای داشتند [illegible] بر
مثل یونانها مجلسهای ضیافت و جشن منعقد میکردند ولی در این مجالس فقط بخوردن و شرب زیاد مشغول میشدند و [illegible]
میا[illegible] بر خلاف عادت سایر یونانیان موسیقی و ادبی [illegible] در موسیقی جز نی نواختن [illegible] آنها نبود
مردم [illegible] مقام و اهمیتی نداشتند و اشخاص بزرگ نزد آنها بندرت دیده میشدند در شهر طب که مرکز ولایت بئوسی بود
نفر [illegible] Pindare شاعر معروف که در قرن پنجم زندگی میکرده دیگر اپامینونداس که فقط
[illegible] است که شهر طب بوجود او [illegible] یکی از افتخارات یونان بشمار میآید دیگر پلوپیداس که او نیز در [illegible] مقام عالی دارد

اپامینونداس و پلوپیداس — اپامینونداس از خانوادهٔ محترم طب بود ولی [illegible] داشت و [illegible] میکرد
و از این زندگی لذت میبرد و [illegible] در صدد تحصیل [illegible] نبود [illegible] از [illegible] انسان را [illegible] گرفتار
و آن [illegible] از تحصیل اطلاعات [illegible] اصول [illegible] متداول یونان از قبیل حکمت و ادبیات و موسیقی
[illegible] فرا گرفت با اینکه فصاحت و بلاغت داشت خیلی کم حرف میزد و اخلاق حسنه و صفات عالیه در او جمع بود حزم و احتیاط
[illegible] و تدبیر [illegible] و [illegible] وطن خود خدمت کند در فکر جاه و مقام نبود هم [illegible]
[illegible] و هرگز دروغ نمیگفت [illegible] از [illegible] اجتناب مینمود و در مواقع
[illegible] پلوپیداس [illegible] اپامینونداس [illegible] همراه بود و در [illegible] شرکت داشت
و از راه ترغیب و تشویق جوانان [illegible] کار [illegible] این اخلاق و صفات [illegible] از فرزندان [illegible]
این است که اپامینونداس را باید یکی از بزرگترین [illegible] یونان دانست پلوپیداس نیز دارای صفات حسنه بود [illegible]

او قدری حب جاه داشت اما فقط در عملیات جنگ زبردست بود و در مراتب علمی دیگری اپامینونداس امتیاز داشت
اپامینونداس و پلوپیداس با یکدیگر دوست صمیمی بودند و هر دو درصدد بودند برای شهر طب مقامی حاصل کنند که بر تمام بلاد یونانی مسلط و اول
دولت یونان شود. این خیال عملی نمیشد مگر در صورت تقویت صنف پیاده و برای اینکار قشون لازم بود بعد مشغول این
امر شدند و پلوپیداس یک دسته قشون مخصوص از نجیب زادگان طب که در شجاعت مشهور بودند ترتیب داد و آنرا فوج مقدس نامید
این فوج همیشه پیش قراول بود و قشون طب باید پس از آنها رفتار نمایند

جنگ اسپارت و طب - تجدید هیئت اتحاد دریائی آتن - در سال ۳۷۸ کلئومبروت پادشاه اسپارت با یک دسته قشون به بئوسی رفت تا از
طب خراب برود جهت آنکه اهالی آنجا از مجاورت قشون اسپارت وحشت افتادند و مخصوصاً یکی از سرکردگان اسپارت که در نزدیکی آتیک بود دولت
آتن را خیال کرد که بندر پیره را تصرف در آورد و باین خیال عزیمت نمود ولیکن در این راه غرض سوء او معلوم شد و مقصود
اسپارتیها محکوم شد این سردار را و بطور رفتار موقوف قاعده او که مرتکب شده بود مجازات دهند لکن آتنیها از این حرکات ساکت نماندند
یادآوری کرده تقاضا نمود از تقصیر او بگذرند لهذا متحد شده آتن روابط دوستانه را با اسپارت قطع کرد و دسته قشون
کشتی بر داخت و در همان سال عده از بلاد و جزایر سواحل دریا برابطه آنکه از دست دزدان بحری صدمه زیاد دیدند اتحاد کنند
و از منافع تجارت محروم شده بودند برای تامین طرق بحری تشکیل اتحادی را لازم دیدند و آتن قرار اتحاد داد و در این
اتحاد هر اتحادی آزادی بود و فقط برای حفظ منافع تجارت و دفاع از تعدیات اسپارت بلاد مزبوره مانند گذشته
آتن کشتی میساختند و هر یک سهمی بعنوان خارج میدادند تا مجلس شورای هیئت متحده بهر ترتیب که صلاح میداند مصرف رسانند تمام امور
راجع بمنافع مشترک و تحت تصویب این مجلس میگذشت +

قشون اسپارت بسال دیگر تحت ریاست کلئومبروت یا آژزیلاس ولایت بئوسی را غارت و خراب نمودند و قشون طب با آنها در برابر شده
ملکه در خوردهای مختصر آنها را شکست داد ... از اینکه زد و خوردها آژزیلاس مجروح گردید سال دیگر کلئومبروت متغیر شد
در همان سال ۳۷۶ قوای بحری اسپارت نیز که مأمور بستن راه آذوقه آتن بودند از طرف Chabrias سردار
معروف آتنی شکست فاحشی خوردند و این اول فتحی بود که پس از جنگهای پلوپونز نصیب آتن شد لهذا اهالی آتن باز در افکار جوی کرد

در سال ... مخصوصاً این ... در شده متعاقب این فتوحات پلوپیداس با فوج مقدس که مرکب از سیصد نفر بود در عده قلیلی زیادی از اسپارتیها
غلبه کرد و این پیشرفتها باعث اقتدار طب گردید و بلاد و شهرهای بئوسی را متصرف شد آنجاها از ادبار و قدرت طب وحشت افتاده با اسپارت
مذاکره صلح بمیان آوردند و گفتند که اگر اسپارت و آتن با هم متحد باشند در یونان هیچ دولتی رقیبی برای آنها پیدا نخواهد شد و در عوض
اقتدار آنها خواهند داشت اسپارتیها برای صلح حاضر شده نمایندگان بلاد و تمام طرفین در مجلس صلح حاضر شدند اپامینونداس هم نمایندگی
شهر طب را داشت و عهدنامه منعقد گردید مبنی بر اینکه تمام بلاد آزاد و مستقل باشند و هر شهر مخالفت نماید با ... تمام ... آزا
وادار ... مسترد است عهدنامه نماینده آتن هرکدام هم از طرف خودشان امضا نموده و اسپارت از طرف متحدین خود عهدنامه را امضا نمود
اپامینونداس هم از شهر طب امضا نمود ولی بعد خواست نام تمام بلاد بئوسی امضا کند (مقصودش این بود که اسپارت استیلای
طب را بر تمام ولایت بئوسی بشناسد) آژزیلاس پادشاه اسپارت این ترتیب را نپذیرفت و چون اپامینونداس تغییر ترتیب نرود و نپذیرفت
نکرد پادشاه اسپارت متغیر شده اسم طب را از عهدنامه محو نمود ۳۷۱

جنگ لوکتر Leuctres ۳۷۱ کلئومبروت پادشاه اسپارت که با قشون خود در ولایت فسید متوقف بود چند روز پس از انعقاد عهدنامه
بین اسپارت و آتن وارد بئوسی شده در حوالی شهر کوچک لوکتر با قشون طب مقابل گردید عده قشون طب کمتر از قشون اسپارت بود
و لهذا بیان آن بعضی سرداران طب رأی بجنگ نمیدادند اپامینونداس اقدام بجنگ را صلاح میدانست و بمقاومت آن
بخود و بیراه تاخت و طرز صفوف قشون را ترتیب داد که در زد و خورد فائق آمد کلئومبروت کشته شد بعلاوه عده زیادی از اسپارتیها
کشته شدند و بقیه فرار کردند چون اپامینونداس از این فتح تبریک گفتند اظهار داشت چیزیکه بر خوشحالی من بیافزاید این است که
پدر و مادرم هنوز زنده است و از این افتخار متمتع میشود) در حینی که خبر شکست بهاسپارت رسید یکی از اعیاد ملی در کار بود و مردم شادی
و بازی مشغول داشتند افسران با اینکه دانستند این شکست اقتدار اسپارت را در یونان از بین زده و ضربتی بزرگ برای اسپارتها وارد کرده
است اجازه ندادند بازیها و شادیها متروک شود و روز بعد چون در حضور عده کشتگان وارثان آنها را اسپارت رسید اقوام کشتگان
لباسهای خوب و با وجود شعف میان مردم آمدند و کسان فراریان در خانه ماندند و آنها که مجروح بودند آمدند با کمال خجالت
اطفال سر را بزیر انداخته هیچ کس نگاه نمیکردند

جنگ دیگر تهبست و تمام اهالی طب را در یونان مفتخر کرد زیرا اسپارتیها که خود را در جنگ مغلوب نشده میدیدند با عده کثیر خود [illegible]
حمله قشون طب به پلوپونز و محاصره اسپارت - شکست دیگر تهبست که از قدیمترین دول یونان را متزلزل ساخت و البته این تقدیر
اوضاع تمام یونان و مخصوصاً در پلوپونز اثرات مهم بخشید آن موقعی بدست آورده با غالب اهل یونان متحد گردیده برای اینکه
مواد عهدنامه آنتالسیداس را برطبق اجرا گذارد و این مسئله دول کوچک پلوپونز را که مطیع اسپارت بودند تحریک نمود با یکدیگر اتحاد
اعتمادشان دولت برون آیند مثلاً شهر مانتینه در صدد برآمد حصار خود را تجدید کند و با وجود ممانعت اسپارتیها این کار را انجام
بلاوقفه کار دوره انجام داد در شهرهای معتبر پلوپونز مانند کورنت و آرگس و غیره انقلابات برپا شد و فرقه عامیون [illegible] غالب
بوده آنها را صدمه بسیار زدند لکن انقلاباتی که در ولایت آرکادی واقع شد بیش از انقلابات سایر نقاط اهمیت داشت زیرا
اوضاع این ولایت کلی تغییر نمود ولایت آرکادی بیشترین ولایات پلوپونز و اهالی آن جنگجو و رشادت مشهور بوده
مدتی همواره متحد اسپارتیها بودند در این اوقات فرقه عامیون حکم شده اتحادی را در میان تمام اهالی آرکادی
که تا آن وقت متفرق بودند با یکدیگر اتفاق و معاهدت داشته برقرار نمایند و شهر بزرگی بسازند که مرکز این ولایت باشد
و مجلس شورای مرکزی ترتیب دهند که امور مهمه راجعه به منافع عمومی در آن حل و تسویه شود این خیالات کلی برخلاف مصلحت
اسپارت و اسباب وحشت آن بود بعکس شهر طب اجرای آن خیالات را موافق مصلحت خود دیده لهذا اپامینونداس قشونی به یاری
فرستاد و اهالی آرکادی به پشت گرمی آن قشون [illegible] مجادله [illegible] در مکان مناسبی شرف [illegible] و [illegible]
شهری بنا نمودند که به Megalopolis یعنی شهر بزرگ موسوم گردید و مخصوصاً عمارات آن از این شهر بزرگترین [illegible]
های وجود یونانی بود در ولایت آرکادی فقط دو شهر با اوضاع جدید مخالف بودند و هواخواه اسپارت بودند آنها [illegible]
داخل آرکادی شده جای تاخت و تاز [illegible] اگرچه [illegible] چون [illegible] و قشون طب به پلوپونز رسیدند قشون خود را برای [illegible]
اهالی طب [illegible] متحد شدند به اسپارت [illegible] ترتیب داده [illegible] اپامینونداس به پلوپونز فرستاده [illegible]
یونان مرکزی و شمالی باستثنای آتن و [illegible] در پلوپونز [illegible] این [illegible]
اردو را جمعی [illegible] هزار نفر گفته اند اپامینونداس [illegible] به طرف اسپارت رفت [illegible]

اسپارتیها را وحشت انداخت زیرا خائف شدند که اینوقت شهر اسپارت در خطر محاصره افتاده باشد علاوه به مخافت عده اهالی که [illegible]
از رعایا و بندگان باشند چون از اسپارتیها ناراضی بودند در موقع مقتضی برای جنگ حاضر شوند آنوقت زوال [illegible]
که از وقت هشتاد و شش سال مرتبه اسپارت را از این درجه خطرناک نجات داد و بندگان و رعایا را وعده آزادی [illegible]
آزاد ساخت و قشون منظمی ترتیب کرد و این قشون را در حوالی شهر و داخل در نقاط لازمه گذاشت [illegible] آنها را از جای خود حرکت
نداد و منتظر حمله دشمن شد زیرا با عده قلیلی که داشت ممکن نبود در میدان جنگ با قشون اپامینونداس روبرو شود اپامینونداس
روبرو شود اپامینونداس چون دید از طرف اسپارتیها حرکتی نمیشود سوارهای خود را فرمان داد تا شهر را هجوم برده و در محلات
و داخل شهر داخل شدند اما بواسطه سنگربندی [illegible] نتوانستند پیش بروند و برگشتند از قرار [illegible] از قشون اسپارت که در
نقاط مهمی تشکیل داده بودند [illegible] قرار داده بودند که [illegible] نمایند [illegible] آنها
آن نقطه رسیدند و [illegible] بدین مطلب [illegible] آنها را فوراً [illegible] جنگ کرده مجازات [illegible]
در موقع نیز تجربه خود را بکار برد و صلاح ندانست بدین ترتیب که در واقع جنگ [illegible] بود اقدام نماید [illegible]
[illegible] طرف آنها رفت [illegible] از [illegible] مسبوق [illegible] از [illegible] برای ایشان [illegible] کرده
اینجا هیئت [illegible] از آنجا خارج شد [illegible] خارج شده [illegible]
نقاط [illegible] و [illegible] دسته دیگری به آن نقطه فرستاد و [illegible] دستگیر [illegible] نمایند خلاصه اپامینونداس [illegible]
بقشونی که آنجا ترتیب داده بود [illegible] تاخت و تاز [illegible]
دریا [illegible] غارت نمود بالاخره [illegible]
[illegible] که [illegible] واقع در ولایت [illegible]
شهر [illegible] ساخت [illegible] اهالی قدیم [illegible] اسپارتیها تبعید نموده [illegible]
در آنجا [illegible] داد [illegible] این شهر [illegible] گرفته [illegible] اسپارت [illegible] مستقل و آزاد شده [illegible]
دیگر [illegible] آنها اطلاع کند

بار تنها از آن کنگره و سپس آتنی‌ها نه برای رهایی اسپارت بلکه برای نهضت با طبس قشون به تنگنا گرفتند و فرستاده‌اند که از جهت
قشون طبس محافظت نماید اما این قشون در خود حرکت اقدام ننمودند اپامیننداس مانع از تنگنا گرفت گذشته بطرف پلوپونز
در همین سنگرگیری پلوپونز مدت زمانی اپامیننداس سر آمده ولی بنا بر مزد درست از کار دست کشید و برد و این مسئله بر خلاف
قانون و مستوجب قتل بود همین انگیزه اپامیننداس را در طبس گرده بجای اینکه او را نوازش و احترام کنند متهم ترین قرار داده و در
محاکمه جلب نمودند اپامیننداس هیچ مقام مدافعه برنیامد و گفت من برای مرگ حاضرم اما تقاضا میکنم که بجای [illegible]
ومن را روی قبرم بنویسید این اظهارات اپامیننداس که اشاره بفتوحات بزرگ او بود مردم را برقت آورد و از تقصیر او
رفیق او پلوپیداس درگذشتند +

اوضاع تسالی و مداخله طبس در آن ایالت — ولایت تسالی وسیعترین و حاصلخیزترین ولایات یونان بوده اهالی آن بجنگ و [illegible] عموماً
در سواری مهارت داشتند ولی این ولایت بواسطه منقسم بودن بدول متعدده و نفاق و [illegible] آنها [illegible] داراه [illegible]
شود و اهمیتی در تاریخ یونان پیدا کند در آن وقت مهم ترین دسته تسالی عبارت بوده از شهر فر Pherae و فارسال
Pharsale و لاریس که پیوسته با یکدیگر کشمکش و نزاع داشتند بالاخره ژازون پادشاه شهر فر قشون زیادی تهیه کرده تمام
بلاد تسالی را در تحت اطاعت درآورد و خود را تاگوس یعنی فرمانفرمای کل نامید و خیال داشت بر تمام بلاد یونان استیلا یابد
و بر ضد دولت ایران با سپاهی منظم لشکرکشی کند همیشه میگفت [illegible] خود را [illegible] روزی هزار
سواره و ده هزار پیاده برای آوردن [illegible] ژازون بدست چند نفر از اهالی تسالی کشته شد و دو برادرش [illegible]
بجای او نشسته و هر دو کشته شدند پسر یکی از آنها [illegible] آلکساندر جانشین شد این شخص بقدری ظلم و تعدی نمود
و خونریزی کرد که جمعی از مردم تسالی از طبس کمک خواستند اهالی طبس پلوپیداس را به تسالی فرستادند پلوپیداس او را مجبور ساخت که
بلاد تسالی را آزاد گذارد و عنوان فرمانفرمای کل را ترک کند ۳۶۸ [illegible] آن [illegible] را نیز با [illegible]
نمود چند سال بعد آلکساندر بنای [illegible] گذاشت پلوپیداس [illegible] رفت [illegible] دستگیر شد
او را حبس نمود گویند پلوپیداس [illegible] در مجلس [illegible] همیشه میگفت که [illegible] آلکساندر [illegible] خواهد

و معروف است آلکساندر پیغام میداد که هر چه در حق او تا حال نماید جز زحمت خود چیزی نخواهد بود زیرا اتفاقاً اگر از حبس خارج شود
آرام نخواهد داشت مگر آنکه او را بدست خود بقتل برساند آلکساندر از او سؤال کرد که چرا در مرگ اینقدر اصرار دارد پلوپیداس
جواب داد برای اینکه نفرت خداوندان و مردم نسبت بتو زیادتر و اسباب مرگ تو زودتر فراهم شود وقتی زن آلکساندر
بمجلس آمده به پلوپیداس گفت (من بحال زن تو افسوس میخورم) پلوپیداس جواب داد (حال تو بیشتر قابل تأسف است
که با چنین شوهری صبر میکنی) این حرف در او فوق العاده اثر کرد و از آن وقت [illegible] قتل آلکساندر [illegible] گشت
اپامیننداس با سپاه دیگری بتسالی رفت و بخلاص رفیقش موفق گردید ولی ایالت تسالی از تحت نفوذ طبس خارج شده بود
چند سال بعد اهالی طبس باز پلوپیداس را بتسالی مأمور نمودند پلوپیداس با آلکساندر ملاقات کرد چون در همین جنگ خواست
آلکساندر را بدست خود بقتل برساند گرفتار لشکر او گردید و بهلاکت رسید مرگ او اهالی طبس و همچنین اکثر مردم تسالی را که
برای استخلاص آنها رفته بود فوق العاده محزون و متأثر نمود شهر طبس مجدداً قشون به تسالی فرستاد و آلکساندر را مجبور کرد
باینکه بلاد تسالی را از تصرف خود خارج نماید و بالاخره مطیع دولت طبس باشد این ترتیب هم برقرار نماند و پس از چندی
ولایت تسالی بکلی از تحت نفوذ طبس بیرون رفت

اتحاد طبس با دولت ایران ۳۶۷ — آتن و اسپارت با یکدیگر متحد شده برای جلوگیری از پیشرفت طبس از پادشاه ایران کمک خواستند
و اهالی آرکادی را که از اطاعت اسپارت بیرون آمده [illegible] اپامیننداس که همراهی اهالی آرکادی آمده بود
تحریک نمودند تا قشون متحدین اطراف شود و از پلوپونز خارج گردید دولت طبس چون در خود قوه مقاومت ندید پلوپیداس را
برای عقد اتحاد بدربار ایران فرستاد آتن و آرکادی و بعضی بلاد دیگر نیز نمایندگان [illegible] به ایران اعزام کردند
پادشاه ایران بنا بر عادت [illegible] خواست [illegible] نمایندگان یونانی را [illegible] مقاصد خود همراه کند از
نمایندگان آتن [illegible] منافع ملل خویش را فدا کردند اما پلوپیداس هیچوقت زیر این بار نرفت پادشاه ایران
از متانت و بلاغت [illegible] او متعجب شده و اتحاد طبس را ترجیح داد و قرار شد که شهر مسن مستقل باشد و آتن کشتی های جنگی خود را
خلع سلاح نماید و نیز مقرر گردید که هر کس از این [illegible] اتحاد [illegible] با آنها اقدام بجنگ خواهد شد [illegible]

این عهدنامه بر قدرت طب افزود و مخالفین را ضعیف نمود آتنیها نمایندگان خود را بجرم خیانت محکوم بقتل نمودند آنگاه طب نمایندگان [illegible]
را دعوت نمود و نامه که در حضور فرستادهٔ پادشاه ایران رعایت مقرر داشت قسم بخورند نمایندگان از اطاعت ورزیده اظهار داشتند اختیار چنین کاری
را ندارند و ممکن نیست در مقابل نمایندهٔ پادشاه ایران تعلقاتی بهم بخورند بنابرین شهر طب تنها قسم خورده بود و عهدنامه را بموقع اجرا گذارد
اپامینونداس به پلوپونز رفت و اهالی الید و آرگوس را بهم اتحاد طلب نمود اما اهالی آرکادی با او همراهی کردند لهذا کاری از پیش نبرد
و مقارن این حال طوریکه در فوق ذکر کردیم در روابط تسالی نیز نفوذ طب متوقف و متزلزل گردید و پلوپیداس دستگیر شد لکن
شهر طب در مقابل این مشکلات استقامت نموده بنا بر تشبث اپامینونداس یک صد فروند کشتی جنگی ترتیب داد این کشتیها در تحت ریاست
آن سردار در بحر اژه و جزایر بیزانس سیر کردند ولی پیشرفت عمده حاصل ننمودند

جنگ مانتینه ۳۶۲ – در پلوپونز نیز نمایندگان نفوذ طب از دست رفته بود و قسمت عمدهٔ اهالی آرکادی با اسپارت و آتن همراه شده بودند
اپامینونداس برای دفعهٔ چهارم به پلوپونز مأمور گردیده از آرگوس و مسینی قوای کمک گرفت و در نزدیکی شهر تژه اردو زد در [illegible]
با تمام قشون اسپارت در مانتینه بود و اسپارت محافظی نداشت اپامینونداس شبانه بطرف اسپارت حرکت کرد آژزیلاس از [illegible]
مطلع شده و شتابان خود را باسپارت رسانید اپامینونداس وقتی بحوالی اسپارت رسید شهر را محفوظ دید چون میدانست [illegible]
خواهد داشت در یک شب چراغهای اردوی خود را روشن گذاشته بطرف شهر تژه بازگشت و قشون متحدین که در نزدیکی مانتینه
متوقف بودند حمله نمود و بتدابیری که در فن جنگ بکار میبرد بزودی بر دشمن فائق آمد اما چون خودش هم در ردیف سربازان
جنگ میکرد تیری بسینه‌اش خورده زخمی مهلک برداشت از این پیش آمد دوستانش اضطراب اظهار داشتند حکیم گفت اگر تیر را از سینه‌اش
بیرون کشند خواهد مرد اپامینونداس در حالتیکه مشرف بمرگ بود [illegible] پرسید که آیا سپرش را از میدان جنگ برده‌اند
یا نه ذکر سپرها را بوی نشان دادند اپامینونداس پرسید فتح با کدام طرف است گفتند با طب گفت پس حالا میتوانم براحتی بمیرم [illegible]
تا تیر را از سینه‌اش بیرون آوردند [illegible]
اپامینونداس [illegible]
قتل [illegible]

اسپارت اگرچه باین ترتیب رهائی یافت ولی بیجان و ناتوان شده بود و دیگر نتوانست کاری بکند.

فصل سی و نوزدهم – اوضاع یونان قبل از استیلای مقدونیه (قرن چهارم)

چنانکه ملاحظه شد مملکت یونان تقریباً ۱۵۰ سال دوچار انقلابات دائمی بود بعضی برای تحصیل استیلا و تسلط و برخی برای دفاع آزادی و
استقلال دائماً در جنگ بودند هزاران نفوس کشته و تلف و آبادیها خراب میشد در ابتدا اسپارت بعد آتن باز اسپارت بالاخره شهر طب هر کدام
مدت کم یا زیادی در یونان استیلا یافته عدهٔ از شهرها را مطیع یا خود متحد ساختند لکن چون این شهرها استقلال خود را میخواستند
تحمل دیگری را نمی‌نمودند [illegible]
شهر [illegible]
و آزادی [illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۳۶۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
باید دانست که استیلای آتن [illegible] از استیلای اسپارت و طب بود زیرا آتن چندان [illegible] استقلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
این استیلاها [illegible]
[illegible]
[illegible]

ترقی صنایع – در قرن چهارم صنایع حجاری و نقاشی [illegible] ترقی داشت اکثر معماران [illegible]
[illegible]

پس چهار تن مجسمه‌سازان این عصر شهرت بزرگی یافتند Scopas از اهل پاروس و Praxitele از اهل آتن و
Lysippe از اهل سیسیون تیز ... مجسمه با وضع ... بهتر برای زیبائی ساخت بکند آن مجسمه را دیده و خیلی تحسین کرد و فقط
باو اجازه داد که مجسمه اش را از مرمر بسازد

نقاشان معروف قرن پنجم از قبیل زوکزیس و آپولودور Parrhasios مرده بودند نقاش معتبر قرن چهارم آپل
Apelle می‌باشد که در اغلب مرده و بزرگترین نقاشان عهد قدیم محسوب میشود و صنعت نقاشی را بمقام عالی رسانیده است اسکندر
او را برای ساختن تصویر خود انتخاب کرد

فصاحت و حکمت. — در قرن چهارم فصاحت و حکمت بیش از سایر فنون ترقی داشته و بدرجات عالیه رسیده مرکز این هر دو فن
در آتن بوده فصحا و ناطقین معتبر این عصر دموستن و لیکورگ و هیپرید Hyperides و فسیون Phocion
و اشین Eschine می‌باشند که به از اهل آتن بودند تفصیل شرح احوال دموستن و فسیون مختصراً اشاره خواهد شد
در این عصر حکما نیز بسیار بوده‌اند پس از مرگ سقراط شاگردان او بنقاط مختلفه رفته هر کدام در حکمت طریقه و روشی اختیار نموده که منسوب
بآنها گردیده است معروفترین آنها افلاطون Platon می‌باشد و ارسطو Aristote که شاگرد او بوده است
افلاطون از یکی از خانواده‌های متمول آتن بدنیا آمده و در سن بیست سالگی بخدمت سقراط رفته بآموختن حکمت پرداخت بعد بمسافرت
رفته و در ممالک مصر و ایتالیا و سیسیل گردش نموده پس از مراجعت در نزدیکی آتن در دهکده‌ای که باغ و درختهای آکادمی Academus
اقامت اختیار کرده و در باغچه برای اجتماع شاگردانش و حاضر میشدند طریقه افلاطون در حکمت بمناسبت نقطه آکادمی موسوم
Academie گردیده است افلاطون در کشف کیفیت و ماهیت انسان تفکر میکرد و معتقد است از آن روح کیفیت تام موجودات ...
خواهد برد

عقاید او در حکمت اخلاقی و الهی عالی و متین بود و میگفت که سعادت را تقوی و ذلت را در گناهکاری و خطاکاری باید دید ولی همه
تقوی را موجب تمیز و گناه و خطا را بعلت نقص آدمی باید شمرد نیز که وجود ابدی قایل بوده و او اجماع تمام کیفیات ... نسبت داده در
سیاسیات چنانکه از مندرجات کتاب او که باسم Republique نوشته معلوم میشود که عقاید خیلی ناقص و قابل تنقید می‌باشد مثلاً [illegible]

میداند و بر خلاف آزادی کمی میراند و ترتیب جماعت Caste را صحیح میشمرد — افلاطون در سال ۳۴۷ قبل هشتاد و یکساله
درگذشت — ارسطو در سال ۳۸۴ در شهر Stagire واقع در کالسیدیک تولد شده پدرش طبیب و از تبعه مقدونیه بود در هجده سالگی بآتن
نزد افلاطون رفت و بیست سال شاگرد او بود ... و چون ... داشت دارای مقامی عالی شده در آتن بنای
تدریس و تعلیم نمود و بزودی شهرت یافت ... در پرورش ... فیلیپ پادشاه مقدونیه تربیت پسرش اسکندر را باو محول ساخت
ارسطو نه فقط در حکمت بلکه در علوم طبیعی نیز کار میکرد و ... تمام علوم عصر خود را جمع ... بکند و با تمام
زیاد نمود ... اسکندر مبلغ هشتصد تالان برای کتابخانه او داد و در سفر آسیا جمع کردن
مأمور نمود تا انواع اقسام حیوانات و نباتات ممالک آسیائی را تحقیق نموده برای ارسطو بفرستند خلاصه این حکیم بنای علم و
معرفت مذاهب شاگردان بوده اصول علوم را جمع و مدون و تکمیل کرده و در بعضی رشته‌ها مبدع و مخترع می‌باشد تمام اجزاء عوالم
طبیعی و روحانی را در تحت مداقه و تفکر آورده و در کیفیات حقیقی آنها عقایدی اتخاذ کرده است اعراب او را مربی عقل
دانسته و ... میدانند ارسطو بواسطه اینکه در توحید معتقد و عقاید تازه اظهار نموده بود متهم بکفر گردید و ناچار از آتن خارج
شده و بشهر کالسیس رفت و بزودی در همانجا درگذشت ۳۲۲

تنزل شعر و موسیقی. — شعر و موسیقی که از قدیم الایام در یونان رواج داشت و بیش از پیش یونانیان بدان انس داشتند در این
زمان دوچار انحطاط گردید و سبب عمده این انحطاط ترقی نثر و فصاحت و حکمت می‌باشد که ترجیح آنها بر اشعار و تصانیف ... که غالباً
مربوط بموضوعات مذهبی مثل حکایات و افسانه‌های راجع بخدایان و پهلوانان و یا راجع بجشنها و اعمال پرستش بود در
قرن چهارم موضوعات مذهبی بواسطه عقاید جدیده که حکما انتشار میدادند از اهمیت افتاده و جشنهای ملی ... نیز
بواسطه انقلابات متعاقبه رونق افتاده ضعیف شده بدین مناسبت کمتر بشعر و موسیقی توجه میشد و ... استعداد که در قرون سابقه
بدنیا می‌آمدند بموسیقی و شعر میل داشتند در این قرن در حکمت و فصاحت کار میکردند تنزل شعر و موسیقی و این تنزل افکار یونانیان ...
زیرا بجای آن حکمت و فصاحت باوج ترقی رسید فقط چیزی که انحطاط معنوی یونانیان را نشان میدهد ضعف حس تقوی و ملی پرستی
است چنانکه دیده‌ایم که اغلب هر یک از بلاد یونانی ... با بلاد دیگر مانند آتن و ... طلب ... اندازه ... مشغول

و حکومت ملی علاقه داشتند و آنرا محترم میداشتند بطوریکه در آن بلاد بزرگترین اشخاص و رؤسا را با افراد هیئت جنگیان نزدیکی بود
لکن در این اوقات این حس خیلی ضعیف شده و طوری است که بلاد در مقابل اشخاص ذی نفوذ و صاحب قدرت طماع کوچکی و فروتنی
میکنند این نکته دلیل ضعف حس استقلال و حکومت ملی است که باعث انهدام و اضمحلال میشود علت عمده این ضعف این است که در این
جنگهای داخلی در بلاد یونان اکثر شهرها آنهائیکه هیئت حاکمه را تشکیل میدادند از میان رفته و بجای آنها غارتچیان و بیگانگان جا
گرفته بودند چنانکه ایزوکرات Isocrate مورخ آتنی میگوید (در آتن دیگر آتنی دیده نمیشود و اظهار میدارد که در جنگهای اخیر
اتباع بیعقیده و فرومایه کشتی با تجار و ملاحان و خانه بدوشان قشون بری در مواقع ممکنه از آن مخلوط شده) معلوم است با این حال از
آتنیهای حقیقی کسی باقی نمانده و چون فقط آنها صاحب حقوق میبودند امور مملکت را اداره میکردند وقتی از میان رفتند قهراً اداره
امور ملکی تغییر عمده ظاهر میشد شهرهائی که بعد از آن جنگها علاقه بوطن و مملکت داشتند در صدد تحصیل ثروت و اشتغال بتجارت برآمدند
قشون مزدور - در این جنگهای مزبور چنانکه سابقاً گفته شد عده زیادی از اهالی بلاد یونانی رابطه خود را با وطن قطع و از وطنهای خود
مهاجرت کرده یا تبعید شده بودند این جمعیت سربازان فراری و بیکاره و خانه بدوشان جمع شده و دسته جات قشون مزدور تشکیل داده و این حرفه
را وسیله معاش قرار داده بودند سلاطین ایران همواره در صدد بودند که قشون یونانی در خدمت داشته باشند و پول گزافی میدادند
را از سربازان و صاحب منصب اجیر میکردند علاوه ضعف حس ملی خود یونانیان نیز بترویج مزدوری کمک میکرد بنابراین پول
ایران و ضعف حس ملی یونانیان باعث پیشرفت این کار میشد و کار برسید که بلاد خود یونان هم در همین مزدوری قشون مزدور را اجیر نموده
و دیگر خودشان سلاح نمیگرفتند و سربازی نمیکردند سبب ترقیات مزدوری این بود که مزدوران پول زیاد بیونان آورده باعث
تبعی ... روی میدادند با اینکه پول خود را افراط میکردند یا با بسط نفوذ در میان فرقه های جنگی عادت و اخلاق زشت خود را
در میان مردم یونان منتشر میساختند یا صاحب مشروع زمین را با مال خود میخریدند زیرا اکثر اوقات مزدوران بیونان
مراجعت نمیکردند و تا آخر عمر در خارج میماندند عیب کلی این است که همواره یونان از سربازان شجاع و جنگجو و سرداران با عزم و
کفایت خود خالی میشد و سرمایه حیات خویش را از دست میداد و روز بروز در نظم جمعیت تنزل میکرد و بزرگترین علل مستقیم انقراض
یونان همین مسئله است چنانکه یکی از مورخین معتبر قدیم گفته است که یونان از بی آدمی هلاک گردید

چنانکه دیدیم یک شهر اجازات نداشتند تمام بلاد یونان نیز در قید حفظ استقلال وطن اصلی و عمومی یعنی مملکت یونان نبودند
دیده ایم در موقع جنگ خطر خارجی برای پیش آمد شد در موقع هجوم ایرانیان تقریباً تمام ملل بزرگ و کوچک یونانی برای جلوگیری از
خطر عمومی با یکدیگر متفق شده و اسپارت که مقدم بود با بردباری و شجاعت دشمن پر زور را دفع کردند و تقریباً مقید بحفظ وحدت
خود در مقابل نفوذ خارجی بودند که وقتی ماردونیوس از طرف پادشاه ایران با آتنیها تملق و وعده پیشنهاد اتحاد کرد با
کمال بی اعتنائی تقاضای او را رد کرده گفتند هیچ یونانی با اتحاد و ارتباط با وحشیان اجتماع نخواهد کرد و همین ملت
در این اواخر برای جلب اتحاد و همراهی پادشاه ایران دستور بدربار او رفته و همواره او را در امور داخلی
یونان دخالت میداده برای اینکه بکمک قوه او بر رقبا و حریفان خود غالب آیند با وجود این تمایل یکی دو بار
مملکت یونان در حین متفق ماندن تمکین جوانب دور و بزرگتر ... تحت سلطه مقدونیه ... گردید
ضعیف و پریشان که بر یونان مسلط شدند و آنرا در تحت اطاعت مقدونیه در آوردند

فصل هفدهم - اقتدار و استیلای مقدونیه

سابقاً دیده ایم که چطور با وجود قدرت آتن تحصیل ... در یونان متوسط شده و زیرا که در ... ایم که تهرب قدرت اسپارت
را منهدم کرد و گفتیم اول دولت یونان تیز آمد ولی روزگار اقتدار او کوتاه بود و مرگ اپامیننداس خاتم شد بعد از آن
در یونان دولت مقتدری ظهور نرسید که قوه مرکزیتی داشته باشد در خارج از حدود یونان مملکت و دولت مقتدری تشکیل یافت
که روز بروز تقویت یافته و حاصل کرده بر یونان مسلط گردید و آن مملکت موسوم به مقدونیه است
مقدونیه عبارت از حلقه وسیعی است در شمال تسالی که از اطراف رشته جبال آنرا احاطه کرده فقط در یک نقطه بدریا راه دارد
این مملکت دارای کوه هائی است که از شمال بجنوب امتداد یافته ساحل دریا را قطع میکنند یکی از آنها موسوم به Rhodope
که از طرف شرق سرحد بین مقدونیه و تراکیه محسوب میشود در دره هائیکه در امتداد این جبال تشکیل میشود رودخانه ها جریان
دارد که معتبرترین آنها استریمون (قره سو) میباشد در خصوص اصل و نژاد اهالی این مملکت اطلاعات صحیحی در دست نیست مقدونیها
میتوان گفت شاید از خانواده ... باشند که بواسطه مجاورت با کوچ نشینهای یونانی و اختلاط با آنها خلق و عادات یونانی

کسب کرده و زبان یونانی تکلم شده‌اند بهر حال این شباهت در عادات و اخلاق دلیل نمیشود که آنها را مطلقاً از نژاد یونانی بدانیم
مملکت مقدونیه ابتدا منقسم بنواحی متعدده بوده که هر یک پادشاه جداگانه داشته‌اند بالاخره یکی از پادشاهان که خود را از
نسل خانوادهٔ هرکلیه آرگوس میدانسته تمام مقدونیه را متصرف آورده خانوادهٔ سلطنتی مقتدری تشکیل داد یکی از سلاطین
این خانواده موسوم به آلکساندر اول Alexandre premier در سال ۵۰۰ قبل از میلاد سلطنت میکرد در جنگهای
مدیک ظاهراً با ایرانیها اظهار همراهی کرد و بکمک آنها قدرت خود را بر نواحی مختلفهٔ مقدونیه بسط داد و قبایلی را که اطاعت
نمیکردند مقهور ساخت و شهر پیدنا Pydna را متصرف شده پایتخت قرار داد این پادشاه بهای قمار دلبستگی داشت و در بازیهای
المپیک برای مسابقه داوطلب شده و یونانیان او را پذیرفتند این مسئله قرینه است برای اینکه او را از نژاد یونانی میدانستند
یکی از جانشینهای آلکساندر موسوم به آرکلائوس Archélaus پایتخت را بشهر پلا Pella نقل کرد این پادشاه
اهل صنعت و هنر را تشویق میکرد چنانکه زوکسیس نقاش و اوریپید شاعر را بدربار خود جلب نموده نوازش بسیار کرد سلاطین مقدونیه
مردمان باعقل و کفایت بوده‌اند و چون در داخل و خارج مملکت خود موانع و مشکلات بسیار داشته‌اند ناچار همواره با حزم و تدبیر کار کرده
مملکت مقدونیه در تحت نظامی بود اگر چه مردمش از افکار و خیالات عالیه و ذوق و حس نظر صنعتی بهره نداشتند طبقات پست مردم
فقط بزراعت و شبانی میپرداختند مالکین و متمولین بسواری و شکار و میگساری روزگار میگذرانیدند و بکار دیگر توجه نداشتند
سرمایهٔ قدرت و عظمت مقدونیه را بدست داد جنگجوئی و شجاعت اهالی آن بود در حالیکه قشون مقدونیه از حیث نظام و جنگجوئی بهترین قشون ملل آن دوره بود

سلطنت فیلیپ Philippe — در سال ۳۵۹ شخصی موسوم به فیلیپ در تحت عنوان نایب السلطنه به تخت سلطنت مقدونیه نشست فیلیپ
بالطبع جوانی باهوش و کاملاً شجاع بود و چون مدتی در شهر طب اقامت کرده (موقعیکه بعنوان گروگان او را به طب برده بودند)
با اخلاق و ذوق یونانیان و اوضاع سیاسی آنها آشنا شده از حیث شجاعت و جنگجوئی و میل به شکار و شرب مانند مقدونیهای حقیقی
ذوق و فن سیاست بیش از آنها بود در سواری و شناوری قابلیت طولانی داشت در موقع جنگ فوق العاده جرأت بود و در اردو
با کمال قناعت با دیگر سربازان بسر میبرد و در غیر موقع جنگ با ظرافت زندگی میکرد و خوش صحبت و با محبت بود بمجالس عیش و ضیافت میل
مفرطی داشت چون از طلب مرحمت نزد هر دو ایش که با رسماً بود در جنگ یکی از چشمانش را از دست داده بود

فیلیپ بعنوان قیمومیت برادرزادهٔ خود زمام امور مملکت را بدست گرفت در آن اوقات اوضاع مملکت مقدونیه از هر جهت
مغشوش و متزلزل بود در خارج مردم ایلری Illyrie از سمت مغرب و اهالی تراکی از شرق و بعضی قبایل جنگجوی
دیگر از جانب شمال هجوم و دسته دسته به مقدونیه حمله میآوردند آتنیها از سمت جنوب بعضی بنادر آمفیپلیس را متصرف آورده راه مقدونیه
را بکلی از طرف دریا بسته و مسدود ساخته و در داخل مملکت نیز چند نفر دعوی سلطنت داشتند و بزرگان و قشون نسبت به دولت اطاعت
تامه نمینمودند فیلیپ با آتنیها از در صلح درآمده و وعده داد که شهر آمفیپولیس را آزاد گذارد و استقلال دهد و چون از
طرف جنوب خیالش فارغ گردید دشمنان حدود و شمال را مغلوب نموده متفرقین را مغلوب کرد و مدعیان داخل مملکت را نیز نابود نموده
بزرگان را بجای خود نشانید قشون را مرتب نمود و در مدت دو سال مملکت را بکلی امن و آرام نمود و چون مردم این خدمات را از او دیده
او را بسلطنت شناختند فیلیپ بنام خود با وجودیکه اختیار نمود و برادرزادهٔ خویش را از دخول بکار منع نمود
فیلیپ تنها بسیاست تنظیم مملکت و ترقی آن اکتفا نکرده بترتیب قشون هم همت گماشت با کمال جد و جهد مشغول بکار شده بود ده هزار نفر قشون
منظم ترتیب داد و مقدمهٔ عمدهٔ آن را سی هزار نفر پیاده تشکیل میداد قشون مرکب از چند قسمت بود هر قسمت وضع مخصوصی داشت عمده‌ترین
قسمتهای مزبوره فالانژ نامیده میشد و ترتیب آن از این قرار است که عده کثیری از سربازان سنگین اسلحه با نیزه‌های بلند بطول اراج
شانزده عدد (Sarisse) در شانزده صف با فاصلهٔ کمی بترتیب یکی در عقب دیگری میایستادند و این جمعیت بدون اینکه صفوف آن
بهم بخورد یکجا حرکت میکرد و مثل یک قلعهٔ متحرک بود هر صف بسربازان عقب سر ردیف اول نیزه‌های خود را بطرف جلو
نگاه میداشتند بطوریکه سربازان ردیف اول نه فقط بطول نیزه‌های خودشان بلکه بطول نیزه‌های پنج ردیف عقب نیز دفاع میشدند
بقیهٔ صفوف نیزه‌ها را بطرف بالا نگاه میداشتند و در وقت لزوم در موقع حمله از پشت سر فالانژ حمله و ارد میامدند صف آخر
تنگ صفوف جمع کرده نیزه‌ها را مانند آنها بجلو گرفته و دشمن را عقب میزدند در این حال فالانژ از هر طرف محکم میکرد و شبیه
بحصاری بود که تیغهای آهنی بدان داشته باشد این دسته قشون فقط در جلگه ترتیب کاری میکنند برای جنگ در مواقع و
در شهرها و قلاع و انقلابات دسته قشون پیادهٔ دیگری بود که سبک اسلحه که ترتیب سرعت حرکت کنند و راههای طولانی را بپیمایند
علاوه بر اینها یک دسته قشون سواره هم از بزرگان و نجیب زادگان تشکیل یافته بود

فیلیپ برای محاصره و تسخیر بلاد و غیرها در خشکی وسائلی ترتیب داده بود از قبیل آلات و ماشینهای بزرگ با مواد مشتعله

را بتوان [illegible] میان حمله، برجهای متحرک و منجنیقها، [illegible] آن رفته حصارها را تصرف میشدند. باین ترتیب مملکت مقدونیه

دارای قوه نظامی کاملی گردید. قشون مقدونیه هم از جهت عده و هم از جهت نظم و ترتیب بر قشون سایر یونانی تفوق داشتند.

فیلیپ نسبت به افراد قشون از اعلی تا ادنی با کمال مهربانی رفتار میکرد و کوچکترین تقصیر نظامی را مجازات سخت میداد و قشون را

طوری بسختی عادت داده بود که در یک روز هشت الی نه فرسنگ پیاده راه می پیمودند و [illegible] هم [illegible] میکشیدند

فیلیپ بقدری قشون را اهمیت داد که در مقدونیه خدمت نظامی شریف ترین مشاغل شده تمام امتیازات و شئونات [illegible]

نظامی داشته بقشون ملحق گردید. مقدونیه مملکت نظامی شده و پادشاه که رئیس قوه نظامی بود اقتدار مطلق پیدا کرد.

[illegible] وترتیب بین فیلیپ و آتنها — آتنها پس از جنگهای پلوپونز فرصتی حاصل کرده روی راحتی و آسایش دیده و صلح

طلبی آنها خوب شده بی مخالفین حکومت عامه معطل شده و دیگر قدرت ضدیت برای آنها مانند سابق در این جنگهای داخلی برطرف

گردید و اهمیت [illegible] زیاد شد و [illegible] از تحت نفوذ مستعمرات بیرون آمد این بهبودی اوضاع داخلی

باعث شد که آتنها بفکر توسعه تجارت خود افتادند و مجدداً بر نواحی هلسپون و کالسیدیک که مهم ترین مواقع تجارتی بود استیلا جستند

تسلط آتن بر بلاد کالسیدیک با منافع فیلیپ برخورد زیرا آن پادشاه نیز بدانجا توجه داشته بود و که قدرت و عظمت مقدونیه بسته باین

که این مملکت به دریا راه داشته باشد و در این زمان در طرف جنوب عده ای از بلاد مستقله آتن [illegible] اولین مقدونیه [illegible] دریا

حائل بود لذا فیلیپ تسخیر بلاد مزبوره را در نظر گرفت و بعداً متوجه آمفیپولیس شد چه این شهر در سمت رود استریمون واقع بود

و هم برای آتن و هم برای مقدونیه موقع مهمی داشت. سابقاً ذکر داشته ایم که فیلیپ در اوائل سلطنت چون ضعیف بود با آتن ملایمت

رفتار میکرد مثلاً در مورد آمفیپولیس وعده داد که بهیچوجه در صدد تصرف آن برنیاید اما در موقع خود چنانکه در خود

احساس ضعف نمیکرد مصمم گردید مقاصد دیرینه را انجام دهد لهذا از راه تزویر با آتنها وعده داد که شهر آمفیپولیس را گرفته بآنان

تسلیم کند (چون اهالی این شهر با آتنها ضدیت میکردند) لکن بعد از فتح این شهر تسلیم آن را [illegible] را باحوره

بموقع وقت گذرانید و بوعده های خویش وفا ننمود. پس از آمفیپولیس شهر مقدونیه پودیده را تصرف آورده و در راهی [illegible]

کوههای [illegible] که دارای معادن طلا و نقره بود تاکرد موسوم به فیلیپ (۳۵۶) پادشاه مقدونیه این فتوحات را با کمال حزم و تدبیر

انجام داد و چون آتنها ملتفت شدند که بکلی فریب خورده منافع خویش را از دست داده اند به فیلیپ اعلان جنگ نمودند اما بلاد

متحده [illegible] آتن [illegible] از دادن کشتی امتناع ورزیدند زیرا دیگر اتحاد آتن را لازم نمیدیدند. آتن قوه نظامی

فرستاد تا آنها را مجبور باطاعت [illegible] نماید قشون مزبور شکست خوردند و پس از سه سال زد و خورد عهدنامه صلح بین آتن

و [illegible] آن منعقد گردید و آتنها چندین سال بنا بر نصیحت بعضی از ناطقین اقدام بجنگ با فیلیپ نکردند اما عهدنامه صلح بر شکسته

Demosthene

دموستن و ایزوکرات Isocrate — پیشوای فرقه که طرفدار صلح بود ایزوکرات نام داشت این شخص از

تربیت یافتگان سقراط بود و سوفسطائیها [illegible] پرورده [illegible] آن را از اصول اخلاقی آن حکیم بزرگ [illegible] بعدالت و انصاف

قرار داده و [illegible] که در کار آتن پیدا شده [illegible] این است که آتنها از حد اعتدال خارج شده خواسته اند در دریا

استیلا داشته باشند و از طرف دیگر سرداران و [illegible] امور را [illegible] و انصاف را پیشه خود قرار نداده اند و [illegible]

خلاصه عقاید [illegible] این بود که آتن نباید بجنگ اقدام نماید و بهترین وسیله که نفوذ و قدرت آتن را تقویم کند همان [illegible]

منصفانه است [illegible] که [illegible] این بود [illegible] اصول اخلاقی [illegible] افراد مردم است ولکن [illegible]

واقع شود زیرا منافع [illegible] از منافع [illegible] اشخاص [illegible] در مقابل طرفداران صلح جماعتی [illegible]

Hyperide

جنگ [illegible] این فرقه چندین نفر ناطقین مشهور داشت مانند هیپریدس و لیکورگ و غیره و از همه مشهورتر دموستن که بالاخره پیشوای این فرقه

گردید. دموستن پسر شخصی بود از متمولین آتن که یک کارخانه اسلحه سازی داشت ولی در موقع مرگ پدر طفل بود و چند نفر از اقوام

برای قیمومیت [illegible] و اموال موروثی را [illegible] نمودند. دموستن چون بسن تحصیل رسید نزد ایزه ناطق معروف [illegible]

[illegible] فن [illegible] آموخت و از طفولیت [illegible] جدی داشت چون بسن [illegible] رسید [illegible] را که اموالش را [illegible] نموده

بود به [illegible] محکوم کرد و از آن ببعد [illegible] خطابه [illegible] قرار داد [illegible] در امور سیاسی

شروع نمود و اول دفعه که در مجلس ملی آغاز سخن کرد [illegible] لکنت زبان و عدم ملایمت بیانش مردم او را [illegible]

ولی این [illegible] نکرد [illegible] نواقص طبیعی خود را در فن نطق [illegible] سازد لهذا با عزمی مجدانه

با این امر برد و خت گویند زیر زمینی ساخت که در تمام اوقات تنهائی در آنجا بسر برده و مشق تکلم نمود و گاهی نصف سر خود را
تراشیده برای اینکه تا وقتیکه موهایش بلند نشود نتواند بیرون بیاید علاوه بر این بعضی اوقات بخارج شهر میرفت و بر فراز
دامنه کوه بطرف بالا میدوید و بصدای بلند اشعار میخواند گاهی نیز در ساحل دریا دهان را از سنگ ریزه پر میکرد و با حال
بلند حرف میزد که صدای او بر صدای موج دریا تفوق بیابد باری بوسیله این تمرینها صدا را قوت داد و جرأت تا
را که در موقع نطق لازم است در خویش ساخت و طلاقت لسان پیدا نمود و وقتیکه در مجلس ملی دوباره پا بجای نطق گذاشت
تمام مردم بی‌اختیار مجذوب بیانات او شدند دموستن با اشخاصیکه طرفدار جنگ با فیلیپ بودند هم‌عقیده شده و همواره بیانات
مهیج و مؤثرش همت آتن را بمقابلات پادشاه مقدونیه متوجه و نظر آگاهی در راه حفظ استقلال ملی ترغیب و اظهار است با خواهان
صلح و مسالمت را مذموم و مدافعین ... بعد از آن با پادشاه مقدونیه متکفید و اتمام خیالات او را آشکار ساخت
این است که او را یکی از بزرگترین ناطقین عالم میدانند

مداخله فیلیپ در یونان - جنگ مقدس - فیلیپ مدتی متجاوز از ده سال بتصفیه امور داخلی مقدونیه و تسخیر بعضی نقاط اشتغال
داشت اکثر این نقاط در ساحل دریا واقع و چنانکه گفتیم یا مطمع آتن و یا محل توجه آن بود در این مدت بین آتنیها و فیلیپ اختلاف
و کشمکش بود و لیکن طرفین با ملایمت و مدارا رفتار کرده اقدام بجنگ و مخاصمت جدی ننمودند تا آنکه فیلیپ از امور داخلی
مقدونیه فراغت حاصل کرده ناگاه اتفاقاتی در یونان اتفاق افتاد که بهانه مداخله بدست او داد و این اتفاقات عبارت است از
وقایع تسالی و جنگ مقدس. توضیح آنکه پادشاه شهر فر در تسالی موسوم به الکساندر بدست بعضی از اقوامش مقتول گردید این مسئله باعث
تزلزل قدرت خانواده او گردید که از چندی قبل در ولایت تسالی تقریباً حکم‌فرما بودند در نتیجه جمعی از مردم برای برانداختن
قدرت این خانواده از پادشاه مقدونیه استمداد خواستند فیلیپ با قشونی آمده جانشین طلسم فر را منهزم ساخته قدرت خود را در ولایت تسالی برقرار نمود
منشاء جنگ مقدس از این قرار است که اهالی طبس با مردم فسید خصومت داشتند لذا آنها را در مجمع آمفیکسیونی متهم نموده بودند باینکه
یکی از مزارع مخصوصه آپلن را غصب کرده‌اند چون مجمع آمفیکسیونی در آن اوقات در تحت نفوذ نمایندگان طبس بود اهالی
فسید را محکوم بجریمه گزافی نمودند یکی از نجبای ولایت فسید موسوم به فیلوملس Philomelas مردم را بر ضد این حکم برانگیخت
و

و هیجانی برپا نمود مردم او را نیز با تقربات اختیار کرده حاضر بدفاع شدند فیلوملس از اسپارت اعانه گرفت و قشونی ترتیب داده
معبد دلف را بتصرف آورد و تمام ملل یونانی احترام داشت که بموجب روایات قدیمه محافظت این معبد بر عهده اهالی فسید
محول شده مجمع آمفیکسیونی مردم فسید را مقصر خوانده تمام یونان را بجنگ با آنها دعوت کرد غالب ملل یونانی این دعوت
اجابت کردند مگر اسپارتیها و آتنیها که بعکس بواسطه رقابتی که با طبس داشتند بمردم فسید کمک کردند فیلوملس و جانشینانش ثروت معبد را
بمصرف تهیه جنگ ساختند و چندی سال با قشون مزدور زد و خورد نمودند این جنگ وحشیانه و بیرحمانه بود زیرا طرفین یکدیگر
را گناهکار نسبت بخدایان میدانستند خلاصه در ابتدا فیلوملس همواره غالب بود ولیکن بالاخره در یک جنگ شکست خورد
و چون در دست دشمن خواست افتاد خود را هلاک ساخت جانشین فیلوملس جنگ را ادامه داد و بدولت ... حمله نمود مجمع آمفیکسیونی
از فیلیپ پادشاه مقدونیه استعانت کرد فیلیپ که برای اجرای مقاصدش در یونان منتظر چنین موقعی بود وارد تسالی شده قشون فسید
او را شکست داد زیرا فیلیپ مغلوب شکست و در دفعه دوم با عده زیادی آمده قشون فسید را که اونوماخوس سرکرده آنها بود شکست داده
و بندر معتبر تسالی یعنی Pagase را متصرف آورد و مصمم گردید که معبر ترموپیل را نیز متصرف شود اما آتنیها مجدداً از راه دریا
قشونی بآن نقطه فرستادند و فیلیپ بمقصد نرسید پس از آن مدتی باز چند سال جنگ امتداد داشت ولی اهالی فسید تمام ثروت معبد
آپولن را صرف مخارج جنگ نموده در غالب زد و خوردها شکست داشتند اهالی طبس چون دیگر سرمایه برای تهیه جنگ
نداشتند بپادشاه ایران متوسل شده مبلغی پول بعنوان اعانه از او گرفتند

این جنگ وسیله بدست فیلیپ داد که بعنوان محافظت معبد آپولن در امور یونان مداخله کند خاصه که سربازان او در موقعیکه بجنگ
آمده بودند بر سر نشان از شاخه‌های غار که درخت مخصوص آپولون میباشد بسر گذاشته بودند

chersonèse olynthe

وقایع کرسونز و اولنت. - فیلیپ پس از آنکه در ترموپیل بمقصد نرسید چشم طمع بمملکت تراس دوخت و بطرف شبه جزیره کرسونز
که جزیره آن مدتها در تحت نفوذ آتن در آمده بود متوجه گشت و شهر برنس را در نظر گرفت برای اینکه راه بحر اسود را که از آنجا
آذوقه بآتن میرسید مسدود نماید و بهمین قصد سوء بتراس لشکر کشید و تا نزدیک برنس رفته این شهر را با اتحاد با خود محاصره ساخت
و از حمله آتن بنای ممانعت را گذاشت چون این کار با نجا رسید دموستن نطقها و نموده بر ضد فیلیپ شروع به بیانات کرد نطقهای

در تنبیه و توبیخ فیلیپ موسوم به فیلیپیک Philippiques میباشد دموستن در این نطقها با زبانی بسیار فصیح و شورانگیز آتنیها را از نوایای ...
مخاطرات مقاصد فیلیپ مترقبه و آنها را از تنبلی و اهمال که در پیش گرفته‌اند برحذر داشته و میگوید که فقط اهمال و سستی آتنیها اسباب قدرت
فیلیپ شده و کار را بجائی کشانیده که فیلیپ چند سال قبل محل اعتنا نبود و امروز حیات ملی و استقلال آتن را تهدید میکند. آیا
چه چیز دیگری برای جنگ بالاتر از این است که شرف و حیثیت یک ملت در مخاطره افتاده باشد و مخصوصاً اظهار میدارد که قشون
مزدور بکار نمی‌آید، بهر و بهره حقیقی هم باشد از خود ملت برپا کرد زیرا اجنبی و قشونی که بمملکت علاقه نداشته باشد
هیچوقت برای فداکاری و جانبازی حاضر نمیشود. باری دموستن آتنیها را خاطرنشان میکرد که اگر یک مرتبه فوق العاده تهیه قشون
و کشتی ننموده و از پیشرفت فیلیپ جلوگیری نکنند بزودی استقلال خویش را از دست خواهند داد. در این بین اتفاقی افتاد که اظهارات
دموستن را تأیید کرد و آن این بود که فیلیپ در نواحی کرسونز بیکی از قلاعیکه در تصرف آتن بود حمله برد و آتنیها فوراً اردوئی
که اردوی بهی تشکیل و برای کرسونز اعزام شد و فیلیپ اقدامات خود را در آن نواحی توقف نمود. این توقف با وجود آنکه
و کاملاً مزاج خودش بوده و برای اینکه هنوز مقتضی نشده است مستقیماً با آتن جنگ کند

در شبه جزیره کالسیدیک که تقریباً مرکز متصرفات فیلیپ بوده هنوز شهر اولنت استقلال داشت. استقلال این شهر در وسط ممالک فیلیپ
برخلاف اقتدار آن پادشاه بلکه خطر مجاور بود. فیلیپ در اوایل سلطنتش که شروع بفتوحات نمود با این شهر که در نظر استقلالش بر
سایرین از هر جهت اقتدار داشت معاهده کرده و شهر پوتیده را گرفته با آن تسلیم کرد ولی پیشه فیلیپ آنرا در نظر داشت و منتظر موقع
مساعدی بود تا اینکه در این اواخر شهر اولنت یکی دو نفر از دشمنان فیلیپ را پناه داده و از تسلیم آنها امتناع ورزید. فیلیپ این
امر را بهانه قرار داده عزم آن شهر را بجنگ برد. اهالی اولنت ... نزد او فرستاده پیغامی مبنی بر صلح و مسالمت دادند. فیلیپ به ایشان جواب داد
(یا باید شما از شهر خودتان خارج شوید یا من باید از مقدونیه بیرون بروم) اهالی اولنت چون حال را چنین دیدند از آتن کمک
طلبیدند. در همین موضوع دموستن نطقهائی بیان نمود که موسوم به Olynthiennes میباشد و بواسطه آن نطقها آتنیها را وادار کرد
تا سه مرتبه اردو بکمک شهر اولنت فرستادند ولی چون عمده این قشون مزدور بودند و نظم و ترتیبی نداشتند لذا اثری نبخشیدند
... اهالی اولنت خیانت نمایندگان فیلیپ ... خود تسلیم گردیده و بعضی از رؤسای شهر ... آمده

و آتنیها برای کمک فرستادند اما از پول رشوه ... گرفته و بدست خودشان تسلیم ساختند. فیلیپ شهر اولنت را غارت کرده و سکنه آن را
باسارت گرفته فروخت ۳۴۸ پس از آن جشنهای مفصلی برپا و تمام یونانیان را دعوت کرد. جمعیت کثیری با این ضیافتهای شاهانه
حاضر شدند. فیلیپ با کمال مهربانی آنها را پذیرفت و جوایز و انعامات بسیار داد و مقصودش این بود که اهمیت و شهرت خود را در تمام یونان
پیدا نماید و خاطرجمعی حاصل ... آتش ... لشکر ... در تمام آن ایام خود بکار برد و ... گفته
شکفته است که معتبرترین قلاع را با پول میتوان مسخر نمود)

+ حقوقیت فیلیپ در آمفیکتیونی — تصرف ترموپیل — ختم جنگ مقدس — چنانکه سابقاً ذکر کرده‌ایم در آتن جماعتی را هم طرفدار صلح
و مسالمت و بر ضد جنگ و مخالفت با فیلیپ میدانیم که این جماعت ناطقین مشهوری داشتند مانند ایزوکرات و ازین و Eubulus ...
ایزوکرات که شرح حال او را دیده‌ایم بیادگار در خصوص صلح نوشته مبنی بر اینکه خوبست یونانیان منازعات داخلی را کنار گذاشته یکجا در تحت
ریاست پادشاه مقدونیه که مقتدرترین آنهاست اتفاقی تشکیل داده با پادشاه ایران جنگ کنند. فوسیون که هم سردار و هم ناطق و
نهایت متدین و صحیح العمل بود معتقد بود که آتن قوه مقاومت با فیلیپ را ندارد و اگر بجنگ اقدام کند جز ضرر چیزی نخواهد دید
و آتنیها خطاب کرده اظهار میداشت (اگر من در شما قدرت میدیدم مخصوصاً نصیحت مینمودم که بجنگ اقدام کنید) فیلیپ بیاری
بزرگ دموستن در مجلس آتن ... که ناطق مشهوریست ... نطق فصاحتی نداشت و در اوایل ... که مانند حریفی ...
کسب شهرت مینمود و اما بعدها دیده شد که در مقدونیه صاحب املاک است با ... او را متهم نمودند ... فیلیپ ...
کرده و از او مزد گرفته است. این ناطق و رفقای او افکار عامه را از خطرات آتی نسبت بخیالات فیلیپ ... جلوگیری میکند و
بالاخره پس از آنکه فیلیپ شهر اولنت را مسخر ساخت ملت آتن ... سفارت نزد او فرستاد که عهد مصالحه ببندد دموستن و اسکین در
این هیئت عضویت داشتند و در ضمن این مأموریت مخالفت شدید بین آنها افتاد و بعدها یکدیگر را متهم بخیانت نمودند. خلاصه فرستادگان
آتن با فیلیپ مذاکرات نموده زمینه برای صلح تهیه کردند مبنی بر اینکه دولتین با مسالمت فیمابین برقرار باشند و هریک در هنگام انعقاد
صلح متصرفات خود را ... باقی باشد. فیلیپ با آنها کمال مهربانی رفتار نمود
مجلس ملی آتن ازین قرار زمینه صلح را تصویب کرد چون فرستادگان آتن بمقدونیه بازگشتند تا ... عهدنامه را منعقد دارند فیلیپ

شئون غیرسپی از نواحی تراس بود و مدتی فرستادگان را معطل کرد برای اینکه در وقت انعقاد عهدنامه نقاطی که لازم دارد در تصرف
داشته باشد دموستن اصرار میکرد که هرچه زودتر نزد فیلیپ بروند و با او فرصت ندهند که بر متصرفات خارجیه خود بیفزاید لکن سفرا آن
را مخفی نموده در شهر پلا پایتخت مقدونیه منتظر فیلیپ شدند و فیلیپ پس از انجام مقاصد خود بازگشت آمده عهدنامه را بقید قسم برقرار
اما جنگ مقدس هنوز در کار بود و اهالی فوسید چون از جنگ خسته شده بودند و دیگر پول نداشتند فیلیپ با کمک تسالیها و تبیها فیلیپ به جای
از ترموپیل گذشته وارد فوسید شد سرداران فوسید بدون جنگ تسلیم گردید آنوقت فیلیپ مجمع آمفیکتیونی را منعقد نمود و مجلس قرار
حکم داد که ولایت فوسید را منهدم و اهالی آنرا در دهات کوچک منزل دهند و نیز مقرر داشت که در ازای غارتی که معبد دلف
وارد آورده اند سالیانه مبلغ گزافی خراج بدهند و دیگر نگذارند اسب و اسلحه نگاه دارند و نیز حق دو رأی که در مجلس آمفیکتیونی
داشتند از آنها سلب و با پادشاه مقدونیه داده شد بدین ترتیب فیلیپ داخل مجمع آمفیکتیونی گردید و در میان یونانیان در جنگهای مقدس
عنوان ریاست یافت +

اقدامات اخیره فیلیپ در تمام یونان وحشت انداخت مخصوصاً آتنیها از استیلای او بر ترموپیل مضطرب شده تهیه دفاع می دیدند
فیلیپ چون اتفاقات را مساعد دید بسبک معمول خود ملایمت بخرج داد و برای اینکه یونانیان را مشغول نماید از منعقد شده باز
گشت و سفارتی به آتن فرستاده تقاضا نمود عضویت او را در مجمع آمفیکتیونی بشناسند آتنیها تقاضای او را نپذیرفتند در نتیجه دموستن
خلاف مصلحت وقت نطقهای مسالمت آمیز نمود و با فیلیپ همراه در صدد دفع برآمد یونان را بر ضد فیلیپ و با آتن همراه نماید و
بعکس فیلیپ سعی میکرد آتن را در نظر همه متهم و تنها گذارد خاصه در پلوپونز در شهرهای آنجا اظهار محبت و همراهی نمود
و آنها را اجیر و تحریک بر خلاف دموستن برای جلوگیری از انجام این مقصود بشهرها رفته در شهرها نطقهای مفصل بر ضد فیلیپ ایراد نمود
و مردم را بخاطرات هر روز او متوجه داشت و عاقبت اهالی آنها را همراه آورد در این جاها بیانات مؤثر او را تأثیر ساخت که
نتیجه عملی بر آن مترتب گردید و چیزی نگذشت که فیلیپ باز متوجه یونان شد در تمام متصرفات اکتفا نمود و ولایت تراس را
جزو ایالات مملکت مقدونیه قرار داد در صدد تسخیر بیزانس برآمد از جهت حاصل گندم که در دست داشت خلاصه برای اینکه کلی بر
یونان مسدود باشد تصمیم گرفت که راه های گندم را هم متصرف شود آتنیها بکمک او برده قبل از وقت جلوگیری کردند چون فیلیپ

در اینجا مقدونیه رسید سفیران برای با معذرت آنکه از کار پادشاه اپیر بود و خواست در نواحی غربی یونان و شهر مگارا برای
دست فیلیپ اندازد و در آن هنگام آتنیها نگذاشتند که مگارا بمقدونیه برسد لذا پادشاه مقدونیه نمایندگان با آتن فرستاده از خدعت آنها
شکایت نمود اما در نیمه خیالات و مقاصد مقدونیه واضح شده بود که حتی طرفداران صلح هم او را دشمن آزادی یونان و
یونانیان دانسته با اظهارات او جواب مساعدی ندادند

فیلیپ چون در یونان دچار اشکالات شد ترک طرف غربی نمود و نواحی آن مملکت را شکست داد با جبر پیش رفته بهار ۳۴۰ شهر پرنت
Perintha را محاصره نمود این شهر با وجود کثرت عده قشون مقدونیه و آلات و ادوات جنگ با آنها مقاومت کرد و فیلیپ
در کشور ... آتن را مخاطره بزرگی ... آتنیها مضطرب شدند دموستن سفیران بجانب شهر بیزانس و سایر شهرهای معتبر
تجارتی رفته با بیانات مؤثر خود همه را با آتن همراه نمود آنگاه فیلیپ قسمتی از قشون خویش را مأمور نمود تا بیزانس را نیز محاصره نمایند
این شهر هم مقاومت شدید کرد و بعلاوه آتنیها عده زیادی کشتی جنگی بریاست فوسیون کمک و همراهی اهالی بیزانس روانه داشتند پادشاه
مقدونیه از پیشرفت خود مأیوس شده محاصره را ترک گفت و از طرف شمال با قبایل سیت مشغول جنگ شد ولی از آن قبایل
شکست خورد و خود هم نیز در یکی از محاربات مجروح گردید و مراجعت نمود

جنگ کرونه ۳۳۸ - هنگامیکه فیلیپ مشغول جنگ با قبایل سیت بود مجمع آمفیکتیونی بهانه جدیدی برای مداخله در یونان بدست او
داد توضیح آنکه اشخاص نماینده آتن در مجمع مزبور اهالی شهر آمفیس Amphissa را متهم کرد باینکه در یکی از مزارع موقوفه آپولن
زراعت نموده اند مجمع آمفیکتیونی را وادار نمود که جنگ مقدس را بر ضد آنها اعلام نماید از قراری که معتقدند دموستن در این اقدام
با ... این بود که پادشاه مقدونیه معذرت ... کرده و برای اجرای خیالات او ... تهیه نموده باشد خلاصه مجمع آمفیکتیونی فیلیپ را برای
انتخاب کرده و فرماندهی این جنگ مقدس را با او واگذاشت فیلیپ داخل فوسید گردید لکن بجای آنکه طرف آمفیسا برود
فوراً شهر Elatée را که در سر راه طب بود بتصرف آورد و با اهالی طب پیغام داد که یا با او متحد شوند یا باو راه دهند
که از ولایت بوسی بخاک آتیک برود این خبر که به آتن رسید آتنیها را فوق العاده دست داد آن شب را با وحشت
و اضطراب گذرانیدند صبح زود مجلس ملی منعقد شد مردم بقدری متحیر بودند که هیچیک اظهار رأی نمیکردند بالاخره دموستن ...

رفته آنها را تقویت و ترغیب داد و بیانات مفصلی نمود در مجلس اظهارات او را پذیرفته قرار داد تا تمام افراد ملت مسلح شده در دفاع بپردازند
دموستن با هیئتی مأمور شد که به طب رفته اهالی آن شهر را با آتن متحد سازد و این کار را انجام داد و تشویق طبی‌ها در این کار بی‌تأثیر نبوده
بعد گری دشمن شناخته فیلیپ سفیری به طب فرستاد که اهالی طب را از اتحاد با آتن باز دارد اما نطقهای مؤثر دموستن آنها را بهیجان
آورد و اظهارات فیلیپ را نپذیرفتند در این بین پادشاه مقدونیه شهر آمفیسا را گرفته خراب کرد و وارد دهکده بئوسی گردید
در نزدیکی شهر کرونه طرفین روبرو شدند قشون متحدین و قشون مقدونیه در عده مساوی بود اما از حیث فنون نظامی سپاه مقدونی برتری
در مقابل آنها و سربازان آنکه در جلو مردم طب ایستاده بودند حمله کرد و قشون طبی با شجاعت دفاع کرده و تا آخر ...
جنگیدند تا همه از پای درآمدند آتنی‌ها نیز شکست خوردند و بسیاری از ایشان مقتول گردیدند و بقیه فرار کردند دموستن
که در جزو قشون آتن بود مانند سربازی جنگ میکرد جزو فراریان بود و چون خبر شکست به آتن رسید وحشت عمومی بالا گرفت
مجلس ملی رأی داد که هر یک از بندگان و خارجیان که برای خدمت نظامی حاضر شوند بعدها از حقوق سیویل برخوردار گردند
و نیز مقرر داشت که هر یک از ساکنین آتن که در موقع خطر از آتیک بیرون بروند مقصر و خائن شمرده شوند. آتنی‌ها خود را حاضر برای
شدید ترین حملات کردند ... فراهم آمده و مهیای دفاع شدند اما فیلیپ بعد از جنگ با خاطری شاد و بجای اینکه به طرف آتن حرکت نماید
در راه رفته و با آنها بنای دشنام دادن گذاشت Elatée الحق آنکه در جزو متحدین بود با سپاه فراوانی پادشاه را ملاقات نمود
گفت شما ... را انجام ندادید ... Chéronée ... تر سیاه ادبی سپاه داده که ...
... فیلیپ ... آمده و از رفتار خویش پشیمان شده و برای آتنی‌ها را با کمال محبت و احترام مرخص کرد
و از مصرفات ... عقد کرد تا نفوذ ... بعد از ... شد و علاوه ... از ملاد ... را با آتن واگذار کرد آتنی‌ها از این محبتها
خوشوقت شده اتحاد او را قبول کردند و او را پیشوای خود خواندند ... که با جنگ کردند در آن فتح داد
مرگ ایزوکرات ... که از وقت ... سال از عمر ... با کمال ... میگوید چون ...
... مقاصد فیلیپ ... کرده بود از شنیدن ... نگرداند و در ایام ... یافت
فیلیپ با ... با طب ... رفتار کرد ... قشون گذاشت ... را از تحت استیلای آن درآورد و مردم آن شهر را

مجبور نمود تا معاودین را احضار کرده ... چون باز گشته تسلط ... را ... گرفتند ... فیلیپ
همراهی و اطاعت داشتند فیلیپ بعد از فتح کرونه ... و ... غالب ... ملل پلوپونز ... را بجز ... پذیرفته پادشاه
مقدونیه تا لاکونی رفت و آن ولایت را غارت نمود و ... را که اسپارت متصرف شده بود گرفته بملل ... داد و مردم پلوپونز
فیلیپ را حامی و نجات دهنده خود دانسته ... بعدها ... مجمع او را ... فیلیپ ... آمده از ملل
یونانی نمایندگان خواست تا ... از تمام بلاد نمایندگان آمدند و با فیلیپ اتحادی تشکیل دادند و چنین مقرر شد
که تمام ملل یونانی متفق و آزاد ... هر یک از نمایندگان آنها در شهر کرنت منعقد خواهند شد برای اینکه ...
راجع بمنافع مشترکه ... نمایند و نیز ... رأی دادند ... هر یک ... خود ... نموده اردوی بجهت
جنگ با ایران تهیه کنند فیلیپ را ... سردار کل یونانیان انتخاب نموده قرار دادند ... قشون یونانی در جنگ با ایران
... مشاهده ... ملل یونانی ... پادشاه مقدونیه را ... پذیرفتند

مرگ فیلیپ ۳۳۶ - فیلیپ ... یونان ... بقدونیه برگشت ... تهیه لشکرکشی ایران پرداخت ... اعلام داد
... حرکت نمود چون تازه Cléopatre را تزویج کرده بود ... کرد ... در میان ایام جشن روزی جمعیت
کثیری ... ترتیب شد ... فیلیپ ... مجسمه ... بزرگ ... مجسمه‌های ... که ... آورده
آورده ... مجسمه فیلیپ بود که ... در ... مجسمه ... حرکت میدادند ... خود فیلیپ با
... آمد ... از ... اطراف ... یکی از ... آمده ... او را ...
و ... پادشاه جابر ... از ۴۷ سال بود در خصوص علت این قتل روایات مختلف است بنا بر قول بعضی
شخص قاتل از دست یکی از بزرگان ... شده ... پادشاه ... رسید ... و ... عقیده بعضی
در این قتل تحریک ایرانیها ... در کار بوده با لاخره در نزد ... Olympias زن اول فیلیپ و
... با تهام ... قرار میدهند زیرا فیلیپ زن تازه گرفته بود و المپیاس ... از
او ... داشته و ... پادشاه ... برده است

فصل هیجدهم - اسکندر و فتوحات او از ۳۳۶ تا ۳۲۳

اسکندر - از المپیاس زوجهٔ اول فیلیپ در ماه ژوئیه سال ۳۵۶ پسری متولد گردید که او را اسکندر نام نهادند تولد این پسر
مقارن بود با روزی که شخصی کم عقل موسوم به Erostrate برای کسب شهرت معبد بزرگ دیان واقع در شهر افز را
آتش زده و در آن روز خبر متواتر که حاکی از فتوحات فیلیپ بود یکی سرداران او بر ایلیری‌ها غلبه کرده دیگر اسبهایش در میدان
مسابقهٔ اولمپی گوی سبقت ربوده دیگر آنکه از اولمپیاس پسری بدنیا آمده است. اسکندر مردی تند و محبوب داشت از پدر خلقیات آثار
بزرگ و چند صفتی از شجره خود بود او از پدر و کردار بیرون بود اسکندر نزد او اول مرتبه خود لئونیداس سپاهیگری و ورزشهای بدنی
را یاد گرفت و سخت‌کوش شد او را تا روزی در توجیه برای خدا و نیز قربانی میکرد هر دو دست را از کندر پر کرده بود بر آتش ریخت
لئونیداس بوی گفت (این اسراف را بوقتی بنما که بر ممالکی که کندر میرویند دست یافته باشی) بعدها که
خاطر اسکندر رفت آسیا را تسخیر کرده و مقدار زیادی کندر یافت آن را برای لئونیداس فرستاده با نصیحت کرد دیگر بخدایان
در نثار خداوندان امساک نداشته باشد. در سواری و تیراندازی و شکارگری و همچنین در جنگ‌آوری مانند خداوندان المپ در ترتیب
یافته بود که بر آنها برتری بیابد اگر در شعر و موسیقی نیز بهره داشت و نوعی ساز و خواندن آواز را یاد گرفت بعدها با شعر و روزی
میل مفرطی داشت (مانند اشعار هومر و پیندار) تمام ایلیاد و قسمتی از اودیسه را بخاطر سپرده بود و در وقت خواب کتاب ایلیاد
زیر بالین خویش میگذاشت مرتبه دوستی او را بآتش تشنه میکرد زیرا تمام صفات آن پهلوانان را در او میدید قوت قلب و تهور
اسکندر از اول جوانی ظاهر بود چنانکه گویند روزی اسبی موسوم به Bucephalus را بحضور فیلیپ آوردند این اسب بقدری
شرور و وحشی بود که هیچکس جرأت نمیکرد با وی نزدیک شود اسکندر با اینکه طفل بود با کمال تهور جلو رفته آن حیوان سرکش را رام و
مقهور ساخت و تمام حضار از قوت قلب آن طفل متحیر شدند و فیلیپ گفت (ای پسر مملکت من برای تو کافی نیست باید ممالک دیگر
بدست آوری که گنجایش قدرت ترا داشته باشد)

اسکندر چون بسن دوازده سالگی رسید تربیت او را با ارسطو که از حیث علم و هوش بر تمام فلاسفه قدیم تقدم دارد محول ساخته و از جمله
مذاکره وقتی اسکندر بدنیا آمد فیلیپ مراسله‌ای بمضمون ذیل باو نوشته بود (بدانکه پسری برای من بدنیا آمده است شکرگزارم از

خداوندان فقط راجع بتولد او نیست بلکه بیشتر راجع باین است که در عهد تو باین عالم قدم گذاشته امیدوارم از پرتو و زحمات
تو برای من و مملکت من نژاد او شایسته شود) ارسطو اسکندر را بسی چیزها یاد داد اصول طب و اخلاق را باو آموخت و او را
بامور سیاست و فصاحت آشنا ساخت اگرچه بدقت نمیتوان معین نمود که اسکندر چه چیزها از استاد خود آموخته اقلاً بطور کلی میتوان
است گفت که تعلیمات ارسطو استعداد فطری اسکندر را تحریک و تکمیل نموده این نکته را نیز باید دانست که در امور سیاست
و مملکت‌داری خیالات اسکندر بمراتب عالیتر از افکار استاد وی بوده است. اسکندر مرد بلندنظر و عالی‌الطبع بود و بی اندازه جاه‌طلب
جاه‌دوست همواره بموفقیت مصدر اعمال بزرگ شود و چنانکه فتوحات فیلیپ را برای او شرح میدادند حالش تغییر میکرد و میگفت
(آیا پدر من میخواهد همه جا را تسخیر نماید و پس در عهد سلطنت برای من کجا باقی بماند که تسخیر نمایم) در کار جنگ و خطابت دانشت
بجنگیدن موانع و مشکلات اهمیت نمیداد و از کار رفته غفلت نمیکرد و با دقت مملکتی را بکاری کاری گماشت و شرب بامل بود و با پدر افراط
مشروبات اعتدال نمیکرد و حالت مستی کمترین تمایلی او را بشرارت نداشت در این باب حکایتی نقل میکنند از این قرار که فیلیپ در اواخر
عمر از مواصلت با المپیاس خسته شده کلئوپاترا خواهرزاده یکی از سرداران خود موسوم به Attalus را تزویج نمود در مجلس
جشن این ازدواج آتالوس از خداوندان مسألت نمود که از ملکه جدید فرزندی وارث تخت و تاج مقدونیه متولد شود اسکندر که
در مجلس حضور داشت از این مطلب برآشفته فریاد برآورد و گفت پس مرا تا بحال چه میشناسید و جام شراب را که در دست
داشت بسر آتالوس پرتاب کرد فیلیپ از این حرکت بر آشفته گردید شمشیر را کشیده بطرف او حمله برد ولی چون مست بود
بزمین افتاد و آنگاه اسکندر رو بحضار نموده گفت ببینید این کسی است که میخواهد ممالک آسیا را تسخیر سازد و حال آنکه از
پهلوی تختی بپهلوی تخت دیگر نمیتواند از جا برخیزد. بعد از این واقعه اسکندر از مقدونیه خارج شده و نزد مادرش به اپیر رفت لیکن
قبل از مرگ فیلیپ با او صلح کرده بود و لهذا بسلطنت نشست

اتفاقات اوایل سلطنت اسکندر

انهدام شهر طب - وقتی فیلیپ درگذشت اسکندر قریب بیست سال نداشت و مشکلات و موانع در پیش بود ولی چون اسکندر
کفایت و عزم داشت و در باطن سخاوت و بلندی نظر و نجابت عموم مردم و خصوصاً افراد قشون او را دوست میداشتند بخت
سلطنت نشست و چند نفر از اشخاصی را که متهم بدسیسه قتل پدر بودند و المپیاس نیز برای اینکه سلطنت پسرش بلامعارض باشد کلئوپاترا

دلیری را که شاه اینها از فیلیپ داشت پاک ساخت به ملاحظه پاس سلطنت اسکندر محکم گردید و از تزلزل بیرون آمد
اما چون خبر مرگ فیلیپ به یونان آمد هیجان برپا شد و اول دفعه اهالی آتن بر ضد استیلای مقدونیه برخاستند به طوری که تا مدتی
محرمانه این خبر را به دموستن رسانید دموستن که به واسطه فوت دختر خود عزادار بود فوراً لباس سیاه را به لباس سفید مبدل نموده
تاجی بر سر گذاشته با خوشحالی به مجلس پانصد نفری رفته اظهار داشت که خداوندان در عالم رؤیا به او الهام کرده‌اند که فیلیپ از
دنیا رفته است و بلافاصله که مرگ فیلیپ مسلم شد مجلس رأی داد که برای قاتل او تاجی از طلا بسازند
در همین وقت آتن اهل یونان را بر ضد مقدونیه تحریک کرد و بدین جهت استیلای مقدونیه متزلزل شده بود و چنانکه در شهر طبس هم
نقاط دیگر مردم [illegible] ساخلوی مقدونی را از شهر بیرون کردند و تمام طرفداران مقدونیه را بی‌اعتبار نمودند و تمام این ترتیبات را هم
اقدامات دموستن باید دانست اسکندر بدون درنگ با قشون کثیری وارد تسالیه شد در ترموپیل مجمع آمفیکتیونی را منعقد
داشت مجلس مزبور ریاست و حقوق او را اعتراف کرد و بعد از [illegible] گذشته به کرنت آمده و دولت‌های یونانی به جز اسپارت
مقاومت داشته باشند در کرنت مجلس نمایندگان [illegible] را تشکیل داد و آن مجلس او را به ریاست و فرماندهی کل قوای یونان
در جنگ با ایران منتخب کرد
در این شهر اسکندر خواست Diogène را ملاقات کند این حکیم بزرگ در یک پیپ یا خمره گلی منزل داشت و بتعلقات دنیا
و تجملات بی‌اعتنا بود و [illegible] پادشاه جوان و مغرور نزد حکیم رفته از او پرسید چه چیز می‌خواهی تا فوراً به او بدهم دیوژن جواب
داد فقط خواهشم این است که آفتاب را از من نپوشانی آنگاه اسکندر به همراهانش گفت اگر اسکندر نبودم آرزو می‌کردم دیوژن باشم
اسکندر در طرف مشرق کمی قدرت خویش را در یونان برقرار کرد آنگاه متوجه شمال مقدونیه گردید و [illegible] آن حدود را
تا رود دانوب اطاعت آورد و در این لشکرکشی‌ها که مقدمه فتوحات آتیه او است کفایت و کاردانی خود را اثبات [illegible]
[illegible] ناگهان شنید که در یونان شورش برپا شده است که اسکندر در جنگ با [illegible] کشته شده [illegible] مقدونیه [illegible] لهذا در یونان
[illegible] گردید و [illegible] ساخلوی مقدونی [illegible] در قلعه [illegible] محاصره کردند [illegible]
اسکندر بدون تأمل خود را به یونان رسانید و به طرف طبس حرکت کرد اهالی این شهر منتظر کمک آتنیها و بعضی جاهای دیگر بودند برای

داشته شده خودشان نهاده با دشمن مقابل شدند و مدت سه روز مقاومت نمودند عاقبت اسکندر غلبه کرد و [illegible]
اهانت داشت وارد این شهر گردید در این شهر شش هزار نفر از مردم طبس کشته شدند و جمعیت بسیار [illegible] فاتح شده اسکندر
[illegible] تقاضاهای اهالی [illegible] دیگر فرمان داد تا شهر طبس را [illegible] منهدم ساختند و فقط عمارت خداوندان و خانه پیندار
شاعر را محافظت داشت و تمام اهالی شهر را اسیر گرفته فروختند این اقدام اسکندر باعث خوف یونانیان گردید و اهالی
اطاعت نمودند و آتنیها او را از این پیشرفت تبریک گفتند اسکندر تسلیم [illegible] از اهالی آتن [illegible] مطالبه کرد
و از آنجمله دموستن بود و چون این مسئله در مجلس [illegible] مطرح گردید یکی از مردم رأی [illegible] در موقع دموستن قصه
گرگ‌ها و گوسفندان را مذاکره [illegible] گفت این تقاضای اسکندر از اهل آتن نظیر حکایت آن گرگ است که از گوسفندان
خواهش کرد سگ خود را به او تسلیم نمایند تا [illegible] آنها [illegible] و از آن خیال منصرف ساختند
اسکندر چون خیالش از طرف یونان آسوده شد به مقدونیه رفته تهیه لشکرکشی آسیا را انجام [illegible] و قبل از حرکت [illegible]
جنگ Granique ۳۳۴ – اسکندر در اول بهار این سال با قوه مرکب از سی هزار پیاده و پنج هزار سوار حرکت کرد
و یکی از سرداران خود موسوم به Antipater را در مقدونیه گذاشت از قرار مذکور قبل از حرکت تمام اموال خود را
به دوستان و یاران خود بخشید یکی از آنها گفت پس برای خودت چه چیز نگه می‌داری جواب داد برای خودم امید را نگاه
[illegible] قشون مقدونیه از [illegible] گذشته به آسیا رسیدند اسکندر [illegible] درست داشت [illegible] تصرف ساحل [illegible]
[illegible] آن زمین [illegible] قبل از همه [illegible] تروا رفته برای
قربانی کرده و قبر آشیل را گل‌ریزان نمود
در این اوقات اوضاع مملکت ایران مغشوش و [illegible] دست [illegible] هرج و مرج [illegible] اهالی [illegible] این مملکت که [illegible]
و اخلاق و رسوم [illegible] دست [illegible] داخلی [illegible]
[illegible] حکام ولایات [illegible]
[illegible]

قشون ایران که مرکب از سواران ایرانی و مزدوران یونانی بود و عدهٔ آنها را از چهل تا صد هزار نفر گفته اند در کنار رود گرانیک
گرانیک اردو زده بود و سردار ایرانی از اهل جزیرهٔ رُد موسوم به Memnon در جزو قشون ایران خدمت میکرد و عقیده اش
این بود که با جنگ مقابله ننموده در دنبال عقب نشینند و آبادیهای سر راه را منهدم سازند تا اسکندر نتواند از پیش برود سایر سرداران
با این عقیده همراهی نکردند اسکندر چون به ساحل رودخانه رسید بی تأمل خود را به آب زد عدهٔ سواران عقب واقع آن شده با سواران ایرانی
طرف بوده و آنها را شکست دادند ولی کامل شجاعت خود را با طرف ابراز نمیکرد و بقیه قشون هم آمده جنگ سختی درگرفت خود اسکندر
در بحبوحهٔ جنگ سختی خورد و در این حال به نیزهٔ یک نفر خورده نیزه دیگری از یکی از همراهانش گرفت و با نیزه خود دشمن را بخاک انداخت
کال تهور را بخرج داده خود را بمیان رزم میانه انداخت و دو بار خاطرش گرد هم جای که کمی خطر بیشتری بود وارد آمد و دفعه دیگر
یکی از ایرانیها از عقب سر آمده خواست او را هلاک کند لکن هر دو دفعه اسکندر از خطر گذشت و بر دشمن فائق آمد عدهٔ زیادی از ایرانیها
در این جنگ مقتول یا اسیر شدند اسکندر مقداری از غنائم ممتوین را به آتن فرستاد که در معبد آتنه گذاشته شود و روی آنها این عبارت نقش
کرده اند «غنیمتی است که اسکندر و تمام یونانیان باستثنای اسپارتیها از بربرها گرفته اند» پس از فتح گرانیک پادشاه فاتح متوجه تسخیر آسیای صغیر
گردید بلاد و شهرهای آنجا را بدون مقاومت تسلیم شدند اسکندر با کمال آزادی بمردمانش رفتار کرد سپس تسخیر سواحل آسیای صغیر را در
آن حوالی بود و در هنگامی که دولت کشتیهای اسکندر در دریا به رو دور بوده و اهالی میلت جان از در تسلیم درآمدند و در آسیای صغیر برای قشون
معتدل و ماهی نامه کرد ممنون که باقیمانده از مزدوران یونانی در شهر هالیکارناس اقامت اختیار کرده بود و اسکندر با آن شهر حمله نمود
ممنون مدتی ایستادگی کرد و وقتی خود را مجبور به تسلیم دید شهر را آتش زده بیرون رفت و منتهی شد که با کشتیهای ایرانی بر یونان حمله
میدان جنگ را در مالک اسکندر قرار دهد و در این قصد موقعی جزایر را هم تسخیر ساخت ولی از خوشبختی اسکندر مرگش تا مدت زیادی از
مرگ این سردار فی الحقیقه پادشاه ایران بود در عده بسیاری و اسکندر بدون مانعی وطن آسیای صغیر را بخود در آن زمستان بسر برده
شهر فتح او را میگویند در یکی از معابد شهر گوردین Gordion ارابهٔ تمام منحکم بستن قرنی که معتبر بود که هر کس گرهٔ آنرا
خان گره زده بود که بسیار هنر نیست باز کند و گفته گفته بودند هر کس آن گره را بگشاید بر تمام عالم خواهد
گردید اسکندر بضرب شمشیر گره را گشود و این گره را بعدها Noeud gordien میگویند

جنگ ایسوس Issus ۳۳۳ - داریوش پادشاه ایران با قشونی که آنرا از پانصد تا ششصد هزار نفر گفته اند از بابل بطرف آسیای صغیر
حرکت کرد و تا شمال سوریه آمد و منتظر قشون مقدونی شد اسکندر بطرف او شتافت ولی در بین راه ناخوش شده و چندی توقف
نمود و همین تأخیر که اسکندر از مقابل شدن با قشون ایران ترسید او را جسارت داد و تعقیب اسکندر نیز بعمومیت در نیکی آمد
در تنگهٔ کوچکی نزدیک شهر ایسوس دو دسته قشون ایران و مقدونی بهم رسیدند از کمی وسعت محل نتوانستند از کثرت عدهٔ
خود استفاده کنند و پس از کمی حمله از طرف اسکندر شکست در هم شکسته داریوش اول چه فرار نمود و در پیکر سپاهیان نیز جنگ را دید
معلوم نبود از او کسی دیگر از همراهانش و جنگ تمام شد و تلفات عساکر ایران در این معرکه زیاد بوده است اردوی داریوش با
اهل و عیالش که عبارت بود از مادر و زن و خواهر و پسر و دو دختر او بود به دست غالبین افتاد و اسکندر بخیمهٔ داریوش رفت و در آنجا
صدای گریه و زاری زنها را شنید علت را پرسید گفتند زنها در داریوش هستند اسکندر به آنها گفت که نگران نباشند اسکندر
برای آنها پیغام داد داریوش زنده است و من هیچ دشمنی خصوصی و شخصی با او ندارم و میخواهم که با او جنگ نمایم
که حفظ مقدونیه این است که مالک او را مسخر سازم و با اهل و عیال او با کمال احترام رفتار خواهم کرد و روز بعد اسکندر بعیادت
همین آنها رفت و مهربانیهای زیاد نمود

تسخیر شهر صور و بنای اسکندریه - اسکندر پس از فتح ایسوس تعاقب داریوش که بسمت مشرق فرار میکرد نپرداخت ولی قصد فتح
سوریه را در نظر گرفت و از نزدیک سواحل دریا بجانب جنوب متوجه گردید بلاد سوریه مقاومتی نکردند شهر صیدا هم بدون اینکه
خیال مقاومت داشته باشد تسلیم شد ولی چون صور مقدونیها را بشهر وارد نمیکردند اسکندر در تسخیر آن غضبناک شد زیرا این شهر هیچ خارجیها را در خود راه نمیداد
اسکندر متغیر شد و مصمم گردید که صور را مسخر کند لکن این شهر در جزیره کوچکی واقع بود و حصار محکم داشت بطوری که فتح آن بسیار دشوار بود
اسکندر برای کار پیوستن جزیره بخشکی دستور داد تا پلی بسازند و مدت هفت ماه صور را محاصره نمود تا آنکه بالاخره با کمک
سفاین جنگی و مخروطی که در پای برجها نصب کرده بود با خاک یکسان نمود و شهر را در ۳۳۲ متصرف شد و چون اهالی این شهر دشمنی به قشون
مقدونیه را مقاومت کرده بودند اسکندر تمام آنها را بعنوان غلام فروخت آنگاه برای فتح زمین مصر رفت که با سلطنت ایران
ضدیت داشته و فرمانبرداری مینمودند اسکندر را چون برای جلب محبت مردم اهمیت داد بدین و مذهب آنها احترام نهاد و برای

خداوندان ایران قرار نمی‌گیرد و همین جهت منوچهر از روی رضا و رغبت قبول اطاعت، و اگر در آن سر گستاخی کنی
قبل از محاصرهٔ صور داریوش نامهٔ دوستانه آمیزی به اسکندر نوشته از تهدیدات او شکایت و آزادی خانوادهٔ خویش را
مطالبه کرد اسکندر جواب داد در صورتیکه داریوش تسلیم شود هر چه بخواهد با خواهد داد و خاطرنشان کرده که ایرا در هر صورت
کو نرسید باید اسکندر را صاحب اختیار بداند. و باز یک نامه بخاطر چون اسکندر به محاصرهٔ شهر صور رسید داریوش دو مرتبه تقسیم شده و
با اسکندر پیشنهاد کرد که یا کرد دست از مخاصمت بردارد و مبلغ ده هزار تالان با تمام ممالک مجاوره رود فرات را به او
تقدیم خواهم کرد و دخترش را نیز به او خواهد داد. پارمنیون Parménion یکی از سرداران معتبر پادشاه فاتح گفت اگر
من بجای اسکندر بودم پیشنهاد داریوش را می‌پذیرفتم. اسکندر جواب داد اگر من هم بجای پارمنیون بودم آن را می‌پذیرفتم و در جواب
به پادشاه ایران اظهار داشت همانطور که در عالم دو خورشید نمی‌گنجد صاحب اختیار هم نمی‌تواند دو باشد
پس از این سؤال و جوابها معلوم بود که قطع مکالمه جنگ خواهد شد ولی اسکندر عجالتاً به داریوش توجه نکرده و او را بحال خود
گذاشت و از راه فلسطین پایین آمده تمام آن ناحیه را تصرف آورد و بعد از آن طرف بطرف مصر رفت مصریها که از دیرباز
همیشه تمرد و به جهت امید همراهی با کمال میل اطاعت نمودند اسکندر را، اسکندر مصر را بی‌جنگ گرفت و برای کاوش قرار نمود
تا ساحل دریا رفته نزدیک یکی از دهانه‌های نیل Canope شهری بنا نمود که موسوم به اسکندریه Alexandrie
گردید و طرح بنای این شهر را خودش از روی نقشهٔ منظمی بحث و طوری قرار داد که تمام کوچه‌ها عمود بر یکدیگر
قطع کنند. این شهر بعدها آباد شده و اهمیت یافت و مرکز علم و معرفت گردید.
پس از فتح لیبی و تمام مصر متوجه غرب مملکت ایران تصرف اسکندر درآمد و برای زیارت معبد آمون عربی بجانب اسکندر رفت
با همین خاطر مرکز این مملکت مترتب و از طرف این معبد برای اسکندر تربیت شده از معبد آمون جانب شمال که
و در انتظار یونانیان و مصریان آن زمان معبد آمون رفت. این معبد در وسط صحرای لم یزرعی واقع شده و در کنار
مقرر یونانیان و مصریان بود اسکندر گفتگو از کاهنان آن معبد نموده و او را پسر زئوس خواندند از آن وقت تمام امور آن اسکندر
قائل شده و از خدایان نسبت بخود قرار داد و به انواع مختلف پرستش را معمول داشت

جنگ اربل Arbèles — اسکندر چون استیلای خود را در ممالک سوریه و مصر برقرار نمود به تعاقب داریوش رهسپار گردید و از رود فرات
و دجله عبور کرده در حوالی شهر اربل که در شمال شرقی بابل واقع است قوای ایران را در کمال عظمت دید. هیچ عجب نیست که
جمع کرده بود و عده‌اش زیاده بر یک میلیون پیاده و سوار و فیلهای جنگی و ارابه‌های داس‌دار بود پیش از شروع جنگ
نصیحت کرد که بوقت شب بر ایرانیان حمله بریم اسکندر این رأی را نپذیرفت و گفت من فتح را نمی‌دزدم. انجام داد و در حمله
این اقدام را نیز در نظر داشت. خلاصه شب قبل از جنگ اسکندر تا نزدیک صبح مشغول ترتیب نقشه جنگ بود بعد از انجام کار
خوابید و آنقدر خوابید که صبح او را از خواب بیدار کردند. قشون مقدونی با شجاعت اسکندر با جان گذشتگی در مقابل قشون ایران
و ارابه‌های جنگی ایرانیان مقاومت کردند ولی از فیلهای جنگی آنها ترسیدند. داریوش از میدان جنگ فرار کرد اسکندر بطرف اربل
کرده و از آنجا به شهر بابل رفت ... در آنجا ساکنین بابل به استقبال او آمدند و در این جنگ بزرگ از قشون
اسکندر عدهٔ قلیلی تلف شد. در نتیجه قشون ایران با شکست سختی مواجه شد و پادشاه فاتح بجانب بابل
عزیمت نمود و اهالی این شهر باستقبال او آمدند و بر راه او گل ریختند و تقدیم کرده و بر آنها مهربانی کرد و برای خدای (Bel)
قربانی نمود و معبد خراب شدهٔ بل را که از مدتی خراب کرده بود مرمت نمود و از آنجا بشهر شوش رفت و در آن شهر
خزاین و غنایم بسیاری آورد و بعضی مجسمه‌ها را که از یونان آورده بودند به آتن فرستاد و از شهر شوش بطرف تخت جمشید
Persépolis حرکت نمود در این راه جبال صعب‌العبور را پیموده و از قسمتهای کوهستانی گذشته با قوای ایرانیان
مغلوب ساخت و از راه‌های صعب‌العبور رفت بمقصد پایتخت شهر پرسپلیس که یکی از شهرهای عالم بود و ثروت
فراوان داشت و وضع بناهای آن نهایت قشنگ و زیبا بود. از قرار معلوم روزی که قشون مقدونی این شهر را گرفتند بعضی از
یونانیان را یافتند که ایرانیان آنها را قطع عضو نموده بودند اسکندر چون این حال دید آنها را اجازه داد که قشون مقدونی
این شهر را غارت و اهالی را بقتل رسانند و بعد از آنکه غارت نمودند خزاین سلطنتی را برداشت که معادل ... هزار
تالان بود ... را بار کرده و از آنجا ... این عجیب حکایت آورده‌اند
نیز حکایت کنند که اسکندر شبی در قصر سلطنتی مشغول باده‌نوشی بود بعضی از زنان و مطربان ... تحریک کرده که ایرانیان

دارا را در ده فرسنگی پاسارگاد و ... مقتول یافت و در این موقع خود را به پایتخت رسانید فاتح بعد از ده روز بر غرور و عیش و طرب از شراب مست و به تحریک
شعله کشیده بنا و قصر سلطنتی را آتش زد

چون اسکندر مراکز عمده ایران یعنی بابل و شوش و پرسپولیس را تصرف آورد از طرف جنوب ایران آسوده شد بجانب شمال ایران رو کرده
بنا بر این حرکت کرد و از پاسارگاد Pasargade که مدفن سلاطین ایران و محل تاجگذاری آنها بود گذشته بشهر همدان اکباتان
رفت و در آنجا کشت در شهر دارا از اکباتان رفته بود اسکندر غنائم و خزائن را در اکباتان گذاشت و بعد از Ecbatana
قشون را که خسته بودند با خود برگرفته انعام و اجازه مرخصی داد و خود با جمعی قلیل از سواران بتعاقب دارا عجله کرد و در تعاقب دارا بود
و در شش روز بدون آنکه راه بپیماید در نزدیکی شهر صد دروازه Hecatompylos (دامغان) با این همه دارا را Bessus
ساتراپ باختر بخیانت دارا را دستگیر کرده بود و شنید که اسکندر نزدیک است او را مجروح کرده و چون اسکندر بسر او رسید
مقاومت نمود و مجروح افتاده بود و دارا را از اتفاق بازمانده و خونش ریخت ۳۳۰ اسکندر وقتی سر نعش دارا رسید فوق العاده رقت آمد و جامه
آن پادشاه بزرگ را نجیب خویش پوشید و جسد او را با احترام تمام حرکت داد و به پاسارگاد فرستاد و در مقابر اجداد او مدفون کرد و از آن
پس اسکندر بدون معارض و رقیب پادشاه حقیقی ایران گردید

ولی با وجود این پیروزی آسیا تمام تر زیرا فرمانهای متعدد و تنبیه را گرفتار جنگ با مملکتی که قبل از آن دیده نه خوش و مطیع را غنیمت شمرده و حلال
تا ایران را در دوره فرمانروای دارا هر روز منتظر آشوب و پادشاه خود را به حاجت نگاه و دفعی فرستاد به یک پارتی و یا به موقع آمده آنها را
مغلوب داد و آنجا جمع کثیری از سپاهیان مقدونی به مرکز آن ولایت را اطاعت را به عهده گرفته

Bessus
ضمیمه مملکت منقوده باختر - ولی ساتراپ مملکت خود مختار از قتل دارا شکست خوردن ... خود را در محل دور کرده از اسکندر
برآمد اسکندر چون از تعقیب قوای او نتیجه نبرد بطرف شرق رفت بعد از آن بطرف شرق حرکت کرد و از ولایت پارت
Parthie و آریانا Aria (خراسان و قندهار) گذشت و در ناحیه آسیای شرقی بلاد خود را اسکندریه بنا نهاد که هر یک از آنها
امروز گردید و مردم هم نیست با ... از آسیای صغیر تا حوالی ... افغانستان ... مملکت ... باختر رسید و از رود جیحون گذشت
یکی از بزرگان آن مملکت او را گرفته و تسلیم کرد اسکندر او را بخوبی نه و در ... زده و از تسلیم خودداری ... بدست مردم کشته شد

در پیش پادشاه یک جانب نمان ترجمه شده و ولایت سغد را تصرف آورد و در آنجا دوباره رود جیحون را گرفت و در آنجا شهر اسکندریه را بنا نهاد که شهری
بنا کرد که گویا شهر خجند باشد در نزدیکی آن جنگ و مقاومت کرد و ترکستان طرف آن اسکندر باغ زیادی بخیره روز و تیرانداز ها طول مسافت آن
و در آن ایام ولایات ترکستان فوق العاده جنگجو و مشهور بوده اند و پادشاه مقدونیه اعظم تاب خود را از دست داده مدتی مشغول گردید
در ولایت سغد برای فتح یکی از قلاع مستحکم جنگی ها متوسل شده بالاخره آنرا مسخر نمود و ساتراپ ایران که در آن قلعه بود تسلیم کرد دختر زیبای
خود و دختری را که بسیار خوش خلقت بود Roxane اسکندر فریفته و جمال او شده او را تزویج کرد

اسکندر چون ممالک ایران را تصرف آورد در ترتیبات و آداب و رسوم دربار شاهنشاهان ایران را اختیار کرد و لباس سلطنتی ایرانی
پوشید و دربار و دستگاه خود را مجلل و شکوه زیاد داد و از رعایا و خدمتگزاران خود تعظیم و تکریم فوق العاده تقاضا نمود و مقام خود را
مجسمه کرده و رفتار مملکت بزرگ را نسبت به عقیده اسکندر ترتیبات عادت نه آشنا بودند و بالاخره مقدونیها و یونانیها از این رفتار بشکایت
شروع کردند و کم کم مخالفت کرده تا آنجا که جمعی از نزدیکان پادشاه که بریاست Philotas پسر پارمنیون از قبل تصمیم قطع
گرفته بودند برای اینکه از اسکندر بکشند فیلوتاس را با جمعی دیگر مقصر تشخیص داده محکوم بقتل نمود و پدرش را مقتول ساخت
و بعد هم پدر او را در مقدونیه بقتل رسانید بنا بر حفظ خود بدین مقصود اسکندر دستور تفحص داد و از این جهت مرگ پارمنیون فرمانده
عالی قاصدی فرستاد و دستور قتل داد که در حین دادن نامه او را بکشند بنا بر قاصد این ماموریت را انجام داد و آن سردار
که با اسکندر همراه بود تنبیه و اسکندر شجاعت کم کم آتش خشم و غضب پادشاه را برانگیخت ۳۲۸ در سال بعد اسکندر در شهر Drangiana
(سمرقند) Maracanda بعد از فتح مملکت سغد برای تاخت و تاز و دیگر جشنی را برپا داشت که یکی از سرداران از راه تملق بنای تعریف
و تمجید از اسکندر را گذاشت با حرمت او را به دیگران تا نیز تملق داد و اسکندر را بر همه برتری داد
Clitus یکی از سرداران و رفقای قدیمی اسکندر که در موقع حرکت و در جنگ گرانیک اسکندر را نجات داده بود از این تعریف بر خود
و اظهار داشت که پیشرفت کار اسکندر مرهون مقدونیها بوده و الا او به تنهایی هم کاری نمی کرد اسکندر آنگاه دست خود را بجانب شمشیر
دراز کرده گفت که او را بزند چون در جنگ گرانیک سپاهیان را که در جنگ گرانیک یکی از ایرانیان را کشت
نجات داده اسکندر از آن که کلیتوس فوراً او را با نیزه کشت (بعد از آن سخت متأثر شده) اسکندر که از کرده خود پشیمان شده بود

نزدیک است که از همراهان گرفته بیش از یکصد نفر و از آنجا به ... در آورد و چون از آنجا خود مطلق شده و بجز یک دیوان شد
که خواست خود را نیز با جان نزد هلاک سازد و حتی اقتدار نزدیکان را از دست او گرفته اسکندر برآشفت و او را برکنار کرد
بردن نماید و در باره مورخین آنچه را در کار نیکو دانند که مورخین مردی متین و آگاه بود از جمله آن اشخاص
نماید بیرون کرده تا ... قتل ... اسکندر فیلسوف Callisthène حکیم ... نیز محکوم گردید
و اسکندر او را برای نوشتن تاریخ قرطاجنه همراه آورده بود چنین نسبت به اسکندر ... زیاد نمود و ... محبوس شده
و او را کشتند که بعدها همین که خیال بود ... داشته و ... ادامه ... این مرد بزرگ یکی از لکه‌های ... است که
بر تاریخ زندگی اسکندر وارد می‌آید

Taxiles یکی از ملوک هندوستان — از ۳۲۷ تا ۳۲۵ — وقتی اسکندر در مملکت سغد بود یکی از ملوک هند بنام Taxiles همراه
پادشاه مملکت ... اسکندر را به هندوستان دعوت نمود اسکندر با قشون زیادی که از اهل ...
Porus پادشاه ...
مصمم بود به جانب هندوستان حرکت کرد و ... سند شده ... رود ... رودخانه
Hydaspe پادشاه پنجاب ... مقاومت نمود بالاخره مغلوب و دستگیر شد اسکندر از او پرسید چگونه ... رفتار کنم
جواب داد ... شاهانه ... اسکندر ... مملکت او را به وی پس داد و
پیمان ... را التیام ... و برای آنکه ... اسکندر ... دو شهر بنا نمود یکی را
Nicée و دیگری را ... Bucéphale نامید ... که در جنگ اخیر ... تلف شده ...
تمام ممالک پنجاب را ... رودخانه ... Hyphase ... تا آخر مملکت هندوستان
... حرکت نموده ... اسکندر ... که ...
... ولی ... اسکندر ...
که ... هندوستان ... اسکندر ... خیال ... رودخانه گنگ ...
کمی ... حرکت ...

از اهالی آنجا ... اسکندر ... قشون ... همراه اسکندر ... محکوم ...
و بجای ... رفته ... خسته ... اسکندر ...
... بازگشت داد

... از رود سند ... اسکندر ...
... دریا ... قشون ... رودخانه ...
... اسکندر ... رودخانه ...
رودخانه سند ... Néarque ...
...
...
از ... قشون ...
...
... قشون ...
ایران ... حرکت ...
گذشت ...
را ...
... Héphestion ...
...
... Epigones ...
... اسکندر ...

هنر فرا گرفتن رفته را گرفته نقش سازند بعد از آن سپاهیان و تحفه‌های خویش را نسبت به ایرانیان یکی گفت حالا بردید و ویرانیان گویند
که اسکندر را تنها گذاشتیم و در برابر او نهضت او را نپذیرفتند کی از ادای این مطلب مجبور بحضور رفته و در روز بحکم او با او نزد رفت
در این وقت منفی در همه اوقات شکایتی و تغییر اسکندر بود) روز دیگر تمام نیزه‌داران ایران را جمع کرده تمام مشاغل جاهلی را به ایشان محول
ساخت مقدونیان از رفتار خود پشیمان گردیدند و نسبت به پادشاه اظهار عجز نمودند قول دادند که فرمان او را بشنوند اسکندر آنها را
فرزندان خود خواند و از تقصیر ایشان گذشت و امر داد تا ده هزار نفر مقدونیان سرکرده از سپاهیان را که پیر شده و از کار
افتاده بودند با انعام زیاد و مقرری به وطن فرستاد تا براحتی بسر برند

مقارن این اوقات اسکندر به اکباتان رفت و در آنجا بهترین دوست صمیمی او هفستیون وفات یافت و پادشاه از این حادثه بسیار متأثر شد
جسد او را به بابل فرستاد و مبلغ گزاف خرج مراسم تشییع و تدفین او نمود و خودش برای تنبیه بعضی قبایل کوهستانی آن حدود عازم شد
ولی پس از انجام مقصود به بابل رفت و در آنجا از غالب ممالک معتبر عالم سفرا و نمایندگان بحضور او آمده و قربت او را تهنیت گفتند
اقامت در بابل همواره بخیالات فتوحات عمده و آباد کردن ممالک مفتوحه مشغول بود از جمله بعضی تهیه نمود و پس از آن
مجرای رود خانه فرات را برای سرمنزل و آبیاری اراضی اطراف مهیا ساخت و در بابل بندرگاه بزرگی که گنجایش هزار
کشتی داشت ترتیب داد و از خیال داشت با این کشتیها بحر عمان را دور زده آن نواحی را از تصرف آورد و بعد از آن
نواحی عربستان و سواحل بحر جزیره منوب آن قسمت از عالم را که با شجاعت و همت خویش گشوده بود از [illegible]
مراجعت کرده بود بعضی [illegible] از ملازمان که [illegible] خود میدید و از این جهت ... فرزند خاطرش مشغول گردید [illegible]
در رود خانه فرات تفریح می‌نمود در [illegible] تاج سلطنتی را از سرش ربوده به آب افکند و یکنفر ملاح [illegible]
از ملاحان [illegible] از ملوکان کشتی خود را تاج را [illegible] از آب گرفت و برای اسکندر آورد و چون [illegible]
آب تاج را [illegible] در سرش گذاشته بود [illegible] این واقعه را بفال بد گرفتند [illegible] انعام داده بود
پس از [illegible] کشتن [illegible] داد [illegible] آمدها [illegible] مخزون [illegible] بود [illegible] عمال [illegible] اندوه [illegible]
[illegible] اسکندر [illegible] ده روز [illegible] ۳۲۳ [illegible] سالگی [illegible]

فصل نوزدهم – وقایع یونان بعد از اسکندر تا استیلای دولت روم

تقسیم سلطنت اسکندر – سلطنت اسکندر پس از وفاتش باقی نماند و در سر ایالات میان نواب او نزاع افتاد و چهل سال جنگیدند و در نهایت تمام خانواده
اسکندر هم در این جنگها کشته شد بالاخره در جنگ Ipsus (۳۰۱) مقرر شد که ممالک اسکندر به چهار سلطنت منقسم شود که از آنها سلطنت تراکیه و آسیای صغیر با شتاب
[illegible] منقرض شد (Lysimaque) و سه سلطنت دیگر عبارت بود از سلطنت مصر که در تحت حکومت بطلمیوسها Ptolémées بود و دو سلطنت
دیگر در تحت حکومت سلوکیها Séleucides شد و سوری سلطنت مقدونیه بود تا بعد از آن سه سلطنت اول که اولی عبارت از متصرفات اسکندر در آسیا و
[illegible] که از [illegible] تا [illegible] چیزی بیان نخواهیم کرد زیرا که شرح آنها در مجلدات مخصوص تاریخ قدیم ذکر خواهد شد لهذا در اینجا واقعات مقدونیه
و یونان را تا استیلای دولت روم بتمام خواهیم نگاشت

اقدامات یونان در استخلاص خود از اطاعت مقدونیه – جنگ لامیا Lamia ۳۲۳–۳۲۲ – در زمان جانشینان اسکندر در آسیا هر چند جمله و حرکت
تازه می‌نمودند یونان در صدد برآمد که آزادی خویش را بدست آورد و چون خبر فوت اسکندر به یونان رسید آتن در تحت سلاح درآمده و در آن شجاعانه
[illegible] آنتیپاتر حاکم مقدونیه در تسالی در شهر لامیا محصور [illegible] شکست خورده محصور گردید [illegible] این فتح را که [illegible]
[illegible] از اتفاق [illegible] آنتیپاتر [illegible] جنگ Cranon [illegible]
[illegible] ۳۲۲ [illegible] تمام [illegible] آتن [illegible]
[illegible] در Munychie [illegible]

مرگ دموستن ۳۲۲ – این خطیب بزرگ [illegible] Calauria [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در پای مجسمه این کلمات را نوشت (ای دموستن اگر شجاعت تو به قدر فکر تو بود هیچوقت یونانیان تسلیم مقدونیه نمی‌شدند)

فوسیون — این مرد بزرگ آتنی نیز به سرنوشت دموستن گرفتار شد. فوسیون مردی درست و معتقد و بی‌غرض بود که هرچه [illegible] گفته باشد آزاد‌تر است. از این جهت در زندگی با کمال قناعت اکتفا نموده و در تمام عمر خود [illegible] پای برهنه و بدون [illegible] حرکت نمی‌کرد مگر آنکه برای [illegible] چهار مرتبه [illegible] با وجود این [illegible] آورده بود و تمام عمر خود را [illegible] و [illegible] ایشان تحمل کرده [illegible] برای ایشان [illegible] کرده [illegible] خود [illegible] کرده‌ام که [illegible] مجبور [illegible] نتوان کرد [illegible] در قبول آن [illegible] اصرار کردند و گفتند برای شخص خود لازم نداری [illegible] اطفال خود [illegible] جواب داد اطفال من هم [illegible] باشند اگر چنین باشند این چیزها محتاج نخواهند بود و اگر [illegible] باشند من [illegible] کرده‌ام [illegible] کمال [illegible] سی و پنج دفعه [illegible] داده بود و در [illegible] قوت [illegible] بود و [illegible] المزاج [illegible] نکرد [illegible] مباحث [illegible] مردم [illegible] دیگر [illegible] تمام [illegible] آزادی [illegible] دموستن [illegible] خواهیم شد. در سنه ۳۱۷ [illegible] سلطنه مقدونیه [illegible] فوسیون [illegible] از آتنیان [illegible] دموستن را [illegible] در آورده [illegible]

محاکمه فوسیون — بعد از آنکه فوسیون [illegible] تمام [illegible] قوت [illegible] از میان آنها [illegible] گفت [illegible] مقدونیه [illegible] مردم [illegible] این است [illegible] از مجلس خارج [illegible] عوام الناس [illegible] از [illegible] مردم [illegible] فوسیون [illegible] با کمال [illegible] این کلمات را [illegible] مردم [illegible] از روی عدالت [illegible] به قتل رسانید) [illegible] از روی عدالت فوسیون گفت [illegible] جواب [illegible] از روی [illegible] مردم را برای گوش دادن مطالب خود [illegible] از [illegible] و [illegible] حکومت [illegible] و برای [illegible] آنها [illegible] محض شنیدن این حرف [illegible] کرده و [illegible] حرف نزد و [illegible] رأی خواستند [illegible] قتل او [illegible] دادند

وفات فوسیون — پس از آنکه اجزای محکمه متفرق شدند مقدونیان را محبس بردند دیگران از [illegible] برای وداع [illegible] آمده بودند بلکه آمده با حالت محزون قدم می‌زدند و گریه می‌کردند فقط فوسیون در حالتی [illegible] با چهره [illegible] و متانت [illegible] برای [illegible] می‌رفت آتنیان با [illegible] می‌کردند [illegible] از [illegible] از دنبال او می‌رفتند [illegible] آمده [illegible] فوسیون روی [illegible] گفت [illegible] حرکت [illegible] این مرد [illegible] دشمنان [illegible] آیا [illegible] برای [illegible] داری [illegible] گفت [illegible] خود دارم [illegible] مقدونیان [illegible] برای فوسیون دیگر [illegible] دوازده [illegible] داده [illegible] قدری کارها [illegible] فوسیون [illegible]

جنازه فوسیون — دشمنان فوسیون [illegible] دفن [illegible] خارج [illegible] یکی از [illegible] از دوستان او [illegible] جنازه او [illegible] از این قتل [illegible] جنازه را [illegible] آوردن [illegible] که از [illegible] سوزانیده [illegible] این شخص بزرگ را [illegible] آورده [illegible] برای او [illegible] کردند و مردم آتن در [illegible] فوسیون [illegible] حکم قتل داده [illegible] از دشمنان او [illegible] هلاک [illegible]

Cranon

انحطاط آتن — از زمان جنگ کرانون ۳۲۲ تا زمان جنگ [illegible] یونانیان میان تمام [illegible] حکومت [illegible] Demetrius poliorcet پسر آنتیگون [illegible] در آتن [illegible] و [illegible] مردم آتن [illegible] آزادی [illegible] دادند [illegible] در این [illegible] که کارهای بزرگ [illegible] آتنیان [illegible] ارباب انواع [illegible] بودند [illegible]

واقعه ۲۷۹ گل‌ها در یونان — وحشی‌ها [illegible] از آسیا آمده [illegible] حرکت می‌کردند [illegible] اطراف [illegible] از [illegible] یکی از [illegible] آنها [illegible] از [illegible] از ایشان [illegible]

لیا بود که از چیز دیگری اندیشه داشته باشند بگذارد گفت سپاهیان مزبور و شهرهاشان را مرحمت نموده بهتر یونانیان باشد
استیلای ۱۴۰ گل بر مقدونیه ـ پنجاه سال بعد از آن گلها بنای تاخیر لشکر گذاشتند و در اقطار مقدونیه پراگنده شدند بجهت بردن غنیمت و کشت
مرج و مرج واقع رو با معمول گذاشته رود ۱۴۰ گل مرتع را برای تسخیر ترکها و مقدونیه مستقیم نمودند و از آن پادشاه مقدونیه هم خواستند از آنها
جلوگیری نماید شکست خورده و پادشاه زنده دستگیر و کشته شد ۱۴۰ گل ملک مقدونیه را غارت کردند بعد از آن دست تاراج و تسلط بیهود
عزم ۱۴۰ گل بر تصرف تربول ۲۷۹ ـ بنابر شهرت آن گلها کشیده پنجاه هزار نفر پیاده و هیست هزار سوار یونانیان متهم شدند در تنگنای تربول راه را
بر آنها مسدود کنند بجهت از ۱۴۰ مقدونیه و غیره نامبرده ما تا قراولها را از راه قرا بنای حمله بر تمام نمودند که تمام یونانیان
اتفاق نمودند او نیها قریب ده هزار نفر مرد داوطلب آن گلها از هزار نفر پیاده و شش هزار سوار فرستاد که تمام گلها را از تنگه تابک فرستاد
دانستند که رشادت آن خواستند در تمام یونانیان مفارقه رای و جسارت آنها را ترسانیدند فرار کنند در تمام جدیت Callippus تا مرد
آتی واقع است و اینان اغراض اتمام ما دار بود که در ماه و این شهر جهات شهرت آن که در ایام مخاطره مردم آن بجهت یونانیان اتحاد ناشد از
محرومی گلها از دلف ـ یونانیان با نهایت غیرت ۱۴۰ گل را از معبر مرتسل دفع نمودند آنها نیز دیگری کرده از آن وارد یونان شدند و
بیت آورده را تخراب اتفاقات اینکه یکی و غیره از آن معبد را مثل و نفیس تاراج خطر و خراب کرده بود و گلها از راه بعد که نزدیک بقعه آن عمارت
غزال و حشت آن نیست شاهد شدند چنین حکایت کنند که وقتی در این باب از سه نفر عیسی مرکز ده جواب داده بودند که خوانند بعد مراقبه وکار فرمود
مرخواهراه سه مگویند از دلیرشان که زمین را شرح پای اجداد را شکافته نگهبانان که کار را بر آنها تنگ نمود و در عقب و طرف آنها بگناه نمودند
صدا از زمینه و دوره کوه از طرف ترکه رود به تاراج بر قاسم نجد از این جنس اتفاقات از زمان استیلای ۱۴۰ گل بر یونان نقش میکرد در آن وقع هم جمعی گلها را
پس از آنکه گلها از این مملکت برگردند ولی گل شهرهای مقرب نشینند به هجوم تکه اطراف را نگاه دارند و آنها را انتها ستم از گرسنگی و تشنگی تمامی از آن هلاک شدند
از آنها که زخم هلاکت برداشته بود از ترس بردوزان رفت و شکست خود را به قتل رسانید و کشته ۲۷۸
در احوال Aratus ـ پس از عقب نشستن گلها یونان از آنها منفصل گردید و با ملاحظه اینکه تا آن وقت در مدت سی سال مقدونیه را فتح نموده مشغول شدند
یونان بحال خود واگذار شد و حکومت مستقل خود را از آنجا که بواسطه آن گفت در هر شهر مستبدی از قاتل ظالم باقی مانده بودند آنها نیز حمی انتظار این
نمودند و در هر جمع که شهر قشان را توجه نمودند خاطف و مطیع خود نمیکرده و طرفداری پیشرفت که از آن فتوح گشته مزبوره خود درام بگرفته

شخص مرحوم پدر آراتوس شهرت کرده در حکومت زشت را برانداز و همرش یکی از اهالی معروف سیسیون بود و یکی از حکام ظالم سیسیون او را به قتل رسانیده
بود آراتوس با وجودیکه هفت سال بیش نداشت با کمال زحمت مخلص شده او را آزادی برده بودند در آنجا و پنهان مرکب از او به خیال گوید
تحصیل خود را برد از ده سال در آنجا مانده با حکام آن ولایت مراوده میکرد و با پرزنهای آن مرکز سپاهیان میل حمایت نمودند و از این جهت در هم رو بر کار داشت
قدرت و طاقت و از ادای امانت پهلوانان را بخشد و چاپ رای و تدبیر بود و از امور جنگی اهل شرافت فرزند غنیمت بهره کامل داشت مردم از کاخ و کردار
نیز سالار بود و وطن را زیاد دوست میداشت چنانکه تمام عمر خود را صرف خدمت مملکت خود کرد همه مساعی او را نشان خود و دیگر همت و کمال و
تقویت وطن خود را دوست نه میداشت ولی از آن ایام آورده
اقدامات آراتوس در استخلاص سیسیون ـ مدت زمانی بود که آراتوس در صدد استخلاص وطن خود بود و چون تمام اهالی تبعه شده آنها از حاکم
سیسیون بر غضب از این خیالات برده جاسوسان نمی با گرفتن فرستاده آراتوس پنهانی از ورود آنها در شهر مطلع شده فرستاد از آنها جاسوسی
زیاد و احوالات لندیده و خطرات بسیار کرده و چند نفر از اهل شهر را به خود برده و در منزل خود مخفی تربیت داده جاسوسان به سیسیون مراجعت نمودند و حکومت چنین
با ورود حاکم آنجا خندیدند چون جاسوسان مرجع با تربیت خود را با تمام زینتها مهیا کرده که آراتوس از آرگوس حرکت نمود و شب را از راه نظر وجود و شکست
اطلاع ندادند و دسته جمعی گردید و آنها nemeae برد و خیال خود را با آنها گرفت داشت و آنها را تحریک و حرکت کرد و بعد از شهر سیسیون گرفت
نمود و همه با ماه سیر میکرد تا ماه اول مسکن او در بیست قلعه سیسیون رسید آراتوس برابر جانب یکی از اهالی سیسیون از یکی از دیوارهای کوتاه
قلعه داخل شد و اینها اول صدای گلها از عقب افتاده و باغبانان گشتند نیز در این حین رسیدند و همه آنها از آنها آراتوس از بام آن دسترس کرد
و توسط نردبان از قلعه بالا رفته هنگام آراتوس با چهل نفر بالا رفت بدون ملاحظه عمارت حکومتی که مستحفظین مسلح داشت هجوم برده و همه
گرفته شدند تمام آنها را دستگیر کرده و از برای دوستان خود خبر فرستاد که زود در اطراف شهر شدند که همه اهالی شدند از اطراف رسید و وقت
زیادی در آن حین جمع شده و در حالتیکه همه ایستاده بودند تا اینکه شخصی از میان جمعیت ندا در داد که آراتوس اهالی شهر را آزادی میکند
دعوت میکند و دیگر برای اهالی در حالی که سالها از ظلم ستمگر شکسته شده باقی ماند به سمت منزل حاکم دویده و آنجا را آتش زدند و حاکم از
راه زیرزمینی فرار کرده در تمام این واقعه بجز یک نفر مقتول و مجروح نگردید آراتوس همه را که سالها تبعید و نفی بلد شده بودند همه را با راه
طلبید واگر که آنها در شهرهای غیر وارد شده خانه و دارائی خود را بدون مطالبه برگردند

در این سیر در تحت اطاعت آخائی ligue achéenne یعنی پس از انگلوس و آزادی تمام اراضی مساوات و تجمع او در زیرا که پادشاه مقدونیه

در یونان آن وقت را تملک کرده بود و خیلی میل داشت هر قدر بتواند نفوذ خود را زیاد نماید آزادی یونان را هم در تحت اتحاد آخائی اورد

اتحاد آخائی دوازده شهر کوچک بود که برای حفظ وجود خود تشکیل جمعیت اتحادی داده بودند این اتحاد مرکب از ده کانون دارای مجلس عالی

و شعبات بود و امورات آنها از طرف یک مجلس عمومی اداره میشد که تمام اشخاص سی ساله و بالا حق دخول در آن مجلس را داشتند و رای‌ها

از طرف شهرها گرفته میشد نه از طرف اشخاص از این جهت یک شهری که خیلی بزرگ باشد فقط یک رای داشت و هر کدام یک رای داشتند

تمام اجزای این اتحاد دارای قانون واحد و وزن واحد و مقیاس واحد و سکه واحد و قضات واحد بودند و یونان هرگز متحد نبوده بود که اینطور تشکیل عمومی

تشکیل بدهد زیرا که آن وقت اسپارت و هر یک خوب نفوذ و قدرت بزرگی از شهرهای خود را تحت اطاعت در آورده بودند و همیشه نظر و رقابت

داشته آنها را نشان میکردند علاوه بر اتفاق هرگاه دارند اتحاد آخائی وسیع میشد شهرهای دیگر هم و نیز دیوان مرکزی قادر اطاعت

و تمام قوای متفرقه یونان را دوباره محکم میکرد هرگز روی انهدام و اضمحلال نمی‌دیدند آراتوس برای انجام این مطلب خیلی سعی نمود

ترقی عالی محترم آخائی - آراتوس رئیس معتقد و محتاج مقدمات بسیاری بود او هیچ ... حکام مقدونیه را از آنجا بیرون کرد

مقدونیه که در آن وقت سلطنت را شاه ... antigone gonatas گونات (gonatas) بود ... و در همه جا ... آزادی را اعلام کرد

عابگری بود و با او و ... و معاشرت ... در موضوع اول ... مقدونی ... حکام مقدونیه را بیرون کرد بعضی ولایات از ... منضم

به اتحاد آخائی نمود در امر ... که ... و ... نیز ... اتحاد ... و ... و ... شهر ... اتحادیه آخائی

کرد آراتوس ... کرنت را که محل محکم بود و ... قلعه‌های آن ... مردم کرنت از زمان ... و ...

ایشان را ... و ... آن را خود ... ساخت ... و ... بیرون ... از ... بیرون ...

بود با آخائی‌ها دوستی ... در ... خطرات ... از میان برفته ناگهان خطرات دیگر از سمت جنوب ... شد

اوضاع اسپارت و تشکیلات آژیس - در اسپارت ... بود که ... قانون لیکورگ ... از هم چیزی نمانده بود و مملکت ... در ... و ... افتاده

و ... مساوات مردم ... در ... لیکورگ ... کرده بود ... زیادی ... و ... بود ... فقرا را ... اعتبار

... افتاده بودند زیرا که ... تمام ... عمومی ... حقوق ... علاوه بر این از

مقصود عمده ... که در وقت تشکیل ... ذکر تاریخ آنها نمودیم فقط معدود نفر دارای املاک بودند لهذا اسپارت دیگر مانند سابق نبود و مردمش محتاج و فقیر مردم معدود

شهرهای دیگر ... گردیده بودند ... حفظ این حال خیلی ... آژیس چهارم که در سنه ۲۴۴ ... سلطنت رسیده ... اخلاق

و ... اسپارت ... برای اجرای مقصود خود ... را ... از این ... که ... تعلیمات و آداب و اخلاق زنان ...

برگرداند ... و ... در ... املاک ... در ... مرحله اول ... را ... برای ...

سابق ... از ثروت ... و ... بر مردان و زنان ... بودند که تجملات عادت کرده ... که ... قانون لیکورگ

... را ... میکردند ... این ... اصلاحات ... بودند ... پادشاه اسپارت ... آژیس ...

... از ... خود ... و ... با ... عادت ... تازه ... فقرا ...

فقرا بودند ... و ... مروج ... آژیس اول ... و ... از ... زنهای ... بودند ...

خیالات خود ... کرده و ... که دارای املاک زیاد و ... طلا ... وقت ... را ... داد ... جمیع ...

قرض ... اعلام کرد که ... و ... عام ... و ... نیز ... هر ... املاک ... آژیس ...

... از شهر خارج ... و ... در ... قبول عامه را ... پیدا ...

منهدم ساخته ... از ... مراجعت ... دشمنانش ... و ... رفت ... کرد ... و ... در ...

... و در محکمه ... برای محاکمه حاضر ... کردند ... که از انکار ... کند ... کرد

حکم قتلش را دادند و او را ... در ... کشتند ... ۲۴۱ ... در ... و ... اصلاح ... کشته

کلئومن - Cléomène ۲۳۵ - کلئومن ... آژیس ... و ... انتقام آژیس را

از مردم ... این جوان ... آژیس ... گرفته ... تشکیل ... برای ... و ...

برای ... مقصود ... اسپارت ... در ... و ... این ... را

مجبور کرد ... با ... محترم ... را ... یک ... که ... آخرین ... یونان ... منقطع ... تاریخ

در سنه ۲۲۷ ... کلئومن ... خود ... و ... آخائی ... با ... اسپارت

مراجعت کرد تغییرات و تنظیماتی را که در نظر داشت بانجام رسانید و ترتیبات قدیم و تربیت جوانان و غذاهای عمومی را مجدداً معمول داشت

املاک ولایات مجاوره را احضار و اراضی و املاک را تقسیم مجدد قدیم برای آنها تقسیم نمود به فقرای جوانان بواسطه اجرای این

ترتیب در میان یونانیان امید ایجاد ساخت

جنگ sellasie ۲۲۱ – آراتوس از فتوحات کلئومن تشویش کرده مقدونیه را با اتحاد کل اتحادیه ملحق antegone

macedon پادشاه مقدونیه بهترین جمعیت های آنها شاه کلئومن را از شهر اسپارت بیرون کرد در سلاسی مقابله کرده شکست داد

پس از مقاومت بسیار شکست خورده و این قشون آخرین قشون اسپارت بود

وفات کلئومن ۲۲۱ – کلئومن با بقیه لشکر از میدان جنگ جسته فرار کرد و از آنجا بمصر رفت و در آنجا عاقبت وخیم یافت

در ورود مدتی مانند مردم هرزه گرد زندگی بپایان برده بنظر که بود از طرف پادشاه مصر حیله کرده بعضی از دوستانش او و روی توقیف

شده او را به زندان انداختند در خانه تنها متحرک نگاه داشت و بالاخره از زندان فرار کرده شمشیر بدست از خانه

بیرون رفته در کوچه های اسکندریه متفرق گردیده مردم را بآزادی دعوت میکرد مردم کلمات او را شنیدند و لیکن جمعیت

بهیچگونه چیزی گفته کمکی نکردند و بالاخره برای اینکه زنده دستگیر نشده باشند خودشان یکدیگر را کشتند

وفات آراتوس ۲۱۳ – آراتوس پس از جنگ خودش یکی از نزدیکان بخاطر حیثیت و مقام Ithome ۲۱۲ از

مرگ کلئومن در حالتیکه بعضی از اعمال خود پشیمان شده بود و در جواب گفت هر برای اینکه در مقابل اسپارت بتواند مقاومت نماید

اکاله مقدونیه را بجنگ خود طلبیده و برجوی آورده بود و آنها هم قلعه مستحکم acro_corinthe و غیره را هم

متصرف شدند و کارشان در پلوپونز استحکام یافت از این جهت آراتوس از نظر دیگر در جا شده دو دل شده و اکائی

و بعد سلطنت فیلیپ سوم پادشاه مقدونیه بعد از اینکه از آزادی خود محروم بودند که بحث ... استقلال کلئومن باقی

محروم باشند آراتوس هم که بود فیلیپ سوم او را بهر بهانه از میان برده و کم کم با او رقابت و تصریح گفت فیلیپ در صدد از هم

که خود را از دست او خلاص نماید بنابر این یکی از مستخدمان خود را مأمور نمود که سم مهلکی به او بدهد و بدین ترتیب

آراتوس در ۲۱۳ قبل از میلاد وفات یافت

– فصل بیستم –

اطاعت یونان و تسلطش بدولت روم از ۲۰۵ تا ۱۴۱

یونان هر روز تنزل میکرد و کم کم معنای که در بر داشت و ظاهر شده از آن بحربیک بزرگ و یک برسی که آنجا هم فقط گفتار بود نه کردار

چیزهای باقی نمانده بود در طرف مقابل یک رب النوع روم Herlukvorat را محترم میداشتند و یک کار را خیال عظمت میدادند و آن شهرها

اسپارت که در زیر دست حکام ظالم گرفتار و ترتیبات قدیم از میان رفته بود خلاصه مردم یونان دیگر قابل آن نبودند که آزادی ملی خود را

از حوادث نجات دهند در حالیکه آزادی آنها از دو دشمن قوی در مخاطره بود یکی مقدونیه که در تحت سلطنت فیلیپ پنجم واقع شده بود

یعنی معاهده فیلیپ پنجم را در باره یونان از سر گرفته بود و دوم در مغرب دولت روم بود که بر ترقی نهاده بود این قطعه را از دستشان

مقدونیه بیرون آورد

جنگ Cynoscephales ۱۹۷

فیلیپ پنجم با آنیبال Annibal سرکرده کارتاژی اتحاد کرد که نخواست قرض داد و ایتالیا که دولت روم را ویران نموده تخلیه نمی

او را در یونان متوقف ساخت ولی از آن و در سنه ۲۰۵ مجبور بمعاهده شد ولی اولین عهد نامه بیست هم ادب دولت روم کاری

کرد که شهرهای یونان از فیلیپ بی بهره بودند چون تهاجمه را از جنگ گرفته در سنه گذشته و قلاع متصرفه مقدونیه از legion

رومی شکست فاحشی خورد ۱۹۷ و این شرایط از فیلیپ تحت معاهده گرفتند که شهرهای آسیا و رود و بحث قوت خود گرفته

جنگ پیدنا ۱۶۸ – جنگ leucopetra ۱۴۶ – فیلیپ پنجم از روی حفظ جنگ خویش هم هیچ کدام نگاه داشته و در ۱۷۹ وفات میرد Pydna

و پسرش ادوارد تا آخر جنگ جدیدی بر علیه جنگ شروع جنگ Persée که در ابتدا چند فتح یافت لیکن بالاخره قوای اعراب

وقوت کرد با لاخره جنگ پیدنا (۱۶۸) تحت و تاج آخرین جانشین محمود را باد داد و بر سر او بعضی سرداران Paul-émile

که ورا مغلوب کرده بود بزرگ روم در آورده حبس کردند و کسان مداد خود را و آنها از تنگ اوکه کوهستان ایل دو از آن (۱۴۳)

مقدونیه جزء یکی از ایالات روم شد یونان نیز تقریبا از همان زمان در جاده رویه گرفته در همین سنوات روم بود و کمال وضوح صریح

مقرر بود که برای آزادی و استقلال یونان جنگ نماید پس از جنگ سرتعالی Flamininus proconsul آزادی تام کل یونان را Flamininus

اعلام داشت ولی تحریک یونان همیشه در هر طرفی که بسته از بر اهالی آن روم منتقل شد رومیها حکومت را از دست گرفتند و تمام اهالی که از روم

رفته اطاعت نمودند در زمان جنگ پرسه از اهالی آکائی که در تهمت شده بودند برای تقصیرات در حدود هزار نفر از اخوتهای یونانی نفوذ داشتند توقیف

و ایطالیا فرستاده شد و بدین [illegible] از نیمهٔ سال [illegible] بعد مجلس سنای روم آنها را اجازهٔ مراجعت به یونان داد و پیش از آن [illegible] رفته بود [illegible] روم در
جاده و یونان [illegible] و بالاخره قلع و قمع [illegible] با روم شد و یونان در [illegible] از [illegible] آخرین جنگ خود را با [illegible] روم بپایان آورد
Mummius [illegible] کرنت را گرفته آتش زد و شهر طب و [illegible] را با خاک یکسان نمود و قلاع [illegible] تمام شهرهای یونان را منهدم ساخت و یکان
در نتیجه آکائیه در ذیل فهرست ایالات روم که درین وقت تعدادی بزرگ یافته بود داخل گردید ۱

Philopoemen — مدت او [illegible] از زمان [illegible] که از اهل مگالوپلیس و از اعقاب [illegible] [illegible] نام دارد [illegible]
[illegible] و [illegible] که فرصت [illegible] روم را [illegible] در صدد جنگ با آنها بر آمد و سعی کرد که اتحاد [illegible]
یونان را [illegible] و [illegible] مردم آکائیه عادات و اخلاق [illegible] را [illegible] داد و در [illegible] جنگ [illegible] علم [illegible]
[illegible] کار برد و [illegible] آراتوس با تمام [illegible] که در شهرها [illegible] [illegible] و [illegible] کرده بود [illegible] از تمام [illegible] که در این [illegible]
[illegible] آکائیه [illegible] جلوگیری [illegible] با این همه [illegible] قدرت [illegible] [illegible] را محفوظ دارد [illegible] روم [illegible]
[illegible] و [illegible] که برای حفظ [illegible] [illegible] خود [illegible] مرگ او [illegible] این [illegible] ۷۰
[illegible] حرکت [illegible] روم [illegible] خارج [illegible] [illegible] زمین [illegible]
[illegible] بواسطهٔ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شنیدن خبر مرگ [illegible] [illegible] و
کشیده مردم [illegible] [illegible] دروازه [illegible] تسلیم شدند [illegible] [illegible] خاکستر او را در ظرف [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] یونان [illegible] آخرین [illegible]

[illegible] بزرگ از دست داد — مستعمرات آسیائی و افریقائی و اروپائی یونان به دست روم

مستعمرات یونان تمام سواحل [illegible] را احاطه [illegible] از شهرهای [illegible] یونان در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از آنها از [illegible] است: در آسیای صغیر میله [illegible] [illegible] و در افریقا سیرن و در ایطالیا تارنت و [illegible]
Crotone
[illegible] و در ایطالیا [illegible] [illegible] تارانت و [illegible] [illegible] [illegible] در میان [illegible] یونان [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible]: [illegible] و دریای [illegible] و جزایر [illegible] و [illegible]

مستعمرات آسیائی

میله — این شهر معروف [illegible] در عصر [illegible] تصرف ایران در آمد [illegible] را از تصرف ایران خارج کرده [illegible] خود ساخت ۵
[illegible] روم این شهر [illegible] آزادی داد و [illegible] آزادی آن باقی بود [illegible] حکیم معروف [illegible] در [illegible] قبل از میلاد درین شهر متولد شد
و این دانشمند بزرگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکمای [illegible] این حکیم [illegible] معروف [illegible]

ازمیر — از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لیدی آنجا را خراب کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] Marseille [illegible] آن [illegible] امروز [illegible] از [illegible] شهر [illegible] [illegible] شهر [illegible] [illegible]
افز — این شهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آنجا را [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] این شهر [illegible] ایرانیان [illegible] [illegible] [illegible] در ۹۸ قبل از میلاد [illegible] روم
وسه — در [illegible] [illegible] [illegible] تجارت [illegible] [illegible] [illegible] ایطالیا و جزیرهٔ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برای شهر خود [illegible] [illegible] [illegible]
ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این شهر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible] جزیرهٔ [illegible] با مردم [illegible] [illegible] [illegible] — مستعمرات افریقائی
Cyrene
سیرن — در باب بنای این شهر [illegible] [illegible] از قرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در سال ۶۳۰ قبل از میلاد بنا
شد و از حیث آب و هوا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] Cyrenaique [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از یونان
[illegible] آنجا را از دست دادند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آنجا را در سنهٔ ۹۶ قبل از میلاد به روم واگذار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حکیم ریاضی Aristippe شاعر Callimaque [illegible] Eratosthène که در سیرن [illegible] [illegible]
مستعمرات اروپائی — مارسی — در باب بنای این شهر یونانیان روایت [illegible] [illegible] این شهر [illegible] [illegible]
Marseille

و در واسطهٔ جهازات خود ... دولت ... Etrusques گروه حکومت داشته اند بسیار منظم و قوی تمدن آنان از رومی‌ها [illegible] بود

بیماری ... که از همسایگان جنگجوی خود ... داشت از آن جمله رومیان ... و ... این ملت شروع ... [illegible]

خود این شهر ... و اینهای ... کرده و ... رومیان ... Pompei ... [illegible]

کرده ... و در واسطهٔ این محاصره ... کرده و از آن تاریخ ببعد کم کم ... روم اختیار کرده و ... از شهرهای ... [illegible]

... در دوره محاصره ... ترقی و امتیاز ... که جوانان ... و بزرگ‌زادگان روم برای تحصیل زبان و ادبیات

... که ... برای ... بر ... [illegible]

شهر ساگونت ... این شهر یکی از ... یونانی ... محاصره ... [illegible]

... Sagonte ... [illegible]

... شهرهای یونانی ... [illegible]

... [illegible]

... از شهر کوم ... تا ... روم ... شهر ... [illegible]

شهرهای ... [illegible]

کوم و ناپل ــ کوم در کنار دریای ... و قدیمی‌ترین ... [illegible]

... شهر ناپل ... روم ... [illegible]

ساباریس و کروتون ــ در Bruttium ... [illegible]

... [illegible]

... Sybarite ... [illegible]

و ... مردم آنجا ... آزادی و استقلال ... کروتون ... [illegible]

... Milon ... [illegible]

و لایت ... Pitagore حکیم ... [illegible]

... مردم ... ساکنین ... روم ... [illegible]

تارانت ــ یکی از ... در ... و ... تارانت ... [illegible]

آن ... شهر ... روم ... [illegible]

... Pyrrhus پادشاه اپیر را ... روم ... ۲۷۲

Rhegium – Locres

ریژیوم و لکر ... Calabre ... [illegible]

... مردم ... ۲۳۴ ... [illegible]

... روم ... [illegible]

سیراکوز ــ ... (... ۴۸۵) ... [illegible]

... Hieron ... ۴۷۹ ... [illegible]

... سیراکوز ... [illegible]

... ۴۶۶ ... [illegible]

... [illegible]

... Diocles ... [illegible]

... سیراکوز ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

مردم سیراکوز ... Denys ... [illegible]

... Ortygie ... ۴۰۵

با کارتاژیها صاحب اختیار سیراکوز شناخته شد که دفعه مردم بر او شوریدند و طوری با زنان محترمین او به اطوار بی‌ادبی رفتار
کردند ولیکن موفق نشد اما کارتاژیها را از جزیره سیسیل بیرون کند و آنها را در سنه ۳۹۲ شکست داد و در ایطالیا شهر رژیوم
و کروتون را گرفت و اهل latium و etrusci را خراب کرد از معبد آنها مقدار زیادی غنیمت آورد و دو سال بعد
سی و هشت سال سلطنت کرد و مرد Denys le jeune پسر او Denys l'ancien پس از او پسرش در سن جوانی پادشاه شد در همه جا مانند
پدر بود در جهت ظلم معروف Dion و با تعدی او را اخراج کرد برای بلوای ملت او هم پس از مراجعت مجدداً به تبعید کشانیدند
ظالم معروف گردید سال ۳۵۷ و لیکن پس از کشته شدن دیون دوباره به آن شهر برگشت سنه ۳۴۴
اما کورنت که اصلاً این شهر را بنا کرده بودند شخصی موسوم به Timoleon را مأمور کردند که به سیراکوز رفته تیرانی دیونیس را رفع
کرده و در سنه ۳۴۳ این امر انجام گرفت و اساس آبادی سیراکوز را فراهم نمود و در صدد انتظام جزیره سیسیل برآمد در
حقیقت کارتاژیها شکست خورده و از این تاریخ عهد دولت پیری وکری را از خود خواست و مردم را به رأی خود از اجرای احکام منکر نمود
و امور مهم از او مشورت کرده بود تا وقت وفات در سنه ۳۳۷ وفات نمود تشییع جنازه او مردم با احترام تمام نمودند و مجسمه او را در بازار نصب کردند
پس از او شخصی موسوم به agatocle که شغل کوزه‌گری داشت بر ریاست نشسته و قشونی برای خود ترتیب داد در زمانی که کارتاژیها محاصره
سیراکوز را بر او حمله بردند با کشتی خود به افریقا رفت و در آنجا شهرها گرفت و کارتاژ را زمین بزرد و لکن عاقبت در تونس شکست خورد
از ۴۴۱ کارتاژیها در جزیره سیسیل پیشرفت نمودند مجبور به مراجعت شد و بعد از مرگ او سلطنت به سلسله دیگری رسید و در سنه ۲۸۹ در سیراکوز هرج و مرج شد
چند سال بعد از آن مردم سیراکوز پیروی پادشاه اپیر ارتش شدند و کارتاژیها را عقب نشاندند و بعد از آن مدتی مجبور به مراجعت گردید و دوباره به حالت اول برگشت
اما بعد از آن هیرون دوم که سلطنت او از ۲۷۰ تا ۲۱۶ امتداد داشت ابتدا با کارتاژیها متحد بود و با رم جنگید و بعد ملحق به رم شد
در حال صلح و آرامی به سلطنت خود ادامه داد و در این شهر از شهرهای سیسیل استقلال یافت بالاخره در سال ۲۱۲ سیراکوز
پس از آنکه سالیان دراز در قدرت آن حالت آمده و بنا به حکایت کارتاژیها هم به آن بود در تحت اطاعت رم درآمد و جزو ولایت رم گردید
اهم مردان بزرگ این شهر archimède بود که در زمان محاصره سیراکوز از طرف marcellus کشته شد

تمدن – دولت یونان چون مقدمه دولت را که نشان داده بود که تا آن وقت نظیر آن از هیچ ملتی دیده نشده و در این مدت تمام نواحی آن را که
سواحل دریا را از شهرهای منظم و معتبر پوشانیده و یک عظمت تمدنی را که اعقاب آن عظمت داده بود که هم از حیث ثروت و هم از حیث تجارت و ثروت
و هم از حیث تمدن و ترتیب اول درجه روی کار آمده و مجرب شده یونانیان ایجاد علوم ریاضی و هندسه و علم جراثقال را نموده و در
علوم معرفة الارض و گیاه‌شناسی و طب نیز یونانیان اقدام کرده‌اند اگرچه در کشف معلومات عمده ملل دیگر هم سبقت جسته‌اند و در طرق و در فن
که فن تاریخ را بطوری که عالم کرده از هنرهای مخصوص خودشان قرار داده‌اند و هم در صنایع مستظرفه یونانیان پیشرفت زیاد نموده و از نجاری
و از دیگران که گرد آمده اند مجرب شده و در باب صنایع مزبوره امروز ترقیات اروپا نیز آثار یونان را پیروی می‌کنند و کارهای آنها را
نمونه در مقابل قرار می‌دهند چنانکه در علم معماری از روی نقشه آثار قدیم و حفظ ستونهای آنها را بعینه ترتیب داده اند و هنوز
مجسمه‌های دست یونانیان که شکسته و ناقص الاعضا است بهترین زینت موزه‌های اروپاست و هنوز اشعار هومر و ادبیات یونانیه و
و تراژدی‌های اشیل و سفکل و اوریپید و منظومات مضحک آریستوفان و اشعار پندار محل نظر ادباست و بحرفت هم از روی آن تقلید کرده
و در فن و ادبیات و کارهای آن از مقدمه تاریخ محو نخواهد شد

علت زوال یونان – چند علت برای تنزل و سقوط آن از آن همه عظمت واقعاً گفته :

اول آنکه این ملت با اینکه علم و دو شهرهای آن هیچوقت متحد نبودند با هم متحد و متفق حرکت واحدی نمایند تا با هم حوادث و وقایع
با یکدیگر مقاومت و جنگ با هم داشته

دوم آنکه چون مردم یونان قوی و مقتدر و متمول شدند فضائلی را که موجب این قدرت و بعث شده و این همه عظمت به ایشان بخشیده بود
کلیتاً فراموش کرده تحت وطن و حمایت در راه آن را از کف رها کرده عیش و نوش و زرد و جواهر را از جان بر تر داشتند که اخلاق بی‌ادب ...
و ... اعصار اخیره یونانیان تمام همشان را صرف جمع آوری مال و ثروت آوردن و تحمیل عیش و کامرانی و لذت نفسانی نمودند
بدیهی است دول و دولتها مقید مرتب به آن است که مردم مقتدر و سهل‌الاستفاده تر باشند این ملت را که بنیاد آن از ماه مه و ... شروع کرده
تاریخ یونان الحاله بنا به نام یونان که در سنه ۱۴۶ قبل از میلاد جزو دولت روم شد تا مدت پنج هزار و دویست سال از
وقایع و تاریخ آن افتاده و هیچ واقعه که قابل ذکر باشد در آن اتفاق نیفتاده است در اواخر مائه چهارم مسیحی آلاریک

Alaric و طایفه Visigoths آنرا غارت کرده و تقریباً در نیمهٔ قرن ششم میلادی اسلاوها به آنجا آمده آنگاه عرب‌ها

آنجا را یافته تا مدت دویست سال تجارت آنجا را در دست گرفته و آثار خوبی ساخته و مبارزه در میان مردم آنجا

ترقی جسته باقی شده. یونانیان که در وقت تجزیهٔ دولت Byzantin بوده در سال ۱۲۰۴ آنجا آن وقت دولت صلیبیون تحت

معظم با عکه واقع شده و بجای قرار دولتی دارای اسم دوک ducat athènes و شاهزاده آنجا گردید در نزد دولت venise

که کشتیهای تجارتی آنجا را ... جزایر آرشیپل را متصرف شده جزیره موره را از تصاحب ... در

قطعه قطعه جنگ ترکها و یونانیان در ... در سنه ۱۴۵۶ تمامی شهر آتن را ترکها مسخر نمودند ۱۴۵۶

در سال ... عثمانیان ... آنجا را حفظ نموده و ... سال در سایر جزایر آرشیپل ... کرده ...

از تمام آن نقاط ... کرده و در ... ستاره عثمانی ... ازین ... طغیان و شورش ...

بنای ... در سال ۱۸۲۱ ... شورش ... در آنجا ... که

و روابط موافق که با اروپائیان ... داشته کار شورش پیشرفت حاصل نموده جهازات جنگی فرانسه و انگلیس

و روس در لنگرگاه navarin (پولیس قدیم) در سنه ۱۸۲۷ تمامی جهازات جنگی عثمانی را منهدم ساخته و چون قشون

فرانسه که داخل موره شده بودند در ... ۱۸۳۰ ترکها را از آنجا بیرون کردند و آزادی یونان ... در ...

شاهزاده ... otton ... پادشاه و در سلطنت آنجا انتخاب گشت و در سنه ۱۸۶۲ ... معزول گردید و

پسر پادشاه دانمارک سلطنت ... در ۱۹۰۳ ... Constantin ... بجای او

نشست ... ~~...~~

قد تمّت ترجمة الكتاب ... النسخة الشريفة في التاريخ المملكة اليونانية

... على يد الاقل الاحقر ...

... قد فرغت من اتمام هذا الكتاب في يوم ...

من الايام ... ذي الحجة الحرام من شهور السنة ۱۳۲۵